
کربلا
مرقدها و مکانهای زیارتی
ترجمه: المراقد والمقامات في کربلا
تألیف: عبدالامیر قریشی
ترجمه: احسان مقدسی

بسم الله الرحمن الرحیم

مرقدها و مکانهای زیارتی کربلا ترجمه المراقد و المقامات فی کربلا

نویسنده:

عبدالامیر قریشی

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

مرقدها و مکانهای زیارتی کربلا ترجمه المراقد و المقامات فی کربلا

مشخصات کتاب

سرشناسه : قریشی، عبدالامیر

عنوان قراردادی : المراقد و المقامات فی کربلا .فارسی

عنوان و نام پدیدآور : مرقد ها و مکان های تاریخی کربلا/ تالیف عبدالامیر قریشی؛ ترجمه احسان مقدس.

مشخصات نشر : تهران: نشر مشعر ، ۱۳۹۱.

مشخصات ظاهری : ۲۹۵ص.

شابک : ۹۷۸-۹۶۴-۵۴۰-۳۶۹-۸

موضوع : زیارتگاه های اسلامی -- عراق -- کربلا

شناسه افزوده : مقدس ، احسان ، ۱۳۴۱ -، مترجم

رده بندی کنگره : BP۲۶۳/۲ /ق۴۴م۴۰۴۱ ۱۳۹۱

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۷۶۴۵

شماره کتابشناسی ملی : ۲۷۳۳۶۱۹

اشاره

دیباچه

جریان عاشورا، فقط بیانگر حوادث تلخ تاریخی نیست، بلکه هویت، هستی و تبارنامه خونین شیعه است.

کربلا احیاگر اسلام نابی است که نخستین سنگ پایه آن را بهترین عالمیان از اولین و آخرین به فرمان خدای متعال و منطبق بر فطرت پاک آدمیان بنیان نهاد و اگر نبود قیام تمام قد خاندان رسالت، شیرازه توحیدی تعالیم نبوی از امت گسسته می شد و تعالیم آسمانی او با تفسیرها و تأویل های دروغین بنی امیه درمی آمیخت.

عظمت نهضت عاشورا و آثار و پی آمدهای آن بر مسیر گذر هر انسان آزاده ای چنان سایه افکنده است که سخن گفتن پیرامون آن را بسی دشوار یا به عبارت دیگر سهل و ممتنع می نماید.

در این راستا، نویسندگان بسیاری فراخور فرهنگ خویش تلاش زیادی برای آشنایی با نهضت عظیم کربلا کرده اند که از جمله این آثار، کتابی است که پیش رو دارید. تلاش آغازین آن در قالب نگارش کتابی با عنوان «المراقد و المقامات فی کربلاء» صورت گرفته که جناب آقای دکتر احسان مقدس آن را ترجمه کرده و به زیور طبع آراسته شده است.

از آنجا که موضوع کتاب، پیرامون مراقد زیارتی کربلا است، اما پیرامون دو مرقد یعنی مرقد مطهر امام حسین علیه السلام و حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام که اساس زیارت کربلا است، سخنی به میان نیامده، دو مبحث تحت عنوان «امام حسین و حرم حسینی» و «شخصیت و آرامگاه حضرت عباس علیه السلام» توسط محقق گرانقدر جناب حجت الاسلام و المسلمین آقای رحمت الله بانشی گردآوری و به ابتدای مطالب کتاب افزوده شد.

امید است که نشر این اثر بتواند در ترویج ارزش های الهی و انسانی و پویایی و گسترش آیین حق و اسلام ناب محمدی مؤثر باشد و رضایت حق را به بار بیاورد.

در پایان پژوهشکده حج و زیارت بر خود لازم می داند که از تلاش پژوهشگر محترم جناب آقای دکتر احسان مقدس که ترجمه این اثر را عهده دار شده و همه کسانی که در به ثمر رسیدن این اثر تلاش کرده اند، سپاس گزاری نماید.

انه ولی التوفیق

پژوهشکده حج و زیارت

گروه تاریخ و سیره

مقدمه

کربلا به دلیل جایگاه ویژه آن در قلب مسلمانان و ارتباط معنوی آنان با حادثه کربلا از اهمیت زیادی برخوردار است. در این شهر، جسم پاک امام حسین علیه السلام و اهل بیت و یاران پاکیزه وی مدفون می باشد که پس از شهادت امام حسین علیه السلام مورد توجه میلیون ها نفر از مسلمانان و غیر مسلمان قرار گرفت و به چنان جایگاه ارجمندی دست یافت که لازم است تاریخ نگاران، توجه همه جانبه ای را به این شهر و تاریخچه آن کنند؛ زیرا تاریخ و هویت تشیع را نشان می دهد.

با این وجود، متأسفانه مورخان توجه چندانی به تاریخ این شهر ننمودند و توجه آنان فقط به مکان های برجسته زیارتی در این شهر بوده و فقط به شرح و توصیف حرم مطهر امام حسین علیه السلام بسنده کرده اند و سایر مکان های مهم را که ارزش دینی فراوانی دارند، رها کرده اند. آری! جای جای این شهر، شواهد زنده ای از سیر تاریخ اسلامی و انسانی به شمار می رود. با اندکی تأمل درمی یابیم که کوتاهی تا آن مقدار بوده که در تدوین تاریخچه حرم مطهر حضرت ابوالفضل علیه السلام نیز دقت شایسته ای صورت نگرفته است. از این رو، مورخان به دلیل کمبود اطلاعات، مجبور شده اند هر جا که صحبت از بازسازی حرم امام حسین علیه السلام شده، به ناچار بگویند در همان زمان حرم حضرت

ابوالفضل علیه السلام نیز تجدید بنا شده است.

در مورد تاریخچه سایر مکان های زیارتی، همچون «تل زینبیه» و «خیمه گاه حسینی» و اماکن و شواهد تاریخی که بخشی از نهضت حسینی بوده نیز وضعیت به همین منوال بوده است. این، در حالی است که خیمه گاه حسینی به راستی شاهدی جاودانه بر ستم و سرکشی گردنکشان روزگار است. از سویی نشان دهنده آتش سوزی و غارت و چپاول خاندان رسالت و از سوی دیگر نشانگر پستی و زبونی لشکریان ابن زیاد است. این خیمه گاه راوی لحظات زنده ای از هجوم پلیدان و نامردان بر خیمه گاه و سوزاندن آن پس از کشته شدن امام حسین علیه السلام و یارانش بوده، آن هم زمانی که از اهل بیت علیهم السلام مردی به جز امام سجاد علیه السلام باقی نمانده بود.

از این رو، معتقدیم که زنده نگه داشتن تاریخ این مکان های متبرکه که با آه و ناله سوزان خود فریادگر ستمی جاودانه و فاجعه ای بشری است، می تواند باعث زنده ماندن این واقعه گردد؛ چرا که بزرگداشت این نمادها در حقیقت بزرگداشت مرقد مطهر سیدالشهدا علیه السلام است و علاوه بر اینکه جایگاه هایی مقدس اند، آثار تاریخی نیز به شمار می رود و باید تأثیر آن در جان و دل تک تک افراد جامعه رسوخ نماید. مورخان مسلمان در تدوین تاریخچه این اماکن و مقام های زیارتی کوتاهی زیادی نموده اند، ولی برخی از جهانگردان خارجی توصیفی از تمام اماکن متبرکه که با واقعه کربلا مرتبط است، ثبت نموده اند.

این، سبب شد کتابی مستقل برای آشنایی با مرقدها و مکان های زیارتی در شهر کربلا تهیه گردد تا شاید بتواند سهمی هر چند اندک در خدمت به مذهب شیعه و دین مقدس اسلام داشته باشد. امید است باعث رضایت و خشنودی خداوند و خواننده گرامی شود.

فصل اول: مراقد زیارتی کربلا

۱. امام حسین علیه السلام و حرم حسینی

الف) کربلا در آیینه تاریخ

پیش از ورد امام حسین علیه السلام به شهر کربلا، نام این شهر در متون تاریخ وجود داشته است. پیشینه این شهر، به دوران «بابل» و «آشور» و پس از آن، به دوره «تنوخیان» و «لخمیان» (حکم رانان «بنی منذر» و ساکنان خیره) باز می گردد.

در این روزگار، این سرزمین اهمیت ویژه ای یافت و به تابعیت دولت «ایران» (ساسانیان) درآمد. . . .

شهر کربلا، بر سر شاهراه های تجاری «حیره» ، «انبار» ، «شام» و «حجاز» واقع شده بود و به همین دلیل، اهمیت بسیاری داشت این منطقه در سال ۱۴ه. ق، به دست

مسلمانان فتح و جزو سرزمین های اسلامی شد. (۱)

بر اساس آنچه «ابن سعد» و «نصر بن مزاحم منقری» نقل کرده اند، در سال (۲)(۳۶ه. ق) ، هنگامی که حضرت علی علیه السلام، به سوی «صفین» حرکت می کرد، به کربلا رسید و چون نام آن را دانست، فرود آمد، وضو ساخت و نماز گزارد. سپس، مشتی از خاک آن را برداشت، و بویید و فرمود:

یُقْتَل هاهُنا قَومٌ اَفْضلُ شُهداء عَلی وَجهِ الاَرْضِ. واهاً لَکِ أَیَّتُهَا التُّربَهُ لَیُحْشَرَنَّ مِنکِ قَومٌ یَدخُلونَ الجَنَّهَ بِغَیرِ حِسابٍ. (۳)

در اینجا کسانی کشته می شوند که بهترین شهیدان روی زمین هستند. ای خاک! خوشا به حالت! زیرا گروهی از درون تو برمی خیزند که بدون حساب وارد بهشت می شوند.

امروزه، کربلا از شهرهای مقدس اسلامی و از مراکز تاریخی جهان است و خواست خداوند بر این بوده که این سرزمین، جایگاهی بس والا یابد و قبله گاه میلیون ها مسلمان عاشقی شود که از سرتاسر جهان آهنگ آن می کنند و یا حتی آرزوی دیدار آن را در دل می پرورانند. بارگاه باشکوه و ملکوتی سومین پیشوای شیعیان جهان و نواده گرامی رسول خدا (ص) ، به این شهر قداستی آسمانی بخشیده و خاکش به خون مطهر حسین بن علی علیه السلام و یاران فداکارش طهارت یافته «

وطابَتِ الاَرْضُ الَّتِی فِیها دُفنتُم » و شفای دردها شده است. (۴)

این سرزمین را با نام های گوناگونی مانند: «کربلا» ، «طف» ، «غاضریه» ، «نینوا» ، «عقر» ، «نواویس» و «حائر» خوانده اند که وجه تسمیه آن به طور مفصل در کتاب ها بیان شده است. (۵)

۱- کربلا و حرم های مطهر، آل طعمه، ص ۲۲.

۲- مصباح المتهجد، شیخ طوسی، ص ۷۲۳؛ بحارالانوار، محمدباقر مجلسی، ج ۹۸، ص ۲۰۱.

۳- الطبقات الکبری، ابن سعد، ج ۱، ص ۴۳۱؛ وقعه صفین، منقری، ص ۱۴۰.

۴- مصباح المتهجد، شیخ طوسی، ص ۷۲۳؛ بحارالانوار، محمدباقر مجلسی، ج ۹۸، ص ۲۰۱.

۵- ر. ک: کربلا و حرم های مطهر، ص ۲۷؛ عتبات عالیات عراق، اصغر قائدان، ص ۹۷.

ب) گزیده ای از تاریخچه و شخصیت امام حسین علیه السلام

حضـرت اباعبـدالله الحسـین علیه السـلام، بنابر آنچه مشـهور است، در سوم شـعبان سال سوم یا چهارم هجری در «مـدینه منوره» متولد شد.

نام مبارکش «حسـین» و کنیه معروف ایشان «ابوعبـدالله» و ملقب به «سیدالشـهداء» است. ایشان سـبط رسول خـدا (ص) و فرزند علی بن ابی طالب علیه السـلام و حضـرت فاطمه زهرا علیهاالسـلام است. هنگامی که پیامبر اسلام (ص) رحلت فرمود، پسر بچه ای شـش یـا هفت سـاله بـود، مـادر گرامی ایشـان نیز انـدکی پس از رحلت رسول خـدا (ص) ، در اثر ظلم و اذیت دشـمنان به شهادت رسید.

امام حسـین علیه السـلام سـی سال پس از پیامبر (ص) ، در سایه امامت پدر بزرگوارش به سـر برد. سـپس به مدت ده سال، در دوران امامت امام حسن مجتبی علیه السـلام با آن حضرت زندگی کرد و پس از شهادت امام مجتبی علیه السلام، در حالی که ۴۷ ساله بود، امامت شـیعیان را به مـدت ده سال برعهـده داشت. در این مـدت، به صـلح نامه برادرش با «معاویه» ، پای بند بود. سرانجام پس از مرگ معاویه، در نیمه رجب سال ۶۰ه. ق به امرالهی علیه دسـتگاه ظلم و فساد «بنی امیه» که اساس اسلام را در معرض نـابودی قرار داده بود، قیـام کرد و در ۲۸ رجب سال ۶۰ه. ق راهی «مکه» شـد و از آنجـا به دعـوت مردم عراق در روز چهارشـنبه نهم ذی حجه، حـج یا عمره تمتع خود را به عمره مفرده تبـدیل کرد و با اهل و خانواده به سوی عراق رهسپار شد و سرانجام، در سـرزمین کربلا با هدف احیای اسلام و افشای نفاق، با تعدادی از خاندان و اصحاب با وفایش، روز عاشورای سال ۶۱ه. ق، به دسـتور «یزید بن معاویه» و مأموریت «عبیدالله بن زیاد» و فرماندهی «عمربن سعد» با مظلومیت تمام به شهادت رسید و سر مطهرش و دیگر شهیدان خاک کربلا، بالای نیزه ها رفت تا بدین ترتیب، چراغ راه رهروان حق و آزادگی باشد. (۱)

۱- برگرفته از کتاب عزیز زهرا سیدالشهداء علیه السلام، نجفی یزدی.

امام حسین علیه السلام، بزرگ مرد تاریخ، که در راستای تحقق رسالت جد بزرگوارش رسول اکرم (ص) ، با مبارزه و پیکار با مظاهر فساد و بیدادگری و نیز با اقامه مکتب ایمان و عدل، درس های آموزنده و سرنوشت سازی را به انسان ها آموخت. پیشوای سوم شیعیان در قیام تاریخی خود، درپی رسیدن به موقعیت های سیاسی و یا کسب منافع مادی خود نبود، بلکه هدف والای ایشان، نجات گمراهان از گرداب گمراهی و فراخواندن آنها به صراط مستقیم بود (۱)؛ چنان که به برادرش «محمد بن حنفیه» فرمود:

إِنّی لَمْ أَخْرُج أَشَراً ولا بَطَراً وَ لامُفسداً وَ لا ظالِماً وَ إِنَّما خَرَجْتُ لِطَلَبِ الإِصْلاحِ فِی أُمَّهِ جَدّی (ص) ، أُرِیدُ أَنْ آمُرَ بِالمَعْرُوفِ وَ أَنهی عَنِ الْمُنْکَر. (۲)

من از سرشادی و سرمستی و تباهکاری و ستمگری قیام نکردم، بلکه به جهت اصلاح در امت جدم به پاخاستم و اکنون می خواهم امر به معروف و نهی از منکر کنم.

ج) رسول خدا (ص) و ولادت امام حسین علیه السلام

هنگامی که به پیامبر اکرم (ص) ولادت امام حسین علیه السلام مژده داده شد، شتابان به خانه فاطمه علیهاالسلام رفت و نوزاد را در آغوش گرفت و در گوش راست و چپ او اذان و اقامه گفت و او را حسین نام نهاد. در روایتی چنین آمده که رسول خدا (ص) ، هنگامی که نوزاد را در آغوش می گرفت، او را می بوسید و می گریست. وقتی سبب گریه را پرسیدند، فرمود:

تَقْتُلُه الفِئَهُ الباغیه مِن بَعدی لا اَنالَهُم اللهُ شَفاعَتی. (۳)

او را گروهی ستمکار خواهند کشت. خدا آنها را از شفاعت من بی نصیب گرداند.

۱- واقعه کربلا، علی نظری منفرد، ص ۲۰.

۲- الفتوح، ابن اعثم، ج ۵، ص ۲۱؛ حیاه الامام الحسین، باقر شریف قرشی، ج ۱، ص ۱۱.

۳- مسند، زید بن علی، ص ۴۶۸؛ عیون اخبار الرضا، صدوق، ج ۱، ص ۲۹.

د) سیمای امام حسین علیه السلام در قرآن و روایت ها

در قرآن مجید، آیه های فراوانی تصریحاً یا تلویحاً یا تأویلاً به خاندان و عترت رسول خدا (ص) مربوط است؛ از جمله:

۱. آیه مودت: قُلْ لا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِلاَّ الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبى ؛ «بگو: من هیچ اجر و پاداشی از شما بر این دعوت درخواست نمی کنم جز دوست داشتن نزدیکانم [اهل بیتم]» . (شوری: ۲۳)

«ابن عباس» می گوید: «هنگامی که این آیه نازل گردید، به رسول خدا (ص) گفتند: ای رسول خدا! نزدیکان شما چه کسانی هستند که محبت آنان بر ما واجب شده است؟ فرمود: علی، فاطمه و دو فرزند آنان صلوات الله علیهم اجمعین» . (۱)

۲. آیه تطهیر : (إِنَّما يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً) ؛ «خداوند فقط می خواهد پلیدی (گناه) را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد» . (احزاب: ۳۳)

روایت شده که روزی فاطمه علیهاالسلام بر پیامبر اکرم (ص) وارد شد. رسول خدا (ص) فرمود: «دخترم! همسر و دو فرزندت را هم بیاور» . حضرت فاطمه علیهاالسلام بیرون رفت و طولی نکشید که همراه همسرش علی و دو فرزندش به خانه پدر وارد شدند. «ام سلمه» با اشاره رسول الله (ص) برخاست و مشغول نماز شد. در این هنگام، رسول خدا (ص) با علی علیه السلام، فاطمه علیهاالسلام و حسن و حسین علیهماالسلام کنار سفره نشستند. آن گاه پیامبر (ص) ، کسای خیبری را که بر خود انداخته بود، بر سر علی علیه السلام و فاطمه علیهاالسلام و حسن و حسین علیهماالسلام کشیده و دست به سوی آسمان بلند نمود و چنین دعا کرد:

أَللَّهُمَّ هَؤُلاءِ أَهْلُ بَيْتِى أَللّهُمَّ اَذْهِبْ عَنْهُمُ الرِّجْسَ وَ طَهِّرْهُمْ تَطْهِيراً.

خدایا! اینان اهل بیت من هستند. پس هرگونه پلیدی را از آنها دور کن و کاملاً پاکشان گردان.

۱- دعائم الاسلام، قاضی نعمان، ج ۱، ص ۷۰؛ المیزان، طباطبایی، ج ۱۸، ص ۵۲.

در این هنگام، جبرئیل نازل شد و این آیه را خواند: إِنَّما یُرِیدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً. ام سلمه که شاهد این ماجرا بود، خواست وارد کسا شود که رسول خدا (ص) مانع شد. ام سلمه عرض کرد: «یا رسول الله! آیا من از شما نیستم؟» . حضرت فرمود: «تو زن خوبی هستی. تو از زنان پیامبری. ولی من، علی، فاطمه و حسن وحسین اهل بیت هستیم» (۱) .

۳. آیه مباهله: (فَمَنْ حَاجَّکَ فِیهِ مِنْ بَعْدِ ما جاءَکَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعالَوْا نَدْعُ أَبْناءَنا وَ أَبْناءَکُمْ وَ نِساءَنا وَ نِساءَکُمْ وَ أَنْفُسَنا وَ أَنْفُسَکُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَی الْکاذِبِینَ) ؛ «هرگاه بعد از علم و دانشی که به تو رسیده [باز] کسانی دربارههه مسیح با تو به ستیزه برخیزند، بگو: بیایید ما فرزندان خود را دعوت کنیم، شما نیز فرزندان خود را؛ ما از نفوس خود [و کسی که همچون جان ماست] دعوت کنیم، شما نیز از نفوس خود؛ آن گاه مباهله [و نفرین] کنیم؛ و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم» . (آل عمران: ۶۱)

از جمله آیه هایی که مفسران بر فضیلت و موقعیت حضرت سیدالشهدا علیه السلام بر آن اتفاق نظر دارند، آیه «مباهله» است. همراهان رسول خدا (ص) را در مباهله، با نصارای «نجران» حضرت علی علیه السلام و حضرت فاطمه علیهاالسلام و امام حسن و امام حسین علیهماالسلام برشمرده اند و این خود دلیل روشنی است بر اینکه آنها، گرامی ترین افراد نزد خدا و پیامبر او بوده اند.

علاوه بر آیه های قرآن، در کتاب های حدیث نیز روایت ها و حدیث های مسند و معتبر بسیاری وجود دارد که از فضیلت های اهل بیت علیهم السلام و امام حسین علیه السلام خبر می دهند. برای نمونه، به برخی از آنها اشاره می کنیم:

پیامبر خدا (ص) فرموده اند: «

الْحَسَنُ وَ الْحُسَیْنُ سَیِّدَیْ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّهِ » (۲)؛ «حسن و

۱- شرح الاخبار، قاضی نعمان، ج ۲، ص ۳۳۸؛ واقعه کربلا، ص ۲۵.

۲- بحارالانوار، ج ۳۱، ص ۳۶۲.

حسین، دو سرور جوانان اهل بهشت هستند» .

ایشان در جای دیگری هم می فرمایند:

حُسَیْنٌ مِنِّی وَ أَنَا مِنْهُ أَحَبَّ اللهُ مَنْ أَحَبَّ حُسَیْناً. (۱)

حسین از من است و من از اویم. خداوند دوست دارد کسی را که حسین را دوست داشته باشد.

همچنین در روایتی آمده که روزی پیامبر (ص) ، امام حسین علیه السلام را در دامن گرفته بود و با او بازی می کرد و او را می خنداند. عایشه گفت: «شما چقدر به این طفل دل بسته اید و به او توجه می کنید؟» حضرت فرمود: «وای بر تو! چگونه او را دوست نداشته باشم و به او دل نبندم، در حالی که او میوه دل من و روشنی چشم من است. . .» . سپس حضرت، ثواب زیارت سیدالشهداء را بعد از شهادت ایشان به نود حج با عمره از حج ها و عمره های خودش رساند. (۲)

ه) سخنانی از امام حسین علیه السلام

امام حسین علیه السلام در عرصه سخنوری بسیار توانا بود؛ تا جایی که از رهگذر بلاغت اصیل و فصاحت ژرف و بیان ناب خود بود که توانست گوش ها را به حقیقت بنوازد و دل ها را به دست آورد. برترین گواه این مطلب، خطبه های نغز و بی نظیر ایشان است که آکنده از معانی ژرف انسانیت و فرهمندی است و به روشنی از توانمندی شگفت آن حضرت خبر می دهد. (۳)اینک به چند نمونه از آنها اشاره می کنیم:

۱. النَّاسُ عَبِیدُ الدُّنْیا وَ الدِّینُ لَعِقٌ عَلَی أَلْسِنَتِهِمْ یَحُوطُونَهُ مَا دَرَّتْ مَعَایِشُهُمْ

۱- معجم الکبیر، طبرانی، ج ۳، ص۳۲؛ شرح الاخبار، ج ۳، ص ۸۸.

۲- کامل الزیارات، ابن قولویه، ص ۱۴۴؛ امالی، طوسی، ص ۶۶۸.

۳- کربلا و حرم های مطهر، ص ۵۱.

فَإِذَا مُحِّصُوا بِالْبَلاءِ قَلَّ الدَّیَّانُونَ. (۱)

مردم بندگان دنیایند؛ تا نانشان برقرار است، بر گرد دین هستند و چون به گرفتاری آزموده شوند، آن گاه دین داران اندک اند.

۲. خُطَّ الْمَوْتُ عَلَی وُلْدِ آدَمَ مَخَطَّ الْقِلادَهِ عَلَی جِیدِ الْفَتَاهِ. (۲)

مرگ بر گردن آدمی زاد آویخته شده؛ چنان که گردبندی بر گردن دختری. (۳)

۳. إِنَّ أَجْوَدَ النَّاسِ مَنْ أَعْطَی مَنْ لا یَرْجُوهُ وَ إِنَّ أَعْفَی النَّاسِ مَنْ عَفَا عِنْدَ قُدْرَتِهِ وَ إِنَّ أَوْصَلَ النَّاسِ مَنْ وَصَلَ مَنْ قَطَعَه. (۴)

همانا گشاده دست ترین مردم کسی است که بدان کس که در او امیدی نبسته است، عطا دهد. پرگذشت ترین مردم کسی است که با داشتن قدرت از انتقام درگذرد و پایبندترین مردم با کسان و مردمان، کسی است که پیوند خود را با آنها که از او بریده اند، پاس بدارد.

و) بنای حرم مطهر امام حسین علیه السلام

بنای حرم سیدالشهداء، تاریخی به درازای چهارده سده دارد. پس از شهادت اباعبدالله علیه السلام و یاران با وفایش، طایفه ای از «بنی اسد» که در آن نزدیکی زندگی می کردند، پیکر آن امام همام و یاران گرامی اش را در همان جایی که به شهادت رسیده بودند، به خاک سپردند. نخستین بنایی که آرامگاه امام شیعیان علیه السلام را به مردم می نمایاند، برآمدگی هایی از خاک بود که زائران را بدان سو رهنمون می شد. (۵)

۱- تحف العقول، ابن شعبه حرانی، ص۲۴۵.

۲- تحف العقول، ابن شعبه حرانی، ص۲۴۵.

۳- مثیر الاحزان، ابن نما حلی، ص۲۹.

۴- کشف الغمه، اربلی، ج ۲، ص ۲۳۹.

۵- اعیان الشیعه، امین، ج ۱، ص ۶۱۳.

در برخی گزارش ها، چنین آمده که امام حسین علیه السلام هنگام ورود به «طف» ، زمین قبر خود و یارانش را به شصت هزار درهم خرید و آن را صدقه قرار داد، البته به این شرط که آنها قبر ایشان را آباد کرده و از زائران او سه روز پذیرایی کنند.

گواه دیگر بر این مطلب، روایت حضور توابین به فرماندهی «سلیمان صرد خزاعی» ، بر آرامگاه امام در ربیع الاول سال ۶۵ه. ق است. البته در آن زمان، قبرها روباز بودند و سایبانی نداشتند. (۱)

بنای بقعه بر آرامگاه امام حسین علیه السلام و بازسازی آن از آغاز تا پایان خلافت عباسیان

هنگامی که «مختار بن ابی عبیده ثقفی» در شعبان سال ۶۵ه. ق در قیام خون خواهی امام حسین علیه السلام به پیروزی رسید و قاتلان سرور شهیدان علیه السلام و یارانش را در هم کوبید، بر مزار آن حضرت حاضر شد و شالوده نخستین بقعه و آرامگاه را بر فراز آن قبرهای مطهر بنا نهاد و بر آن، گنبدی از آجر و گچ قرار داد. این آرامگاه شامل یک بنای سرپوشیده و یک مسجد بود. مسجد دو در داشت. یک در آن به سمت مشرق و در دیگر، به سمت مغرب باز می شد.

این بنا، به ظاهر به همان صورت تا آغاز خلافت عباسیان باقی بوده است؛ زیرا روایتی که از امام صادق علیه السلام -درباره چگونگی زیارت سیدالشهداء علیه السلام - نقل شده، گویای این است که امام ششم شیعیان، آن بارگاه را دیده و به درب های آن اشاره کرده است. (۲)این مسیر شرق - غرب، هم اکنون نیز وجود دارد. (۳)

در آغاز عصر عباسی و هنگام خلافت سفاح، کنار مرقد امام حسین علیه السلام بنای سرپوشیده

۱- اعیان الشیعه، امین، ج ۱، ص ۶۲۷.
۲- المزار، شهید اول، ص ۱۱۷.
۳- کربلا و حرم های مطهر، ص ۸۹.

دیگری ساخته شد و در سال ۱۵۸ه. ق دوران «مهدی عباسی» بنای پیشین از نو بازسازی شد و مادر مهدی برای خادمان قبر سرور شهیدان، حقوق ماهیانه مقرر کرد. اما این بنای ساده، در زمان «هارون الرشید» تخریب شد؛ او به کارگزار خود در کوفه، مأموریت داد تا با سربازان خود به کربلا روند و قبه و بنای یاد شده را خراب کنند و درخت سدری که در آن مکان قرار داشت را قطع سازند و در کل، هرگونه اثری را از بین ببرند.

پس از هارون، فرزندش «مأمون» با غلبه بر برادرش «امین» به حکومت رسید. وی از «معتزله» بود و به «علویان» گرایش داشت. به همین دلیل، در چهارچوب سیاست های خود، برای جذب علویان و خرسندی خراسانیان که از دوستداران اهل بیت علیهم السلام بودند، دستور داد تا قبر امام حسین علیه السلام را بازسازی کنند و به شیعیان اجازه زیارت مرقد امامان شیعه را بدهند. از این رو، در سال ۱۹۳ه. ق بنایی زیبا بر مضجع شریف امام حسین علیه السلام ساخته شد و این بنا تا سال ۲۳۲ه. ق که «متوکل عباسی» به حکومت رسید، هم چنان پابرجا بود.

متوکل عباسی، نخستین خلیفه ای است که با جسارت تمام و بی شرمانه برای محو آثار شهیدان کربلا تلاش کرد. او در سال ۲۳۶ه. ق قبر امام و خانه های اطراف آن را ویران کرد و دستور داد تا زمین آن را شخم بزنند و بذر بپاشند و بر قبر آب ببندند و مردم را از زیارت آن مقام باز دارند. (۱)«شیخ طوسی» در روایتی از «عبدالله بن دانیه» چنین نقل می کند:

در سال ۲۴۷، پس از حج پنهانی به زیارت قبر امیر مؤمنان علی علیه السلام رفتم. سپس، به زیارت امام حسین علیه السلام روانه شدم. اما آنجا دیدم زمین شخم زده شده و نهرها جاری ساخته اند و گاوها بر این زمین رانده و کشاورزی می کنند. من به چشم خود دیدم که چگونه گاوها این زمین را شخم می زنند و گاوها چون به قبر

۱- تاریخ طبری، ج ۹، ص ۱۸۵.

می رسند، از سمت چپ و راست آن می گذرند و هر چه بر آنها تازیانه می زنند، سود نمی افتد و بر قبر پیش نمی روند. (۱)

فعالیت های ستم کارانه و ضد شیعی متوکل، سبب بروز شورش در جامعه شد و تعدادی از درباریان به رهبری فرزندش «منتصر» بر او شوریدند و او را به قتل رساندند. منتصر پس از قتل پدر، به خلافت رسید و به جبران اقدام های نادرست متوکل پرداخت. او در سال ۲۴۷ه. ق» بنای حرم را بازسازی و بنای باعظمتی بر فراز قبر مطهر استوار کرد و مسجد و صحن و مناره ای را برای راهنمایی زائران و نشان دادن آن مکان مقدس، بنانمود و شیعیان را به زیارت آن حضرت، تشویق کرد. (۲)

بنایی که منتصر ساخت، تا سال ۲۷۳ه. ق و به عبارتی دوره خلافت «معتضد عباسی» ، بر جای ماند. در نهم ذی الحجه سال ۲۷۳ه. ق، در حالی که زائران در مرقد امام گرد آمده بودند، سقف آن فروریخت و در اثر این حادثه، بسیاری از زائران کشته شدند. بدین ترتیب، این مکان به مدت ده سال همچنان بدون بنا باقی ماند تا اینکه در سال ۲۸۳ه. ق «محمد بن زید علوی» ملقب به «داعی صغیر» و از حاکمان شیعی «طبرستان» ، دستور به بر پا کردن بنایی برای مرقد امام حسین علیه السلام داد. بنابراین، قبه باشکوهی بر فراز قبر ساختند و در مجاورت آن، دو ساختمان با سقف چوبی بنا کردند تا زائران بتوانند بالای سر امام، به زیارت بپردازند.

در دوران خلافت «طائع عباسی» ، «عضد الدوله دیلمی» حکم رانی «بغداد» را در دست گرفت. وی توجه و اهتمام بسیاری به مرقد امامان و عتبات عالیات داشت. در این دوره، تلاش و فعالیت های گسترده ای در توسعه، بازسازی و تزیین مقبره ها و زیارت گاه های امامان در سرزمین های گوناگون اسلامی انجام می گرفت. عضد الدوله در

۱- امالی، طوسی، ص ۳۲۹.

۲- الکامل، ابن اثیر، ج ۷، ص ۱۱۶؛ عتبات عالیات عراق، ص ۱۰۴.

سال ۳۷۱ه. ق بنا و حرم باشکوهی برای سالار شهیدان ساخت و بسیاری از قسمت های بنا را تجدید کرد. او برای نخستین بار، رواق هایی بر اطراف ضریح امام ساخت و ضریح مطهر را با ساج دیبا تزیین کرد و روکشی از چوب برایش ساخت و چراغ دان ها و شمعدان هایی برای روشن کردن حرم تهیه کرد. این توجه عضد الدوله، سبب رونق و شکوفایی و پیشرفت کربلا در زمینه های دینی، اجتماعی و تجاری شد. (۱)

حرم مطهر در سال ۴۰۷ه. ق دوران حکم رانی «قادر بالله عباسی» ، دچار آتش سوزی شد و به شدت آسیب دید. وزیر شیعی قادر بالله عباسی به نام «حسن بن مفضل سهلان» معروف به «ابومحمد رامهرمزی» به تعمیر آن اقدام کرد. او در سال ۴۰۷-۴۱۲ه. ق به بازسازی و نوسازی حرم، رواق ها و گنبد آن پرداخت. از آنجا که این بنای زیبا، با مواد عالی و با کیفیت ساخته شده بود، توانست نزدیک به سه و نیم قرن پس از ساخت، پا برجا بماند و زیبایی و جاذبه خود را همچنان حفظ کند. «ابن بطوطه» در سال ۷۲۷ه. ق این بنا را به چشم خود دیده و در سفرنامه اش آن را توصیف کرده است. (۲)

در سال های ۴۷۹ه. ق و ۶۲۰ه. ق نیز «مجدالملک براوستانی» وزیر شیعی سلطان «ملک شاه سلجوقی» و «مؤید الدین محمد قمی» وزیر شیعی «الناصر الدین الله عباسی» ، دستور دادند تا حرم حسینی را تعمیر و اصلاح کنند. (۳)

بنای بقعه و نوسازی آن از عصر مغول تا پایان عصر صفویه

بنای ابن سهلان تا سال ۷۵۷ه. ق پابرجا بود. در این زمان که «معزالدین اویس بن شیخ حسن جلایری» از نوادگان «هلاکو خان» حکومت می کرد، بنای مسجد و حرم را

۱- کربلا و حرم های مطهر، ص ۱۰۱.

۲- رحله ابن بطوطه، ج ۲، ص ۵۷؛ مرقد الامام الحسین، سید تحسین آل شبیب، ص ۱۵۴.

۳- عتبات عالیات عراق، ص ۱۰۶.

نوسازی کرد. او بر فراز ضریح مطهر، گنبد نیم دایره ای بنا نهاد که به لحاظ شکل هندسی، بسیار زیبا و به حق، تجلی هنر اسلامی بود. این بنا به وسیله یکی از فرزندان اویس به نام «احمد» ، در سال ۷۸۶ه. ق با ساخت دو گل دسته و تزیین های دیگر تکمیل شد. در این بنا، چگونگی قرار گرفتن گنبد و رواق ها به گونه ای بود که گردش زائران به دور ضریح و مزار شهیدان را ممکن می کرد. درست برعکس وضع موجود که چنین امکانی وجود ندارد. پس از این نیز دیگر حکمرانان «مغول» که مسلمان شده و برخی گرایش شیعی پیدا کرده بودند، به حرم امام حسین علیه السلام خدماتی کردند و در تعمیر، تزیین و توسعه حرم و نیز آبادانی شهر کربلا فعالیت های مؤثری انجام دادند. (۱)

با روی کار آمدن پادشاهان «صفوی» که مروج مذهب تشیع بودند، در بسیاری از سرزمین های زیر سلطه خویش، به تعمیر و ساخت بناهای مربوط به امامان شیعه و امام زاده ها و تکریم آنها پرداختند. شاه «اسماعیل صفوی» ، مؤسس «سلسله صفویه» از جمله کسانی بود که در این راه تلاش فراوانی کرد. او در سال ۹۱۴ه. ق بغداد را گشود و در دومین روز حکومتش، به زیارت سیدالشهدا علیه السلام رفت و به تزیین حرم امام حسین علیه السلام پرداخت و دوازده چراغ دان طلا به حرم هدیه کرد. پس از او نیز، پادشاهان دیگری که روی کار آمدند، در تعمیر، توسعه، تزیین و آبادانی حرم مطهر اقدام هایی انجام دادند؛ از جمله:

- در سال ۹۲۰ه. ق شاه اسماعیل، بار دیگر به زیارت امام علیه السلام آمد و دستور داد صندوقی از چوب ساج بر ضریح بسازند.

- در سال ۹۳۲ه. ق «شاه اسماعیل دوم» ، ضریح مشبک زیبایی که از نقره ساخته شده بود را به مرقد امام هدیه کرد.

۱- کربلا و حرم های مطهر، ص ۱۰۴؛ عتبات عالیات عراق، ص ۱۰۷.

– در سال ۹۸۳ه. ق «علی پاشا» ملقب به «وند زاده» بنای گنبد را نوسازی کرد.

– در سال ۱۰۳۲ه. ق «شاه عباس صفوی» ضریحی مسی برای صندوق ضریح ساخت و گنبد را نیز به سنگ های کاشانی تزیین کرد.

– در سال ۱۰۴۸ه. ق «شاه سلیمان صفوی» به توسعه مسجد پشت سر و صحن از سمت شمال و احداث رواق شمالی پرداخت.

پادشاهان عثمانی نیز با آنکه مذهب تسنن داشتند، به مقبره امام و آبادانی شهر کربلا توجه کردند؛ از جمله: «سلطان سلیمان قانونی» و «سلطان مراد سوم و چهارم» که پس از زیارت بقعه امام حسین علیه السلام، فرمان به تزیین و مرمت حرم دادند.

«نادرشاه افشار» در سال ۱۱۳۵ه. ق با همکاری همسرش، بودجه فراوانی به نوسازی و تزیین حرم اختصاص داد و خود نیز کربلا را زیارت کرد.

بازسازی حرم و بقعه در عصر «قاجار»

عمده ترین بازسازی ها و توسعه و تزیین حرم سرور شهیدان، در عصر قاجار صورت گرفت که آثار آن همچنان باقی است. در سال ۱۲۱۱ه. ق «آقا محمدخان قاجار» دستور داد گنبد را به طلا آراستند. پس از دو سال «سید محمد مهدی طباطبایی» حرم را از سمت شمال توسعه داد. در سال ۱۲۱۶ه. ق «وهابی ها» پس از تخریب بقعه های متبرکه مدینه، با دوازده هزار نیروی نظامی به کربلا یورش آوردند و ضریح و رواق را ویران کردند و همه نفایس موجود در گنجینه حرم را ربودند.

در سال ۱۲۲۷ه. ق ساختمان حرم در حال فرسودگی بود. از این رو، مردم کربلا- برای «فتحعلی شاه قاجار» نامه نوشته و فرسودگی گنبد را به وی اطلاع دادند. او نیز دستور داد بنا را نوسازی و ورق های طلای گنبد را تعویض کنند. نماینده او در این کار، «ابراهیم خان شیرازی» بود. او همچنین در سال ۱۲۳۲ه. ق فرمان داد تا روی ضریح مسی مرقد، ضریح نقره ای بسازند و ایوان گنبد را به طلا آراست و همه آنچه وهابی ها

ویران کرده بودند را بازسازی کرد. «ناصرالدین شاه» نیز در سال های ۱۲۷۳ و ۱۲۸۵ه. ق به توسعه و ترمیم و تزیین بقعه همت گمارد.

در سال ۱۳۰۰ه. ق، ساخت صحن امام حسین علیه السلام و نیز کاشی کاری رواق های سه گانه، به دست «عبدالله بن قوام» و با حمایت های مالی «محمدصادق شیرازی اصفهانی الاصل» انجام شد. از آن زمان تا سال ۱۳۶۰ه. ق، توسعه و بازسازی چندانی در حرم صورت نگرفت. ولی پس از آن تا عصر حاضر، همواره تلاش ها و اقدام های فردی و گوناگونی برای تزیین، توسعه و بازسازی حرم انجام شده است؛ از جمله: در سال ۱۳۵۸ و ۱۳۶۰ه. ق «سیف الدین طاهر داعی اسماعیلی» و از متمولان هند، ضریح را نو سازی کرد و یکی از گلدسته های ویران شده را از نو ساخت و سپس هر دو را طلاکاری کرد. در سال ۱۳۷۰ه. ق مرحوم «صبری هلالی» به خطاطی و کتابت سوره «دهر» در حرم امام حسین علیه السلام و حضرت عباس علیه السلام پرداخت. و در همین سال، ضلع شرقی حرم ساخته و بدان افزوده شد و ایوان ها و طاق ها را با کاشی های نفیس زینت دادند و یک سال بعد، گنبد تجدید بنا و به خشت های طلا آذین شد. سال ۱۳۷۳ه. ق سقف و رواق های حرم به طور کامل بازسازی و کاشی های معرقی از اصفهان برای آراستن حرم به کربلا آورده شد و قسمت های بالای «ایوان ناصری» (ایوان قبله) طلاکاری شد. ده سال بعد، هیئت نوسازی حرم، نمای دیوارهای بیرونی حرم را با سنگ های ایتالیایی و ایوان ها را با کاشی تزیین کردند.

سال ۱۳۸۸ه. ق، ستون هایی سنگی از ایران وارد کردند و به برداشتن سقف قدیمی ایوان پرداختند. این کار، دو سال زمان برد و پس از آن، در سال ۱۳۹۲ه. ق کلنگ احداث بنای جدید ایوان طلا بر زمین زده شد. طرح نوسازی و هماهنگ سازی صحن شریف، در سال ۱۳۹۴ه. ق تدوین شد که شامل احداث مجدد ایوان، خراب کردن ضلع غربی صحن و تزیین دیوارها با کاشی بود که اجرای آن تا سال

۱۳۹۶ه. ق طول کشید. هم اکنون نیز توسعه و بازسازی حرم و ضریح شریف امام سوم ادامه دارد. (۱)

ز) زیارت سید الشهداء علیه السلام

یکی از عوامل بسیار مهم در حفظ قیام عاشورا و اهداف مقدس آن، مسئله زیارت سرور شهیدان است. در روایت های اهل بیت علیهم السلام، آن قدر به آن تأکید شده که برای زیارت هیچ معصومی سابقه ندارد؛ به گونه ای که در برخی روایت ها، زیارت امام حسین علیه السلام واجب دانسته شده است. (۲)

در روایتی، از امام باقر علیه السلام چنین نقل شده که: «اگر مردم می دانستند در زیارت حسین علیه السلام چه فضیلتی است، از شوق جان می باختند» . سپس فرمودند: «هرکس حسین علیه السلام را به خاطر شوق او زیارت کند، برای او هزار حج مقبول و هزار عمره مبرور و اجر هزار شهید از شهدای بدر و هزار روزه دار و ثواب هزار صدقه مقبوله و ثواب هزار آزاد کردن بنده در راه خدا نوشته می شود» . (۳)

امام صادق علیه السلام فرمودند: «جای قبر حسین علیه السلام، از آن روزی که وی در آن دفن شد، باغی از باغ های بهشت است» . (۴)امام سجاد علیه السلام نیز از عمه خود حضرت زینب علیهاالسلام، روایت کرده که وی از جد خود رسول خدا (ص) نقل کرده که فرموده است: «در این سرزمین طف و بر قبر سرور شهیدان، پرچمی می افرازند که در گذر روزگاران نه نام آن از یادها می رود و نه نشانش نابود شود» . (۵)

۱- برگرفته از: کربلا و حرم های مطهر، صص ۱۱۰ - ۱۱۲؛ عتبات عالیات، صص ۱۰۷- ۱۱۴.

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۴۳۶؛ لواعج الاشجان، امین، ص ۲۳.

۳- کامل الزیارات، ص ۲۷۰.

۴- ثواب الاعمال، صدوق، ص ۹۴.

۵- بحارالانوار، ج ۲۸، ص ۵۷.

ح) آثار و اماکن حرم مطهر امام حسین علیه السلام

یک - ضریح مطهر

در عصر «آل بویه» «عضدالدوله» برای نخستین بار در سال ۳۷۱ه. ق ضریحی از جنس چوب ساج و تزیین شده با عاج را روی قبر امام حسین علیه السلام نصب کرد و قبر را با پارچه های گران بهای دیباج پوشاند. پس از او پادشاهان، حاکمان و عالمان دیگری به بازسازی، تعمیر و تزیین ضریح مطهر پرداختند که به برخی از آنها اشاره کردیم.

امروزه، ضریح مطهر در زیر گنبد طلا قرار دارد و طول آن به پنج دهنه (پنجره) و عرض آن به چهار دهنه تقسیم می شود و هر قسمت هشتاد سانتی متر عرض دارد. اما بخشی که مرقد مطهر حضرت علی اکبر علیه السلام در آن واقع شده، از ضریح یک بخش و از طول، دو بخش را در برگرفته است. بنابراین، طول مجموع آن قسمت از ضریح که مرقد امام علیه السلام را در بردارد، ۵/۵ و عرض آن ۵/۴ متر است. ولی طول آن قسمت که قبر حضرت علی اکبر علیه السلام را در میان می گیرد، ۶/۲ متر و عرض آن ۴/۱ متر است. ارتفاع ضریح ۵/۳ متر است.

مزار شهیدان «بنی هاشم» در کنار مزار حضرت علی اکبر علیه السلام قرار دارد و کمی پایین تر در زاویه جنوبی ضریح و به فاصله ۵/۱ متر تا ضریح حضرت علی اکبر علیه السلام، ضریح دیگر شهیدان کربلا به جز حضرت عباس علیه السلام، «حربن یزید ریاحی» و «حبیب بن مظاهر» واقع شده است. بر بالای این پنجره، اسامی حدود ۱۲۰ تن از آنها همراه با زیارت نامه ای مخصوص، بر روی کتیبه ای از کاشی های آبی رنگ نقش بسته است.

دو -رواق ها و شبستان های حرم مطهر

چهار رواق در چهار سمت گنبدخانه حرم امام حسین علیه السلام را دربر گرفته است. عرض هر یک از رواق ها، پنج متر و طول رواق های شمالی و جنوبی تقریباً چهل متر و

طول رواق های شرقی و غربی حدوداً ۴۵ متر است و ارتفاع هر رواق نیز به دوازده متر می رسد. رواق غربی را به سبب دفن «سید ابراهیم مجاب» (نواده امام کاظم علیه السلام) ، امروزه رواق «سید ابراهیم مجاب» می خوانند. رواق جنوبی به سبب وجود مرقد حبیب بن مظاهر، به «رواق حبیب بن مظاهر» مشهور است. رواق شرقی را نیز از آنجا که فقیهان و دانشمندان در آن دفن هستند، «رواق فقیهان» می نامند. چهارمین رواق، رواق شمالی است که آن را «شاه صفی» ساخته و چون پادشاهان قاجار در آن دفن هستند، به «رواق پادشاهان» معروف است.

سه - گنجینه حرم

گنجینه حرم، اتاق کوچکی است که در نزدیکی حرم و در سمت شرق قرار گرفته و دری کوچک از چوب ساج دارد. در این گنجینه، به خوبی از اشیای موجود در آن نگه داری نمی شود. این خزانه، اشیای اهدایی پادشاهان و بزرگان ایران، هند و. . . را در بردارد.

چهار - گنبد مطهر

بر فراز مرقد امام حسین علیه السلام ، گنبد بلندی است که هر دیده ای را به سوی خود جلب می کند. این گنبد که به دست توانای مهندسان و معماران مسلمان ساخته شده، سرتاسر پوششی از طلای ناب دارد و ارتفاع آن به حدود ۳۷ متر می رسد. این گنبد، از بیرون کروی و پیازی شکل است که در بالای آن میله ای از طلا نصب شده و بر فراز آن نیز چراغی نورانی قرار گرفته است. در قسمت ازاره گنبد، دوازده پنجره، نور و هوا را به داخل حرم منتقل می کنند. بنا بر اسناد موجود در مدیریت اوقاف کربلا، تعداد خشت طلاهای به کار رفته ۷۵۲۶ خشت و مجموع سطح طلاکاری شده، ۳۰۱ متر مربع است.

ص: ۳۳

پنج – مناره ها و مأذنه ها

همان طور که گفتیم، نخستین مناره مرقد امام حسین علیه السلام را «منتصر عباسی» در سال ۲۴۷ه. ق ساخت و در سال ۷۴۷ه. ق، به هنگام بازسازی و توسعه حرم، «سلطان احمد جلایری» (از کارگزاران مغول) ، دو مناره برای حرم ساخت که عبارت است از:

اول – مناره العبد

این مناره در سال ۷۹۳ه. ق با تلاش «اویس جلایری» تکمیل و با آجرهای زرد کاشان تزیین شد. «مناره العبد» در بیست متری زاویه شرقی صحن امام حسین علیه السلام واقع شده و در سمت کسی است که راهی زیارت حضرت عباس علیه السلام می شود. قطر این مناره که بزرگ ترین مناره در مجموعه حرم است، بیست متر و ارتفاع آن به چهل متر رسیده است. این مناره در سال های ۹۸۲ و ۱۳۰۸ه. ق به وسیله «شاه طهماسب» و «پادشاه عثمانی» تعمیر و نوسازی شد. ولی در سال ۱۳۵۴ه. ق «یاسین هاشمی» ، نخست وزیر وقت عراق، این مناره زیبا را به بهانه انحراف و کجی خراب کرد.

دوم – مناره های جنوبی و غربی

در فاصله ده متری جنوب حرم امام علیه السلام، دو مناره بزرگ با پوشش طلا وجود دارد که ارتفاع هریک حدود ۲۵ متر و قطر آن به چهار متر می رسد. این دو گلدسته، در سال ۷۸۶ ه. ق به دستور سلطان اویس جلایری و فرزندش احمد ساخته و به کاشی های زرد طلایی آراسته شدند. در سال ۱۳۵۶ه. ق، بخشی از گلدسته غربی، به علت کجی مرمت شد. مناره جنوبی در سال ۱۳۷۳ه. ق به هنر «محمود هادی» طلاکاری شد. ولی

مناره غربی از دیرباز تاکنون به همین شکل باقی مانده است. اکنون این دو مناره طلایی، زینت بخش حرم اند.

شش - ایوان های حرم امام حسین علیه السلام

از زمانی که توسعه صحن حرم در دوره قاجار آغاز شد، ایوان هایی را در چهار ضلع صحن تعبیه کردند که راه های ورودی به داخل روضه مقدس را تشکیل می دهند و عبارت اند از:

اول - ایوان وزیر (شمالی)

در وسط ضلع شمالی صحن، ایوانی بزرگ وجود دارد که در گذشته، پنجره ای آهنی داشت که به صحن مشرف بود. این ایوان به یکی از وزیران قاجار که قبرش در پشت همین ایوان واقع شده، منسوب است و «ایوان وزیر» نام دارد. پیش تر نامش را «ایوان لیلو» می گفتند؛ زیرا آنجا درویشان تکیه داشتند و مراسم عزای امام حسین علیه السلام را برپا می کردند. عالمان بزرگی در این ایوان مدفون اند.

دوم - ایوان طلا (جنوبی)

طول این ایوان که از سایر ایوان ها بزرگ تر است، به ۳۶ متر می رسد و سراسر حرم را از سمت قبله پوشانده و به وسیله سه باب به داخل روضه راه دارد. دیوارهای این ایوان به دستور یکی از همسران فتحعلی شاه قاجار در سال ۱۲۳۲ه. ق با طلای خالص زراندود شد.

سوم - ایوان ناصری (غربی)

«ایوان ناصری» در ضلع غربی صحن قرار دارد و چون ناصرالدین شاه آن را ساخته

بود، به نام او معروف شد. بعدها «سلطان حمید» پادشاه عثمانی آن را بازسازی کرد و بدین ترتیب به «ایوان حمیدی» تغییر نام یافت.

هفت - صحن حرم

گرداگرد حرم را صحنی وسیع احاطه کرده که به آن «صحن جامع» و «مشهد» می گویند. این صحن از داخل به شکل مستطیل و دو طبقه و از نمای بیرون، بیضی شکل است و ارتفاع دیوارهای آن به دوازده متر می رسد که تا دو متر آن با سنگ و بقیه با کاشی تزیین شده و کتیبه ها و آیه های قرآنی، زینت بخش آن است. در سمت شرقی صحن اصلی حرم، صحن کوچکی واقع شده که پیش از این، به «صحن صغیر» معروف بوده، ولی اکنون به صحن اصلی پیوسته است.

هشت - درهای صحن

صحن شریف امام، درهایی دارد که هر کدام به یکی از محله های کربلا گشوده می شد. در گذشته، تعداد درها هفت عدد بود، ولی اکنون به ده عدد رسیده که زائران از آنها به داخل صحن و مرقد مطهر راه می یابند. این درها عبارت اند از:

اول - باب القبله

در اصلی و قدیمی ترین در صحن است که به ایوان طلا باز می شود و چون سمت قبله قرار دارد، آن را «باب القبله» نامیده اند.

دوم - باب الرجا

این در، میان باب القبله و «باب قاضی الحاجات» قرار گرفته است.

سوم – باب قاضی الحاجات

این دروازه، در مقابل «سوق العرب» است و به یاد حضرت مهدی (عج) آن را به این نام می خوانند.

چهارم – باب الشهداء

این دروازه، در میانه ضلع شرقی و در مسیر زائرانی که به سوی مرقد حضرت ابوالفضل علیه السلام راه می سپرند، قرار دارد و به یاد شهدای کربلا به «باب الشهداء» معروف شده است.

پنجم – باب الکرامه

«باب الکرامه» در دورترین نقطه ضلع شمال شرقی صحن و کنار باب الشهدا قرار دارد و به یاد کرامت و بزرگواری امام حسین علیه السلام، آن را چنین نامیده اند.

ششم – باب السلام

این باب، در وسط ضلع شمالی واقع شده و چون از آنجا به امام سلام داده می شود، به «باب السلام» معروف است.

هفتم – باب السدره

این در، به یاد درخت سدری که نشانگر قبر امام علیه السلام بود – که البته به وسیله «هارون الرشید عباسی» از بیخ کنده شد – به «باب السدره» معروف شد. این باب، در دورترین نقطه ضلع شمال غربی صحن قرار دارد.

هشتم – باب السلطانیه

در سمت غربی صحن، دروازه ای به دست یکی از پادشاهان عثمانی ساخته شد که آن را «باب السلطانیه» نام نهادند.

نهم - باب رأس الحسین علیه السلام

این دروازه، در میانه ضلع غربی قرار دارد و بدین دلیل که روبه روی سر مقدس (بالاسر) آن حضرت واقع شده، بدین نام شهرت یافته است.

دهم - باب الزینبیه

این دروازه، در جنوب غربی صحن و نزدیک «تل زینبیه» ساخته شده است.

نه – قتلگاه

«قتلگاه، مکانی است که سر مبارک امام علیه السلام را از تن جدا کردند. این محل که حجره ای است ویژه، با دری نقره ای و پنجره ای رو به صحن، در جنوب غربی رواق حبیب بن مظاهر قرار دارد. کف این مکان، با سنگ مرمر روشن فرش شده و سردابی با در نقره ای در آن وجود دارد. این مکان اندکی گود است و دیوارهای آن آینه کاری و نقاشی شده است.

۲. شخصیت و آرامگاه حضرت عباس علیه السلام

الف) شخصیت عباس بن علی علیه السلام

حضرت عباس علیه السلام در سال ۲۶ه. ق متولد شد. مادر بزرگوار آن حضرت، «ام البنین علیهاالسلام» (فاطمه) دختر «حزام بن خالد» است. کنیه اش «ابوالفضل» و به سبب زیبایی سیما به او لقب «قمر بنی هاشم» داده اند. پس از درگذشت حضرت زهرا علیهاالسلام، حضرت علی علیه السلام تصمیم گرفت با زن دیگری ازدواج کند تا از او فرزندانی داشته باشد که در راه خدا جهاد کنند. امیرمؤمنان علیه السلام در این باره با برادرش «عقیل» که علم انساب داشت و قبایل و خاندان ها را خوب می شناخت، مشورت کرد و فرمود:

«برای من زنی که فرزندانی شجاع بیاورد را انتخاب کن» . عقیل، فاطمه دختر حزام را معرفی کرد و گفت: «در عرب، شجاع تر از پدران او کسـی را نمی شناسم» . امیرمومنان علیه السلام با فاطمه ازدواج کرد و اولین ثمره این پیوند مبارک، حضرت عباس علیه السـلام بـود و پس از او، برادران دیگرش «عبـدالله» ، «عثمـان» و «جعفر» متولـد شدنـد. (۱)حضـرت ابوالفضل علیه السلام، چهـارده سـال بـا پـدرش امیرمومنـان علیـه السـلام و بقیـه عمر خـود را در کنـار دو برادر گرامی اش امـام حسن و امـام حسـین علیهماالسلام زندگی کرد و هنگام شهادت نیز ۳۴ سال از عمر شریفشانگذشته بود. (۲)

عبـاس بن علی علیه السـلام، سـنبل شـجاعت، ادب، وفـاداری، اطاعت از خـدا و رسول و امامش است. او علمـدار، سـپهسالار و سقای لشـکر امام حسین علیه السلام در سرزمین کربلا بود. در روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمودند: «عمویم عباس بن علی علیه السـلام دارای بصـیرتی نافذ و ایمانی محکم و پایدار و در رکاب امام حسین علیه السلام جهاد نمود و نیکو آزمایش شد و مبارزه کرد تا به شهادت رسید» . (۳)

حضـرت عباس علیه السلام روز عاشورا، چون تنهایی امام حسین علیه السلام را دید، نزد ایشان آمد و اجازه میدان رزم گرفت. امـام علیه السـلام گریست و فرمود: «ای برادر! تو علمـدار من هستی» . عبـاس گفت: «برادرم، سـینه ام تنگ شـده و از زنـدگی خسته شده ام. می خواهم از این منافقان خونخواهی کنم» .

امام فرمود: «پس مقداری آب برای این کودکان تهیه کن» . سـپهسالار به میدان رفت، رجزی خواند و دشمنان را کنار زد تا به کنار شـریعه رسـید. مشک خود پر از آب کرد. آن گاه دستی در آب برد تا مقداری بنوشد. اما یاد عطش حسین علیه السلام و اهل بیت

۱- اعیان الشیعه، ج ۷، ص ۴۲۹.

۲- شرح الاخبار، ج ۳، ص ۱۹۳.

۳- عمده الطالب، ابن عنبه، ص ۳۵۶.

و کودکان، او را از نوشیدن بازداشت. در هنگام بازگشت، دشمنان دور او را احاطه کردند.

قمر بنی هاشم مبارزه سختی کرد. اما ظالمان بی رحم، پس از آنکه ناجوان مردانه دو دست مبارک ایشان را از تن جدا کردند، تیری به مشک او زدند و بدین ترتیب، امید عباس ناامید شد. سپس، تیرهای دیگری به سینه و چشم او اصابت کرد و سرانجام عمودی آهنین، شیرمرد کربلا را از اسب بر زمین انداخت. گفته اند در این هنگام، امام علیه السلام با شنیدن صدای برادر به سوی حضرت عباس علیه السلام دوید و بر بالینش نشست و به شدت گریست تا عباس علیه السلام، جان به جان آفرین تسلیم کرد. آری! اینجا بود که آثار شکستگی در چهره امام حسین علیه السلام ظاهر شد. (۱)

اگرچه در بعضی خبرها آمده که امام علیه السلام بدن برادرش را به خیمه ها برد (۲)، اما نقل دیگری می گوید: «چون پیکر عباس علیه السلام پاره پاره بود و بردنش به سوی جایگاه اجساد شهیدان، دشوار می نمود، در کنار «نهر علقمه» واگذاشته شد» . (۳)حضرت عباس علیه السلام کنار نهر علقمه که تا مرقد امام حسین علیه السلام حدود سیصد متر در سمت شرق فاصله دارد، به خاک سپرده شد. امروزه، این مکان حرمی جداگانه است که زائران آهنگ آن می کنند و حاجت خواهان، آنجا حاجت می طلبند و هر ستم دیده و ترسانی آنجا پنا جوید. (۴)

حضرت عباس بن علی علیه السلام، چند پسر به نام های «فضل» ، «عبیدالله» ، «حسن» ، «محمد» و به روایتی «قاسم» و نیز یک دختر داشت. «ابن شهر آشوب» نام فرزندش

۱- بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۴۲.

۲- بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۴۲.

۳- عاشورا حماسه جاویدان، مازندرانی، ص ۵۷؛ به نقل از: معالی السبطین.

۴- کربلا و حرم های مطهر، ص ۲۶۴.

«محمد» را در شمار شهیدان کربلا می آورد. (۱)نسل او از طریق «عبیدالله» که در روزگار خود عالمی بزرگ و خوش سیرت و خوش صورت بود، ادامه یافت. (۲)

ب) بارگاه و مرقد مطهر حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام

ب) بارگاه و مرقد مطهر حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام (۳)

حرم حضرت ابوالفضل علیه السلام، در فاصله تقریبی سیصد متری در شرق حرم امام حسین علیه السلام و به عبارتی، همان مکانی که به شهادت رسید، واقع شده است. این بنا، شامل یک صحن، بارگاه و گنبدی پوشیده از کاشی و دو گلدسته با سر گلدسته های طلاکاری شده است.

همواره کسانی که به بنا، نوسازی و توسعه حرم سیدالشهدا علیه السلام توجه داشته اند، به بنا و نوسازی حرم حضرت عباس علیه السلام نیز همت گمارده اند. اگرچه از جزئیات نخستین بنایی که بر مرقد آن بزرگوار ساخته شده، اطلاعات روشنی در دست نیست، ولی گفته شده در قرن پنجم، نخستین بقعه و بنا و گنبد را عضدالدوله دیلمی بر فراز مرقد ایشان ساخت. پس از عضدالدوله، پادشاهان صفوی توجه ویژه ای به این مکان مقدس داشتند؛ تا جایی که در دوره آنها دگرگونی های چشم گیری در بنا و نوسازی حرم روی داد. «شاه طهماسب صفوی» به سال ۱۰۳۲ه. ق با کاشی های زیبا به تزیین گنبد همت گمارد و ضریحی بر صندوق خاتم نصب کرد. وی رواق و صحن را نظم و سامان بخشید و نخستین ایوان حرم را ساخت و فرش های گران بهایی از ایران برای مفروش کردن حرم فرستاد.

«نادرشاه افشار» در سال ۱۱۵۳ه. ق هدیه و جواهر نفیسی به حرم هدیه داد و

۱- مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۲۵۹.

۲- الدرالنظیم، ابن حاتم عاملی، ص ۴۴۰.

۳- این بخش، خلاصه ای از کتاب های کربلا و حرم های مطهر و عتبات عالیات عراق است.

برخی از بناهای حرم را نیز آینه کاری کرد. همچنین، چهل چراغی را هم برای نهادن شمع ها به منظور روشن کردن حرم اهدا کرد. در دوران او، صندوق روی قبر نیز نوسازی شد.

پادشاهان دوره قاجار نیز به حرم حضرت عباس علیه السلام توجه بسیاری داشتند. به ویژه پس از تخریب و غارت «وهابیان» در سال ۱۲۱۶ه. ق، فتحعلی شاه برای بازسازی و جبران خسارت های وارده بر اثر تهاجم وهابیان اقدام های مهمی انجام داد و به نوسازی حرم پرداخت و گنبد را کاشی کاری کرد؛ چنان که پیش از او، «محمدشاه» ، ضریحی نقره ای بر روی مرقد مطهر نصب کرده بود.

پادشاهان سنی مذهب عثمانی نیز در سال های ۱۲۶۳ و ۱۲۶۶ه. ق با دادن هدایا و نوسازی بنای حرم، به بارگاه حضرت عباس علیه السلام و توسعه آن توجه می کردند.

در سال ۱۳۶۶ه. ق کار سنگ فرش کف و دیواره های صحن و حرم به وسیله افراد نیکوکار ایرانی و زیر نظر «آیت الله شهرستانی» آغاز شد و بدین ترتیب، سنگ های ایرانی که افراد نیکوکاری چون «حاج محمد حسین حجارباشی زنجانی» و تعدادی از بازرگانان و تجار ایرانی تهیه کرده بودند، در بازسازی حرم به کار رفت.

حرم مطهر در مجموع، ۴۳۷۰ مترمربع مساحت دارد و به لحاظ فضا و مساحت و بنا از سایر مشاهد مشرفه عراق جز حرم مطهر عسکریین علیهماالسلام، بزرگ تر و شباهت بسیاری به حرم مطهر امام حسین علیه السلام دارد.

ج) آثار و اماکن حرم ابوالفضل علیه السلام

یک – ضریح جدید

در سال ۱۳۸۵ه. ق ضریح حضرت عباس علیه السلام با ضریحی نو که هنرمندان اصفهانی در ایران ساخته بودند، جایگزین شد. این ضریح از جنس نقره و طلای ناب و با

سنگ های قیمتی مینا ساخته شد و از لحاظ زیبایی منحصر به فرد بود. این ضریح با حمایت و پشتیبانی حضرت «آیت الله سید محسن حکیم» ساخته و نصب شد. هنگام انتقال این ضریح به عراق، جشن بزرگی ترتیب دادند و مردم و علمای عراق نیز استقبال باشکوهی از این ضریح کردند. به گفته «سید بدرالدین آل ضیاء» تولیت حرم مطهر، هزینه ساخت این ضریح به ۲۵۰ هزار دینار رسیده و در ساخت آن از چهارصد هزار مثقال نقره و هشتصد مثقال طلا استفاده شده و عملیات ساخت آن نیز سه سال به طول انجامیده است. (۱)

دو - گنجینه

در این گنجینه، از اشیای ارزشمندی که پادشاهان، حاکمان، بزرگان دین و سیاست، هدیه داده اند، نگه داری می شود؛ مانند تصویری از سر مبارك امام حسین علیه السلام و قرآنی که منسوب به امام علی علیه السلام است.

سه - رواق ها

گنبدخانه حضرت عباس علیه السلام را چهار رواق در بر گرفته که سقف و دیوارهای هریک از آنها از داخل با کاشی و آینه کاری تزیین شده است. این رواق ها عبارت اند از:

اول - رواق شمالی: همان رواقی است که در ضلع شمالی ضریح مطهر، برای ورود به زیرزمین و قبر حضرت تعبیه شده و به گفته برخی، این رواق بر «نهر علقمه» مشرف بوده است.

دوم - رواق غربی: در دو سوی این رواق، دو در قرار دارد که یکی از آنها در سمت

۱- کربلا و حرم های مطهر، ص ۲۸۰.

جلو به نام «باب الرواق» و دیگری در ضلع شمال غرب و به نام «باب المراد» است.

سوم – رواق شرقی: در این رواق، پنج مقبره از «آل طعمه» وجود دارد.

چهارم – رواق جنوبی: این رواق با سه در، به ایوان طلا- وصل می شود. کف همه این رواق ها را «حاج حسین حجارباشی» سنگ فرش کرده است.

چهار – گنبد و مناره ها

بر فراز حرم حضرت عباس علیه السلام، گنبدی به قطر دوازده متر و حدوداً نیم کروی شکل با نوکی تیز و ساقه ای نسبتاً بلند نصب شده است. پنجره های این گنبد، با قوس های کمانی به بیرون گشوده می شوند. ارتفاع گنبد، به ۳۹ متر می رسد و نمای داخلی آن در قسمت ساقه کمربندی با زمینه ای به رنگ بنفش تیره است که آیه هایی از قرآن کریم بر آن نقش بسته است. تاریخ کاشی کاری گنبد که به دست «امین الدوله صدر اصفهانی» انجام گرفته، براساس کتیبه آن، ۱۳۰۵ه. ق است. در سال ۱۳۷۵ه. ق این گنبد با ۶۴۱۸ خشت طلا، تزیین و طلاکاری شد.

در گوشه ایوان طلا- و در مجاورت دیوار حرم، دو گلدسته با ارتفاع ۴۴ متر نصب کرده اند که نیمه بالای هر یک از این گلدسته ها، با طلای خالص روکش شده است. نیمه پایین گلدسته ها نیز ترکیب آجر و صفحه های کاشی است. مجموعه خشت های طلای به کار رفته در دو مأذنه، ۲۰۱۶ عدد است.

پنج – صحن و ایوان ها

مساحت صحن جامع حرم حضرت ابوالفضل علیه السلام، ۹۳۰۰ متر مربع و مساحت بنای حرم اعم از رواق ها، گنبدخانه و ایوان، ۴۳۷۰ متر مربع است.

صحن بزرگ چهار ایوان به نام های «ایوان بالاسر» ، «ایوان شرقی» ، «ایوان شمالی» و «ایوان قبله» دارد. سقف ایوان ها، مقرنس کاری شده و دارای طاق و قوس های هندسی

زیباست و در هر کدام نیز حجره ای وجود دارد که برای مباحثه یا تدریس علوم دینی از آن استفاده می شود.

ایوان طلا

مقابل حرم، ایوانی به مساحت ۳۲۰ متر مربع قرار دارد که در نمای آن، از آجرهای مسی رنگ و طلاکاری استفاده شده و اشعاری هم به زبان ترکی بر بالای آن دیده می شود و همین امر گویای این است که ایوان، در عصر پادشاهان عثمانی تجدید بنا شده است. طلاکاری ایوان را «احترام الدوله» همسر «ناصرالدین شاه» به سال ۱۳۰۹ه. ق انجام داده و باقی بنا را «آصف محمد علی شاه لکهنوی» به پوشش طلا آراسته است.

شش - درهای صحن

در قدیم صحن حرم حضرت عباس علیه السلام، دارای شش در بوده و هر یک از این درها، برحسب جایی که در آن قرار گرفته، نام مشخصی داشته است. جنس این درها از چوب مرغوب بوده و عبارت اند از: «باب القبله» ، «باب القبله الصغیر» ، «باب البرکه» ، «باب السدره» ، «باب صاحب الزمان» و «باب السوق» .

درهای جدید صحن مطهر در سال ۱۳۹۴ه. ق ساخته شده و عبارت اند از:

اول - باب القبله: این در به طول چهار متر و عرض ۵/۳ متر در جنوب صحن واقع شده است؛

دوم - باب الامام الحسن: در غرب صحن و در مسیر زائران به سمت حرم امام حسین علیه السلام قرار دارد. طول آن چهار متر و عرضش سه متر است؛

سوم - باب الامام الحسین: در کنار باب امام حسن علیه السلام و هم اندازه آن است؛

چهارم - باب صاحب الزمان: در کنار باب امام حسین علیه السلام است و طول آن چهار متر و عرضش ۵/۳ متر است؛

پنجم - باب الامام موسی بن جعفر: در زاویه غربی صحن قرار دارد و طول آن چهار متر

و عرض آن ۵/۳ متر است؛

ششم – باب الامام محمد الجواد: با طول چهار متر و عرض سه متر در شمال صحن قرار دارد؛

هفتم – باب الامام الهادی: این درگاه در شمال شرقی صحن واقع شده و طول آن چهار متر و عرضش ۵/۳ متر است؛

هشتم– باب الفرات: در شرق صحن قرار دارد و طولش چهار متر و عرض آن ۵/۳متر است؛

نهم – باب امیرالمؤمنین علیه السلام: در شرق صحن قرار دارد و طول آن به چهار متر و عرضش به ۵/۳ متر می رسد.

۳. حبیب بن مظاهر اسدی

اشاره

نام کامل وی حبیب بن مظاهر (یا مظهر) بن رئاب بن اشتر بن جخوان بن فقعس بن طریف بن عمرو بن قیس بن حرث بن ثعلبه بن دودان بن اسد و کنیه اش ابوالقاسم فقعسی اسدی است و به او سرور قاریان قرآن می گفتند. او شخصی زیبارو، باکمال، حافظ قرآن (۱)و از شخصیت های برجسته شهر کوفه و از سرداران شجاع و دلیر آن شهر محسوب می شد که در زمان شهادت ۷۵ سال داشت.

حبیب بن مظاهر، صحابی مشهور و فقیه معروفی بود که موفق گردید به حضور پیامبر خدا (ص) برسد و احادیثی را از آن حضرت روایت کند. وی در دوران خلافت

۱- انصار الحسین، محمد بن شیخ طاهر السماوی، ص ۷۶.

حضرت علی علیه السلام در کنار آن حضرت از بزرگان تابعین بود(۱)و از عزت و احترام زیاد برخوردار بود.

سیره نویسان گفته اند حبیب در شهر کوفه سکونت و در تمامی جنگ های حضرت علی علیه السلام حضور داشته و از یاران نزدیک و برگزیده و رازدار آن حضرت بوده است. (۲) او یکی از اصحاب «شرطه الخمیس» بود.(۳)

حبیب بن مظاهر مورد عنایت و توجه و تکریم رسول اکرم (ص) بود. در روایات آمده است که آن حضرت (ص) در دوران کودکی حبیب، بین دو چشم او را بوسیده است. حبیب مورد توجه و عنایت امام حسن مجتبی علیه السلام نیز بود و آن حضرت در نامه ای به او چنین می فرماید: «به درستی که تو مردی با غیرت و جوانمردی» .

«شیخ مظفر» به نقل از «کشی» به نقل از «فضیل بن زبیر» روایت می کند که روزی «میثم تمار» سوار بر اسب از جایی می گذشت. به حبیب بن مظاهر رسید که سواره از محله بنی اسد عبور می کرد.

حبیب گفت:

پیرمردی کم مو با شکمی بزرگ می بینم که در محله دارالرزق خربزه فروشی می کند و عاقبت به خاطر عشق به اهل بیت پیامبر (ص) شکمش دریده شده و به دار آویخته می شود.

۱- حبیب به جهت اینکه از صغار صحابه بوده بعدها از صغار صحابه تعبیر به تابعین هم شده است.

۲- انصار الحسین، ص ۷۶.

۳- «شرطه الخمیس» به کسانی می گویند که با حضرت علی علیه السلام پیمان بستند تا پای مرگ در رکابش باشند. این افراد مورد اعتماد امیرمؤمنان علیه السلام بودند، بزرگانی چون: سلمان فارسی، ابوذر، مقداد، عمار، سهل بن حنیف، میثم تمار، اصبغ بن نباته و اویس قرنی از این افراد بودند. (مترجم)

میثم گفت:

من هم مردی را می شناسم سرخ چهره با دو گیسوی بلند که برای یاری پسر دختر پیامبر (ص) خروج می کند. عاقبت کشته می شود و سرش را بر نیزه می گذارند و در شهر کوفه می گردانند!

آن دو از هم جدا شدند و کسانی که سخنان آن دو را شنیده بودند، گفتند: «دروغگوتر از این دو ندیده بودیم!»

ساعتی نگذشت که «رشید الهجری» نیز از راه رسید و سراغ آن دو را گرفت. مردم گفتند: «آنان رفتند و شنیدیم که چنین و چنان گفتند!» رشید گفت: «خدای میثم را بیامرزد!» فراموش کرد بگوید که به آورنده سر حبیب یک صد درهم بیشتر جایزه داده خواهد شد. (۱)

سپس راه خود را گرفت و رفت. مردم چون این را شنیدند، گفتند: «به خدا سوگند که این یکی، از آن دو نفر نیز دروغگوتر است!» طولی نکشید که دیدیم میثم در کنار در خانه «عمرو بن حریث» به دار آویخته شد و سر حبیب را که همراه امام حسین علیه السلام کشته شده بود، بالای نیزه کردند و به کوفه آوردند و این رخدادها همان طور که آنها گفته بودند، اتفاق افتاد. (۲)

روایت شده که روزی حبیب جلوی مغازه عطاری در بازار کوفه ایستاده بود تا برای محاسن خود رنگ بخرد. «مسلم بن عوسجه» از آنجا می گذشت. رو به سوی حبیب

۱- حبیب بن مظاهر و میثم تمار و رشید هجری هر سه از اصحاب خاص امیرمؤمنان و از شرطه الخمیس بودند و آن حضرت رازهای زیادی را با آنان در میان گذاشته بود و تمامی افراد شرطه الخمیس از نحوه کشته شدن یکدیگر خبر داشتند.) مترجم)

۲- البطل الاسدی، ص ۳۰.

کرد و گفت: «ای برادر! ای حبیب! می بینم که اهالی کوفه مصمم اند به جنگ نوه پیامبر (ص) بروند» . چشمان حبیب اشک آلود شد و رنگ را بر زمین ریخت و گفت: «به خدا سوگند که در راه حسین علیه السلام این محاسن را به خون گلوی خود رنگین خواهم کرد» . (۱)

هنگامی که امام حسین علیه السلام از مکه به سوی کوفه رهسپار بود، نامه ای به حبیب بن مظاهر نوشت که مضمون آن، این است:

به نام خداوندگار بخشاینده و مهربان

از حسین بن علی به مرد فقیه حبیب بن مظاهر. ای حبیب! به درستی که تو خویشاوندی ما را به رسول خدا (ص) می دانی و از دیگران به جایگاه ما آگاه تری و مردی غیرتمند هستی. پس با جان خود در راه یاری ما کوتاهی مکن تا در روز قیامت جدم پاداش تو را بدهد.

حبیب با همسرش مشغول غذا خوردن بود. لقمه در گلوی همسرش گیر کرد.

رو به شوهرش کرد و گفت: «الله اکبر! ای حبیب! هم اکنون نامه ای مهم از مردی بزرگوار به دستت خواهد رسید» . هنوز سخنش به پایان نرسیده بود که صدای در به گوش رسید. حبیب کنار در رفت و پرسید: «کیستی؟» گفت: «فرستاده و پیام آور حسینم» .

حبیب گفت: «به راستی که همسرم راست گفت» . پیک، نامه را به او داد و حبیب نامه را گشود و خواند. همسرش از او درباره نامه پرسید و حبیب مضمون نامه را به او گفت. زن گریست و گفت: «ای حبیب! تو را به خدا سوگند می دهم که در یاری نوه

۱- البطل الاسدی، ص ۴۳.

پیامبر (ص) کوتاهی نکنی!» حبیب گفت: «آری چنین خواهد بود تا آن گاه که در کنار او کشته شوم و محاسنم با خون گلویم رنگین شود» .

حبیب نمی خواست عموزادگانش از نیت او آگاه شوند و خبر وی به ابن زیاد برسد.

آن گاه که مشغول رسیدگی به کارها و پیوستن به امام حسین علیه السلام بود، عموزادگانش باخبر شدند و به نزد او رفتند و گفتند: «ای حبیب! ما را با پادشاهان و فرمانروایان چه کار؟» حبیب آنچه در دل داشت، مخفی نمود و انکار کرد. همسرش سخنان وی را شنید و به او گفت: «ای حبیب! گمان می کنم که علاقه ای به یاری امام حسین علیه السلام نداری!» حبیب چون این سخن را از همسرش شنید، خواست که او را بیازماید. به او گفت «: آری چنین است» . زن گریه کرد و گفت:

آیا فراموش کردی این سخن پیامبر خدا را که در حق او و برادرش حسن علیه السلام فرمود: «این دو فرزند من سرور جوانان بهشت اند و چه قیام کنند و چه بنشینند، امام و پیشوایند» . حال که فرستاده حسین علیه السلام با نامه اش به نزد تو آمده و از تو یاری می طلبد، تو او را بی جواب می گذاری؟ !

حبیب گفت: «از یتیمی فرزندانم و بیوه شدن تو هراسانم» . همسرش پاسخ داد: «ما از زنان بنی هاشم و یتیمان خاندان پیامبر (ص) پیروی خواهیم کرد و سرپرستی ما بر عهده خداوند خواهد بود که او بهترین سرپرست و وکیل است» . چون حبیب این سخنان را از همسرش شنید و از نیت وی آگاه شد، برای او دعا کرد و درخواست پاداشی نیکو نمود. (۱)

سپس او را از هدف خود آگاه کرد و به او گفت که می خواهد به سوی آن حضرت

۱- البطل الاسدی، ص ۴۳.

حرکت کند. همسرش گفت: «از تو خواهشی دارم» . حبیب گفت: «چیست؟» گفت: «ای حبیب! تو را به خدا سوگند می دهم چون نزد امام حسین علیه السلام رسیدی، سلام مرا به او برسان و از طرف من دست آن حضرت را ببوس» . حبیب گفت: «چنین خواهم کرد» .

مظفر گوید: حبیب اسب خود را برای سفر آماده کرد و به غلامش گفت: «اسب مرا بگیر و به فلان جا برو و بدون آنکه کسی متوجه شود، در آنجا منتظر من بمان» . غلام، اسب را برداشت و بدان مکان رفت و به انتظار ارباب خود ایستاد. حبیب با همسر و فرزندانش وداع کرد و مخفیانه از کوفه خارج شد، گویی که می خواهد به روستای خود برود. غلام چون دید اربابش دیر کرد، رو به اسب حبیب که در حال خوردن علف بود، کرد و گفت: «ای اسب! اگر صاحبت نیاید، سوار تو خواهم شد و به یاری حسین علیه السلام خواهم رفت» . حبیب از راه رسید و سخنان غلام را شنید. اشک از چشمانش جاری شد و گفت: «ای فرزند رسول خدا پدر و مادرم به فدایت. . . غلامان نیز در آرزوی یاری تو هستند، پس آزادگان چگونه خواهند بود؟» سپس به غلام خود گفت: «ای غلام! تو در راه خدا آزادی» . غلام گریست و گفت: «ای سرورم! به خدا سوگند که تو را رها نخواهم کرد تا با تو به یاری حسین علیه السلام پسر دختر پیامبر بشتابم و در رکاب وی شهید شوم» . حبیب برای او دعا کرد تا خداوند به او جزای خیر دهد.

امام حسین علیه السلام در راه کوفه دوازده پرچم انتخاب و آن را بین یاران خود تقسیم کرد. یک پرچم باقی ماند. برخی از اصحاب به آن حضرت عرض کردند که بر ما منت گذارید و آن پرچم را به ما بدهید. اما امام حسین علیه السلام فرمود: «به زودی صاحب آن خواهد آمد» .

یاران به آن حضرت عرض کردند: «ای پسر پیامبر (ص) ، اجازه بده که از این منزل رخت بربندیم» . حضرت فرمود: «کمی صبر کنید تا حامل این پرچم از راه برسد» . امام علیه السلام با یارانش مشغول صحبت بود، گرد و غباری از طرف کوفه برخاست و حبیب

با غلامش از راه رسیدند. امام حسین علیه السلام و یاران به استقبال وی رفتند. چون حبیب به نزدیکی امام حسین علیه السلام رسید، از اسب پیاده شد و با چشمان گریان زمین را بوسید و بر آن حضرت و یارانش سلام کرد و آنان نیز پاسخ سلام او را دادند. (۱)

زینب کبری علیهاالسلام صدای آنان را شنید و پرسید: «این مرد کیست که به نزد ما آمده است؟» گفتند: «حبیب بن مظاهر است» . حضرت زینب فرمود: «سلام من را نیز به او برسانید» . چون سلام آن حضرت را به حبیب رساندند، سیلی به صورتش زد و خاک بر سر خود پاشید و گفت: «من که باشم که دختر امیرالمومنین علیه السلام بر من سلام کند» . (۲)

تاریخ نگاران می نویسند: حبیب یکی از کسانی بود که امام حسین علیه السلام را به کوفه دعوت نمود. وقتی مسلم بن عقیل وارد کوفه شد و در منزل مختار اقامت گزید، طرفداران امام حسین علیه السلام گرداگرد او را گرفتند و گروهی از خطبا که «عابس شاکری» در پیشاپیش آنان بود، برخاستند و خطبه خواندند، حبیب چون خطبه عابس را شنید، او را مدح کرد و گفت:

خدای تو را رحمت کند که هر آنچه در دل داشتی با سخنانی موجز بر زبان راندی. به خداوند - تبارک و تعالی - که خدایی جز او نیست، سوگند می خورم که من نیز اعتقادی همانند اعتقاد تو دارم.

سپس حبیب و مسلم بن عوسجه در کوفه شروع به بیعت گرفتن برای امام حسین علیه السلام

۱- البطل الاسدی، ص ۴۳.

۲- البطل الاسدی، ص ۴۵؛ معالی السبطین، حائری مازندرانی، ج ۱، ص ۳۷۱؛ به نقل از دربندی در اسرار الشهاده. مرحوم مظفر می گوید به نظر من این روایت اعتباری ندارد و غیر معقول می باشد. چگونه است که حبیب در کوفه بدون پنهان کاری آشکار می گردد درحالی که او یکی از کسانی بود که برای امام حسین علیه السلام نامه نوشت و او را به کوفه دعوت کرد و یکی از کسانی بود که در رکاب مسلم بن عقیل جنگید؟ چگونه است که مسلم بن عوسجه آشکارا در کوفه ظاهر می شود، درحالی که او یکی از فرماندهان مسلم بن عقیل بود؟ این علاوه بر سخنان رکیک و متناقض روایت است. البته ما خطبا را به دروغگویی متهم نمی کنیم ولی پس از این توضیح معتقدیم که این روایت صحت ندارد و این به دلایلی است که ذکر شد.

کردنـد. زمانی که عبیـدالله بن زیاد وارد کوفه شد و کوفیان حضـرت مسـلم را رها کردند و یاران مسـلم فرار نمودند، نزدیکان حبیب و مسلم بن عوسجه آنها را پنهان کردند.

هنگامی که خبر رسـید امام حسین علیه السلام به کربلا رسیده است، آنان مخفیانه به سوی او راهی شدند، به گونه ای که شب ها راه می رفتند و روزها مخفی می شدند تا خود را به امام حسین علیه السلام رساندند. (۱)

الف) نقش حبیب در حماسه کربلا

هنگامی که حبیب بن مظاهر به امام حسـین علیه السـلام رسـید و یاران کم و دشـمنان فراوان وی را دید، به آن حضـرت عرض کرد:

در این نزدیکی تیره ای از بنی اسـد زنـدگی می کننـد. اگر به من اجـازه دهیـد آنهـا را برای یـاری شـما فراخوانم. چه بسا که خداوند آنان را هدایت کند و به کمک آنها این بلا از شما دفع شود!

امام حسـین علیه السـلام به او اجازه داد. حبیب به سوی آنان رفت و در مجلس آنان نشـست و شـروع به نصـیحت آنان نمود و گفت:

ای بنی اسـد! به راسـتی امروز بهترین ارمغـان را برای شـما آورده ام. بدانیـد و آگـاه باشـید که امـام حسـین علیه السـلام فرزند امیرالمومنین علی علیه السـلام و فاطمه علیهاالسلام دختر رسول الله (ص) همراه با گروهی از مؤمنان در نزدیکی شما فرود آمده انـد و دشـمنان گرداگرد آنها را فرا گرفته انـد و می خواهنـد بـا آنهـا بجنگنـد. من به نزد شـما آمـدم تا از شـما بخواهم که به حمـایت او برخیزیـد و حرمت رسول الله (ص) را دربـاره امام حسـین علیه السـلام نگاه داریـد. به خـدا سوگنـد، اگر به یاری او برخیزید، خداوند شرف دنیا و آخرت را به شما ارزانی خواهد کرد و من شما را به این

۱- الابصار، السماوی، ص ۷۶.

کرامت فرامی خوانم؛ زیرا شما از خویشان من و از بستگان پدری و نزدیک ترین افراد به من هستید.

عبدالله بن بشیر اسدی از جای برخاست و گفت:

ای ابوالقاسم، خداوند از سعی و تلاش تو خشنود باد. به خدا سوگند تو کرامتی را برای ما ارمغان آورده ای که به محبوب ترین افراد نزدیکش عطا می کند. من اولین کسی هستم که تو را اجابت می کنم.

سپس گروهی دیگر از بنی اسد ندای وی را اجابت کردند و همراه حبیب به سوی کربلا حرکت کردند، ولی فردی مخفیانه خود را به ابن سعد رساند و این موضوع را به او اطلاع داد. ابن سعد شخصی به نام «ازرق» را به همراه پانصد سوار برای جلوگیری از حرکت آنان فرستاد. آنان شبانه خود را رساندند و مانع حرکت این گروه شدند، اما همراهان حبیب زیر بار نرفتند و ازرق با آنان به نبرد برخاست. چون دریافتند که قدرت مقابله با سواران ازرق را ندارند، در تاریکی شب عقب نشینی کردند و از منازل خود دوری گزیدند. حبیب ناچار شد که نزد امام حسین علیه السلام برگردد و ماجرا را برای آن حضرت بیان نماید. (۱)آن حضرت فرمود: (وَ مَا تَشَاءُونَ إِلاَّ أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ) (التکویر:۲۹)

نتیجه گیری

یک - از روایات چنین برمی آید که حبیب بن مظاهر در روز ششم محرم به امام حسین علیه السلام ملحق گردید. این موضوع به روشنی در نوشته های خوارزمی این چنین آمده است:

در روز ششم محرم لشکریان پیرامون عمربن سعد گرد آمدند و چون حبیب بن

۱- ذخیره الدارین، عبدالمجید حسینی شیرازی؛ معالی السبطین، ج ۱، ص ۳۷۱، به نقل از بحارالانوار.

مظاهر اسدی چنین دید، به نزد امام حسین علیه السلام آمد و به ایشان فرمود: ای فرزند رسول خدا (ص) در نزدیکی ما قومی از بنی اسد زندگی می کنند. . . .

دو – هنگامی که «قره بن قیس حنظلی» ، فرستاده عمر سعد به نزد امام حسین علیه السلام آمد و نامه عمر سعد را به امام رساند و امام نیز پاسخ او را داد، حبیب به قره گفت: «ای قرهبن قیس، وای بر تو! آیا می خواهی به نزد قوم ستمکار بازگردی؟ به یاری این مرد بشتاب که خداوند به وسیله پدرانش به ما و شما کرامت داد!» قره گفت: «. . . بگذار من پاسخ نامه را برسانم و سپس در این باره تصمیم می گیرم» . (۱)

سه – عصر روز تاسوعا، حبیب بن مظاهر با دشمن چنین گفت:

به خدا سوگند فردای قیامت بدترین قومی که به محضر الهی می رسند آن قوم اند که فرزندان پیامبر (ص) و عترت و اهل بیت وی علیهم السلام و عابدترین مردم و شب زنده داران و ذکرگویان را به قتل رسانند.

چهار – در روز عاشورا هنگامی که شمر در پاسخ موعظه امام حسین علیه السلام گفت: «کسی که سخنان تو را دریابد، خداوند را زبانی می پرستد» ، حبیب در پاسخ وی گفت:

به خدا سوگند، می بینم که تو خداوند را بر اساس هفتاد حرف می پرستی و من گواهی می دهم که تو راست می گویی که چیزی از سخنان او را نمی فهمی؛ زیرا خداوند بر دل تو مُهر زده است. (۲)

پنج – «طبری» و سایر تاریخ نویسان آورده اند که حبیب در سمت راست سپاه امام حسین علیه السلام و زهیربن قین در سمت چپ سپاه بود و چون مبارزی از لشکر ابن سعد به میدان می آمد و مبارز می طلبید، به سرعت جواب او را می داد.

شش – گویند که چون مسلم بن عوسجه در میدان از پای افتاد، امام حسین علیه السلام و

۱– الموسوعه الموضوعیه، عزت الله مولائی و محمد جواد طبسی، ج ۴، ص ۱۵۷.

۲– الموسوعه الموضوعیه، عزت الله مولائی و محمد جواد طبسی، ج ۴، ص ۱۵۷.

حبیب به سوی او رفتند. حبیب به او گفت: «ای مسلم، شهادت تو بر من گران است. تو را به بهشت بشارت می دهم» . مسلم با صدای ضعیفی جواب داد: «خداوند تو را نیز به بهشت بشارت دهد!» حبیب گفت:

هر چند می دانم من نیز در پی تو روان خواهم بود و تا لحظاتی دیگر به تو ملحق خواهم شد، ولی دوست دارم که وصیت خود را به من کنی تا به آنچه که از بستگان و یا امور دینی بدان علاقمند هستی، توجه کنم.

مسلم گفت: «خدای تو را رحمت کند!» و سپس به امام حسین علیه السلام اشاره کرد و ادامه داد: «من تو را به حمایت این شخص وصیت می کنم. مبادا که جان خود را نثارش نکنی!» حبیب گفت: «به خداوند کعبه چنین خواهم کرد» . (۱)

ب) شهادت

چون امام علیه السلام از یارانش خواست که از لشکریان بنی امیه بخواهند برای ادای نماز، به آنها فرصت دهند، «حصین بن تمیم» از لشکریان بنی امیه گفت: «این نماز پذیرفته نخواهد شد» . حبیب بن مظاهر در جواب او گفت: «پذیرفته نشود! گمان می کنی این نماز از خاندان رسول خدا (ص) پذیرفته نمی شود و از تو پذیرفته خواهد شد ای الاغ!» (۲)

حصین بن تمیم از این سخن خشمگین شد و به سوی لشکر امام حسین علیه السلام یورش آورد. حبیب بن مظاهر نیز به سوی او آمد و با شمشیر بر صورت اسب او نواخت و اسبش را از پای درآورد و حصین را بر زمین زد. یارانش حمله کرده و او را نجات دادند. سپس حبیب این رجز را خواند:

۱- تاریخ الامم و الملوك (معروف به تاریخ الطبری) ، محمدبن جریر طبری، ج ۴، ص ۶۳۳.
۲- تاریخ الامم و الملوك (معروف به تاریخ الطبری) ، محمدبن جریر طبری، ج ۴، ص ۶۳۶. به نظر ما همان طور که در برخی از منابع آمده است، کلمه خمار به معنی مست صحیح تر است تا کلمه حمار که به معنی الاغ؛ چرا که گفتن این کلمات از صحابه پیامبر (ص) و حضرت علی علیه السلام پذیرفتنی نیست و اینکه به حیوان بی آزاری ستم روا دارد و او را با این شخص مسخ شده مساوی قرار دهد.

أقسم لو كنا لكم أعداداً

أو شطركم وليتم اكتاداً يا شر قوم حسباً و أدا

سوگند می خورم که اگر تعداد ما بیشتر و یا نصف تعداد شما بود، شما را شکست می دادیم، ای قومی که از حیث حسب و نسب بدترین اقوام هستید. و گویند: حبیب بن مظاهر در روز عاشورا این رجز را می خواند:

أنا حبيب و أبی مظاهر

فارس هيجاء و حرب تسعر

أنتم أعد عده و أكثر

ونحن أوفى منكم و أصبر

و نحن أعلى حجه و أظهر

حقاً و أتقى منكم و أعذر

من حبیبم و پدرم مظاهر است و جنگجوی جنگ ها و نبردهای دشوارم. تعداد شما بیشتر است و لوازم جنگی بیشتری دارید، ولی ما وفادارتر از شما و بردبارتر از شماییم.

همچنین دلیل و حجت ما برتر و حق ما واضح تر است و ما از شما پاک تر و پرهیزگارتریم.

سپس جنگی سخت کرد و عاقبت «بدیل» ، یکی از افراد قبیله بنی تمیم و از طایفه «بنی عقفان» بر او حمله کرد و با شمشیر سر او را شکافت و به شهادت رساند. آن گاه شخص دیگری از قبیله بنی تمیم به او یورش برد و با نیزه به او زد و بدین گونه حبیب از اسب افتاد و تلاش کرد از جای برخیزد که ناگهان حصین بن تمیم با شمشیر بر سر او زد و حبیب دوباره بر زمین افتاد. شخصی تمیمی از اسب پیاده شد و سر حبیب را از بدن جدا ساخت. حصین بن تمیم به او گفت: «من در کشتن حبیب با تو شریک بوده ام» . تمیمی گفت: «به خدا سوگند که کسی غیر از من او را به قتل نرساند» . حصین گفت:

سر او را به من بده تا بر گردن اسب خود بیاویزم که مردم ببینند و بدانند من در قتل او شریک بوده ام. سپس آن را به تو می دهم تا به نزد عبیدالله بن زیاد ببری؛ زیرا نیازی به جایزه قتل او ندارم و می توانی آن جایزه را بگیری.

ولی تمیمی از این کار خودداری کرد. نزدیکان او بین این دو نفر میانجیگری کردند و عاقبت تمیمی سر حبیب بن مظاهر را به حصین سپرد. حصین سر حبیب را بر گردن اسب خود آویخت و در لشکرگاه ابن زیاد جولان داد و سپس سر را به او پس داد. چون به کوفه بازگشتند، تمیمی سر حبیب را بر سینه اسبش آویخت و رهسپار قصر ابن زیاد شد.

قاسم پسر حبیب بن مظاهر که نوجوانی بیش نبود، چون سر پدر را با سوارکار دید، به دنبال او راه افتاد و با او وارد قصر ابن زیاد شد و به دنبال او بیرون آمد. تمیمی از این کار شگفت زده شد و رو به سوی پسر کرد و گفت: «ای فرزند، چرا مرا تعقیب می کنی؟» قاسم گفت: «چیزی نیست» . تمیمی گفت: «باید به من بگویی» . قاسم گفت: «این سری که همراه توست، سر پدر من است. آن را به من می دهی تا به خاک بسپارم» ؟ تمیمی گفت: «ای فرزند، امیر راضی بدین کار نمی شود. من هم می خواهم پاداش خوبی برای کشتن او بگیرم» .

قاسم گفت: «ولی خداوند برای این کار بدترین عذاب را به تو خواهد داد؛ زیرا تو کسی را کشته ای که از تو بهتر بود» . و بعد گریست.

پس از آن نیز قاسم همیشه در کمین بود تا فرصتی به دست آورد و قاتل پدر خود را بکشد. چون دوره حکمرانی مصعب بن زبیر فرا رسید و مصعب، منطقه «باجمیرا» (۱)را

۱- «باجمیرا» بنا به نقل «یاقوت حموی» در کتاب معجم البلدان نام منطقه ای در نزدیکی شهر تکریت عراق است و تاریخ نویسان آورده اند که عبدالملک بن مروان چون قصد مقابله با «مصعب بن زبیر» را می کرد، هر ساله به منطقه «بطنان حبیب» می رفت و در آنجا اردو می زد. منطقه بطنان در حد فاصل «قنسرین» و «جزیره» قرار داشت و مصعب بن زبیر نیز به منطقه باجمیرا می رفت و آنجا اردو می زد و منطقه باجمیرا در نزدیکی شهر موصل قرار داشت. هر کدام از آنها انتظار داشت که طرف مقابل جنگ را آغاز کند ولی هیچ کدام جنگ را آغاز نمی کردند. چون زمستان فرا می رسید و برف می بارید، عبدالملک به دمشق باز می گشت و مصعب نیز به کوفه برمی گشت، و عبدالملک می گفت: مصعب از جنگ خودداری کرد و به گرمای آتش پناه برد. به درستی که خداوند آتش را برای او برخواهد افروخت. «ابوالجهم کنانی» در این باره چنین سروده است: أکل عام لک یا جمیرا t t تغزو بنا و لاتفید خیراً هر ساله به قصد جنگ به جمیرا می روی، ولی هیچ خیری از این کار به ما نمی رسد.

تصرف کرد، قاسم خود را به لشکریان مصعب رساند و دانست که قاتل پدرش در یکی از خیمه ها استراحت می کند. به دنبال او خیمه گاه را جست وجو کرد. او را در خیمه اش در حال استراحت نیمروزی یافت و با شمشیر به قتل رساند. (۱)

ابومخنف گوید: «محمد بن قیس برای من روایت کرد و گفت: شهادت حبیب بن مظاهر بر امام حسین علیه السلام ناگوار آمد و فرمود: خود و اصحابم را به خدا می سپارم» . (۲)مرحوم شیخ محمد سماوی (۳)در مورد شهادت حبیب، این بیت ها را سروده است:

إن یهدّ الحسین قتل حبیب

فلقد هدّ قتله کلّ رکن

بطل قد لقی جبال الأعادی

من حدید فردّها کالعهن

لا یبالی بالجمع حیث توخّی

فهو ینصب کانصباب المزن

أخذ الثأر قبل أن یقتلوه

سلفاً من منیه دون من

قتلوا منه للحسین حبیباً

جامعاً فی فعاله کلّ حسن

اینکه شهادت حبیب، امام حسین علیه السلام را از پای انداخت چیز عجیبی نیست؛ چرا که شهادت وی هر رکن و اساسی را از پای فکند. او دلاوری بود که به مصاف کوه های آهن پوش دشمنان رفت و آنان را همانند پشم حلاجی شده از هم پاشید.

او در جنگ ترسی از دشمنان و گروه آنان نداشت و همانند باران بر آنان فرود می آمد.

قبل از آنکه او را به قتل برسانند، خود انتقام خویش را از دشمنان گرفت، آنان شخصی را کشتند که حبیب و دلبند امام حسین علیه السلام بود و در رفتار خود تمامی صفات نیکو را داشت.

۱- تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۶۳۷.

۲- تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۶۳۷.

۳- ابصار العین فی انصار الحسین علیه السلام، محمد بن شیخ طاهر السماوی، ص ۷۵.

ج) آرامگاه

در کتاب «ارشاد» آمده است: چون لشکریان ابن سعد از کربلا دور شدند، قومی از بنی اسد که در نزدیکی کربلا زندگی می کردند، به سوی جنازه امام حسین علیه السلام و یارانش رفتند و بر آنها نماز خواندند. ابتدا امام حسین علیه السلام را در محل کنونی و فرزندش علی بن الحسین اصغر را در پایین پای آن حضرت دفن کردند. سپس برای سایر شهدای اهل بیت علیهم السلام و یاران امام قبری در طرف پایین پای آن حضرت علیه السلام کندند و تمامی آنها را در آنجا به خاک سپردند. حضرت ابوالفضل علیه السلام را نیز در محل شهادتش یعنی در راه «غاضریه» که اکنون محل قبر آن حضرت است، دفن کردند. (۱)

در صفحه ۳۶۱ کتاب، بعد از آوردن نام شهدای بنی هاشم روایت دیگری می آورد و چنین می گوید:

و آنان هفده نفر بودند. . . و همگی از شهدای بنی هاشم بودند و تمامی آنان در طرف پایین پای امام حسین علیه السلام در حرم وی دفن شده اند. برای آنان قبری کنده شد و اجساد پاکشان را در آن نهادند و بر روی آن خاک ریختند، البته به جز عباس بن علی علیه السلام که در محل شهادتش در مسیر غاضریه دفن شده است و امروزه مرقد آن حضرت آشکار است، ولی از قبور سایر برادران و اهل بیت او که نام بردیم، اثری نیست و زیارت کنندگان معمولاً در کنار قبر امام حسین علیه السلام و پایین پای آن حضرت به قبرشان اشاره کرده و تمامی آنان و از جمله علی اکبر علیه السلام را زیارت می کنند. نقل است که حضرت علی اکبر علیه السلام نزدیک ترین شهدا به امام حسین علیه السلام است. یاران و اصحاب امام علیه السلام - رحمت خدا بر ایشان باد - که همگی در رکاب آن حضرت به شهادت رسیدند، گرداگرد آن حضرت به خاک سپرده شده اند و محل دفن هر کدام به درستی مشخص

۱- الارشاد، محمد بن محمد نعمان (شیخ مفید) ، ص ۳۵۲.

نیست، ولی بـدون شـک تمـامی آنان در کنار قبر امام حسـین علیه السـلام به خاک سپرده شـده انـد و حائر حسـینی آنها را در بر گرفته است. خدای از آنان راضی باشد و آنان را راضی نماید و در بهشت وسیع خود جای دهد. (۱)

در کتاب کبریت احمر آمده است که:

چون امام زین العابدین علیه السلام دفن جسد مطهر امام حسین علیه السلام را به پایان رساند، قبری برای اجساد مطهر یاران آن حضـرت کنـد و همه آنان را در آن قبر به خاک سپرد و فقط جسـد مطهر حبیب بن مظاهر را به اصـرار برخی از عموزادگانش جدای از قبور شهدا به خاک سپرد. (۲)

شیخ محمد باقر قائنی بیرجندی درباره این روایت چنین می گوید:

نمی توان به تمامی روایت اطمینان کرد و این، به علت اختلاف زیاد بین راویان در هر باب است. هر چنـد که ابواب آن فراوان است و باید به اخبار به دنیاآمدگان و درگذشـتگان و شـرح حالات و معجزات و همچنین رزمندگان زن و مرد دقت شود، ولی با شـرح و تفصـیلی که «سید نعمت الله جزائری» در کتاب خویش، مدینه العلم درباره دفن شهدا آورده است - باید یادآور شد که سـید جزائری از شاگردان علامه مجلسـی است - این روایت را در اکسیر العباده به نقل از برخی افراد مورد اعتماد از کتاب فوق آورده است. هر چنـد روش سـید جلیـل و دانشـمند، تسامـح در نقـل اخبـار و روایـات ضـعیف است، من مـانعی در نقل و روایت آنها نمی بینم؛ زیرا بین این روایات و مطالب دیگر و نیز روایات معتبر منافاتی وجود ندارد. (۳)

۱- الارشاد، ص ۳۶۲.

۲- الکبریت الاحمر فی شرائط المنبر، محمدباقر قائنی بیرجندی، ص ۵۱۳.

۳- الکبریت الاحمر فی شرائط المنبر، محمدباقر قائنی بیرجندی، ص ۵۱۰.

آنچه نوشته های صاحب «کبریت احمر» را تأیید می کند، مطالبی است که «ابن قولویه» در کتاب «کامل الزیارات» خود نقل می کند و قبر امام حسین علیه السلام و علی بن الحسین علیه السلام و سایر شهدا را نام می برد و از قبور دیگر یادی نمی کند، «شیخ محمد مهدی شمس الدین» در این باره می گوید:

گفته می شود که بنی اسد قبر حبیب بن مظاهر را به تنهایی و در محلی در سمت سر امام حسین علیه السلام به خاک سپردند و این، به خاطر توجهی بود که آنان به وی داشتند؛ زیرا او هم از بنی اسد بود. بنی تمیم نیز جسد مطهر حربن یزید ریاحی را حدود یک میل دورتر از قبر امام حسین علیه السلام به خاک سپردند و قبر او امروزه مورد توجه همگان است، و این موضوع را شیخ مفید نیاورده است. (۱)

در کتاب «المزار» آمده است زیارت یاران امام حسین علیه السلام که کنار او دفن شده اند و همچنین آنان که مانند حضرت عباس علیه السلام و حبیب و حر در حرم مطهر کنار آن حضرت نیستند، مستحب و سزاوار است. (۲)

مرحوم «شیخ مظفر» پدر علامه شیخ مظفر به استناد روایت مذکور در صفحه ۱۲۶ کتاب «کبریت احمر» ، صحت قبر صحابی بزرگوار، حبیب بن مظاهر را تأیید می کند و گفتنی است که شیخ مظفر این روایت را از «اسرار الشهاده» دربندی صفحه ۴۶۹ و کتاب «ایقاد» سید محمد شاه عبدالعظیمی صفحه ۱۴۴ نقل کرده و در کتاب خود «البطل الاسدی» (۳)چنین می گوید:

روزی درباره شهدای کربلا و آرامگاه هایشان و چگونگی دفن آنان صحبت می کردیم و سخن به مرقد مطهر منسوب به حبیب بن مظاهر که نزدیکی سر

۱- انصار الحسین علیه السلام، محمد مهدی شمس الدین، ص ۱۴۳، به نقل از سید محسن امین در کتاب اعلام الشیعه، ج۴، ص ۱۴۲.

۲- کتاب المزار، سید مهدی قزوینی، ص ۱۰۹.

۳- البطل الاسدی، ص ۷۳.

مطهر است، رسید. «علامه سماوی» رحمه الله گفت: این مرقد صحت ندارد و ساختگی است و مدعی شد که این موضوع را از جماعتی شـنیده است. همچنین در جمع ما شخصی بود که مدعی شد یکی از فقهای بزرگ و مراجع شیعه - که نامش را برد - معتقـد است که این قبر را خادمین حرم مطهر ساخته انـد تا با روش های مختلف افراد ساده لوح را فریفته و اموالشان را از آنان بگیرند.

شیـخ مظفر ادامه می دهـد که فرصتی دست نـداد تا از آن علامه مشـهور درباره درستی و یا نادرستی این ادعا سؤال کنم، ولی من معتقد به درستی این مرقد هسـتم و دلیلی بر ادعای مذکور نمی یابم به ویژه که این قصه در دوران علما و دانشـمندانی بوده است که نفوذ دینی زیادی داشـتند و از هرگونه بـدعت جلوگیری می کردند. اگر حقیقت چنین بود، آن را انکار می کردند و به مقابله با آن می پرداختنـد و آنچه که درباره دفن شـهدا آمده روشن و آشـکار است و درستی وجود این مرقد را می رساند. (۱)مشـهور بودن این مرقـد و زیارت مردم و اقرار مراجع و مجتهـدین و بزرگان شـیعه که معاصـر با آن علامه بودند و مخالفت نکردن آنان با زیارت این مرقد، دلیل دیگری در درستی انتساب این مرقد مبارک به حبیب بن مظاهر می باشد.

۴. حر بن یزید ریاحی

اشاره

برخی از اهـالی کوفه در نـامه هـایی به یزیـدبن معاویه، از خطری که او را تهدیـد می کرد، آگاهش ساختنـد. از مهم ترین این نامه ها، نامه «عبدالله الحضرمی» است که در آن چنین آمده بود:

اما بعد، بدان که مسلم بن عقیل وارد کوفه شد و شیعیان با حسین بن علی علیه السلام بیعت

۱- البطل الاسدی، ص ۷۳.

کردنـد. اگر به کوفه توجه و عنایتی داری، بایـد مردی نیرومند را بدین جا بفرستی تا دسـتورهای تو را اجرا کند و همانند تو با دشـمنانت برخورد کند؛ زیرا که حکمران کنونی کوفه «نعمان بن بشـیر» مردی ضـعیف است یا خود را به ضعف و ناتوانی زده است.

یزید با مشاور خود «سـرجون رومی» مشورت کرد، وی پیشـنهاد کرد «عبیدالله بن زیاد» را به حکمرانی کوفه انتخاب کند. به او گفت:

معاویه در زمان حیات خویش، حکم فرمانداری کوفه را برای ابن زیاد صادر کرده بود و وی هنوز آن حکم را در دست دارد، ولی این حکم به اجرا درنیامده است؛ زیرا ابن زیاد به خشونت و ستمکاری معروف است. با توجه به اوضاع پیش آمده، او تنها کسی است که می تواند با رعب و وحشت، قیام مردم را سرکوب نماید.

ابن زیـاد پس از قبول حکمرانی کوفه، برای رفتن به این شـهر از مسـیر بصـره اسـتفاده کرد و لباس یمانی بر تن کرد. عمامه ای سیاه بر سـر گـذاشت و چهره خود را پوشاند و به گونه ای وارد کوفه شد که مردم کوفه گمان کردند که وی امام حسـین علیه السـلام است و شادی و پای کوبی کردند. ابن زیاد پس از ورود به کوفه و مشاهده شادی و اسـتقبال مردم، خشـمگین شد و به سرعت به قصـر الاماره رفت و همان جا بود که نقشه مهار همه جانبه شـهر را کشـید و تلاش کرد تا ترس و وحشت را در شـهر بپراکند. از این رو دستور داد تا تعدادی از شیعیان کوفه را دستگیر کرده، فوراً بکشند. (۱)

هدف وی از این کار ترساندن مردم و دور کردن آنان از قیام حسـینی بود. او همچنین دسـتور داد بسـیاری از یاران امام حسین علیه السلام نظیر سلیمان بن صُرد خزاعی و مختار بن ابی عبیده ثقفی و چهارصد تن دیگر از بزرگان و اعیان و اشراف کوفه را

۱- حیاه الامام الحسین علیه السلام، باقر شریف القرشی، ج ۲، ص ۳۷۵.

دستگیر کرده و به زنـدان اندازنـد. او بـا این کارهای خشن، کاملاً بر شـهر کوفه مسـلط شـد و اهالی کوفه را به فرمان برداری کامل خود درآورد و شـعار معروف خود «هرکس دسـتورات مرا اجرا نکند و با من پیمان نبندد، باید در انتظار تازیانه و شمشیر من باشد» (۱)را بر سر زبان ها انداخت.

سپس تلاش های خود را برای در دست گرفتن ورودی ها و خروجی های شهر کوفه زیاد کرد تا هر تحرکی را برای یاری امام حسین علیه السلام سرکوب نماید. از این رو، به رئیس پلیس خود «حصـین بن تمیم» دستور داد تا ابتدا به «قادسیه» و سپس به «خفان» -منطقه ای نزدیک کوفه - برود و بعد راهی منطقه «قطقطانه» شود. این منطقه در نزدیکی کوفه و رو به سـرزمین کربلا بوده و در گذشته زندان «نعمان بن منذر» در آن قرار داشته است. پس از آن، حصین راهی کوه لعلع و نجم شد. همزمان با این کارها لشـکریان ابن زیاد موفق شدند فرستاده امام حسین علیه السلام به کوفه «قیس بن مسهر صیداوی» را دستگیر کنند. کنترل صحرا و نگهبانی از آن و پیگیری مسـیر حرکت امام حسـین علیه السـلام نیز به «حربن یزیـد ریاحی» که فرمانده هزار سوار بود، سپرده شد.

الف) آشنایی با حر

حربن یزیـد ریـاحی فرزنـد «نـاجیه بن قعنب بن عتاب بن هرمی بن ریاح بن یربوع بن حنظله بن مالک بن زیـد بن مناه بن تمیم التمیمی یربـوعی ریـاحی» است. (۲)وی از اشـراف و بزرگـان کـوفه بـود و جایگـاهی رفیع در جـامعه کوفه آن زمـان داشت و فرماندهی سواران و لشکریان بدو سپرده شده بود. جد اعلای وی «عتاب» (۳)رتبه و مقامی نظیر

۱- حیاه الامام الحسین علیه السلام، ج ۲، ص ۳۷۵.

۲- إبصار العین فی انصار الحسین، محمد بن شیخ طاهر السماوی، ص ۱۵۳.

۳- بنا به نقل مورخین، جد او «عتاب» ، ندیم نعمان بن منذر (پادشاه حیره) و پسـر عمویش «احوص» شاعر و از اصـحاب رسول خدا (ص) بود. (مترجم)

نعمان بن منذر داشت. (۱)

«ابو مخنف» به نقل از «ابی جناب» به نقل از «عدی بن حرمله» به نقل از «عبدالله بن حرمله» به نقل از «عبدالله بن سلیم اسدی» و «بذری بن مشعل اسدی» گوید: هنگامی که امام حسین علیه السلام در هنگام سحر به منزلگاه «شراف» رسید، به جوانان قافله فرمود: «همهمه مشک ها را از آب پر کنید» . و چون ساعتی از روز راه سپردند، امام حسین علیه السلام تکبیر مردی را شنید و در پاسخ او تکبیر گفت. از او پرسید: «برای چه تکبیر گفتی؟» مرد پاسخ داد «: نخلستانی می بینم!» عبدالله و بذری اسدی گفتند که در این صحرا نخلستانی نمی شناسیم. امام فرمود: «پس به نظر شما چیست؟» گفتند: «سوارانی هستند که به سوی ما می آیند» . امام علیه السلام فرمود: «آیا در این اطراف پناهگاهی نیست که در پشت خود قرار دهیم و از یک سمت با آنان مقابله نماییم؟» گفتند: «بله، کوه ذو حسم» .

امام حسین علیه السلام و قافله اش به طرف چپ حرکت کردند و در کنار ذوحسم ایستادند و چادر زدند. سواران ابن زیاد به فرماندهی حر بن یزید که پیش قراولان لشکر ابن زیاد بودند، کم کم از راه رسیدند و ظهر هنگام در برابر او صف کشیدند. امام حسین علیه السلام و یارانش نیز عمامه بر سر نهاده و شمشیرهای خود را بستند. امام علیه السلام به یارانش دستور داد که آب بنوشند و به اسب های خود و اسب های دشمنان آب دهند. (۲)

«علی بن طعان محاربی» گوید: «آن روز همراه حر بودم و از آخرین افرادی بودم که بدان منطقه رسیدم. امام حسین علیه السلام که تشنگی من و شترم را دید، فرمود تا به من آب بدهند. سپس روی به سوی من کرد و فرمود: «ای برادر عرب! شتر خود را بخوابان» . من نیز شتر خود را خواباندم. سپس فرمود که از مشک آب بخورم. من مشک را گرفتم و تلاش کردم که از آن آب بنوشم، ولی هرچه کردم، آب از اطراف دهانم سرازیر

۱- ذخیره الدارین فیما یتعلق بمصائب الحسین و اصحابه، ص ۳۵۴.

۲- تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۶۰۳.

می شـد. امـام علیه السـلام فرمود: «دهـانه مشک را بپیچان» . من نمی دانسـتم که این کار را چگونه انجام دهم! آن حضـرت از جای برخاست و دهانه مشک را پیچاند و من سیراب شدم و اسب خود را نیز سیراب کردم» . (۱)

امـام حسـین علیه السـلام بـا این لطف و محبت بی نهایت خویش به دشـمنان، در حقیقت درس بزرگ و جاودانه ای از اخلاق اسلامی و اخلاق پیامبر و امامان به جهانیان داد که یادآور رفتار بزرگ منشانه جد بزرگوارش، پیامبر اکرم (ص) با مشرکان در روز فتـح مکه و رفتـار پـدرش علی بن ابی طـالب علیه السـلام در جنـگ صـفین بود. این گونه آنان را مشـمول رفتار انسانی و بزرگوارانه خویش نمود و روحیه محبت و دلسوزی را که با آن بزرگ شـده بود، به آنان نشان داد. علامه «شـیخ احمد نحوی» ابیات زیر را درباره آن حضرت سرود:

احشاشه الزهراء بل یا مهجه

الکرار یا روح النبی الهادی

عجباً لهذا الخلق هلا أقبلوا

کل إلیک بروحه لک فادی

لکنهم ما وازنوک نفاسه

أنی یقاس الذر بالاطواد

عجباً لحلم الله جل جلاله

هتکوا حجابک و هو بالمرصاد

عجباً لآل الله صاروا مغنماً

لبنی یزید هدیه و زیاد (۲)

از این مردم در تعجبم که شایسـته بود به سوی تو، ای پاره تن زهرا علیه السـلام و جگر گوشه حضرت علی علیه السلام و روح و روان پیامبر اکرم (ص) ، بیاینـد و روح خود را فـدای تو سازند، ولی آنان قدر تو را نشـناختند؛ زیرا هرگز نمی توان ذره را با کوه مقایسه کرد. در تعجبم از صبر و بردباری خداوند - تبارک وتعالی - که پاره شدن حجاب تو را دید، در حالی که همیشه در کمین کافران است. در تعجبم که چگونه خاندان وحی، غنیمتی در دستان فرزندان یزید و ابن زیاد شدند.

۱- القول السدید بشأن الحر الشهید، محمد هادی حائری، ص ۳۷.

٢- مقتل المقرم، سيد عبد الرزاق المقرم، ص ١٨٢.

«سید محمد کشمیری» نیز چنین سروده است:

سقیت عداک الماء منک تحنناً

بأرض الفلاه حیث لا یوجد الماء

فکیف إذا تلقی محبیک فی غد

عطاشی من الاجداث فی دهشه جاؤوا (۱)

بر دشمنان خود محبت کردی و آنان را در بیابان بی آب و علف سیراب کردی. پس چگونه فردای قیامت که دوستدارانت با ترس و وحشت از راه می رسند، از آنان پذیرایی خواهی کرد؟ !

ب) نماز جماعت در میانهه راه

ظهر فرارسید. امام حسین علیه السلام دستور داد که اذان بگویند. شیخ صدوق در کتاب «الامالی» روایت می کند که حر گفت:

آن هنگام که از خانه ام به قصد برخورد با امام حسین علیه السلام بیرون می آمدم، سه بار ندای هاتفی را شنیدم که می گفت: تو را به بهشت بشارت می دهم! پس چون به اطراف نگریستم، کسی را ندیدم. به خود گفتم ای حر، مادرت به عزایت بنشیند! چگونه است که من به جنگ با زاده رسول خدا می روم و به من بشارت بهشت داده می شود؟ ! چون ظهر شد، امام حسین علیه السلام به فرزندش دستور داد تا اذان و اقامه بگوید. (۲)

سپس آماده اقامه نماز شدند. امام حسین علیه السلام به حر فرمود: «آیا می خواهی با یارانت نماز بخوانی؟» گفت: «نه! شما نماز بخوانید و ما به شما اقتدا می کنیم» . سپس امام حسین علیه السلام امامت جماعت را برعهده گرفت. پس از نماز، امام علیه السلام به خیمه خویش

۱- مقتل المقرم، ص ۱۸۲.

۲- القول السدید بشأن الحر الشهید، ص ۳۸، به نقل از شیخ صدوق؛ بحارالانوار، محمد باقر مجلسی، ج ۱۸، ص۴۵۲.

رفت و یارانش گرداگرد او جمع شدند و حر به سوی لشکر خویش که در کمال آمادگی بودند، بازگشت.

عصر هنگام، امام علیه السلام باز امامت نماز را بر عهده گرفت و پس از نماز برای آنان خطبه خواند. در آغاز خطبه، خدای را سپاس گفت و بر پیامبر برگزیده اش درود فرستاد و فرمود:

اما بعد، ای مردم، اگر از خدا بپرهیزید و حق را به اهل آن بسپارید، چه بسا که خداوند از شما راضی و خشنود گردد و ما اهل بیت پیامبر (ص) به این امر از دیگران شایسته تریم. دیگران مدعی چیزی شدند که به آنان تعلق ندارد و در میان شما به جور و دشمنی رفتار می کنند. حال که از یاری ما خودداری می کنید و کراهت خود را از ما نشان می دهید و حق ما را نادیده می انگارید، اگر من بدانم و مطمئن شوم که دیدگاه شما با آنچه که در نامه هایتان نوشته اید و فرستاده های شما برایم گفته اند متفاوت است، از شما روی برخواهم گرداند. (۱)

سپس آنان را به فرمانبرداری خواند و از آنان خواست تا از اطاعت مدعیان زورگو و ستمکار روی برگردانند. حر چون این سخنان را شنید، با تعجب گفت: «به خدا سوگند که ما درباره این نامه ها و نویسندگان آنها هیچ اطلاعی نداریم» .

امام حسین علیه السلام دستور داد «عقبه بن سمعان» نامه ها را بیاورد. وی نیز دو خورجین پر از نامه آورد و در برابر حر نهاد. حر برخی از این نامه ها را خواند و رو به امام کرد و گفت: «ما هیچ ارتباطی با نویسندگان این نامه ها نداریم» .

ج) درگیری لفظی امام حسین علیه السلام و حر

امام حسین علیه السلام تصمیم به بازگشت گرفت و حر او را از رفتن منع کرد و گفت: «ما دستور داریم که چون شما را ملاقات کنیم، در کنار شما بمانیم و از شما جدا نشویم تا بر

۱- القول السدید بشأن الحر الشهید، ص ۳۹.

عبیدالله بن زیاد وارد شوید» . امام حسین علیه السلام فرمود: «مرگ، از این آرزو به تو نزدیک تر است» .

سپس به یارانش دستور داد که سوار اسب هایشان شوند و آنان سوار شدند. سپس اهل بیت خود را سوار کرد و چون قصد بازگشت به مدینه را نمودند، لشکریان حر راه را بر آنان بستند و آنان را از رفتن بازداشتند.

امام به حر فرمود: «مادرت به عزایت بنشیند، از ما چه می خواهی» ؟

حر گفت:

به خدا سوگند، اگر کسی غیر از تو این جمله را بر زبان می راند، از او انتقام می گرفتم و نمی گذاشتم که نام مادرش به خوبی آورده شود. ولی چاره ای جز سکوت ندارم؛ زیرا نام مادرت را باید به بهترین وجه و به بهترین صفات ببرم. (۱)

امام فرمود: «از ما چه می خواهی» ؟ حر گفت: «می خواهم شما را نزد عبیدالله بن زیاد ببرم» . امام فرمود: «من به دنبال تو نمی آیم!» حر گفت: «به خدا سوگند من نیز تو را رها نخواهم کرد» . سپس دو گروه، جدال لفظی کردند و عقب نشستند. حر به امام حسین علیه السلام گفت:

به من دستور جنگ داده نشده و دستور دارم که از شما جدا نشوم تا شما را به کوفه و به نزد عبیدالله بن زیاد ببرم. پس راهی را پیش بگیر که نه به کوفه برود و نه به مدینه. اگر هم می خواهی نامه ای برای یزید بنویس. من نیز نامه ای برای ابن زیاد می نویسم. باشد که خداوند گشایشی قرار دهد که عافیت و سعادت من باشد تا دستم به خون شما آغشته نگردد. (۲)

امام، چون این سخن را شنید، رهسپار جاده سمت چپ - عذیب و قادسیه - شد. حربن یزید نیز در کنار او حرکت می کرد و به دقت آن حضرت و یارانش را تحت نظر

۱- بحارالانوار، ج ۱۸، ص ۴۹۳.

۲- تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۶۰۵.

داشت تـا کاروان امام در منطقه «البیضه» (۱)ایستاد. آنجا امام علیه السلام خطبه ای برای حر و لشکریانش خواند و انگیزه قیام خود علیه یزید را بیان کرد. از آنان خواست به یاری او بشتابند و چنین فرمود:

ای مردم، رسول اکرم (ص) فرمود: هرکس پادشاه ستمگری را ببینـد که حرام خدا را حلال می شمارد و پیمان الهی را زیر پا می نهـد و بـا سنت رسول خـدا (ص) مخـالفت می نمایـد و در بین مردم به ظلم و گنـاه روی آورده و بـا کردار و گفتـار با او مخالفت نکنـد، بر خـدای واجب است که او را وارد دوزخ نماید. حال شـما می بینید که اینان (بنی امیه) از شیطان اطاعت می کننـد و اطاعت خداونـد - تبارک و تعالی - را رها کرده انـد. فساد و تباهی را آشکار نموده اند، اجرای حدود الهی را تعطیل کرده اند، بیت المال مسلمین را به خود اختصاص داده اند، حرام خداوند را حلال نموده و حلال او را حرام نموده اند و من به نهی کردن و باز داشتن آنها از این کارهای زشت و نکوهیده، سزاوارترین مردمم.

شما به من نامه ها نوشتیـد و فرستادگان خود را نزد من فرستادید و گفتید که با من بیعت کرده اید و مرا در این قیام تنها نمی گذاریـد! اکنون اگر بر بیعت خود استوارید به راه راست هدایت یافته اید و بدانید که من حسین بن علی علیه السلام و فرزند فاطمه علیهاالسلام دختر رسول خدا (ص) هستم. با شمایم و خاندان من با خاندان شما خواهد بود و من برای شما اسوه ام، ولی اگر نمی خواهید مرا یاری کنید و عهد و پیمان خود را با من گسسته اید و بیعت مرا شکسته اید، به جان خودم قسم که از شما عجیب نیست؛ چرا که با پدر و برادر و پسر عمویم، مسلم نیز همین گونه رفتار کردید . هر کس فریب شما را بخورد، ناآزموده است. شما از بخت خود

۱- البیضه نـام محلی بین «واقصه» و «عـذیب الهجانـات» و سـرزمین گسترده ای بـوده که متعلـق به «بنی یربوع بن حنظله» بوده است.

روی گردان شدید و بهره خود را از دست دادید. هر کس که پیمان بشکند، علیه خود پیمان شکسته است (۱)و خداوند مرا از شما بی نیاز خواهد کرد والسلام.

حر پس از شنیدن خطبه امام حسین علیه السلام چنین گفت:

ای حسین، در مورد آنچه گفتی خدا را به یادت می آورم و گواهی می دهم آن طور که من می بینم اگر جنگ کنی کشته خواهی شد و اگر کشته شوی هلاک خواهی شد.

امام به او فرمود:

مرا از مرگ می ترسانی؟ کار شما بدانجا خواهد رسید که مرا بکشید؟ می خواهم همان چیزی را به شما بگویم که آن مرد عرب از قبیله اوس به پسر عمویش گفت که قصد یاری رسول اکرم (ص) را داشت، به او گفت: اگر به همراه رسول اکرم (ص) بروی کشته خواهی شد. (۲)

او پاسخ داد:

سأمضی و ما بالموت عار علی الفتی

اذا ما نوی حقاً و جاهد مسلماً

و آسی الرجال الصالحین بنفسه

و فارق مثبوراً و خالف مجرماً

فان عشت لم أندم و إن مت لم ألم

کفی بک ذلاً أن تعیش و ترغما (۳)

من خواهم رفت و مرگ برجوانمرد عیب و ننگ نیست، به شرطی که نیت انجام کار حق کند و در راه اسلام جهاد کند، و با جان خود مردان نیکوکار را یاری دهد و از پلیدی دور شود و با ستمکار جنایت پیشه مخالفت کند. در چنین حالتی اگر زنده ماندم، پشیمان نخواهم شد و اگر بمیرم ملامت نمی شوم، بلکه ذلت در این است که زنده بمانی و مجبور به کاری باشی که بدان تمایل نداری.

۱- بخشی از آیه قرآن است که می فرماید: فَمَنْ نَکَثَ فَإِنَّما یَنْکُثُ عَلی نَفْسِهِ (فتح: ۲۳) (مترجم) .

۲- تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۶۰۶.

۳- الکامل، ابن اثیر، ج۴، ص۴۹.

حر چون این سخنان را از حضرت شنید، از او دور شد و همراه با یارانش از دور، آن حضرت و یارانش را زیر نظر گرفت. همراه آنان حرکت می کرد تا به منزلگاهی به نام «عذیب الهجانات» رسیدند. در این هنگام چهار سوار به سرعت از سوی کوفه به آنان نزدیک شدند. این چهار نفر نافع بن هلال مرادی بجلی، عمروبن خالد صیداوی، سعد هم پیمان عمروبن خالد و مجمع بن عبدالله عائذی بودند که اسبی به نام «کامل» را به همراه خود می کشیدند که متعلق به نافع بن هلال بود. راهنمایی به نام «طرماح بن عدی» نیز آنان را راهنمایی می کرد.

هنگامی که به امام حسین علیه السلام رسیدند، بر او سلام کردند. (۱)ابتدا حر سعی کرد بین آنان و امام حسین علیه السلام فاصله اندازد. امام او را از این کار بازداشت و سر او فریاد کشید:

اگر متعرض آنان شوی از ایشان به مانند جانم دفاع می کنم. آنان یاران و یاوران من هستند و تو به من قول داده ای که متعرض من و یارانم نشوی تا نامه ابن زیاد به تو برسد.

حر آنان را به حال خود رها کرد و آنان به یاران حسین علیه السلام پیوستند. چون نزد آن حضرت حاضر شدند، امام به ایشان فرمود: «مرا از مردم کوفه خبر دهید» مجمع بن عبدالله عائذی - یکی از آن چهار نفر - گفت:

بزرگان کوفه همگی علیه شما همدست و هم داستان شده اند و رشوه کلانی گرفته اند و خورجین های خود را پر کرده اند. این گونه ابن زیاد توانسته دوستی آنها را به دست آورد و آنها را علیه تو برانگیزاند. بقیه مردم، قلب هایشان با شماست ولی فردا شمشیرهایشان علیه شما خواهد بود.

امام علیه السلام پرسید: «از فرستاده من خبری دارید؟» گفتند: «چه کسی فرستاده شما بود؟» فرمود: «قیس بن مسهر صیداوی» . گفتند:

۱- حیاه الامام الحسین علیه السلام، ج ۳، ص ۸۸.

آری خبر او را شـنیدیم و دانستیم که «حصـین بن نمیر» او را دستگیر نمود و به نزد ابن زیاد فرستاد و ابن زیاد از او خواست که در برابر مردم، تو و پـدرت را لعن کنـد، ولی او در برابر مردم ایسـتاد و بر تو و پدرت درود فرسـتاد و ابن زیاد و پدرش را لعن کرد و از مردم خواست که به یاری تو بشـتابند و به آنها خبر داد که شما در راه کوفه اید. ابن زیاد نیز دستور داد او را از بالای قصر به زیر اندازند و بکشند.

چشمان امام با شنیدن این خبر پر از اشک شد و این آیه را تلاوت فرمود: (فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَی نَحْبَهُ وَ مِنْهُمْ مَنْ یَنْتَظِرُ) (احزاب:۲۳)

سپس فرمـود: «بارخـدایا، آنهـا را در بهشت جـای ده و مـا و آنـان را در زیر سـایه رحمت خویش گرد آور و پاداشـی از آنچه ذخیره کرده ای به آنان عطا فرما» . (۱)

د) همراه با طرماح

راهنمـای آن چهـار نفر که «طرمـاح بن عـدی» نام داشت، به امام حسـین علیه السلام گفت: «یا ابن رسول الله، من مسـیر را می شناسم» . امام حسـین علیه السلام به او فرمود: «تو راهنمای ما باش» . طرماح در حالی که ابیات زیر را می خواند، به راه افتاد و قافله امام حسین علیه السلام در پی او روان شدند:

یا ناقتی لا تذعری من زجری

و شمری قبل طلوع الفجر

بخیر رکبان و خیر سفر

آل رسول الله أهل الفخر

بماجد الجد رحیب الصدر

t أتی به الله لخیر أمر (۲)

۱- تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۶۰۷.

۲- در بقیه ابیات که مؤلف نیاورده است چنین ادامه می دهد: آنان بزرگانی درخشـنده روی اند؛ نیزه دارانی با نیزه های گندم گون، تیغ زنانی با شمشـیرهای برنـده. ای خداوند که مالک نفع و زیانی، حسـین، سالار مرا، بر گمراهان و بازماندگان کفر، بر آن دو ملعون، فرزند ابوسفیان، یزیدکه پیوسته همدم شراب است و ابن زیاد، آن نابکار فرزند نابکار، پیروز گردان. (مترجم)

ای شتر من، از فشار و زجری که بر تو وارد می کنم نترس و قبل از سپیده دم مرا به مقصد برسان، چرا که بهترین سواران و بهترین مسافران در کنار من اند. آنان خاندان رسول خدا (ص) و اهل فخر و بزرگواری اند و جد آنان بزرگواری سینه گشاده بود که خداوند او را برای بهترین امر - رسالت - به نزد ما فرستاده است. (۱)

طرماح به امام حسین علیه السلام پیشنهاد کرد که همراه وی به سوی یکی از دو کوه متعلق به قبیله «طی» بروند. امام به او فرمود: «بنگر چه کسی همراه توست» ؟

طرماح گفت:

من همراه شما کسی نمی بینم، مگر این تعداد اندک. همین لشکریان حر بر شما پیروز می شوند. بیرون کوفه نیز پر از سوارکاران و لشکریانی است که قصد دارند به جنگ شما بیایند. تو را به خدا سوگند می دهم تا آنجا که می توانی یک قدم به سوی آنان گام برنداری. اگر می خواهی به سرزمینی وارد شوی که خداوند تو را از گزند پادشاهان غسان و حمیر و افرادی چون نعمان بن منذر و هر سرخ چهره و سیاه چهره ای محافظت کند، به خدا سوگند هیچ گاه ذلت و خواری بر ما وارد نشده است با تو همراهی خواهم کرد تا به سرزمین ما برسی و سپس به دنبال مردانی از عشیره أجأ و سلمی از قبیله طی خواهیم فرستاد و ده روز نخواهد گذشت که تمامی مردان و سوارکاران قبیله طی گرد تو جمع خواهند شد و بعد از آن تا هر زمان که بخواهی می توانی نزد ما بمانی، و اگر دشمن بخواهد به تو آزار برساند، من قول می دهم که بیست هزار نفر از قبیله طی در کنار تو شمشیر بزنند و تا وقتی که رمق در بدن دارند آسیبی به تو نرسد.

امام حسین علیه السلام پاسخ داد: «خداوند به تو و قوم تو جزای خیر دهد» .

سپس طرماح از امام اجازه خواست تا به نزد خانواده و اهل خود برود و آذوقه ای

۱- تاریخ الطبری، ج ۵، ص۴۰۵.

که از کوفه برای آنها تهیه کرده بود، تحویل دهد و سپس برای یاری امام بازگردد. امام حسین علیه السلام به او اجازه داد. طرماح به سوی خانواده خود رفت و چند روزی نزد آنان ماند و سپس به سوی قافله امام رهسپار شد. هنگامی که به منزلگاه «عذیب الهجانات» رسید، خبر شهادت امام حسین علیه السلام را شنید وگریه و ناله سر داد و بر از دست دادن شرف شهادت در رکاب آن حضرت، افسوس خورد. (۱)

ه) نامه ابن زیاد به حر

امام حسین علیه السلام به سمت چپ رهسپار شد تا به منزلگاه عذیب الهجانات رسید. در همین هنگام سواره ای که کمان خود را بر روی شانه انداخته بود، از سوی کوفه رسید. بر حر سلام کرد و بر امام حسین علیه السلام سلام نکرد و نامه ای از ابن زیاد به حر داد که در آن چنین آمده بود:

اما بعد، وقتی نامه من به دست تو رسید، حسین علیه السلام را نگاه دار؛ کار را بر او سخت گیر و او را در بیابانی خشک و بی آب و علف و بدون پناهگاه و دژ نگه دار! من به قاصد گفته ام از تو جدا نگردد تا خبر بیاورد فرمان مرا اطاعت کرده ای. والسلام .

هنگامی که حر نامه را خواند، رو سوی امام حسین و یارانش نمود و گفت:

این نامه امیر عبیدالله بن زیاد است که در آن به من دستور می دهد در هنگام رسیدن نامه، بر شما سخت گیرم و در همین محل نگاه دارم. این پیک اوست که به او دستور داده از من جدا نگردد تا خبر بیاورد فرمان او را اطاعت کرده ام.

«یزید بن زیاد بن مهاصر» مکنّی به «ابوالشعثاء الکندی» که یکی از یاران امام بود،

۱- حیاه الامام الحسین علیه السلام، ج ۳، ص ۹۲.

نگاهی به پیک ابن زیاد که یکی از افراد قبیله کنده بود، انداخت و او را شناخت. به او گفت: «آیا تو مالک بن نسر البدی نیستی؟» گفت: «آری» . ابوالشعثاء گفت: مادرت به عزایت بنشیند، این چه پیغامی است که با خود آورده ای؟ مالک گفت: «چه پیغامی آورده ام؟ من از امام خود پیروی کرده ام و به بیعت خود وفادارم» . ابوالشعثاء گفت:

از خدای خود سرپیچی کرده ای و از امامی اطاعت می کنی که باعث زیان و هلاک تو می شود. تو آتش و بدنامی را برای خود به ارمغان آورده ای؛ چرا که خداوند - تبارک و تعالی - می فرماید: (وَ جَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لاَ يُنْصَرُونَ) «و آنان را رهبران و امامانی قرار دادیم که مردم را به سوی آتش فرا می خوانند و در روز قیامت یاری نخواهند شد» . (قصص: ۴۱) آری حق با توست، او امام توست.

سید بن طاووس می نویسد: سپس امام برخاست و برای یاران خود خطبه خواند و پس از حمد و ثنای الهی و درود بر پیامبر فرمود:

امری پیش آمده است که به خوبی می بینید؛ به راستی دنیا دگرگون شده است؛ زشتی های خود را آشکار کرده است، از نیکی هایش روی گردانده و پیوسته بر خلاف مراد انسان رفتار می کند و از آن نمانده مگر ته مانده ای همانند آبی که ته ظرفی بماند و آن را دور بریزند و یا چراگاه نامناسبی که مرتع خشکیده است. مگر نمی بینید که به حق عمل نمی شود و از باطل پرهیز نمی گردد؟ در چنین حالتی اگر مؤمن آرزوی مرگ کند، محق خواهد بود و به راستی که من مرگ را سعادت و زندگی با ستمگران را غیر از ننگ و خفت نمی دانم.

سپس از جای خود برخاست و سوار اسب شد و خواست با یارانش به سویی برود، ولی به هر سویی که می رفت، لشکریان حر او را از راه باز می داشتند، تا به کربلا رسیدند و این واقعه در روز دوم محرم اتفاق افتاد. چون آن حضرت به کربلا رسید،

پرسید: «نام این منطقه چیست؟» گفتند: «کربلا» . آن حضرت فرمود:

همین جا فرود آیید. به خدا سوگند که این محل، جای فرود آمدن ما و جای ریخته شدن خون ماست. به خدا سوگند که اینجا، مدفن و آرامگاه ماست، جایگاه اسیر شدن اهل بیت و حرم ماست و جدم این سخن را به من گفته است. (۱)

و) نظری درباره حر

«شیخ محمد مهدی شمس الدین» در کتاب خود «انصار الحسین علیه السلام» (۲)می نویسد:

نوع گفتار برخی از ارباب مقاتل و نویسندگان به خواننده چنین القا می کند که حر از هنگام ملاقات با امام حسین علیه السلام تحت تأثیر ایشان بوده و این در حالی است که ما در این مورد شک داریم و معتقدیم که این گونه سخن گفتن، به علت تأثیرپذیری ارباب مقاتل از دیدگاه روحی - روانی حر و همچنین از تحول و روی گردانی حر از لشکر ابن زیاد به سوی امام حسین علیه السلام در پایان کار سرچشمه می گیرد.

دیدگاه ما در این کتاب با احترام به دیدگاه علامه شیخ محمد شمس الدین، برخلاف آن است؛ زیرا دلایل و شواهد موجود، بر خلاف نظر ایشان گواهی می دهد و این دلایل عبارت است از:

یک - خواندن نماز جماعت به امامت امام حسین علیه السلام که پیشتر شرح داده شد.

دو - پاسخ محترمانه حر به این سخن امام که به او فرمود: «مادرت به عزایت بنشیند» .

۱- اللهوف علی قتلی الطفوف، سید بن طاووس، ص ۱۳۸.

۲- انصار الحسین علیه السلام، ص ۷۳.

سه – این پیشنهاد حر به امام حسین علیه السلام که: «راهی را در پیش بگیر که نه به کوفه برود و نه به سوی مدینه بازگردد» .

چهار – ابن زیاد پیک خود را فرستاد تا جاسوس حر باشد و او را تحت نظر بگیرد و شاهد اجرای دستورهای او باشد.

این شواهد نشان می دهد که حر از همان لحظه نخست به امام حسین علیه السلام گرایش داشت.

ز) توبه حر

یکی از مزایای واقعه کربلا، تنوعی است که همه صفات و ویژگی های انسانی را دربرگرفت تا از این حادثه، واقعه ای منحصر به فرد بسازد که بتواند به تمامی اهداف ارزشمند، جامه عمل بپوشاند. از این رو، می بینیم که در این واقعه، بالاترین ویژگی، رهبری حکیمانه و شجاعانه و همچنین ارزش های بشری نظیر جانبازی و ایثار در امام حسین علیه السلام متجلی بوده و از وی نمادی گران بها و جاودانه برای شهادت می سازد تا آنجا که در جامعه مسلمانان به «سید و سرور شهیدان» معروف می گردد. از میان جوانان نیز می توان جوانمرد هاشمی علی اکبر علیه السلام را نام برد که توانست به خوبی رسالت محمدی را زنده نماید.

از نوجوانان نیز می توان به قاسم بن الحسن علیه السلام اشاره کرد که الگویی است در راه جانبازی که خون رگ هایش به دستانش رنگی حناگونه داد. همانند جوانان، در بین این شهدا، می توان پیران کهنسال و موقر را نیز دید که از افرادی چون حبیب بن مظاهر اسوه ای برای پیرمردان مجاهد می سازد. می توان نوزادی به خون نشسته را در علی اصغر شیرخوار متجلی دید. مبارزه و اسارت زنان و دفاع خالصانه آنان در تمام مراحل نبرد به چشم می خورد. در کربلا صفات برجسته بشری مانند علاقه فراوان عابس، حکمت و

خردمندی زهیر و پرهیزکاری و عبادت بریر تجلی می یابد.

نیز توبه حربن یزید ریاحی که گویای بارز جهاد در مقابل نفس اماره، پشیمانی واقعی، توبه حقیقی و بیداری وجدان در انتخاب موقعیت برتر می باشد، در زیباترین شکل قابل مشاهده است؛ چرا که این موضع شجاعانه و شرافتمندانه در پی درگیری بزرگی بود که در درون حر اتفاق افتاد و آن هنگامی بود که خطبه امام حسین علیه السلام را شنید، اینجا بود که وجدان را می شد لمس کرد؛ وجدانی که در حقیقت جوهره این واقعه بود.

حر در این مرحله با نفس آزمند و علاقه مند به مظاهر دنیوی و جلوه های رنگارنگ آن درگیر بود و این پرسش بزرگ را در ذهن داشت که در مقابل امام حسین علیه السلام بماند و جایگاه اجتماعی خود را نگه دارد یا به یاران امام بپیوندد و از آن جایگاه برجسته اجتماعی، نزدیکی به نظام حاکم و فرماندهی هزار سوارکار، هدیه های گرانبهایی که قرار بود به شرکت کنندگان در جنگ با امام حسین علیه السلام داده شود محروم گردد؟ او یقین داشت که یاری نکردن امام تباهی و زیانی آشکار است و در قلب خود محبت حسین علیه السلام را می پروراند. از ابتدا هم رغبتی به این جنگ نداشت و در دل آرزو داشت که برخوردی با امام نداشته باشد. دلیل این هم آن بود که نمی خواست خود را در وضعیتی نامناسب قرار دهد؛ زیرا به خوبی می دانست امام کیست و چه رسالتی دارد. در مدتی که با آن حضرت بود، به بزرگ منشی او آگاه شده بود و اینها همه باعث شد تا آخرین کشمکش ها در او شکل گیرد و صدای هاتفی که پیش از خروج از کوفه به او ندا داده بود (ای حر، تو را به بهشت بشارت باد) برایش روشن گردد. بدین گونه حر به ندای وجدان خود پاسخ داد و مسیری سرشار از خیر و برکت در پیش گرفت و این انتخاب در اثر انقلاب شدید درونی روی داد و لرزه های آن بر اندام وی نیز آشکار گردید. از این رو قبل از آغاز جنگ، رو به عمربن سعد نمود و گفت: خداوند تو را

اصلاح نماید، آیا می خواهی با این مرد بجنگی؟

ابن سعد پاسخ داد: «آری به خدا؛ چنان جنگی که در کمترین حالتش سرها قطع گردد و دست ها بریده شود» . حر گفت: «آیا با آنچه که می گوید، موافق نیستید؟»

ابن سعد گفت: «اگر کارها در دست من بود، با پیشنهاد وی موافقت می کردم، ولی امیر تو از این کار خودداری می کند» .

حر مطمئن شد که آنان در کار خود جدی اند و با جنگ با امام حسین علیه السلام مصمم می باشند. حر از او جدا شد و در حالی که لرزه بر اندامش افتاده بود، از لشکر کناره گرفت. مهاجر بن اوس، یکی از لشکریان ابن زیاد او را در این حالت دید و با تعجب از او پرسید:

به خدا سوگند که رفتار تو عجیب است، قبلاً رفتاری این گونه از تو ندیده بودم. اگر از من می پرسیدند که شجاع ترین فرد کوفه کیست، تو را نام می بردم. حال بگو این چه رفتاری است که از تو می بینم؟

حر گفت: «به خدا سوگند، خود را بین بهشت و جهنم می بینم و به خدا سوگند که بر بهشت چیزی برنخواهم گزید، حتی اگر تکه تکه و سپس سوزانده شوم» .

اسب خود را به سوی خیمه گاه امام حسین علیه السلام راند. با خجالت سر به زیر انداخت و همچنان که نزدیک می شد، می گفت: «بارخدایا، به سوی تو توبه می کنم که دل دوستان تو و فرزندان پیامبرت را لرزاندم. ای اباعبدالله، من توبه می کنم، آیا توبه من پذیرفته می شود؟» سپس از اسب فرود آمد و با چشمانی گریان در برابر امام ایستاد و ادامه داد:

یابن رسول الله (ص) من همانم که از بازگشت شما به مدینه جلوگیری کردم و شما را مجبور کردم که در این مکان فرود آیید، به خدا سوگند که پروردگاری جز او نیست، گمان نمی کردم که جسارت این قوم به اندازه ای برسد که پیشنهاد شما را نپذیرند و در تجاوز به اینجا برسند. به خود گفتم: در برخی از کارهای این

قوم، از آنـان پیروی می کنم تـا گمان نکننـد که از آنان سـرپیچی می کنم، به این امیـد که آنان برخی از پیشـنهادهای شـما را بپذیرنـد. به خـدا سوگنـد اگر می دانسـتم که آنان سـخنان شـما را نخواهند پذیرفت، در کنار آنان نمی ماندم. اکنون به نزد تو آمده ام و به درگاه خدا توبه می کنم و با جان خود از تو پیروی خواهم کرد تا آن لحظه که در برابر شما به شهادت برسم. آیا توبه من پذیرفته خواهد شد؟

امام در پاسخ او فرمود: «بله، خداوند توبه تو را خواهد پذیرفت» . (۱)

حر گفت:

اگر سواره بـاشم بهتر از پیـاده می توانم یـاریت کنم. اجـازه دهیـد که سوار اسـبم شوم و به جنـگ آنهـا بروم و سـاعتی با آنان بجنگم. سپس پیاده می شوم و تا لحظه شهادت با آنان می جنگم.

امام حسین علیه السلام فرمود: «خدای تو را رحمت کند، هر جور که می خواهی رفتار کن» . (۲)

برخی از تاریخ نویسان گفته اند که سـی سوار همراه حر به لشـکر امام حسـین علیه السـلام پیوستند. از جمله این تاریخ نویسان ابن کثیر دمشـقی است که این موضوع را در کتاب «البدایه و النهایه» آورده است، ولی با پیگیری و دقت در سایر منابع تاریخی معتبر، اثری که این موضوع را تأییـد کنـد، نیـافتم و علاـوه بر آن، «شـیخ محمـد مهـدی شـمس الـدین» در کتـاب خود «انصـار الحسین علیه السلام» (۳)می گوید:

به تحقیق در نزد ما ثابت نشده است که کسـی به همراه حر به لشـکر امام حسـین علیه السـلام ملحق شده باشد حتی علی فرزند حر، مصعب بن یزید برادر حر و غلامش عروه نیز با او نبودند.

۱- مقتل الخوارزمی، خوارزمی، ج ۲، ص ۱۳.

۲- تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۶۲۶.

۳- انصار الحسین علیه السلام، ص ۸۴.

سپس حر از امام اجازه خواست تا لشکر دشمن را نصیحت کند که به صلاح و کار نیک بازگردند و از کار خود توبه کنند. امام به او اجازه داد. حر به میدان آمد و با صدای بلند گفت:

ای مردم کوفه، مادرتان در سوگتان بگرید! این بنده صالح خدا را فرا خواندید و هنگامی که به سوی شما آمد، دست از یاری او برداشتید؟ شما که می گفتید در یاری او با دشمنانش خواهید جنگید. اکنون گرداگرد او جمع شده اید و می خواهید او را بکشید؟ راه نفس کشیدن را بر او بسته اید و از هر سو محاصره اش کرده اید و از رفتنش به شهرها و سرزمین های الهی که خود و اهل بیتش در امان باشند، جلوگیری می کنید. اکنون او همچون اسیری است که در دستان شما گرفتار شده؛ نه می تواند سودی به خود برساند و نه زیانی را از خود دور کند. آب فرات را که یهود و نصاری و مجوس از آن می آشامند و سگان و خوک های عراق در آن می غلتند، بر روی او و زنان و کودکان و یارانش بسته اید، تا جایی که تشنگی آنان را از پای درآورده است. چه بد رعایت محمد (ص) را درباره فرزندانش کردید! خدا در تشنگی محشر، شما را سیراب نکند، اگر از این کار خود توبه نکنید و دست نکشید. (۱)

«علامه شیخ باقر شریف قرشی» آورده که برخی لشکریان یزید چون سخنان حر را شنیدند، دچار کشمکشی درونی شدند و یقین کردند که کار آنان باطل است، ولی شیطان بر دل های آنان چیره شده بود و تسلیم هواهای نفسانی خود بودند و به دنیا طمع ورزیدند. از این رو، در پاسخ حر، به سوی او تیراندازی کردند. حر به سوی امام رفت و از او اجازه جنگ گرفت. امام نیز اجازه جنگ داد. (۲)

۱- تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۶۲۷.

۲- حیاه الامام الحسین علیه السلام، ج ۳، ص ۲۱۳.

در مقام و عظمت حربن یزید ریاحی در نزد شیعیان، همین بس که آیت الله میرزا محمد تقی شیرازی (۱)هنگام زیارت حر، خم می شد و آستانهه در حرم مطهر حر را می بوسید. (۲)

ح) شهادت حر

«ابی مخنف» روایت می کند که یکی از لشکریان ابن زیاد به نام «یزید بن سفیان الثغری» با حر اختلاف داشت. به همین علت گفت: «به خدا سوگند اگر ببینم که حر به میدان آمده است، به مصاف او خواهم رفت» . (۳)

زمانی که مردم مشغول جنگ بودند، حر بن یزید به آنان یورش می برد و این شعر «عنتره بن شداد» را می خواند:

ما زلت أرمیهم بثغره نحره

و لبانه حتی تسربل بالدم (۴)

همچنان به سویشان تیراندازی می کردم تا از خون لبریز گردید.

حربن یزید ریاحی و یزید بن سفیان دشمنی دیرینه و ریشه داری داشتند. حصین بن تمیم تمیمی از فرصت استفاده کرد به او گفت: «این همان حر است که در آرزوی کشتن او بودی» . یزید بن سفیان با این سخن تحریک شد و به حر حمله کرد. حر نیز پاسخ حمله او را داد و او را به قتل رساند. در همین هنگام ایوب بن مشرح خیوانی تیری به اسب حر زد و اسب حر از پای افتاد. حر شمشیر به دست از اسب چون شیری به پایین پرید. ابومخنف می گوید: «هیچ دلاوری را ندیدم که در میدان جنگ این گونه جولان دهد» . سپس ادامه

۱- شیخ محمد تقی فرزند میرزا علی شیرازی حائری معروف به میرزای شیرازی، از رهبران برجسته شیعیان در روزگار خویش بود که در سال ۱۹۲۰ میلادی قیام شیعیان عراق را در مقابل انگلیسی ها رهبری کرد.

۲- أدب الزائر لمن أم الحائر، عبدالحسین امینی، ص ۵۰.

۳- إبصار العین فی انصار الحسین علیه السلام، ص ۱۶۰.

۴- تاریخ الطبری، ج۵، ص ۴۳۴.

می دهد و می گوید: «هنگامی که حبیب بن مظاهر به شـهادت رسید، حر پیاده مشغول جنگ بود و از همه طرف آنان را قلع و قمع می نمود و این رجز را می خواند:

انی أنا الحر ومأوی الضیف

اضرب فی أعناقکم بالسیف

عن خیر من حل بلاد الخیف

اضربکم و لا أری من حیف (۱)

من حُرّم، پناهگـاه و میزبان میهمان هایم هسـتم. گردن شـما را با شمشـیر می زنم و از بهترین کسـی که به سـرزمین کربلا وارد شده حمایت می کنم. شما را با شمشیر می زنم و هیچ افسوس و باکی از شما ندارم.

سپس جنگی دلیرانه و شـهادت طلبـانه آغاز کرد و همچون کسـی که عاشق دیـدار پروردگار خویش است و از مرگ هراسـی ندارد، می جنگید. در کنار او زهیر بن قین نیز می جنگید و هرگاه یکی از آنها در محاصره دشـمن قرار می گرفت، دیگری او را از محاصـره بیرون می آورد. مدتی بدین گونه پیکار کردند تا عاقبت گروهی از لشـکریان ابن زیاد دسته جمعی با شمشیر و نیزه به آنان یورش بردند و حر را به شهادت رساندند. پس از شهادت حر، امام حسین علیه السلام بر بالین او حاضر شد و خون را از چهره او پاک کرد و فرمود: «تو آزاده ای، همان طور که مادرت تو را نامید، تو در دنیا و آخرت آزاده ای» . (۲)

یکی از اصحاب امام و بنا به قولی علی اکبر علیه السلام در سوگ حر این ابیات را سرود:

لنعم الحر حر بنی ریاح

صبور عند مشتبک الرماح

ونعم الحر إذ فادی حسیناً

و جاد بنفسه عند الصباح (۳)

چه نیکو آزاده ای است حر که از قبیله بنی ریاح است. او در هنگام درگیری با

۱- فتوح، ابن اعثم، ج ۵، ص ۱۰۱.

۲- بحارالانوار، ج ۱۸، ص ۵۱۳.

۳- بحارالانوار، ج ۱۸، ص ۵۱۳.

نیزه ها بردبار بود و چه نیکو آزاده ای است حر که جان خود را صبح هنگام فدای امام حسین علیه السلام کرد.

ط) زمان پیوستن حر

در کتاب «اللهوف» (۱)آمده است: حر هنگامی که امام حسین علیه السلام فریاد برآورد:

«آیا کسی هست که ما را به خاطر خدا یاری دهد؟ آیا کسی هست که از حرم رسول خدا (ص) دفاع کند؟» به یاران آن حضرت پیوست. «خوارزمی» نیز در کتاب «مقتل» خود از این نظر پیروی می کند.

در مورد این سخن راوی که می گویند حر به امام حسین علیه السلام گفت:

من اولین کسی بودم که راه را بر شما بستم، پس به من اجازه بدهید اولین کسی باشم که به خاطر شما کشته می شوم تا شاید بتوانم از کسانی باشم که فردای قیامت با جدت رسول خدا (ص) مصافحه کنم.

سید ابن طاووس می گوید: «منظور وی این بوده که پس از این بگذار من اولین شهید باشم، زیرا که پیش از او گروهی به شهادت رسیده بودند» .

در «بحارالانوار» (۲)نیز چنین آمده است، ولی محقق در همان منبع صفحه ۱۳۷ آورده که حر قبل از شروع جنگ و دقیقاً در زمانی که لشکریان ابن زیاد از کوفه به قصد کشتن امام حسین علیه السلام و یارانش رسیدند، توبه کرد و از همراهی با آنان روی گرداند و به لشکریان امام حسین علیه السلام پیوست.

اگر دقیق تر به روایت سیدبن طاوس و خوارزمی توجه کنیم، درمی یابیم که از نظر پیوستگی اختلاف آشکاری بین این روایت و واقعیت های تاریخی وجود دارد. بر فرض

۱- اللهوف علی قتلی الطفوف، ص ۱۵۹.

۲- بحارالانوار، ج ۱۸، ص ۵۲۳.

که حر پس از آغاز جنگ به امام پیوسته است، پس چرا بایـد از عمربن سـعد بپرسـد: «آیا تو قصـد داری با این مرد بجنگی؟» پرسیدن این پرسش پس از آغاز جنگ، چندان منطقی به نظر نمی رسد.

پس می توان نتیجه گرفت:

اوّلاً: زمان پیوسـتن حر به امام حسـین علیه السـلام با توجه به روایت «طبری» در «تاریخ طبری» (۱)، «ابن اثیر» در «تاریخ کامل» (۲)و «علامه مجلسی» در «بحارالانوار» (۳)، پیش از شروع جنگ بوده است و جنگ پس از اجازه گرفتن حر از امام حسین علیه السـلام و پس از تمام شدن خطبه حر در برابر لشـکر ابن سعد آغاز شده است؛ چرا که ابن سعد پس از خطبه حر ترسید تا مبادا لشـکریان تحت تأثیر سـخنان حر قرار گیرنـد. به همین دلیل با پرچم خود پیش آمـد و تیری در کمان گذاشت و به سوی خیمه گاه امام علیه السلام پرتاب کرد و گفت: در نزد یزید شهادت دهید من اولین کسی بود که تیر انداختم.

ثانیاً: آرزوی حر این بود که اولین شـهید یاران امام حسـین علیه السلام باشد، ولی بنا به گفته مورخان که پیشتر نام آنان آورده شد، این آرزو تحقق نیافت و همان گونه که آنان گفته اند، حر پس از شهادت حبیب بن مظاهر وارد میدان شد و پس از آنکه لشـکریان ابن زیـاد اسب او را هـدف قرار دادنـد، از اسب فرود آمـد و پیـاده به جنـگ ادامه داد و به گفته «علامه مجلسـی» در «بحارالانوار» (۴)، این رجز را می خواند:

أنی أنا الحر و نجل الحر

أشجع من ذی لبد هزبر

ولست بالجبان عندالکر

لکننی الوقاف عند الفر

من آزاده و فرزند آزاده ام. در میدان جنگ از شیر ژیان دلیرتر و شجاع ترم و

۱- تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۶۳۷.

۲- الکامل فی التاریخ، ابن اثیر، ج ۳، ص۵۱۸.

۳- بحارالانوار، ج ۱۸، ص ۵۱۲.

۴- بحارالانوار، ج ، ص ۵۱۳.

هیچ گاه در هنگام حمله ترسو و زبون نبوده ام، و در هنگام فرار دیگران، در جای خود استوار مانده و مقاومت می کنم.

به نظر من اولین شـهید، پس از درخواست کمک امام حسـین علیه السلام در حمله اول، «یزیدبن زیاد بن مهاصر کندی» مکنّی به «ابوالشـعثاء» است که پیشتر از یاران ابن سـعد بود (۱)؛ زیرا «سـید محسن امین» در کتاب «اعیان الشیعه» (۲)ذکر می کند که پس از آنکه لشکریان یزیـد درخواست کمک امام علیه السـلام را رد کردند، یزیدبن زیاد به این درخواست پاسخ مثبت داد و به یاران امام پیوست و پس از اخذ اجازه از او به میدان جنگ رفت و این رجز را خواند:

أنا یزید و أبی مهاصر

أشجع من لیث بغیل خادر

یا رب إنی للحسین ناصر

ولأبن سعد تارك و هاجر

من یزیدم و پدرم مهاصـر است و از شـیر درنده شجاع ترم. بار خدایا من به یاری امام حسین علیه السلام شتافته ام و از ابن سعد روی گردان شده ام.

وی که تیرانـداز ماهری بود، جلوی امام حسـین علیه السـلام زانو زد و یک صـد تیر به سوی لشـکریان ابن زیاد پرتاب کرد که فقط پنـج تیر به هـدف اصابت نکرد. چون تیر می انـداخت، امام می فرمود: «خداونـدا، تیرهای او را به هـدف بنشان و در ازای این کـار بهشت را به او ارزانی دار» و این گونه بـا تیر، گروهی از یـاران ابن سـعد را کشت و اولین شـهید از یاران امام حسـین علیه السـلام بود. پس از وی، دیگر یاران امام یکی پس از دیگری به میـدان می رفتند و می جنگیدند. این مطلب را ابن اثیر نیز در کتاب «الکامل فی التاریخ» (۳)آورده است. از این رو، نمی توان در مورد زمان پیوستن حر قبل از بروز جنگ و یا

۱- تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۶۴۱.

۲- اعیان الشیعه، سید محسن امین، ج ۲، ص ۴۲۶.

۳- الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۵۲۶.

هم زمان با آن به این نکته (اولین شهید) استناد کرد.

ثالثاً: دقت در این سخن «قره بن قیس» ، که می گوید: «گمان کردم که حر می خواهد کناره گرفته و شاهد جنگ نباشد» و «علامه مجلسی» آن را در «بحارالانوار» (۱)آورده است؛ چه اگر جنگ شروع شده بود، قره نمی توانست بگوید «کناره گیرد و شاهد جنگ نباشد» .

نقد و بررسی

برخی بر این گمان اند که امام علیه السلام چون در وضعیت دشوار و شرایط نامساعدی قرار داشت، به ظاهر توبه حر را پذیرفت؛ زیرا هرگز نمی توان توبه حر را پذیرفت و رفتار وی را با امام در راه رسیدن به کربلا و تا هنگام استقرار آن حضرت در کربلا فراموش کرد. به نظر این گروه توبه او مقبول است، ولی درجه وی درجه رفیعی نیست.

این دیدگاه پذیرفتنی و متناسب با جایگاه امام نیست؛ زیرا اخلاق اهل بیت علیهم السلام بخشش گنهکار است و آنان دعوتگران به سوی خدا و درهای رحمت پروردگارند. از طریق آنان رحمت و لطف الهی به بندگان می رسد، و یکی از مهم ترین اخلاق پسندیده آنان، بخشش گنهکاران و پذیرش توبه کسانی است که در حق آنان ستم روا داشتند، به ویژه حر که نه فقط توبه کرد، بلکه در یاری امام حسین علیه السلام و در کنار آن حضرت جنگید و جان خود را برای پیروزی دین خدا و رسالت پیامبر بزرگوار اسلام از دست داد. امام حسین علیه السلام نیز نه فقط توبه او را پذیرفت، بلکه هنگام شهادت، بر جنازه پاکش حاضر شد و به سوگواری پرداخت و فرمود: «تو آزاده ای، همان طور که مادرت تو را نامید. تو در دنیا آزاده و در آخرت خوشبخت خواهی بود» و «شیخ عبدالحسین الأعسم» درباره حر چنین سروده است:

۱- بحارالانوار، ج ۱۸، ص ۵۱۱.

ألا یا زائر بالطف قبراً

لقد ربحت لزائره التجاره

أشر للحر من بعد و سلم

فإن الحر تکفیه الاشاره

ای کسی که به زیارت کربلا می روی، بدان که تجارت این زیارت پر سود است و پس از آنکه زیارت کردی، رو به قبر حر کن و او را از دور زیارت کن که زیارت حر با یک اشاره و از راه دور کافی است.

«شیخ جواد الهر کربلائی» جواب او را با این ابیات داده است:

زر الحر الشهید و لا تؤخر

زیارته علی الشهداء و قدم

ولا تسمع مقاله أعسمی

أشر للحر من بعد و سلم

حر شهید را زیارت کن و زیارت اورا به تاخیر نینداز، بلکه زیارت او را بر سایر یاران شهید امام حسین علیه السلام مقدم دار، و به گفته أعسمی شاعر توجه نکن که می گوید از دور به سوی حر اشاره کن و او را زیارت کن.

«علامه سید محمد باقر طباطبایی» نیز درباره حر این ابیات را سروده است:

زر الحر الشهید فدته نفسی

فأن الحر أهل للزیاره

فقد و الله نال الأجر من قد

تعنی نحو مرقده و زاره

و لا تک منه فی شک و ریب

فإن السبط قد قبل اعتزاره

و لما ان اتاه مستجيراً

منيباً من تجعجعه اجاره

و بشر أنه حر سعيد

فزال الشک من تلک البشاره

فلطف السبط کفر ما جناه

واطفأ ناره و أزال عاره

أشک فيه بعد اللطف يا من

يدور اللطف فی العقبی مداره؟

أمير ساوم الدنيا بدين

فباع بنصره الدين الإماره

و تاجر ربه بالنفس طوع

وکل الربح فی تلک التجاره

به أضحی حوارياً و أمسی

بنصرته لثأر الله ثأره

و لیس الحر عند الحر إلا

مزارُ مفرد عظم شعاره

فزره و استجر بالله فیه

فأن الحر باب للاجاره

به زیارت حر شهید برو که جان من فدای او باد و به درستی که او مستحق زیارت است.

به خدا سوگند، هر کس در راه زیارت او به سختی راه و دشواری مسیر دچار گردد، به اجر زیارت دست یافته است.

درباره حر هیچ شک و تردیدی به خود راه نده؛ زیرا امام حسین علیه السلام عذر وی را پذیرفت.

هنگامی که حر از کرده خود پشیمان شد و به سوی امام حسین علیه السلام پناه برد، امام او را پناه داد.

و به او مژده داد که آزاده و خوشبخت است و با این مژده امام علیه السلام، هر دودلی و تردیدی از بین رفت.

لطف و محبت امام حسین علیه السلام، گناهان او را پاک کرد و ننگ را از دامن حر زدود.

آیا نسبت به لطف و محبت امام حسین علیه السلام به او شک می کنی، و حال آنکه در روز قیامت لطف و محبت همه در پیرامون وی خواهد بود؟

حر، امیر و فرمانده ای بود که دنیا را با دین عوض کرد. و برای یاری دین، فرماندهی خود را فروخت.

او در داد و ستدی نفس خویش را به خدا فروخت و دانست که تمامی سود در این داد و ستد است،

و بدین گونه از یاران مخصوص امام حسین علیه السلام گردید و با یاری ثارالله، خود به خون بهای الهی تبدیل گردید.

آرامگاه حر، آرامگاهی یگانه و منحصر به فرد است، از این رو شایسته است که

او را گرامی داری،

پس به زیارت او برو و در آنجا به خدا پناه بر، به درستی که آرامگاه حر محلی برای پناه بردن است.

ی) خاکسپاری حر

پس از رفتن ابن سعد و لشکریانش از کربلا، گروهی از بنی اسد که در آن نزدیکی بودند، به سوی کربلا آمدند و هنگامی که بدان جا رسیدند و امام حسین علیه السلام و یارانش را در آن وضعیت مشاهده کردند، اقدام به خاکسپاری اجساد پاک آنان نمودند. آنان امام علیه السلام را جداگانه دفن کردند و حضرت علی اکبر علیه السلام را پایین پای پدر به خاک سپردند. حضرت عباس علیه السلام را در ساحل فرات و بقیه شهدا را در یک قبر دفن کردند. بستگان حر نیز او را همان جا که به شهادت رسید، دفن کردند. البته قبر تک تک شهدا به تفکیک مشخص نیست ولی بدون شک تمامی آنها در پایین قبر امام حسین علیه السلام واقع شده و حائر شریف به قبرستان احاطه دارد و قبر علی اصغر علیه السلام نزدیک ترین قبرها به امام حسین علیه السلام است. بنی اسد بر قبایل عرب افتخار می کردند که آنان بر امام و یارانش نماز خواندند و آنان را به خاک سپردند. (۱)

«شیخ مفید» در کتاب «الارشاد» می گوید:

هنگامی که ابن سعد از کربلا بیرون رفت، قومی از بنی اسد که در نزدیکی کربلا زندگی می کردند به قتلگاه امام حسین علیه السلام و یارانش رفتند و بر آنان نماز خواندند، امام را در محل کنونی به خاک سپردند و سپس پسرش علی بن الحسین علیه السلام ملقب به علی اصغر (۲)را در زیر پای امام و اجساد پاک سایر

۱- کامل بهائی، عماد الدین طبری، ج ۲، ص ۳۵۶.

۲- شیخ مفید، امام سجاد علیه السلام را علی اکبر می داند و معتقد است علی بن الحسین که در کربلا شهید شد، علی اصغر است.

شهدای کربلا - اهل بیت علیهم السلام و اصحاب - را زیر پای آن حضرت به خاک سپردند.

«شیخ مفید» سپس به بیان قبر حضرت عباس علیه السلام پرداخته و پس از چند صفحه دوباره به موضوع برمی گردد و می گوید:

و اما در خصوص یاران امام حسین علیه السلام که با وی شهید شدند باید گفت که آنها را پیرامون او به خاک سپرده اند و نمی توان تک تک قبر هر کدام از آنها را مشخص کرد، ولی شک نداریم که حائر شریف به اجساد آنان احاطه دارد.

«شیخ نوری» گوید:

همه علما این سخن را پذیرفته اند. همچنین درستی آن از معنای زیارت نامه ها نیز به دست می آید. پس باید گفت همه شهدای کربلا به غیر از حضرت ابوالفضل علیه السلام در پایین پای آن حضرت به خاک سپرده شده اند. درباره حر در میان علمای شیعه نظری وجود ندارد، مگر اینکه حر نیز به همراه سایر شهدای کربلا به خاک سپرده شده است و از مقتل ها و زیارت نامه ها چنین برمی آید که وی در کنار دیگر اصحاب امام مدفون است. البته شهید اول در الدروس بعد از ذکر فضیلت زیارت امام حسین علیه السلام می گوید: «هر کس که به زیارت امام حسین علیه السلام مشرف شد، باید پسرش علی بن الحسین علیه السلام و سایر شهدا و برادرش حضرت عباس علیه السلام و حر بن یزید را زیارت کند. . . الی آخره» و این به روشنی نشان می دهد که قبر حر در آن زمان معروف و نزد شهید اول معتبر بوده است و این دلیل برای تعیین مرقد وی بسنده است، ولی آنچه که درباره سبب بیرون آوردن حر از میان شهدا و دفن وی در محل فعلی می گویند، ساخته و پرداخته جاعلان است. (۱)

۱- اللؤلؤ والمرجان، شیخ نوری، ص ۱۳۶.

«شیخ عباس قمی» دراین باره می گوید:

در مورد آرامگاه حر و عون در کتاب های معتبر زیارات چیزی ندیـده ام، ولی سـرور عالمان و فقیهان، سـید مهدی قزوینی در کتاب خود، فلك النجات به مسـتحب بودن زیارت کسانی تاکید می کند که همراه با امام به شهادت رسیدند، خواه آنان که با آن حضرت در حرم حسینی به خاك سپرده شده اند و خواه آنان که مانند حضرت عباس علیه السلام و حبیب و حر و مسلم بن عقیل و هانی بن عروه در کوفه و عون بن عبدالله بن جعفر که در بیرون از حرم حسـینی به خاك سپرده شده اند. این سـخن، به صراحت نشان می دهد که عون نیز همراه شهدای کربلا بوده است.

همچنین دلیل دیگری مبنی بر اینکه حر در بیرون شـهر کربلا دفن شـده است؛ مطلبی می باشد که صاحب کتاب حجه السعاده فی حجه الشـهاده در فصل مربوط به پس از شـهادت امام حسـین علیه السلام می نویسد: عمربن سعد در روز عاشورا و تا پایان روز بعد در کربلا بوده است و از گروهی افراد مورد اعتماد خود خواسته بود که به نگهبانی از امام زین العابدین علیه السلام و دختران امیرالمؤمنین علیه السـلام و باقیمانـده زنان اسـیر که تعـدادشان بیست زن بود، بپردازنـد. در آن زمان امام زین العابدین علیه السلام ۲۲ سال و امام محمد باقر علیه السلام چهار سال داشتند و هر دو در کربلا حضور داشتند و خداوند جان آنان را در این واقعه حفـظ فرمود. چون کاروان اسـیران از کربلا بیرون رفت، قبیله بنی اسـد که در کنار رودخانه فرات سـکونت داشـتند، جنازه شـهدا را دیدند که بر روی خاك افتاده است. پس اقدام به دفن امام حسـین علیه السلام کردند. حضرت علی بن الحسین علیه السلام را در پایین پای پدر و حضرت ابوالفضل علیه السلام را در محل شهادتش در کنار رودخانه فرات به خاك سپردند. سپس قبری بزرگ کندند و سایر شهدا را در آن به خاك سپردند. (۱)

۱- اکثر علمای شیعه معتقدند که امام سـجاد علیه السـلام پس از حضور و شناسایی شهدا و نماز خواندن بر آنان، اقدام به دفن شهدا کردند. (مترجم)

بستگان حر نیز وی را در محلی که در آنجا به شهادت رسید، دفن کردند و قبری جداگانه برای وی ساختند. سند این موضوع در کتاب کامل بهایی از تألیفات عالم جلیل «حسن بن علی طبری» آمده است. با توجه به اینکه نتوانستم تمام بخش های کتاب کامل بهایی را به دست آورم و فقط بخش هایی از کتاب را خواندم، این عبارت را در کتاب کامل بهایی پیدا نکردم، ولی هنگامی که به دنبال معنی «نواویس» (۱)در خطبه امام حسین بودم، یکی از منبری های دانشمند مرا به آن، راهنمایی کرد و پس از مراجعه به شرح یکی از فرهنگ لغت های ترکی برای یافتن معنی آن کلمه در این خطبه امام که در هنگام سفر به عراق فرموده: «کأنی بأوصالی تقطعها عسلان الفلوات بین النواویس و کربلاء» ؛ «گویی می بینم که گرگ های بیابان در منطقه ای بین نواویس و کربلا اندام مرا پاره پاره می کنند» ، دیدم نویسنده محل دفن و سبب دفن حر را نوشته است و متن آن اکنون از خاطرم رفته است.

درباره تعیین مقام حر کافی است بگوییم که شیخ شهید در کتاب الدروس بعد از ذکر فضیلت زیارت امام حسین علیه السلام، در ادامه زیارت می گوید که زیارت می کنم فرزندش علی بن الحسین علیه السلام و سپس سایر شهدا و سپس حضرت عباس علیه السلام و سپس حر بن یزید ریاحی و الی آخره. این کلام، سخنی صریح و آشکارا نشان می دهد قبر حربن یزید ریاحی در دوره شیخ شهید معروف و شناخته شده بود و مکان قبر از دیدگاه شیخ شهید معتبر و قابل قبول بوده است، و ما نمی خواهیم بیش از این چیزی ذکر کنیم. (۲)

«اعلمی» در «دائره المعارف» گوید:

چون بنی اسد از دفن بدن ها در کربلا فارغ شدند، امام زین العابدین علیه السلام فرمود:

۱- «نواویس» نام محل دفن حربن یزید است که در گذشته های دور به این نام معروف بوده است.

۲- هدیه الزائرین و بهجه الناظرین، شیخ عباس قمی، ص ۱۳۶.

«همراه من بیایید تا جسد حربن یزید ریاحی را دفن کنیم» ، سپس به سوی جسد حر رفته و دیگران نیز به دنبال وی به راه افتادند تا به نزد جسد رسیدند. امام زین العابدین علیه السلام فرمود: و اما تو! خداوند توبه تو را پذیرفت و آن هنگام که جان خود را در راه فرزند رسول خدا دادی بر سعادت و خوشبختی تو بیفزود. (۱)

در کتابخانه آستانه مقدسه حضرت ابوالفضل علیه السلام در کتابی خطی به نام «غایه المرام فی تاریخ محاسن بغداد دار السلام» ، نوشته علامه «یاسین بن خیرالله العمری الخطیب الموصلی» درگذشته به سال ۱۲۳۳ ه. ق چنین آمده است: «مرقد حر شهید در بیرون شهر کربلا واقع شده و مقام مشهوری بوده و دارای گنبد است و مردم به زیارت آن می روند» . (۲)

ک) توصیف آرامگاه حر

مرقد حر در زمینی مربعی شکل ساخته شده و از اتاق ضریح و رواق تشکیل شده است. اتاق ضریح حر در وسط قرار گرفته و چهارگوشه است و مساحت آن در حدود ۵۸۰ متر مربع است. در وسط آن آرامگاه حر قرار دارد که بر روی آن صندوقی مشبک و نقره ای قرار دارد. بالای اتاق ضریح، گنبدی به قطر هفت متر بنا شده، که ارتفاع آن تا کف اتاق حدود ده متر و از بیرون با کاشی پوشیده شده است. این اتاق از سه طرف با رواقی ارتباط دارد که ارتفاع سقف آن پنج متر است. قسمت جلویی ضریح، ایوان بزرگی وجود دارد که طول آن ۲۶ متر و عرض آن سه متر است و در جلوی آن طاق های متعددی وجود دارد و طاق وسطی آن بزرگ تر است. این طاق ها بر روی ستون هایی

۱- موسوعه کربلا، لبیب بیضون، ج ۲، ص ۲۸۷.

۲- غایه المرام فی محاسن تاریخ بغداد دار السلام (نسخه خطی) ، یاسین العمری الخطیب، ص۲۲.

دایره شکل استوار است که با کاشی پوشیده شده اند. پیرامون ضریح و ایوان های مرقد، صحنی وسیع وجود دارد که از چهار طرف آن را احاطه نموده است و دارای اتاق های متعدد با ایوان های کوچک طاق دار است. این اتاق ها و ایوان ها برای استراحت زایران مورد استفاده قرار می گیرد.

صحن حر دو در برای رفت و آمد دارد که یکی در دیوار جلو آرامگاه و دیگری در دیوار چپ آرامگاه باز شده اند.

ل) تاریخچه آرامگاه

مرقد حر از حرم مطهر امام حسین علیه السلام حدود ۵/۶ کیلومتر فاصله دارد و مساحت کلی آن در حدود ۷۵۰۰ متر مربع است.

«حمد الله مستوفی» در «نزهه القلوب» گوید: «در بیرون شهر کربلاـ قبر حر بن یزید ریاحی قرار دارد و حکایت وی مشهور است» . (۱)

نخستین قبر از قبور اصحاب امام حسین علیه السلام در کربلاـ قبر حربن یزید ریاحی است که در سال ۷۰۲ ه. ق (۱۳۰۳م) توسط حمد الله مستوفی ساخته شد. (۲)

دومین ساختمان در سال ۹۱۴ه. ق توسط شاه اسماعیل صفوی بناشد. شاه اسماعیل پس از آن که در سال ۹۱۴ه. ق شهر بغداد را فتح کرد، فردای آن روز به قصد زیارت حرم مطهر امام حسین علیه السلام به کربلا رفت که شنید برخی از شیعیان در مورد حر بدگمان اند. به سوی قبر حر رفت و دستور داد تا قبر وی را باز کنند. جنازه تازه حر را در قبر دید و گویی هم اکنون کشته شده است. بر سر او دستمالی بسته شده بود که امام حسین علیه السلام با دست مبارکش بر روی پیشانی حر بسته بود. خواست تا آن را برای

۱- مشاهد العتره الطاهره، عبدالرزاق کمونه الحسینی، ص ۱۸۷.

۲- دراسات حول کربلاء و دورها الحضاری، قیس جواد عزاوی ونصیف الجبوری، ص ۱۴۰.

تبرک بردارد. دستور داد آن دستمال را باز کردند؛ خون از زخم پیشانی حر سرازیر شد. زخم را با دستمال دیگری بستند، ولی نتوانستند جلوی خون ریزی را بگیرند. آنان دریافتند که خون ریزی را فقط با دستمال قبلی می توان متوقف کرد. پس شاه اسماعیل برای تبرک و تیمن، تکه ای از آن را برداشت و باقی آن را بر روی زخم پیشانی حر بستند و خون ریزی متوقف شد. با این حادثه اعتقاد شاه اسماعیل و آنها که این ماجرا را دیدند، درباره حر فزونی گرفت. جسد مطهر حر را به قبر بازگرداندند و شاه اسماعیل دستور داد که قبر او را بازسازی کنند و خادمی برای آن تعیین نمود و موقوفاتی را نیز به آن اختصاص داد. (۱)

آن تکه دستمال مبارک، اکنون در شهر اصفهان در خانه فرزندان و بازماندگان سلسله صفوی وجود دارد و به ارث دست به دست می گردد. چون به دست کسی از وارثان برسد، به برکت آن، بر مقام وی افزوده می گردد و ثروت و نعمت به وی رو می کند. این موضوع مشهور است و برای به دست آوردن آن رقابتی شدید وجود دارد. (۲)

عارف ربانی «حاج محمد حسن اصفهانی» از علمای اصفهان گوید:

چندی قبل به زیارت تارهایی از این پارچه مشرف شدم. این پارچه بافته شده از خز و به رنگ سبز مغز پسته ای بود. از برکت آن عزت و ثروت به سوی من سرازیر شد تا اینکه روزی در حمام از من دزدیدند. من ناراحت شدم و از آن روز به بعد حال و روز من رو به تباهی رفت. (۳)

ساختمان سوم مرقد توسط «آقا حسین خان شجاع سلطانی همدانی» در سال ۱۳۳۰ه. ق ساخته شد. این موضوع را «سید ابراهیم زنجانی» در کتاب «جوله فی

۱- الانوار النعمانیه، نعمت الله جزائری، ج ۳، ص ۲۶۳.

۲- القول السدید بشأن الحر الشهید، سید محمد هادی حسینی خراسانی، ص ۱۴۲.

۳- القول السدید بشأن الحر الشهید، سید محمد هادی حسینی خراسانی، ص ۱۴۲.

الاماکن المقدسه» (۱)آورده است.

در سال ۱۳۸۲ ه. ق شخصی به نام «حسن علی الوکیل» اقدام به بهبود شبکه برق مرقد نمود.

در سال ۱۳۸۹ ه. ق «حاج خضـیر» و «حاج حسن نجار» با تعـدادی از بازرگانان بازار شورجه بغداد اقدام به بازسازی رواق ها و ایوان جلوی مرقد نمودند.

در سال ۱۳۹۰ ه. ق ورودی اصلی مرقد توسط «محمد علی الاشیقر» کاشی کاری شد.

در سال ۱۳۹۹ ه. ق برخی از بازرگانان اصفهان مرقد را آیینه کاری نمودند.

در سال ۱۴۰۱ ه. ق وزارت اوقاف عراق بخش هایی از مرقد را بازسازی کرد.

در سال ۱۴۱۷ ه. ق ورودی مرقد گسترش یافت و دیوارها مرمرکاری شد. هزینه این کار را خادمان مرقد پرداختند.

در سال ۱۴۱۸ ه. ق «سید زهیر هاشم احمد شبر» دستشویی های مرقد را توسعه داد و بازسازی کرد.

در سال ۱۴۲۶ ه. ق آسـتانه مقدسه امام حسـین و آسـتانه مقدسه ابوالفضل علیه السـلام اقدام به ساختن موتورخانه مرقد نمود و موتور برقی به قدرت ۱۶۰۰ کیلووات و چهار دستگاه خنک کننده به وزن حدودی بیست تن و تعداد زیادی پروژکتور و پنکه سقفی و سایر لوزام برقی و فرش به مرقد اهدا نمودند.

در سال ۱۴۲۷ ه. ق در برنامه ای حساب نشـده و بـدون توجه به افکار عمومی و حفظ آثار فرهنگی، پس از سـقوط صدام و با سرکـار آمـدن حکومت جدیـد، دیوان وقف شـیعی اقـدام به تخریب کامـل بنـا نمود تا ساختمان جدیـدی برای آرامگاه حر بنا نماید که این امر باعث اندوه بسیاری گردید.

۱- جوله فی الاماکن المقدسه، سید ابراهیم زنجانی، ص ۸۹.

۵. مرقد سید ابراهیم مجاب

الف) نام و نسب سید ابراهیم

«سید ابراهیم بن محمد عابد بن امام موسی بن جعفر صادق بن امام محمد الباقر بن امام علی السجاد بن امام حسین بن امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیهم السلام» و ملقّب به «مجاب» است.

پدرش «محمد عابد» چهارمین فرزند امام موسی بن جعفر علیه السلام است. «اربلی» در کشف الغمه گوید:

روایت شده که محمدبن موسی اهل نماز و وضو بود و در آغاز شب وضو می گرفت و تا پاسی از شب نماز می خواند. سپس اندکی می خوابید و از جای برمی خاست. وضو می گرفت و باز به نماز می ایستاد و کار وی تا صبح چنین بود. (۱)

راوی ادامه داده می گوید:

هرگاه وی را می دیدم، این آیه خداوند - تبارک و تعالی - از ذهنم می گذشت: (كَانُوا قَلِيلًا مِنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ) ؛ «آنان تنها اندکی از شب را به استراحت می پرداختند» . (الذاریات:۱۷)

در کتاب «الایمان» نوشته «سید محسن امین عاملی» آمده است که سلطان الواعظین «سید محمد موسوی شیرازی» نقل کرده است که:

محمد عابد با دو برادرش «سید احمد» و «سید علاء الدین» وارد شیراز شد و سپس از آنها جدا گردید و به یکی از محله های شیراز رفته و در آنجا پنهان و به عبادت خداوند - تبارک و تعالی - مشغول شد تا عاقبت به مرگ طبیعی

۱- کشف الغمه، الاربلی، ج ۲، ص ۷۶۵.

درگذشت. در محله سردزک که محل سکونت تعدادی از شیعیان و دوستداران اهل بیت بود، سکونت اختیار کرد و فرزندانی از خود بر جای گذاشت که عالم ترین و پرهیزگارترین آنها، سید ابراهیم مجاب بود. (۱)

ب) رسیدن سید ابراهیم به عراق

همان طور که گفتیم محمد عابد به همراه برادرش سید احمد (که بعدها به شاه چراغ معروف شد) در دوران ولایتعهدی امام علی بن موسی الرضا علیه السلام رهسپار ایران شد و قصد داشت که خود را به شهر مرو در خراسان برساند، ولی مأمون عباسی در ماه صفر سال ۲۰۳ ه. ق امام رضا علیه السلام را در شهر طوس با خوراندن سم به شهادت رساند و دستور داد تا بنی هاشم را در تمامی سرزمین های اسلامی پیدا کنند و به قتل برسانند. به همین علت، بنی هاشم و از جمله سید ابراهیم که نابینا شده بود، فراری شدند و وضعیت دشواری را پشت سر گذاشته در سرزمین های مختلف پراکنده شدند. آنان همیشه خطر قتل و تبعید را احساس می کردند تا سرانجام سید ابراهیم به شهرکوفه رسید و در آن ساکن شد. (۲)

«سید عبدالحسین آل طعمه» آورده است که در نجف اشرف در میان کتاب های خطی انساب، کتابی دیدم و فکر می کنم کتاب «النفحات العنبریه فی انساب آل خیرالبریه» نوشته «سید ابوالفضل محمد کاظم بن ابی الفتوح حسینی» ، از کتاب های خطی سال ۸۹۱ ه. ق بود (۳)در آن شرح حال سید ابراهیم مجاب آمده بود و گفته بود که او اولین کسی بوده که از کوفه بیرون رفته و در کربلا سکونت اختیار کرده است.

۱- شب های پیشاور، سید محمد موسوی شیرازی، ص ۴۶.

۲- بغیه النبلاء فی تاریخ کربلاء، سید عبدالحسین آل طعمه، ص ۱۲۲.

۳- بغیه النبلاء فی تاریخ کربلاء، سید عبدالحسین آل طعمه، ص ۱۲۲.

پس از کشته شدن متوکل عباسی به دست پسرش المنتصر در سال ۲۴۷ه. ق، ممنوع بودن زیارت امام حسین علیه السلام از طرف حکومت بنی عباس برداشته شد و سید ابراهیم مجاب از کوفه به کربلا مهاجرت نمود و در کنار قبر مطهر امام حسین علیه السلام سکونت گزید. وی اولین علوی بود که بعد از واقعه عاشورا در کربلا ساکن شد.

«سید حسین صدر» در کتاب «نزهه أهل الحرمین فی عماره المشهدین» (۱)آورده:

تا آنجا که من می دانم خاندان ابراهیم مجاب ملقب به ابراهیم کوفی نابینا فرزند محمد عابد فرزند امام موسی علیه السلام، نخستین کسانی بودند که در کربلا سکونت کردند و تا کنون کسی را نیافته ام که پیش از آنان در کربلا ساکن شده باشد. (۲)

ج) لقب مجاب

برخی از منابع تاریخی گفته اند که وقتی سید ابراهیم به زیارت قبر جدش حضرت علی علیه السلام مشرف گردید، بر او سلام کرد و جواب سلام از داخل قبر شریف به گوش رسید. علاوه بر سید ابراهیم، تمامی اطرافیانش نیز آن را شنیدند و در پی این اتفاق، مردم به او احترام گذاشتند و او را بزرگ داشته به او لقب «مجاب» به معنی اجابت شده دادند. البته مشهورتر از این روایت، روایت دیگری است که سید محسن امین آن را بیان کرده و معتقد است سبب ملقب شدن وی به مجاب این است که گویند وی بر امام حسین علیه السلام سلام کرده و امام از داخل قبر مطهر پاسخش را داده است. خداوند به درستی این روایت ها داناتر است.

«ابن زهره» نسّابه مشهور که نقیب اشراف در شهر «حلب» بود، در کتاب خود «غایهالاختصار» (۳)، آنجا که از فرزندان سید ابراهیم مجاب یاد می کند، می گوید:

۱- نزهه اهل الحرمین فی عماره المشهدین، سید حسین صدر، ص ۲۱.

۲- تراث کربلاء، سید سلمان هادی آل طعمه، ص ۱۰۸.

۳- غایه الاختصار، ابن زهره، ص ۸۹.

گوینـد بـدین علت به مجاب معروف شده است که جواب سـلام خود را دریافت کرده است و گویند روزی که به زیارت امام حسین علیه السلام آمد، عرض کرد: «السلام علیك ای پدر» و صدایی شنید که جواب داد: «و علیك السلام ای فرزند!» (۱)

از این رو «شیخ شرف الدین العبیدلی» نسابه مشهور در کتاب خود «تذکره الانساب» گوید:

من أین للناس مثل جدی

موسی أو إبنه المجاب

اذ خاطب السبط و هو رمس

جاء به اکرم الجواب

مردم کجا می توانند فردی همانند جد من موسی بن جعفر علیه السلام یا فرزندش سیدابراهیم مجاب بیابند؟ ! او کسی است که امام حسین علیه السلام را در قبر مورد خطاب قرار داد و امام بهترین جواب را به او داد.

د) تصحیح انتساب

«سید حسین صدر» در کتاب «نزهه أهل الحرمین فی عماره المشهدین» (۲)چنین می گوید:

سید بحر العلوم در کتاب فوائد رجالیه در انتساب مسـتقیم سـید ابراهیم مجاب به امام موسی بن جعفر علیه السلام اشتباه کرده و می گوید که او ابراهیم صاحب ابی السرایا است و این اشتباهی آشکار است. (۳)

«مامقانی» نیز همین اشتباه را تکرار نموده و می گوید:

بنا به تصریح علمای انساب، امام موسی کاظم علیه السلام دو پسر به نام ابراهیم داشته که

۱- اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۱۰۶.

۲- نزهه اهل الحرمین فی عماره المشهدین، ص ۲۱.

۳- تراث کربلا، ص ۱۰۸.

یکی ابراهیم اکبر و دومی ابراهیم اصغر بوده اند. در عمده الطالب برای آن حضرت، ۲۳ پسر ذکر شده است. پنج نفر از آنان را نام می برد که فرزند نداشته اند و اختلافی در این مورد نیست. سه نفر را نیز نام برده که فرزند دختر از خود بر جای گذاشته اند و پنج تن دیگر فرزندانی داشته اند که در مورد آنان اختلاف است و از جمله آنان ابراهیم اکبر است. ده نفر از آنان نیز فرزندانی داشته اند که در مورد آنان اختلافی نیست و از جمله آنان یکی ابراهیم اصغر است که لقب او مرتضی و مادرش کنیزکی اهل نوبه به نام نجیبه و ملقب به ام ولد بوده است. این ابراهیم فرزندان بسیاری داشته و قبر وی در رواق سیدالشهدا علیه السلام است و سید رضی و سید مرتضی از نسل وی اند. (۱)

«مامقانی» در صفحه ۴۹ کتاب نیز به این موضوع اشاره نموده و اشتباه خود را این گونه تصحیح می کند:

برخی بر این اعتقادند قبری که در گوشه شمال غربی رواق حرم مطهر امام حسین علیه السلام است، قبر ابراهیم اصغر، جد سید رضی و سید مرتضی است و من نیز پیشتر بر این اعتقاد بوده ام، ولی با بررسی دقیق دریافتم که ضریح مذکور متعلق به ابراهیم مجاب فرزند محمد عابد فرزند امام موسی کاظم علیه السلام است و افراد زیادی به این موضوع اشاره کرده اند.

از جمله کسانی که در حرم مطهر امام حسین علیه السلام به خاک سپرده شده اند «ابو احمد حسین بن موسی بن محمد بن موسی بن ابراهیم بن موسی الکاظم علیه السلام» ، پدر «سیدرضی» و «سید مرتضی» است. «ابن عنبه» در کتاب «العمده» نقل می کند که او در سال ۴۰۰ه. ق در سن نود و اندی در بغداد درگذشت و ابتدا در خانه خود به خاک سپرده شد. سپس جنازه وی به حرم مطهر امام حسین علیه السلام منتقل و در نزدیکی قبر

۱- تنقیح المقال فی علم الرجال، عبدالله مامقانی، ج ۴، ص ۴۱۲.

امام حسین علیه السلام دفن شد و قبر وی آشکار و معروف است. قبر وی به فاصله شش ذرع در پشت سر امام حسین علیه السلام قرار گرفته و در کنار جدش ابراهیم مرتضی فرزند موسی کاظم علیه السلام به خاک سپرده شده است.

از سوی دیگر، «سید حسین صدر» در کتاب «نزهه الحرمین» (۱)و «سید بحر العلوم» در کتاب «رجال» می گویند که قبر سید مرتضی و سید رضی و پدرشان در محل معروف به ابراهیم مجاب است و این ابراهیم جد سید مرتضی و فرزند امام موسی کاظم علیه السلام است، ولی صاحب «ابوالسرایا» در حقیقت ابراهیم اکبر فرزند موسی بن جعفر علیه السلام است که در بغداد درگذشته و در مقابر قریش در «کاظمین» به خاک سپرده شده است و جد سیدمرتضی، ابراهیم اصغر معروف به مرتضی فرزند امام موسی کاظم علیه السلام است. «ابن مهنا» در «تذکره الانساب» آورده که قبر وی در پشت سر امام حسین علیه السلام و در فاصله شش ذرعی وی قرار دارد.

همچنین سید رضی «ابوالحسن محمد بن ابی احمد الحسین» در حرم امام حسین علیه السلام به خاک سپرده شده و ابن عنبه در کتاب «العمده» گوید که سید رضی در روز ششم محرم سال ۴۰۶ ه. ق فوت کرد. او ابتدا در خانه اش دفن گردید و سپس جسدش به حرم مطهر امام حسین در کربلا منتقل و در کنار قبر پدرش به خاک سپرده شد و قبر وی ظاهر و آشکار است.

همچنین سید مرتضی «علی بن ابی احمد الحسین» در حرم مطهر امام حسین علیه السلام به خاک سپرده شده است. ابن عنبه در کتاب «العمده» گوید که سید مرتضی در سال ۳۵۳ه. ق به دنیا آمد و در روز پانزدهم ربیع الاول سال ۴۳۶ ه. ق در ۸۴ سالگی در بغداد درگذشت و ابتدا در خانه اش دفن گردید. سپس جسد مطهرش به کربلا منتقل و در کنار پدر و برادرش به خاک سپرده شد و قبور ایشان آشکار و ظاهر است.

۱- نزهه الحرمین فی عماره المشهدین، ص ۲۲.

سید مهدی قزوینی در کتاب «فلک النجاه» آورده که جسد مطهر سید مرتضی و سیدرضی به کربلا منتقل شده است. (۱)

ه) مرقد سید ابراهیم مجاب

«ابوالفضل محمد کاظم بن ابی الفتوح حسینی» نویسنده کتاب «النفحات العنبریه» ، و «جمال الدین عبدالله جرجانی» در «التقلیه» تصریح کرده اند که سید ابراهیم مجاب در حرم مطهر امام حسین علیه السلام مدفون است.

«شیخ مهدی فتونی» در «کشکول» گوید:

قبر او در حرم مطهر امام حسین علیه السلام است و این امر در سال دویست هجری قمری به وقوع پیوست و این همان سالی است که در آن ظاهر گردید و بر منطقه جزیره مستولی شد و سپس در حرم مطهر امام حسین علیه السلام به خاک سپرده شد. (۲)

قبر وی در قسمت شمال غربی در رواقی به نام خود وی در آستان مقدس حسینی معروف است. بر روی قبر او ضریحی کوچک و زیبا وجود دارد و مردم برای طلب حاجات خود به زیارت او می روند.

۶. امام نوح

اشاره

نام وی «ابو ایوب نوح بن دراج ابی الصبیح بن ابی علی عبدالله نخعی کوفی» است که در سال ۱۸۲ه. ق درگذشته است. در کتاب تاریخ بغداد آمده است که «ابوحسان بغدادی» روایت نمود و گفت: «ابومحمد نوح بن دراج نخعی در سال۱۸۲ه. ق درگذشت. او

۱- مشاهد العتره الطاهره، سید عبدالرزاق کمونه، ص ۱۸۴.

۲- مشاهد العتره الطاهره، سید عبدالرزاق کمونه، ص ۱۸۴.

قاضی بخش شرقی بغداد بود» . (۱)وی در میان اعراب روستاهای اطراف کربلا به «امام نوح» معروف بوده و به غیر آن شناخته نمی شود. (۲)«آل دراج» قبیله ای عراقی بود که در کوفه مستقر بود و برخی از آنان در کربلا سکونت داشتند که از جمله آنان می توان نوح بن دراج را نام برد. وی در اواخر زندگی و پس از نابینایی در کربلا اقامت گزید. برادر وی، راوی مورد اعتماد و جلیل القدر، «جمیل بن دراج» است که در سرزمین «دجیل» ساکن بود و در همان جا درگذشت. آرامگاه وی در روستای «طارمیه» در نزدیکی رودخانه دجله بین بغداد و سامرا قرار دارد و به قبر «شیخ جمیل» معروف است. نوح بن دراج یکی از بزرگان شیعه در کوفه بود و از سوی هارون الرشید عباسی به قضاوت «کوفه» منصوب شد. (۳)پس از مدتی که به قضاوت در کوفه اشتغال داشت، قاضی در بخش شرقی «بغداد» شد. سپس برکنار گردید و «حفص بن غیاث» جای او را گرفت. (۴)

«ابو زید عمر بن شبه» روایت کرده که: روزی «ابن ابی لیلی قاضی» حکمی صادر کرد و نوح بن دراج که در مجلس حاضر بود به او هشدار داد. «ابن ابی لیلی» نیز در حکم خود اندیشید و از آن برگشت. «ابن شبرمه» در این باره چنین سروده است:

کادت تزل بها من حالق قدم

لولا تدارکها نوح بن دراج

لما رأی هفوه القاضی أخرجها

من معدن الحکم نوح أی إخراج

۱- تاریخ بغداد، خطیب بغدادی، ج ۱۳، ص ۳۱۸.

۲- مراقد المعارف، محمد حرزالدین، ج ۲، ص ۳۵۰.

۳- مراقد المعارف، محمد حرزالدین، ج ۲، ص ۳۵۲؛ و گوید: نوح بن دراج کوفی ملقب به ابو محمد نخعی، از موالیان قبیله نخعی، فقیه و قاضی کوفه و سپس قاضی بخش شرقی بغداد بود که نزد ابی حنیفه و ابن شبرمه و ابن ابی لیلی فقه آموخت و از آنان و أعمش و سعیدبن منصور و علی بن حجر و گروهی دیگر روایت کرد. نابینا بود و به مدت سه سال به کار قضاوت مشغول بود. سپس تشیع او آشکار و از کار برکنار گردید. همچنین صاحب سفینه البحار در ج ۲، ص۶۱۵، درباره او چنین گوید: وی از طرف هارون الرشید قاضی کوفه و بصره شد و در قضاوت بر اساس قضاوت های حضرت علی علیه السلام عمل می کرد.

۴- تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۳۱۵.

نزدیک بود که پای قاضـی بلغزد، ولی نوح بن دراج از این کار جلوگیری کرد، نوح هنگامی که لغزش قاضی را مشاهده کرد، توانست از معدن حکمت خویش، آن را تصحیح نماید.

گویند که قاضی «ابن شبرمه» بوده و نه «ابن أبی لیلی» و موضوع این گونه بوده که مردی ادعا کرد نخلستانی از آن وی است و شهودی آورد و آنـان گواهی دادنـد که نخلسـتان از آن اوست. ابن شبرمه از آنـان پرسـید: «چنـد نخـل در آن نخلسـتان وجود دارد؟» آنان گفتنـد: «نمی دانیم» . پس ابن شبرمه شـهادت آن را نپـذیرفت. نوح رو به او کرد و گفت: «تو در این مسـجد سـی سال است که قضاوت می کنی و هنوز نمی دانی که در آن چند سـتون است!» قاضی چون این را شنید به مدعی گفت: «شهود خود را دوباره فراخوان» . سپس حکم کرد که آن نخلستان به او بازگردد. (۱)

«محمـد بن قاسم بن خلاد» روایت می کنـد که: شـریک، پسـران زیادی داشت که نوجوان و سـرکش بودنـد. روزی «وکیع بن جراح» به او گفت: «ای کاش آنها را ادب می کردی» . شریک پاسخ داد:

آیا دراج، نوح را ادب کرده است؟ دراج، بافنده ای از قوم نبط (در مصـر) بود که چهار پسـر داشت و تمامی آنها به مسند قضا رسیدند و نوح بن دراج به مسند قضا در کوفه رسید. (۲)

«ابوبکر حمیـدی» از «سـفیان» روایت می کند که گفت: شخصـی مسأله ای از ابن شبرمه پرسـید و وی پاسخ او را نادرست داد. نوح بن دراج گفت: «بیشتر در آن دقت و تفحص کن ای ابن شبرمه» . ابن شبرمه دریـافت که خطـا کرده است. رو به اطرافیـان خود کرد و به آنان گفت: آن مرد را به نزد من برگردانید. سپس این ابیات را خواند:

۱- تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۳۱۵.

۲- تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۳۱۶.

کادت تزل بها من حالق قدم

لولا تدارکها نوح بن دراج (۱)

نزدیک بود که پای در اثر لغزش بلغزد ولی نوح بن دراج از این کار جلوگیری کرد.

«شیخ کشی» در کتاب «رجال» از «محمد بن مسعود» روایت می کند که گوید: از «ابوجعفر حمدان بن احمد کوفی» در مورد نوح بن دراج پرسیدم. گفت:

وی شیعه و قاضی کوفه بود. روزی از او پرسیدند: چرا در این حکومت کاری را قبول کردی؟ گفت: نمی خواستم وارد کار دولتی شوم تا اینکه روزی از برادرم جمیل پرسیدم که چرا برای نماز به مسجد نمی آید؟ گفت: لباس ندارم.

حمدان بن احمد کوفی در ادامه گوید: «دراج بقال بود و نوح حسابدار وی و از نویسندگان حدیث بود. پدرش درباره او می گفت: اگر نوح کار قضا را رها می کرد، فردی مورد اعتماد بود» .

«شیخ کشی» او را از اصحاب امام صادق علیه السلام شمرده است. (۲)«اردبیلی» در مورد فرزندش «ایوب بن نوح بن دراج» ، چنین می گوید:

ایوب بن نوح بن دراج راوی مورد اعتماد، از اهالی کوفه و از موالیان قبیله نخعی و ملقب به ابوالحسن بوده و دارای کتاب ها و روایات بوده و مسائل مهمی را از امام هادی علیه السلام نقل کرده است. او وکیل امام هادی علیه السلام و امام حسن عسکری علیه السلام بوده و نزد آنان منزلت و جایگاهی والا داشته و مورد اعتماد آن حضرات بوده است. پرهیزگاری کامل با عبادت فراوان، در نقل روایات مورد اعتماد بود. پدرش نوح بن دراج در کوفه قاضی بود و ایمانی صحیح داشت و برادرش جمیل بن دراج یکی از علمای بزرگ شیعه است و شیخ طوسی در کتاب غیبت

۱- تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۳۱۶.

۲- مراقد المعارف، ج ۲، ص ۳۵۲.

پس از آنکه وی را از نیکان آن روزگار شمرده، از «عمروبن سعید مدائنی» از امام هادی علیه السلام نقل می کند که فرمود: اگر می خواهی به یکی از بهشتیان نگاه کنی، به او نگاه کن و منظور آن حضرت ایوب بن نوح بوده است. ایوب کتابی به نام نوادر داشته است و احمدبن محمدبن خالد از وی روایت کرده و دارای کتاب و روایات و مسائلی از امام هادی علیه السلام است و سعدبن عبدالله و حمیری از وی روایت کرده اند. (۱)

مرقد امام نوح

مرقد امام نوح بن دراج در اطراف شهر کربلا و در قبیله آل مسعود و نخلستان های اطراف یکی از شاخه های رودخانه حسینیه در منطقه ابیتر – که تصغیر واژه ابتر است – در ناحیه «الطف الجریه» در محدوده استان کربلا- می باشد. مرقد او از «خان العطیشی» سه کیلومتر و از مرکز شهر کربلا پانزده کیلومتر فاصله دارد و در نزدیکی آن، قبر سید اخرس فرزند امام کاظم علیه السلام قرار دارد که نیای سادات خاندان آل خرسان است. مرقد امام نوح ضریح چوبی مشبکی است که آثار کهنگی و فرسودگی در آن دیده می شود. اندازه آن ۵/۲ متر است و در داخل آن اتاقکی مربع شکل است که با پارچه ای سیاه رنگ پوشانده شده و در اطراف قبر او حرمی ساخته اند. جلوی آن صحنی است که درازای آن به طول چهار ستون و در حدود هفده متر و عرض آن به درازای سه ستون و در حدود سیزده متر است. بنای صحن، قدیمی بوده و بالای آن گنبدی قرار دارد. امروزه برای گسترش حرم آن بزرگوار با استفاده از بتون آرمه کارهایی انجام شده و هزینه آن را خادم مرقد «نصر مهدی النشمی مسعودی» پذیرفته است. در نقشه ساختمان، مرقد، ساختمانی مربع شکل

۱- جامع الرواه، محمدبن علی اردبیلی، ج ۱، ص ۱۱۲؛ سفینه البحار، شیخ عباس قمی، ج ۱، ص ۱۳۲؛ ج ۴، ص ۵۷۱.

دارد که طول هر ضلع آن در حدود ۱۷ متر است و ارتفاع آن در حدود ۶۰/۳ متر و دارای یک صحن روباز داخلی است.

ورودی مرقد دری است و بر بالای آن طاقی با ارتفاع ۴۰/۲ متر و عرض ۴۰/۱ متر بنا شده است.

ورودی مرقد به اتاقی دایره شکل می رسد که قطر آن چهار متر است و ضریح امام نوح در وسط آن قرار دارد. بر بالای این اتاق گنبدی به قطر ۵۰/۵ متر ساخته شده که ارتفاع آن از سطح زمین در حدود شش متر است.

۷. عماد الدین بن حمزه طوسی

شیخ فقیه متکلم ابوجعفر چهارم «عماد الدین محمدبن علی بن محمد طوسی مشهدی» معروف به «عماد الدین طوسی مشهدی» که نزد علمای شیعه به «ابن حمزه» مشهور است. او نویسنده کتاب «الوسیله» و «الواسطه» ، یکی از متون فقهی معروف است که تا روزگار ما برجای مانده است و در کتاب های بزرگان علمی ما به فتواها و نظریات ناب وی اشاره شده است. «شیخ حسن بن علی بن محمد طبرسی» در فصل «الحسن علی سبیل التفضیل» در دو کتاب «مناقب الطاهرین» و «الکامل البهائی» از او به بزرگی نام برده و این گونه معرفی می کند:

شیخ امام علامه فقیه، ناصر شریعت و حجت الاسلام و عماد الدین ابوجعفر محمدبن علی بن محمد طوسی مشهدی که کتاب «الثاقب فی المناقب» به او منتسب است. (۱)

شاید وی با شاگردان «شیخ الطائفه» یا با شاگردان فرزندش، «شیخ ابو علی» هم طبقه

۱- روضات الجنات، میرزا محمد باقر خوانساری، ج ۶، ص ۲۶۲.

باشد. (۱)«شیخ منتجب الدین قمی» به نقل صاحب «الامل» در کتاب خود «الفهرست» در مورد علمای متأخر شیعه، از او با عنوان «شیخ امام عماد الدین ابوجعفر محمدبن علی بن حمزه طوسی مشهدی» نام برده و می گوید که وی فقیهی عالم و واعظ بوده و دارای تألیفات می باشد که از آن جمله می توان کتاب های «الوسیله» ، «الواسطه» و «الرائع فی الشرائع» را نام برد. «حمزه» در سلسله نسب ایشان نیز یکی از اجداد برجسته وی بوده و گمان می رود که افراد دیگری نیز به این سلسله منتسب باشند که از جمله می توان «شیخ نصیر المله و الدین علی بن حمزه بن حسن طوسی» را - که با همین نام در کتاب الکامل ذکر شده - نام برد. مؤلف «الامل» در وصف وی گوید: «فاضل بزرگوار دارای تألیفاتی است که «علی بن یحیی الحناط» آنها را روایت می کند» . (۲)

شاید «شیخ نصیرالدین ابوطالب عبدالله بن حمزه طوسی مشهدی» که تألیف ها و تصنیف های زیادی دارد از نیاکان وی باشد. (۳)صاحب «ریاض العلماء» درباره وی می گوید:

شرح حال شیخ جلیل فقیه عمادالدین ابوجعفر محمدبن علی بن حمزه بن محمد بن علی طوسی مشهدی مشهور به ابن حمزه و معروف به ابوجعفر دوم و گاهی معروف به ابوجعفر متأخر، صاحب کتاب الوسیله فی الفقه را خواهیم آورد و ممکن است «نصیر الدین علی» مذکور، پدر ابن حمزه باشد. (۴)

تصحیح اشتباه

این نام و نسب برای بیشتر علما و پژوهشگران به اثبات رسیده است، البته کمی اختلاف در مورد نام ابن حمزه مشاهده می شود. در زمان مطالعه دریافتم

۱- روضات الجنات، ج ۶، ص ۲۶۲.

۲- امل الآمل، شیخ حر عاملی، ص ۱۸۶.

۳- روضات الجنات، ج ۶، ص ۲۶۴.

۴- ریاض العلماء، میرزا عبدالله افندی، ج ۴، ص ۷۵.

«سید صدرالدین عاملی اصفهانی» گفته که نام صاحب «الوسیله» ، «حسن بن محمد بن حمزه» است. در کتاب «رجال ابی علی» آمده است که در کلام برخی از متأخرین نام وی «حسن» آمده و این اشتباه است و منظور از بعض متأخرین، «صدر الدین» است. در کتاب «الکنی و الالقاب» به نقل از «أمل الآمل» آمده است که نام ابن حمزه، حسن است، ولی در کتاب «الاسماء» نام درست او را به همان گونه که ما آوردیم، ذکر نموده است. (۱)«آیت الله خویی» در کتاب «معجم رجال الحدیث» به نقل از «تذکره المتبحرین» او را «شیخ نصیر الدین علی بن حمزه بن حسن طوسی» معرفی می کند.

الف) ولادت

تاریخ ولادت ابن حمزه نیز همانند بسیاری از علمای بزرگ ناشناخته است که دلایل مختلفی دارد و در این مجال مختصر نمی توان به آن دلایل پرداخت. در بررسی کتاب های تراجم و سیر، تاریخ ولادت ابن حمزه را نیافتم، ولی می توان گفت که ابن حمزه از علمای نیمه دوم قرن ششم هجری قمری است. دلیل این سخن این است که در کتاب «الثاقب فی المناقب» که از معجزه ها و کرامت های پیامبر اسلام (ص) و ائمه اطهار علیهم السلام سخن می گوید، در بیان یکی از معجزه های حضرت علی علیه السلام، این حدیث را از شیخ فاضل مورد اعتماد، «ابوعبدالله جعفربن محمد دوریستی» (۲)نقل می کند و در پایان، ابن حمزه می گوید:

این موضوع را از نسخه خطی کتاب که دوریستی به خط خویش نوشته و در سال ۴۷۳ه. ق از عربی به فارسی نقل کرده، آورده ام. من آن را در سال ۵۶۰ه. ق در کاشان، مجدداً از فارسی به عربی ترجمه کردم. (۳)

۱- الوسیله الی نیل الفضیله، ص ۱۵.

۲- روضات الجنات، ص ۲۷۱.

۳- معجم رجال الحدیث، خوئی، ج ۱۲، ص ۴۲۹.

این جمله دلالت می کند که ابن حمزه در سال ۵۶۰ ه. ق زنده بوده است. (۱)علامه «آقا بزرگ طهرانی» در کتاب «الذریعه» در ذکر کتاب «ثاقب المناقب» می گوید:

و از تلمیحات شیخ منتجب الدین که در سال ۵۸۵ ه. ق درگذشته است، درمی یابیم که وی معاصر او بوده است؛ زیرا که تألیفات او را آورده، ولی حدیثی از وی نیاورده است.

سپس می گوید: «از قصه این دو چنین برمی آید که تاریخ تألیف کتاب در سال ۵۶۰ه. ق بوده است» .

در کتاب «الطبقات» آنجا که از کتاب «الثاقب فی المناقب» نام می برد چنین می گوید:

مؤلف در سال ۵۶۰ ه. ق تألیف کتاب را به پایان برد و از گفته های منتجب الدین چنین برمی آید که وی در زمان تألیف کتاب الفهرس منتجب الدین زنده بوده است. (۲)

صاحب «منتخب التواریخ» نیز در این باره می گوید: «تاریخ دقیق ولادت و وفات او مشخص نیست و فقط می توان گفت، وی از بزرگان علمای امامیه در قرن پنجم هجری قمری بوده است» . (۳)

ب) زندگی

متأسفانه، علاوه بر تاریخ ولادت ابن حمزه، شرح حال و زندگی وی نیز ناشناخته مانده است. برخی اختلاف ها در نام و نسب او نیز وجود دارد که پیشتر اشاره شد. همچنین در نسبت دادن برخی از کتاب ها به او اختلاف است و در این میان کسی

۱- الوسیله الی نیل الفضیله، ص ۱۷.

۲- الوسیله الی نیل الفضیله، ص ۱۷.

۳- مراقد المعارف، ج ۱، ص ۵۶.

نیست که از شرح حال، محل تحصیل، و سفرهای وی سخنی به میان آورد. آگاهی چندانی نیز در مورد اساتید و شاگردان و روایت کنندگان از وی نداریم. او نیز همانند بسیاری از علمای بزرگ شیعه نام و خاطره اش فراموش شده و کتاب هایش از بین رفته است. آری، امروزه ما فقط نامی از آن علمای بزرگ و کتاب های آنان می شنویم. این وضعیت تاریخ است که شرح حال بزرگانی چون ابن حمزه را سربسته گذاشته و یا ناقص و مبهم و دستکاری شده و دگرگونه آورده است و باید پرسید که مسئولیت این امر بر عهده چه کسانی بوده است؟

ج) استادان

درباره استادان ابن حمزه سه نظریه وجود دارد:

یک - وی از شاگردان شیخ الطائفه محمدبن حسن طوسی است. در «ریاض العلماء» چنین آمده است که برخی از علما گویند: «ابوجعفر دوم مذکور، مؤلف «الوسیله» شاگرد شیخ طوسی بوده است و این موضوع قابل تأمل است» . در جای دیگر می گوید:

گویند که وی بدون واسطه و یا با یک واسطه از شیخ روایت می کند. او است که قول وی در حرمت نماز جمعه را نقل می کند. و در جای دیگری از کتاب روضات چنین آمده است: با توجه به آنچه در کتاب های فتاوی و استدلال فقهی درباره عماد طوسی آمده است، چنین به نظر می رسد که وی از شاگردان شیخ طوسی بوده است، ولی این ادعا درست نیست؛ زیرا شیخ طوسی در سال ۴۶۰ ه. ق درگذشته است، ولی ابن حمزه از علمای نیمه دوم قرن ششم هجری قمری بوده است. (۱)

۱- الوسیله الی نیل الفضیله، ص ۲۵.

دو – وی از شاگردان ابوعلی پسر شیخ طوسی بوده است. این نظریه را خوانساری در بحثی، در کتاب «روضات الجنات» آورده و می گوید: «ابن حمزه از شاگردان شیخ الطائفه شیخ طوسی، یا از شاگردان پسرش ابوعلی بوده است» .

این ادعا می تواند صحیح باشد؛ زیرا ابوعلی تا سال ۵۱۵ ه. ق زنده بوده است، ولی من کسی جز خوانساری را ندیده ام که به این مطلب تصریح کرده باشد.

نام کامل ابوعلی، حسن بن محمد بن حسن طوسی است. وی عالمی فاضل و فقیه و محدثی بزرگ و مورد اعتماد بود. شیخ «منتجب الدین» درباره او می گوید:

فقیه مورد اعتماد و دانشمند که نزد پدرش تمامی کتاب های پدر را قرائت نمود و در کتاب اعیان الشیعه درباره او چنین آمده است: وی ملقب به مفید دوم است؛ چرا که مفید اول شیخ محمدبن محمدبن نعمان است. (۱)

«ابن حجر» در کتاب «لسان المیزان» درباره او چنین گوید:

حسن بن محمدبن حسن بن علی طوسی، مکنّی به ابوعلی بن ابی جعفر، از پدرش و ابی الطیب طبری و خلال و تنوخی روایت می کرد. سپس فقیه شیعه و امام آنان در حرم مطهر حضرت علی علیه السلام شد و کسانی چون ابوالفضل بن عطاف و هبه الله سقطی و محمدبن محمد نسفی از او روایت می کنند. او راستگو است و نزدیک به سال پانصد هجری قمری درگذشت. شخص دینداری بود و کتاب هایی دارد که از آن جمله می توان: الامالی، شرح النهایه شیخ طوسی و المرشد الی سبیل المتعبد را نام برد.

سه – وی شاگرد «محمد بن حسین شوهانی» است. این نظر صحیح ترین نظر است؛ زیرا ابن حمزه در کتاب خود «الثاقب فی المناقب» از وی روایت کرده است.

«خوانساری» در «روضات الجنات» می گوید: «آخرین چیزی که ما به آن رسیدیم،

۱- الوسیله الی نیل الفضیله، ص ۲۵.

این است که ابن حمزه از شیخ ابوجعفر شوهانی روایت می کند» . (۱)

نام کامل شوهانی، شیخ وارسته ابوجعفر محمدبن الحسین، ساکن مشهد الرضا علیه السلام است و شیخ منتجب الدین نیز همین گونه از وی نام می برد. «سید محسن امین» در «اعیان الشیعه» درباره او گوید:

شیخ وارسته محمد بن حسین شوهانی از علمای اواخر قرن ششم هجری قمری، دانشمندی بزرگوار و فاضل و ارجمند و از بزرگ ترین علما و فقهای قدیمی شیعه و بزرگان اهل حدیث است. وی از گروهی از مشایخ روایت می کند که از جمله آنان می توان استادش فقیه علی بن محمد قمی شاگرد شیخ مفید، عبدالجبار الراوی، شیخ ابوالفتوح رازی، سید ابوالرضا الراوندی ومحمدبن ابی القاسم طبری را نام برد. کسانی چون عبدالله بن حمزهبن عبدالله بن حمزه طوسی و شیخ حسین بن حسن بیهقی الکیدری، شارح نهج البلاغه از وی روایت می کنند. (۲)

د) تألیفات

یک – « کتاب الوسیله الی نیل الفضیله » . در اینجا نسخه های خطی این کتاب – که موفق به شناسایی آن شدم – و محل نگهداری آنها را از پژوهشگر کتاب «الوسیله» یعنی علامه «شیخ محمد حسون» نقل می نمایم:

اول – نسخه خطی متعلق به کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران که توسط حسین بن علی بن سعید در سال ۶۳۱ ه. ق در دمشق نوشته شده و در فهرست نسخ خطی کتابخانه، ج ۵، ص ۲۱۰۱ به شماره ۰۷۰۰ ثبت شده است.

۱- روضات الجنات، ج ۶، ص ۲۶۶.
۲- الوسیله الی نیل الفضیله، ص ۲۷.

دوم - نسخه خطی متعلق به کتابخانه آیت الله مرعشی در قم که تاریخ نگارش آن، سال ۸۹۴ ه. ق بوده و در فهرست نسخ خطی کتابخانه، ج ۲، ص ۳۳۶ به شماره ۰۲۹۱ ثبت شده است.

سوم - همچنین نسخه دیگر کتاب در کتابخانه آیت الله مرعشی که در سال ۱۲۴۷ه. ق نوشته شده و در فهرست نسخ خطی کتابخانه، ج ۲، ص ۲۰۹ در مجموعه شماره ۰۲۲۱۹ ثبت شده است.

چهارم - نسخه خطی متعلق به کتابخانه ملی ایران در تهران که در قرن دهم هجری نگارش شده و در فهرست نسخ خطی کتابخانه، ج ۱۰، ص ۳۳۶، به شماره ۰۱۷۹۹ ثبت شده است.

پنجم - نسخه خطی متعلق به کتابخانه مجلس سنای سابق در تهران که در سال ۱۱۰۱ ه. ق نوشته شده و در فهرست نسخ خطی کتابخانه، ج ۱، ص ۶۴ ثبت شده است. میکرو فیلم آن در کتابخانه دانشگاه تهران، در فهرست میکرو فیلم های دانشگاه، ج ۲، ص ۰۱۳۳ ذکر شده است.

ششم - نسخه خطی کتابخانه امام امیرالمؤمنین علیه السلام در نجف اشرف که تاریخ نگارش آن سال ۱۰۳۳ ه. ق می باشد.

هفتم - نسخه خطی کتابخانه مدرسه نواب صفوی در مشهد مقدس.

دو - «کتاب الواسطه» ؛ آقا بزرگ طهرانی در کتاب «الذریعه» درباره این کتاب چنین گوید: «کتاب واسطه در متون فقهی همانند کتاب دیگر مؤلف یعنی الوسیله یکی از کتب معتبر فقهی به شمار می رود» .

سه - کتاب «الرائع فی الشرائع» ؛ کتابی فقهی است و «شیخ منتجب الدین» در «الفهرس» و «آقا بزرگ طهرانی» در «الذریعه» از آن نام برده اند.

چهار - کتاب «الثاقب فی المناقب» ؛ کتاب مفیدی در زمینه مناقب است و در مقایسه

با سایر کتاب های مناقب امتیاز بیشتری دارد. این کتاب دربرگیرنده فضیلت ها و معجزه های بی شمار و شگفت انگیز پیامبر (ص) و حضرت فاطمه علیهاالسلام و امامان هدی علیهم السلام است.

«طبرسی» در دو کتاب خود «مناقب الطاهرین» و «الکامل البهائی» آن را به «ابن حمزه حسن بن علی بن محمد» نسبت داده و بیشتر احادیث آن را که درباره معجزات نادر اهل بیت علیهم السلام است، به فارسی ترجمه و در کتاب خود نقل کرده است. این مطلب را «خوانساری» در کتاب «روضات الجنات» آورده و در ادامه می گوید: «گویا این کتاب در دسترس سه عالم محدث متأخر نبوده است؛ زیرا در کتاب های الوافی و الوسائل و البحار نامی از این کتاب نیامده است» .

آن گاه خوانساری سه معجزه از این کتاب نقل می کند: یکی قصه «ابو الصمصام» صحابی و هشتاد شتر ماده است که آن را از استادش ابوجعفر محمدبن حسین بن جعفر شوهانی، ساکن در مشهد مقدس نقل می کند. دیگری قصه «ابی عبدالله محدث» است که به نفرین امیرالمؤمنین علیه السلام نابینا شد و سوم داستان شفا یافتن «انوشیروان مجوسی اصفهانی» است که یکی از ملازمان خوارزم شاه بود و به بیماری برص یا پیسی مبتلا بود. او پس از توسل به قبر امام هشتم علیه السلام شفا یافت.

سپس در ادامه می گوید:

مؤلف و تعداد زیادی از مردم خراسان این شخص را پس از شفا گرفتن دیده اند. او بعدها مسلمان شد و اعتقادی راسخ یافت و برای حرم مطهر امام رضا علیه السلام صندوقی از نقره ساخت. (۱)

«شیخ منتجب الدین» در کتاب «الفهرست» ، از این کتاب با نام «المعجزات» یاد کرده و «آقا بزرگ طهرانی» نیز در کتاب «الطبقات» ، آن را به همین نام نامیده است و در ادامه

۱- روضات الجنات، ج ۶، ص ۲۶۷.

می گوید: «نام کتاب المعجزات، ثاقب المناقب است که در سال ۵۶۰ ه. ق نوشتن آن پایان یافته است» .

همچنین در کتاب «الذریعه» می گوید:

ثاقب المناقب فی المعجزات الباهرات للنبی و الائمه الاطهار علیهم السلام نوشته عمادالدین ابو جعفر محمدبن علی بن حمزه مشهدی طوسی معروف به ابن حمزه، مؤلف الوسیله و الواسطه است که به او لقب ابوجعفر دوم و ابوجعفر متأخر نیز داده اند؛ زیرا پس از ابی جعفر طوسی، همنام و هم نسب و هم کنیه وی آمده است. (۱)

مؤلف «ریاض العلماء» نتوانسته نویسنده آن را شناسایی کند. از این رو، آن را در فصل مربوط به کتاب های شیعه که نام نویسنده آنها ناشناخته است، آورده و می گوید:

از آن جمله است کتاب الشاقب فی المناقب که نسخه ای از آن نزد ماست و یکی از بهترین و گزیده ترین کتاب ها در زمینه مناقب است. نام مؤلف آن را نمی دانم ولی به نظر می رسد که دوره او نزدیک به دوران شیخ طوسی باشد؛ زیرا در این کتاب از استادش ابوجعفر محمدبن حسین بن جعفر شوهانی در حرم مطهر امام رضا علیه السلام در مشهد روایت هایی نقل می کند و بر این اساس، ممکن است نویسنده این کتاب «ابن شهر آشوب» باشد؛ زیرا از وی روایت می کند و یا نوشته یکی از علمای معاصر ابن شهر آشوب مانند شیخ منتجب الدین باشد. به هرحال این کتاب نوشته یکی از شاگردان محمد بن حسین شوهانی معروف است. (۲)

از این کتاب چندین نسخه خطی وجود دارد و ما اینجا برخی از نسخه های شناخته شده آن را معرفی می کنیم:

۱- الوسیله الی نیل الفضیله، ص ۲۴.

۲- ریاض العلماء، ج ۶، ص ۴۸.

اول - نسخه خطی کتابخانه آیت الله مرعشی که در ۲۷۲ ورقه و به خط «شیخ علی زاهد قمی» بوده و در فهرست کتاب های خطی، ج ۸، ص ۲۷ آمده است.

دوم - نسخه خطی کتابخانه ملک در تهران که در ۲۴۴ ورق بوده و به خط «محمدبن قسط» در قرن دوازدهم هجری نگارش شده و نامش در فهرست نسخ خطی کتابخانه، جلد ۱ آمده است.

سوم - نسخه خطی کتابخانه مسجد گوهرشاد در مشهد.

پنج - کتاب « قضاء الصلاه» ؛ که «خوانساری» در «روضات الجنات» درباره آن می گوید:

سید رضی الدین بن طاوس حسینی بنا به آنچه که از کتابش معروف به غیاث سلطان الوری در باب قضای نماز میت نقل شده است، گوید: ابن حمزه در کتاب خود قضاء الصلاه از استادش شیخ ابوجعفر محمدبن حسین شوهانی نقل می کند که می توان برای خواندن نماز قضای شخص متوفی، فردی را اجیر کرد. این نشان می دهد که وی کتابی در باب قضای نماز نوشته است.

شش - کتاب «مسائل فی الفقه» ؛ که «شیخ منتجب الدین» این کتاب را از کتاب های «ابن حمزه» می داند. (۱)«خوانساری» گوید: «وی رساله ها و کتاب های دیگری در باب فقه و سایر علوم دارد» . (۲)

ه) شاگردان و راویان

یکی از راویان ابن حمزه «عبدالحمیدبن فخار» است. علامه مجلسی این موضوع را در «بحارالانوار» در اجازه «محقق کرکی» به «قاضی صفی الدین» آورده و نام ابن حمزه را می برد و می گوید:

۱- الوسیله الی نیل الفضیله، ص ۲۴.

۲- روضات الجنات، ج ۶، ص ۲۶۶.

تمامی تألیف ها و روایات وی با اسناد فراوان و راه های مختلف روایت شده است و از این راه های فراوان می توان به شیخ جمال الدین احمد بن فهد به نقل از عالم نسابه حسینی، به نقل از پدرش عبدالحمید، به نقل از ابن حمزه اشاره کرد. (۱)

در «روضات الجنات» آمده است که راوی ابن حمزه، «سید عبدالحمید بن فخار موسوی» است که از شاگردان «ابن ادریس حلی» بوده و در طبقه ابن حمزه بوده است. (۲)«افندی» در کتاب «ریاض العلماء» در شرح حال «عبدالحمید بن فخار» می گوید: «وی سرور علمای نسب شناس و سرور نقیبان سادات، جلال الدین عبدالحمید بن احمد علوی حسینی موسوی حائری حلی و از بزرگان علمای شیعه بود» . (۳)

«شیخ عاملی» در «أمل الآمل» درباره او می گوید:

سید جلال الدین عبدالحمید بن فخار بن معد بن فخار موسوی، دانشمندی برجسته و محدثی راوی بود که از شاگردان ابن شهرآشوب روایت می کرد و کتابی داشته که حسن بن سلیمان بن خالد حلی در کتاب مختصر البصائر از آن مطالبی نقل کرده است. (۴)

و) تمجید علما از ابن حمزه

«منتجب الدین» در کتاب «الفهرست» می گوید: «شیخ امام عمادالدین ابوجعفر محمدبن علی بن حمزه طوسی مشهدی، فقیه و عالم و واعظی است که تألیفات فراوان دارد» .

«یحیی بن سعید الهذلی» در کتاب خود «نزهه الناظر فی الجمع بین الاشباه و النظائر» درباره او چنین گوید:

۱- الوسیله الی نیل الفضیله، ص ۲۷.

۲- روضات الجنات، ج ۶، ص ۲۶۶.

۳- ریاض العلماء، ج ۳، ص ۸۰

۴- امل الآمل، ج ۲، ص ۱۴۵.

استاد ما ابو جعفر محمدبن حسن طوسی گوید که عبادات شرع پنج تا است. . . و سپس می گوید شیخ ابوجعفر محمدبن علی طوسی متأخر در کتاب الوسیله گوید: عبادات شرع ده تا است. . . و شیخ ابویعلی سلار می گوید که عبادات شش تا است. . . و شیخ ابوصلاح می گوید: عبادات ده تا است. . . .

«خوانساری» در «روضات الجنات» بر این موضوع حاشیه زده و می گوید:

از این جمله، می توان منزلت و جایگاه ابن حمزه را دریافت، زیرا وی را بر بزرگانی نظیر سلار و ابی الصلاح که از بزرگ ترین فقهای زمان شیخ طوسی بوده اند برتری داده اند. (۱)

«شیخ حسن بن علی بن محمد طبرسی» در دو کتاب خود «مناقب الطاهرین» و «الکامل البهائی» درباره او چنین می گوید: «شیخ امام، علامه و فقیه، ناصر شریعت و حجت الاسلام عمادالدین ابوجعفر محمد بن علی طوسی مشهدی که کتاب الثاقب فی المناقب به او منسوب است» .

«خوانساری» در «روضات» گوید:

محدث نیشابوری در کتاب رجال خود از او به محمدبن علی بن حمزه، امام جمال الدین ابوجعفر طوسی مشهدی نام برده و در توصیف وی گوید: او شیخ و امام فقیه، واعظ و عالم شیعه بود که دارای تألیفاتی است و از آنها می توان کتاب الوسیله را نام برد. (۲)

«شیخ عباس قمی» او را ابن حمزه طوسی، ابوجعفر محمد بن علی، فقیه، عالم و واعظ فاضل می خواند (۳)و «طهرانی» در «الطبقات» نیز درباره وی چنین می گوید:

۱- روضات الجنات، ج ۶، ص ۲۶۶.

۲- روضات الجنات، ج ۶، ص ۲۶۷.

۳- الوسیله الی نیل الفضیله، ص ۲۱.

«محمدبن علی بن حمزه طوسی مشهدی، شیخ امام عمادالدین معروف به ابن حمزه دوم و یا ابن حمزه طوسی مشهدی، فقیه عالم و واعظ که دارای تألیفاتی است» .

«شیخ حر عاملی» در کتاب «أمل الآمل» درباره او گوید: «شیخ امام عمادالدین أبوجعفر محمدبن علی بن حمزه طوسی مشهدی، فقیه عالم و واعظ که تألیفاتی دارد که کتاب الوسیله و کتاب الواسطه از آنها است» . (۱)

همان گونه که دیدیم بسیاری از علما و تاریخ نویسان و سیره نویسان او را فقیه، عالم و واعظ می دانستند که تألیفاتی دارد.

ز) وفات و آرامگاه

«خوانساری» در «روضات الجنات» گوید:

با جست وجوی فراوان در شرح حال این دانشمند، متأسفانه تاکنون نتوانسته ام تاریخ ولادت و تاریخ مرگ وی را بیابم. از تألیفات وی نیز جز آنچه که ذکر شد، چیز دیگری نیافتم.

«آقا بزرگ طهرانی» در «الذریعه» آنجا که از کتاب «الرائع فی الشرائع» و «ثاقب المناقب» نام می برد، می گوید: «ابن حمزه در کربلا درگذشته و در بقعه ای که بیرون دروازه نجف قرار دارد، دفن شده و مردم او را در آنجا زیارت می کنند» .

«سید صدر» در کتاب «تأسیس الشیعه لعلوم الاسلام» گوید: «تاریخ وفات وی را نمی دانم، ولی می دانم که در کربلا در گذشت و در باغی خارج شهر به خاک سپرده شد. امروزه آرامگاه وی در بیرون دروازه نجف زبانزد است» .

آرامگاه وی در محله العباسیه (دروازه طویریج) - از محله های شهر کربلا - قرار دارد و فاصله آن تا حرم مطهر حضرت ابوالفضل علیه السلام در حدود ۷۵۰ متر است.

۱- الوسیله الی نیل الفضیله، ص ۲۱.

سلام و درود خدا بر تو باد ای ابن حمزه که ولادت و شرح حال و وفات تو ناشناخته است، ولی خودت به دلیل آن مؤلفات و نظریات فقهی ارزنده که همچنان علما از آنها بهره می برند، زنده و جاویدی.

یک - تصحیح و بررسی

شیخ حرزالدین گوید:

از شگفتی های این مزار این است که مورخین آن را متعلق به علامه عماد الدین طوسی مشهور به ابن حمزه می دانند، در حالی که بیشتر مردم معتقدند که مزار «عبید الله بن حمزهبن قاسم بن علی بن حمزهبن حسن بن عبید الله بن عباس بن علی علیه السلام» است. این نسب در تابلوی زیارت نامه ای که بر روی قبر، نصب است، پیداست. با این وجود تمامی علمای انساب اتفاق نظر دارند که حمزه ملقب به ابویعلی که در نزدیکی شهر حله مدفون است و این مزار منسوب به فرزندش می باشد، فرزندی نداشته است.

نگارنده در روز عید قربان سال ۱۳۸۶ه. ق به زیارت این آرامگاه رفته و تابلوی زیارت نامه آویخته شده بر روی مزار را دیده که بدین شرح بوده است: «علی بن حمزهبن حسن بن عبدالله بن عباس بن علی بن ابی طالب علیه السلام» . این نسب را نجاشی در کتاب رجال خویش آورده است، ولی آن چنان که شیخ حرزالدین در کتاب «مدینهالحسین» ادعا نموده که بر اساس تابلوی زیارت نامه، وی فرزند ابویعلی است و ابویعلی فرزندی نداشته است، باید گفت که او در حقیقت جد حمزهبن ابویعلی است.

دور تا دور آرامگاه، ضریحی آهنی قرار دارد و بر روی آن نوشته شده «وقف زهره مرتضی الکسائی» . اندازه آن سه متر در سه متر است و در درون آن اتاقکی بر روی قبر ساخته شده که با پارچه ای سبز پوشیده شده است. در کنار قبر رواقی قرار دارد.

بر تابلوی زیارت نامه دو بیت شعر، سروده شیخ مرتضی کیشوان نقش بسته که بدین شرح است:

یا أبا الحرب علی وابن من

دار فی الحرب رحاها حیدر

جدك العباس لیث فی الوغی

وابوك حمزه قد كان یزهر

ای ابوالحرب علی، ای کسی که فرزند حیدر علیه السلام، آن جنگاور میدان های جنگی، جد تو حضرت عباس علیه السلام شیر میدان رزم بود و پدرت حمزه همچون ماه درخشنده بود. نگارنده بر این باور است که گفته های «شیخ محمد حرزالدین» در کتاب «مراقدالمعارف» (۱)نادرست است و این آرامگاه بنا به اجماع مورخین و نسب شناسان، متعلق به شیخ عمادالدین طوسی مشهدی است و زیارت نامه ای که بر روی قبر قرار دارد نادرست و غیر قابل اعتماد است؛ زیرا بیشتر علمایی که شرح حال شیخ طوسی را نوشته اند، تأکید کرده اند که وی در همین محل به خاک سپرده شده است.

دو - در مورد آرامگاه ابن حمزه

نوشته اند که این مرقد در سال ۱۳۳۰ ه. ق (۱۹۱۲م) ساخته شده است. (۲)ساختمان آرامگاه مستطیل شکل است به درازی ۵۸/۷ متر و پهنای ۶۰/۶ متر. روی آن گنبدی قرار دارد که قطر آن در حدود دو متر، بلندی آن از سطح بنا دو متر و از بیرون به رنگ سبز است. جلوی مرقد، ایوان سقف دار کوچك و مستطیل شکلی قرار دارد که درازی آن ۲۵/۹ متر و پهنای آن۵۰/۳ متر است. بر بالای دیوارهای آن آیاتی از قرآن کریم به رنگ سفید بر روی زمینه فیروزه ای رنگ کاشی نقش بسته است. در اطراف آرامگاه

۱- مراقد المعارف، ج ۱، ص ۵۷.

۲- عماره کربلا، ص ۱۵۴.

صحنی رو باز با ضلع های غیر منظم وجود دارد و در کنار آن خانه ای است که متعلق به مرقد است.

۸. عون بن عبدالله حسنی

اشاره

«عون بن عبـدالله بن جعفر بن مرعی بن علی بن حسن بنفسـج بن ادریس بن داود بن أحمد المسود بن عبدالله بن موسـی الجون بـن عبـدالله محض بن حسن مثنی بن حسن ابن علی بن ابی طـالب علیه السـلام» (۱)معروف به «عون حسـنی» ، یکی از سـادات جلیل القدر کربلا بود و مزرعه ای در چند فرسخی کربلا داشت. به آنجا رفته بود، اجلش رسید پس، در همان مزرعه به خاک سپرده شد. (۲)

الف) بررسی انتساب مرقد به عون بن عبدالله حسنی

برخی از پژوهشـگران در نسبت دادن این آرامگاه به عون حسنی تردید نموده و آن را آرامگاه «عون بن عبدالله بن جعفر طیار» ، فرزند حضـرت زینب علیهاالسـلام دانسـته اند و در این مورد به نقل «سید مهدی قزوینی» در کتاب «المزار» و «سید عبدالرزاق حسـنی» و «سـید عبدالرزاق کمونه» اعتماد کرده اند. «سـید عبدالرزاق حسـنی» در این باره چنین می گوید: «این آرامگاه، مرقد عون بن عبـدالله بن جعفر است که مـادرش حضـرت زینب علیهاالسـلام بود» و ادامه می دهـد که این آرامگـاه در فاصله یازده کیلومتری شـرق کربلا و در مسـیر کربلا به شـهر مسیب قرار دارد و بر بالای آن گنبدی کاشی کاری شده دیده می شود. این، گنبـد عون بن عبـدالله بن جعفر طیـار است که مادرش حضـرت زینب علیهاالسـلام است. دلیل دفن وی در این مکان دورافتاده این بوده که دایی اش امام حسین علیه السلام او را برای کمک خواهی نزد

۱- مراقد المعارف، ج ۲، ص ۱۴۱، به نقل از جعفر بن محمد أعرجی کاظمی، مناهل الضرب.

۲- مراقد المعارف، ج ۲، ص ۱۴۱

«نجبه فزاری» و گروهی از «بنی اسد» فرستاد.

«اسحاق بن خویه» ، از فرماندهان لشکر یزید که نگهبانی از رودخانه به او سپرده شده بود تا نگذارد کسی از یاران امام حسین علیه السلام از آنجا آب ببرد، راه را بر وی بست و او را کشت و در همان محل دفن شد. (۱)

نگارنده بر این باور است که این نظر، صحیح نیست و باور مردم که می گویند آرامگاه عون بن عبدالله بن جعفر طیار است، نادرست است.

دکتر «جوده قزوینی» پژوهشگر کتاب «المزار» نظر «عبدالستار حسنی» را تحت عنوان: تحقیقی درباره آرامگاه عون در نزدیکی شهر کربلا بدین شرح نقل می کند:

برخی گمان می کنند مرقدی که در نزدیکی شهر کربلا و در فاصله هفت مایلی شرق کربلا قرار دارد، از آن عون بن عبدالله بن جعفر است که مادرش حضرت زینب علیهاالسلام بود، ولی عون مورد نظر با سایر شهدای کربلا در یک قبر گروهی در پایین پای امام حسین علیه السلام به خاک سپرده شده است و این آرامگاه، متعلق به عون بن عبدالله بن جعفربن مرعی بن علی بن حسن بنفسج است. (۲)

ب) مرقد عون

آرامگاه عون در حومه شهر کربلا و در سمت شمال غربی این شهر قرار دارد و فاصله آن تا مرکز شهر در حدود یازده کیلومتر است. امروزه بر بالای قبر وی گنبدی فیروزه فام قرار دارد و دارای حرمی کوچک است که بسیاری از زوار به آن توجه می کنند. در مناسبت ها و اعیاد اسلامی اعراب و اهالی روستاهای مجاور برای زیارت به

۱- تاریخ العراق قدیماً وحدیثاً، عبدالرزاق حسنی، ص ۱۲۸.

۲- المزار، مهدی قزوینی، ص ۱۲۰؛ التذکره (خطی) ، ابن مهنا.

آرامگاه وی می آیند و برای او نذر می کنند. مردم معتقدند که خداوند نیازهای آنان را به واسطهه او برآورده خواهد کرد.

ج) توصیف مرقد عون

مرقد عون بن عبدالله در زمینی مستطیلی شکل به طول تقریبی ۵۵ متر و عرض پنجاه متر قرار دارد. در جلوی آن رواقی دراز به طول ۵۵ متر و عرض ۵۰/۲ متر ساخته شده و ورودی مرقد در وسط این رواق قرار دارد که به ضریح مطهر می رسد. قسمت جلویی این رواق دهنه هایی دارد که بر بالای آن طاق هایی تعبیه شده و تمامی به وسیله سرامیک مشبک فیروزه ای پوشانده شده است. نمای کلی رواق با آجر و کاشی پوشانده شده است. بنای حرم که در میانه ساختمان قرار دارد، مربعی شکل بوده و طول هر ضلع آن ۵۰/۱۰ متر است و در وسط آن اتاق ضریح قرار دارد که آن هم به شکل مربع و هر ضلع آن ۵۰/۵ متر است. در وسط اتاق، قبر عون بن عبدالله قرار دارد که در صندوقی چوبی به طول ۵۰/۲ متر و عرض دو متر پوشانده شده است. این صندوق قهوه ای رنگ است و مشبکی به رنگ طلایی دارد. روی اتاق ضریح، گنبدی به قطر ۵۰/۵ متر و بلندی هفت متر تا سطح زمین قرار دارد که از بیرون کاشی کاری شده و روی آن آیات قرآنی نوشته شده است. بالای گنبد هلال فلزی تذهیب شده ای نصب شده است. در وسط دیوارهای ضریح، چهار خروجی وجود دارد که عرض هر کدام دو متر و ارتفاع آنها ۵۰/۲ متر است که با مرمر پوشیده شده اند. خروجی های سمت راست به مسجد آقایان و خروجی های سمت چپ به مسجد بانوان می رسند. در اطراف ساختمان حرم، صحن قرار دارد که رو باز است. در طرف راست و چپ صحن، اتاق هایی در کنار دیوار بیرونی مرقد قرار دارد.

مرقد دو در فرعی دیگر دارد که یکی در وسط دیوار سمت راست و دیگری در آخر دیوار سمت چپ قرار دارد.

۹. علامه احمد بن فهد حلی

نام وی «احمد بن محمد بن شمس الدین محمدبن فهد اسدی حلی» (۱)و لقب وی «جمال الدین ابوالعباس» و از ساکنان شهر «حله» بوده است که در اواخر عمر در شهر کربلا سکونت گزید و در همان شهر درگذشت. (۲)وی در سال ۷۵۷ ه. ق متولد شده است. (۳)

«مامقانی» در این باره می گوید: «ولادت وی را در سال ۷۵۷ ه. ق گفته اند و در هنگام فوت در سال ۸۴۱ه. ق، ۸۴ سال داشته است» . (۴)شاید سال ولادت وی اشتباه و از آن عالم همنام و هم عصر و هم شاگردی وی، «احمد بن فهد احسائی» باشد؛ چرا که هر دو آنان نزد «علی بن متوج بحرانی» درس خوانده و هر دو از وی روایت می کنند و هر دو شرحی بر کتاب ارشاد نوشته اند. (۵)البته مامقانی از «سید بحرالعلوم» در کتاب «رجال» نقل می کند:

در پشت کتاب عده الداعی و نجاح الساعی مرحوم ابن فهد دیدم که چنین نوشته

۱- روضات الجنات، ج ۱، ص ۷۱.
۲- عظماء الشیعه، محمد رضا حکیمی، ج ۵، ص ۳۱.
۳- عظماء الشیعه، محمد رضا حکیمی، ج ۵، صص ۷-۳۱؛ مصفی المقال، آقا بزرگ تهرانی، ص ۶۴؛ أمل الآمل، ج۲، ص ۲۱.
۴- تنقیح المقال، مامقانی، ج ۸، ص ۴۹.
۵- تنقیح المقال، مامقانی، ج ۸، حاشیه ص؛ خوانساری در کتاب روضات الجنات، ج ۱، ص ۷۴ گوید: «ابن فهد مذکور در سال ۸۴۱ه. ق، در سن ۵۸ سالگی درگذشت» . نواده خوانساری یعنی، سید محمد علی روضاتی در یادداشتی بر چاپ روضات الجنات در اصفهان، ص ۱۷۶ دراین باره چنین توضیح می دهد: «اینکه مؤلف ذکر کرده است که عمر وی۵۸ سال بوده است، این در تمامی نسخه ها مشاهده می شود و من تردید دارم که مؤلف این را از نویسنده لؤلؤه البحرین، ص ۱۵۷ نقل کرده باشد؛ زیرا در آنجا آمده است که وی در سال ۸۴۱ه. ق و در سن ۸۵ سالگی درگذشته است و این موضوع در دستنویس اصلی نوشته شده بود و چون مؤلف آن را به برادرش که کاتب قسمت اول از باب همزه بود واگذار کرد تا آن را پاک نویس کند، وی به اشتباه ۸۵ را ۵۸ نوشت، و مدتی بر این کار گذشت و دستنویس های اصلی کنار گذاشته شد، سپس مؤلف وقتی به بحرالعلوم رسید، آن را در حاشیه نوشت و اختلاف مذکور را ذکر نمود و نوشت که (در این حالت سن او. . . . خواهد بود) نتیجه اینکه سن وی که در متن ۵۸ سال ذکر شده صحت ندارد و به علت اشتباه کاتب روی داده است.

بود: تاریـخ تولد ابن فهد، سال ۷۵۷ ه. ق، تاریـخ تألیف این کتاب سال ۸۰۱ ه. ق، تاریـخ فوت ابن فهد سال ۸۴۱ ه. ق و مدت عمر وی ۸۴ سال. (۱)

الف) شرح حال و القاب

ابن فهـد در فضـل و ذوق و عرفان و زهـد و تقوا و پرهیزگاری و مهربانی و اخلاق نیکو زبانزد بود و نیازی به توصیف نـدارد. وی به بهترین شکل جامع معقول و منقول، فروع و اصول، لفظ و معنی، حدیث و فقه، ظاهر و باطن و علم و عمل بود. (۲)

محمد رضا حکیمی درباره وی چنین می گوید:

ابن فهـد جمع کننـده فقاهت دقیق و زهـد شدید و جهاد در راه خدا بود. شاهد فقاهت دقیق وی، کتاب المهذب البارع و شاهد زهـد شدیـد وی التزام و پایبنـدی وی بر آلوده نکردن تربت پـاک کربلاـ است، بـدین گونه که بر خاک مقـدس کربلا قضای حاجت نمی کرد و دستور می داد که مـدفوع وی را به خارج کربلا برده و تخلیه نماینـد. شاهـد جهاد وی در راه خـدا، تلاش های پیگیر وی برای تشویق حاکم آن روز عراق به مذهب تشیع بود که در این کار موفق شد و حاکم سـکه به نام ائمه دوازده گانه ضرب نمود. (۳)

ب) استادان ابن فهد

اساتید وی عبارتند از:

۱- تنقیح المقال، حاشیه ص ۵۰، به نقـل از کتاب رجال بحرالعلوم، ج ۲، ص ۱۱؛ نخبه المقال، ص ۱۲ درباره ابن فهد گوید: وأحمـد بن فهـد الحلی أجل t مقبضـه الخیر وعمره نهـل احمـد بـن فهـد حلی بزرگ تریـن رساننـده خیر است و زنـدگی اش سرچشمه علم بود.

۲- تنقیح المقال، ج ۸، ص ۴۷؛ عظماء الشیعه، ج ۵، ص ۳۱.

۳- عظماء الشیعه، ج ۵، ص ۳۲.

یک - شیخ فقیه علی بن محمد بن مکی فرزند شهید اول

در «ریاض العلماء» آمده است:

در پایان برخی از نسخه های کتاب الأربعین شهید اول دیدم که به خط ابن فهد نوشته بود: این احادیث را از شیخ فقیه «ضیاءالدین أبوالحسن علی بن شیخ شهید ابی عبدالله شمس الدین محمدبن مکی» ، جمع کننده این احادیث در روستای جزین در روز یازدهم محرم سال ۸۲۴ ه. ق شنیدم و وی به من اجازه روایت این احادیث با اسناد مذکوره و روایت سایر روایات مندرج در تألیفات پدرش را داد. این نوشته احمدبن محمدبن فهد است که خداوند از او درگذرد و سپاس پروردگار جهانیان را باد و درود بر سرور ما محمد (ص) و آل بیت طاهرین و یاران برجسته اش باد. (۱)

دو - سید مرتضی بهاءالدین علی بن عبدالحمید نسابه حسینی نجفی

ابن فهد در بحث نوروز در کتاب «المهذب» (۲)می گوید:

از آنچه که در فضل نوروز آمده و گفته های ما را تأیید می کند، حدیثی است که مولی سید مرتضی علامه بهاءالدین علی بن عبدالحمید نسابه، برای من روایت کرده است.

«محقق افندی» در حاشیه های «أمل الآمل» می گوید:

ظاهر این است که این سید مرتضی با سید مرتضی علم الدین علی بن عبدالحمید ابن فخار بن معد حسینی موسوی که پس از این در موردش سخن خواهیم گفت، تفاوت دارد.

۱- الرسائل العشر، ص ۹.

۲- المهذب، ج ۱، ص ۱۹۴.

سه - شیخ نظام الدین علی بن عبدالحمید نیلی حائری

به نقل از «بحارالانوار» ، ابن فهد اجازه ای از این استاد دارد که به شرح زیر است: (۱)

به نام خداوند بخشنده و مهربان

سپاس از آن خداوند جهانیان و درود بر سرور ما محمد و اهل بیت طاهرینش باد، و اما بعد، پس از طلب خیر از خداوند - تبارک و تعالی - به شیخ اجل و یگانه روزگار، عالم عامل و فاضل کامل، پرهیزگار محقق، افتخار علما و مرجع فضلا، بقیه سلف صالح، جمال المله و الحق و الدین، احمدبن شمس الدین محمدبن فهد که فضلش پایدار باد و مانند وی در میان علما فزونی یابد، اجازه دادم که کتاب شرائع الاسلام فی معرفه الحلال و الحرام از تألیفات امام نجم الدین ابوالقاسم بن سعید را از اول تا آخر روایت کند. او این کتاب را نزد من خواند و با ذهن روشنگر خود بسیاری از مطالب آن را روشن ساخت، به گونه ای که استفاده از وی بیش از یاد دادن به او بوده است. . . این اجازه را علی بن محمدبن عبدالحمید نیلی در دهه سوم جمادی الاولی سال ۷۹۱ ه. ق نوشته است.

برخی از علمای معاصر به اشتباه نوشته اند که شیخ عبدالحمید نیلی از استادان ابن فهد بوده است. سرآغاز این اشتباه سخن علامه «حر عاملی» در «أمل الآمل» است که می گوید: «شیخ عبدالحمید نیلی، دانشمند فاضل و فقیه و پرهیزگار که ابن فهد از وی روایت می کند» . (۲)

در کتاب «ریاض العلماء» آمده است:

و می گویم که قبل از این در شرح حال پدر شیخ علی یعنی عبدالحمید نیلی گفته شد که ابن فهد از شیخ عبدالحمید روایت می کند و در آنجا گفتیم که این سهو

۱- بحارالانوار، ج ۱۰۷، ص ۲۱۵.

۲- أمل الآمل، ج ۲، ص ۱۴۶.

است، بلکه ابن فهد نه از شیخ عبدالحمید که از پسرش علی روایت می کند. شاید دلیل این اشتباه این است که واسطه ای بین ابن فهد و عبدالحمید حذف شده و از این رو همگان بر این گمان اند که ابن فهد از عبدالحمید روایت می کند و اینکه شیخ علی بن عبدالحمید از شیخ فخرالدین روایت می کند، ولی در ترجمه پدرش، تصریح نکرده است که وی پدر اوست. حقیقت این است که این دور از ذهن نیست؛ چرا که شیخ علی کرکی در اجازه نامه خود به «شیخ علی میسی» می گوید که شیخ ابن فهد از دو طریق از شیخ فخرالدین عبدالحمید روایت می کند که یکی از آن راه ها عالی است و آن اینکه ابن فهد از علی بن عبدالحمید نیلی از شیخ فخرالدین عبدالحمید روایت می کند، و راه دوم غیرعالی است و آن اینکه ابن فهد از شیخ زین الدین علی بن خازن، از شهید از شیخ فخرالدین عبدالحمید روایت می کند که این اشکالی ندارد. (۱)

چهار - شیخ ظهیرالدین علی بن یوسف بن عبدالجلیل نیلی

در کتاب «ریاض العلماء» آمده: «ابن فهد از وی روایت می کند» (۲)، و این در آغاز «عوالی اللئالی» ذکر شده است و به کتاب «ریاض العلماء» (۳)مراجعه شود.

پنج - شیخ زین الدین علی بن خازن حائری

ابن فهد از این استاد اجازه نامه ای دریافت کرده که این اجازه نامه در کتاب بحارالانوار ثبت شده است (۴):

۱- ریاض العلماء، ج ۴، ص ۲۱۰.

۲- ریاض العلماء، ج ۳، ص ۲۹۴.

۳- ریاض العلماء، ج ۱، ص ۶۶.

۴- بحارالانوار، ج ۱۰۷، ص ۲۱۷.

به نام خداوند بخشنده و مهربان

خداونـدی که به نعمت وی کارهای نیک صورت پـذیرد و درود خـدا بر سـرور کائنات، محمد (ص) و اهل بیت وی باد و اما بعـد، چنین گویـد بنـده فقیر به لطف الهی و پناهنـده به عفو و گذشت پروردگار، علی بن حسن بن محمد خازن در حرم مطهر امام حسـین علیه السلام که چون جناب شیخ فقیه و عالم پرهیزگار مخلص و کامل و جامع فضایل و مجمع افاضل و علاقمند به فراگیری علوم عقلیه و نقلیه و تلاشـگر در تحصیل کمالات نفسیه و بهترین در بین اقران، امام حجاج، جمال المله و نظام الفرقه، احمد بن مرحوم شـمس الدین محمدبن فهد حلی از من درخواست کرد و مرا شایسـته دانست - در حالی که شایسته آن نیستم - تا به او اجازه دهم هر آنچه را که اسـتادم فقیه مـذهب اهل بیت و رئیس طایفه شـیعه، شـهید مظلوم شـیخ ابوعبـدالله محمدبن مکی به من اجازه داده بود، روایت کند. . . . (۱)

شش - شیخ احمد بن عبدالله بن المتوج البحرانی

این موضوع در کتـاب «اعیان الشـیعه» (۲)، و «طبقات اعلام الشـیعه» (۳)آمـده است و برخی از پژوهشـگران معاصـر نیز از آنان پیروی کرده انـد. این در حالی است که ابن فهـد احسائی از ابن المتوج روایت کرده است نه ابن فهـد حلی، هرچنـد که امکان روایت ابن فهد حلی نیز از وی وجود دارد.

در کتاب «ریاض العلماء» (۴)پس از شرح حال «ابن المتوج» و ستودن وی می گوید:

و از او شیخ شهاب الدین احمد بن فهد بن ادریس مقری احسائی معروف به

۱- بحارالانوار، ج ۱۰۷، ص ۱۱.

۲- أعیان الشیعه، سید محسن امین، ج ۳، ص ۱۴۷.

۳- طبقات أعلام الشیعه، صص ۹ - ۱۰.

۴- ریاض العلماء، ج ۴، ص ۴۴.

ابن فهـد روایت کرد و این امر نیز از آغـاز کتـاب عـوالی اللئـالی ابن ابی جمهـور فهمیـده می شـود، که چنین می گویـد: او از احمدبن فهد احسائی و ابن فهد نیز از شیخ خود، فخرالدین احمدبن متوج بن عبدالله روایت می کند.

هفت - شیخ مقداد بن عبدالله السیوری

این موضوع در کتاب های «اعیان الشیعه» (۱)، و «طبقات اعلام الشیعه» (۲)آمده است.

هشت - شیخ جلال الدین عبدالله بن شرف شاه

این موضوع در «طبقات اعلام الشیعه» آمده است. (۳)

ج) شاگردان ابن فهد

شاگردان وی عبارتند از:

یک - شیخ رضی الدین حسین مشهور به ابن راشد قطیفی

در «ریاض العلماء» آمده است: «این امر از آغاز کتاب عوالی اللئالی فهمیده می شود» (۴)آنجا که می گوید:

به نقل از استـاد دانشـمند رضی الدین حسین مشهور به ابن راشد قطیفی به نقل از تعدادی از استادان که مشهورترین آنان شیخ جمال الدین ابوالعباس أحمدبن فهد حلی است. (۵)

۱- أعیان الشیعه، ج ۳، ص ۱۴۷.

۲- طبقات أعلام الشیعه، ص ۱۰.

۳- طبقات أعلام الشیعه، ص ۱۰.

۴- ریاض العلماء، ج ۱، ص ۶۶.

۵- عوالی اللئالی، محقق احسائی، ج ۱، ص ۸.

دو - شیخ علی بن هلال جزایری

در کتاب های «أمل الآمل» (۱)، «اللؤلؤه» (۲)، «روضات الجنات» (۳)و «ریاض العلماء» (۴)آمده است که وی از ابن فهد حلی روایت می کرده است.

سه - شیخ علی بن هلال طایی

در «مقابس الأنوار» (۵)و «اعیان الشیعه» (۶)آمده است که وی از شاگردان ابن فهد حلی بوده است، ولی در کتاب «ریاض العلماء» (۷)در شرح حال وی گوید که او از معاصرین ابن فهد حلی بوده و کتاب وی المهذب را ستوده و در سوگ او قصیده ای گفته است، ولی از کلماتش استفاده نمی شود که نامبرده شاگرد ابن فهد بوده است.

چهار - سید محمد بن فلاح موسوی حویزی

در کتاب روضات چنین آمده است:

از جمله شاگردان ابن فهد حلی، سید محمدبن فلاح بن محمد موسوی است که از نیاکان سید خلف بن عبدالمطلب حویزی مشعشعی است. ابن فهد حلی رساله ای دارد که در آن وصایای خود را نوشته است. او در آن رساله پیشگویی کرده که شاه اسماعیل صفوی سلطنت خواهد کرد، همان گونه که امیرالمؤمنین در جنگ صفین بعد از شهادت عمار یاسر برخی از حوادث آینده را پیشگویی کرد و خبر آمدن چنگیز خان و شاه اسماعیل صفوی را داد. به همین علت، ابن فهد در آن

۱- أمل الآمل، ج ۲، ص ۲۱۰.

۲- اللؤلؤه، محدث بحرانی، ص ۱۵۷.

۳- روضات الجنات، ج ۱، ص ۷۳.

۴- ریاض العلماء، ج ۴، ص ۲۸.

۵- مقابس الأنوار، ص ۱۴.

۶- أعیان الشیعه، ج ۳، ص ۱۴۸.

۷- ریاض العلماء، ج ۴، ص ۱۵۸.

رساله بر فرمانبرداری فرمانـداران حویزه از شاه اسـماعیل – که او را درک خواهنـد کرد – تأکید نموده، ادامه می دهد که او بر همه پیروز خواهد شد. این سـید محمد به مهدی مشـهور و به علوم غریبه آشنا بوده و گویند که آن را از استادش ابن فهد حلی فراگرفته است. (۱)

در کتاب «اعیان الشیعه» نیز آمده است:

سید محمدبن فلاح موسوی حویزی، اولین پادشاه از سلسـله پادشاهان محلی آل مشـعشع در سـرزمین خوزسـتان است. این سید محمد سـخنان گزاف و فراوان داشته که باعث گردید ابن فهد او را از خود رانده و دستور قتل او را صادر نماید. گویند کتابی مربوط به علوم غریبه به دست ابن فهـد رسـید – یا از تألیفات خود ابن فهـد بوده – ابن فهـد در زمان شدت گرفتن بیماری، آن کتـاب را به یکی از یـاران خاص خود سپرد تا به رودخانه فرات انـدازد، ولی سـید محمـد به دنبال او رفت و با خواهش و تمنا کتاب را از او گرفت و جادوگردی را از آن آموخت. ابن فهـد او را از خود راند و از او برائت جست و دسـتور قتل او را صادر کرد. سید محمد به خوزستان رفت و ادعاهای کفرآمیزی کرد و در عقیده او اختلال روی داد. برخی گویند که ادعای الوهیت کرد. (۲)

پنج – سید محمد نوربخش

این موضوع در «اعیان الشـیعه» (۳)آمـده است و همچنین در «المقابس» گویـد: «وی شاگرد ابن فهـد حلی بوده و سلسـله «علیه همدانی» به وی می رسد» . (۴)

۱- روضات، ج ۱، ص ۷۳.

۲- أعیان الشیعه، ج ۳، ص ۱۴۸.

۳- أعیان الشیعه، ج ۳، ص ۱۴۸.

۴- المقابس، ص ۱۴.

شش – شیخ حسن بن حسین جزایری

در «کتاب العوالی» پس از برشمردن روش پنجم نقل روایت، می گوید: «از استادش علامه جمال الدین بن حسن بن حسین بن مطهر جزایری، از استادش علامه ابوالعباس احمدبن فهد حلی روایت می کرد» . (۱)

هفت – سید رضی الدین عبدالملک بن شمس الدین اسحاق قمی

این موضوع در «کتاب العوالی» (۲)در باب روش هفتم نقل روایت آمده است.

هشت – شیخ عبدالسمیع بن فیاض اسدی حلی

در کتاب «ریاض العلماء» آمده است که ابن فیاض اسدی از بزرگ ترین شاگردان ابن فهد حلی بوده است (۳)و این موضوع در «روضات الجنات» (۴)و «اعیان الشیعه» (۵)نیز آمده است.

نُه – شیخ عزالدین حسن بن علی بن احمدبن یوسف مشهور به ابن عشره کروانی عاملی

در «روضات الجنات» آمده که وی از شاگردان ابن فهد بوده است. (۶)در کتاب «اللؤلؤه» نیز بعد از نقل مطالبی از «أمل الآمل» که وی از ابن فهد روایت می کند، ادامه داده، می گوید:

اجازه نامه شیخ ابن فهد به شیخ حسن بن علی را دیدم که بعد از خطبه می گوید:

۱- عوالی اللئالی، ج ۱، ص ۹.
۲- عوالی اللئالی، ج ۱، صص ۹و۱۰.
۳- ریاض العلماء، ج ۳، ص ۱۲۱.
۴- روضات الجنات، ج ۱، ص ۷۳.
۵- أعیان الشیعه، ج ۳، ص ۱۴۸.
۶- روضات الجنات، ج ۱، ص ۷۳.

«و جناب فقیه و عالم و علامه محقق و مستخرج دقائق، زین الاسلام و المسلمین ابوعلی حسن بن یوسف معروف به ابن العشره، از کسانی بود که سود فراوان از ما برد و از ما خواست تا اجازه دهیم آنچه را که از استادان خود روایت می کنیم، روایت کند. . .» . (۱)

من در اینجا اشکالی دارم و آن اینکه این شیخ حسن در سند قبلی، روایت خود را از شیخ شهید نقل می کند و این موضوع در طریق ابن ابی جمهور می آید و هم زمان از ابن فهد روایت می کند و این در حالی است که ابن فهد همان طور که در سایر اجازات دیده می شود با یک واسطه از شیخ شهید روایت می کند. احتمال زنده بودن وی تا شیخ شهید بعدی نیز وجود دارد. به هر حال این موضوع همچنان جای دقت دارد.

در «ریاض العلماء» آمده:

ولی آنچه که از اول کتاب عوالی اللئالی برمی آید که ابن أبی جمهور احسائی گوید که شیخ جمال الدین حسن علامه، مشهور به ابن العشره از استادش شیخ شمس الدین محمدبن مکی شهید بدون واسطه روایت می کند، امری غریب است و شاید علت آن، وجود چند نفر به نام ابن العشره باشد که در این مورد باید دقت شود. برای بررسی بیشتر می توان به گفته ابن مؤذن اشاره کرد که در اجازه اش به شیخ علی بن عبدالعالی میسی می گوید: «و به طریقی دیگر از استادم عزالدین حسن بن العشره از شیخ احمدبن فهد و از شیخ زین الدین علی بن خازن حائری از پسرعموی شهیدم نقل می کنم. بدین گونه روایت ابن العشره از شیخ شهید بدون واسطه باطل است و دلیل آن، اجازه صهیونی و ابن المؤذن جزینی است. (۲)

۱- اللؤلؤه، ص ۱۶۹.

۲- ریاض العلماء، ج ۱، ص ۲۶۵.

ده - شیخ علی بن فضل بن هیکل

این موضوع در «اعیان الشیعه» (۱)آمده است.

یازده - شیخ مفلح بن حسن صیمری

این موضوع در روضات الجنات (۲)آمده است.

دوازده - شیخ فخرالدین احمدبن محمد سبعی

وی فتواهای استادش را جمع آوری کرد. مؤلف کتاب «سدید الافهام فی شرح القواعد» و کتاب «الانوار العلیه فی شرح الألفیه» اوست.

د) تألیفات ابن فهد حلی

تألیفات ابن فهد حلی عبارتند از:

یک - الادعیه والختوم

مؤلف «اعیان الشیعه» درباره این کتاب گوید که نسخه ای از این کتاب به خط شاگردش «شیخ علی بن فضل بن هیکل حلی» در کتابخانه «سید حسن صدر» در «کاظمین» است. برای آگاهی بیشتر به کتاب «الذریعه» (۳)رجوع شود.

دو - استخراج الحوادث

نام این کتاب به همین شکل در «الذریعه» آمده است. (۴)در «اعیان الشیعه» نیز آمده:

۱- أعیان الشیعه، ج ۳، ص ۱۴۸.

۲- روضات الجنات، ج ۷، ص ۱۶۹.

۳- الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۱، ص ۳۹۳.

۴- الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۲، ص ۲۱.

رساله استخراج الحوادث برخی از پیشگویی های برگرفته از خطبه امیر مؤمنان علیه السلام در جنگ صفین است که آن حضرت پس از شهادت عمار یاسر بر زبان آورده و شامل حمله چنگیز و برپایی سلطنت صفوی است. گویند که ابن فهد در این رساله بخشی از اسرار علوم غریبه را گرد آورده و آن را برای شاگردش سیدمحمدبن فلاح واسطی مشعشعی، اولین حکمران خاندان آل مشعشع در حویزه نوشته است. سید حسن با استفاده از اسرار موجود در این رساله که استادش ابن فهد نوشته بود، توانست دل های مردم را با خود همراه نماید. این موضوع در نامه دانشوران آمده است. برخی گویند: شاگرد وی بر این کتاب دست یافت و با به کار بستن معلومات آن گمراه شد. برخی دیگر گویند: این کتاب، سحر و جادو بود که به دست ابن فهد افتاد و ابن فهد آن را به دست کسی سپرد تا به رودخانه اندازد. ابن فلاح آن را از وی گرفت و به کار بست و گمراه شد. نگارنده بر این گمان است که ابن فهد فقط رساله ای در مورد برخی از پیشگویی های امیرالمؤمنین داشته است و این معقول است، ولی اینکه در این رساله بسیاری از اسرار علوم غریبه بوده، سخنی بیهوده و شایعه ای است که در این باره ساخته شده است. این گفته که کتاب سحری در اختیار ابن فهد بوده و او دستور از بین بردن آن را داده و آن کتاب به دست ابن فلاح افتاده نیز شایعه است. باید دانست که ابن فلاح در هنگام شاگردی ابن فهد، برخی سخنان خلاف شرع و گمراه کننده را مطرح می کرده که ابن فهد از او تبری جسته و دستور قتل وی را داده است. این موضوع زمینه ساز این سخنان بی اساس شد که ابن فهد رساله ای در مورد اسرار علوم غریبه برای ابن فلاح تألیف کرده و این رساله باعث شده که ابن فلاح بتواند دل های مردم را به سوی خود بکشاند و یا اینکه کتاب جادوگری در اختیار داشته است و تمامی این سخنان بدون اصل و سند است. البته ممکن است که ابن فلاح کتاب جادو داشته باشد، ولی عاقلانه نیست

که ابن فهد رساله ای در باب اسرار علوم غریبه برای او نوشته باشد. و انجام این کار به دست عالمی چون ابن فهد و یا علمای بزرگ دیگر صورت نگرفته است، ولی مردم در مورد کسانی که به زهد و عبادت مشهور شده اند، داستان هایی می سازند که شنونده آنها را راست می انگارد.

سه - تاریخ الائمه

«آقا بزرگ طهرانی» در «الذریعه» چنین می گوید:

کتابی مختصر است به خط شیخ علی بن فضل بن هیکل حلی، شاگرد ابن فهد و در آن تصریح شده است که از وی روایت شده است، و من این کتاب را در کتابخانه سید حسن صدر دیده ام. (۱)

چهار - التحصین فی صفات العارفین من العزله و الخمول

«آقا بزرگ طهرانی» در «الذریعه» به آن اشاره کرده است، مؤلف این کتاب می گوید: «این کتاب را به تازگی مدرسه امام مهدی (عج) با پژوهش هایی منتشر کرده است» . (۲)

پنج - التواریخ الشرعیه عن الائمه المهدیه

«آقا بزرگ طهرانی» در «الذریعه» گوید: «این کتاب به خط شیخ علی بن فضل بن هیکل حلی، شاگرد ابن فهد در کتابخانه سید حسن صدر در کاظمین است» . (۳)

شش - جوابات المسائل البحرانیه

یکی از رساله های ده گانه ابن فهد است.

۱- الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۳، ص ۲۱۴.

۲- الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۳، ص ۳۹۸.

۳- الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۴، ص ۴۷۵.

هفت - جوابات المسائل الشامیه الاولی

یکی دیگر از رساله های ده گانه ابن فهد است.

هشت - جوابات المسائل الشامیه الثانیه

«آقا بزرگ طهرانی» در «الذریعه» گوید:

این جواب ها را ابن هیکل به دستور وی جمع آوری کرد و بر اساس کتاب های فقهی مرتب کرد. در آغاز آن آمده است: «اللهم بنعمتک تتم الصالحات» و در پایان کتاب نوشته شده است: در روز شنبه هفدهم ربیع الثانی سال ۸۳۷ ه. ق نگارش آن به پایان رسید.

این نسخه نیز به خط ابن هیکل است و در کتابخانه سید حسن صدر در کاظمین نگهداری می شود. (۱)

نُه - الخلل فی الصلاه

«آقا بزرگ طهرانی» در «الذریعه» گوید: این رساله به نام «السهو فی الصلاه» آمده است. اول آن بدین شرح است: «الحمد لله المنزه عن الاباء و الأولاد، المتقدس عن الصاحبه و الأضداد و الأنداد» .

نسخه ای از این کتاب به خط شاگردش «ابن هیکل» در کتابخانه سید حسن صدر در «کاظمین» است و در روز دوشنبه دهم ربیع الاول سال ۸۳۷ ه. ق نگارش آن را به پایان برده است. (۲)

۱- الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۵، ص ۲۲۳.

۲- الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۷، ص ۲۴۷.

ده – الدر الفرید فی التوحید

این کتـاب به همین نـام در کتاب «اللؤلؤه» (۱)و «ریاض العلماء» (۲)آمـده است. شاگرد ابن فهـد نیز کتابی بدین نام دارد برای آگاهی بیشتر به «الذریعه» (۳)رجوع نمایید.

یازده – الدر النضید فی فقه الصلاه

از این کتاب در «روضات الجنات» (۴)و «الذریعه» (۵)نام برده شده است.

دوازده – رساله فی تعقیبات الصلاه من الادعیه وآدابها

نام این کتاب در «ریاض العلماء» (۶)آمده است.

سیزده – رساله فی معانی افعال الصلاه وترجمه أذکارها

مؤلف «ریاض العلماء» دراین باره گوید (۷): «کتابی نیکو است که آن را در مازنـدران دیدم» . نگارنده گمان می کند که این رساله همان رساله «اسرار الصلاه» است که در روضات و برخی دیگر از کتاب های تراجم آمده است.

چهارده – رساله وجیزه فی واجبات الحج

این رساله نیز یکی از رساله های ده گانه ابن فهد است.

۱- اللؤلؤه، ص ۱۵۷.

۲- ریاض العلماء، ج ۱، ص ۶۵.

۳- الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۸، صص ۶۸ و ۶۹.

۴- روضات الجنات، ج ۱، ص ۷۳.

۵- الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۸، ص ۸۰.

۶- ریاض العلماء، ج ۱، ص ۶۶.

۷- ریاض العلماء، ج ۱، ص ۶۵.

پانزده – رساله فی منافیات نیه الحج

از این رساله در کتاب «روضات الجنات» نام برده شده است. (۱)

شانزده – رساله مختصره فی واجبات الصلاه

از این رساله در کتاب «ریاض العلماء» نام برده شده است. (۲)

هفده – رساله إلی أهل الجزائر

«طهرانی» در «الذریعه» از این کتاب نام برده و گوید:

کتابی است درباره تعجیل در اجیر گرفتن برای عبادت. این کتاب به شعر نوشته شده و شامل یکصد بیت است. بیت اول، این است:

ان أولی ما سنح به الخاطر tو صدرت به الکتب و الدفاتر

و آن را در کتابخانه میرزای شیرازی در سامرا دیدم. (۳)

هجده – رساله فی تحمیل العباده عن الغیر من الصلاه والصیام و غیرها و بیان آداب العمل و کیفیه الاستنابه

این رساله به همین نام در «الذریعه» (۴)آمده است.

نوزده – رساله السهو فی الصلاه

«آقا بزرگ طهرانی» در «الذریعه» از این کتاب نام برده و می گوید که در اول کتاب چنین آمده است: «الحمد لله المنزه عن الاباء و الأولاد، المتقدس عن الصحابه والأضداد

۱- روضات الجنات، ج ۱، ص ۷۲.
۲- ریاض العلماء، ج ۱، ص ۶۶.
۳- الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۰۸.
۴- الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۴۰.

و الانـداد» . (۱)این نسـخه به خـط شاگردش «شـیخ علی بن فضل بن هیکل حلی» نوشـته شـده و تاریـخ پایان نگارش آن، روز دوشنبه دهم ربیع الاول سال ۸۳۷ه. ق بوده و همان کتابی است که در بند نهم گفته شده است.

بیست - رساله فی العبادات الخمسه

نام این کتاب در «روضات الجنات» (۲)آمده است و گوید که شامل اصول و فروع است.

بیست و یک - رساله فی کثیر الشک

«طهرانی» در «الـذریعه» می گویـد که این کتاب به خط شاگردش «زین الدین علی بن فضل الله بن هیکل حلی» نوشـته شده که حواشی دقیق و خوبی نیز بر آن نوشته است. نسخه خطی کتاب در کتابخانه سید حسن صدر در کاظمین است و گویا نام دیگر کتاب، «بغیه الراغبین فیما اشتملت علیه مسأله الکثره فی سهو المصلین

» است» . (۳)

بیست و دو - رساله فی فضل الجماعه

«طهرانی» در «الذریعه» از این کتاب نام برده است. (۴)

بیست و سه - السؤال والجواب فی الفقه

«طهرانی» در کتاب «الذریعه» درباره این کتاب گوید: «این کتاب را در مدرسه محقق سبزواری در شـهر مقدس مشـهد دیدم» . (۵)

۱- الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۶۶.

۲- روضات الجنات، ج ۱، ص ۷۲.

۳- الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۱۷، ص ۲۸۳.

۴- الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۱۶، ص ۲۶۶.

۵- الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۴۲.

بیست و چهار - شرح الارشاد

نام آن در کتاب رجال «بحر العلوم» (۱)و «روضات الجنات» (۲)آمده است.

بیست و پنج - شرح الالفیه للشهید

نام این کتاب در «روضات الجنات» (۳)آمده است.

بیست و شش - عده الداعی و نجاح الساعی

این کتاب چاپ شده است. در کتاب «ریاض العلماء» (۴)آمده که ابن فهد در روز دوشنبه شانزدهم جمادی الاول تألیف آن را به پایان برده است.

بیست و هفت - غایه الایجاز لخائف الاعواز

این کتاب یکی از رساله های ده گانه ابن فهد است.

بیست و هشت - فتاوی الشیخ أبی العباس

«طهرانی» در «الذریعه» گوید:

این کتاب، رساله عملیه ابن فهد است که برای مقلدین نوشته و ابواب آن بر اساس ابواب فقه تدوین شده است. از باب طهارت تا دیات را شامل می شود و به خط شاگردش شیخ فخرالدین احمدبن محمد سبعی نوشته شده است. (۵)

۱- رجال، ج ۱، ص ۱۱۰.

۲- روضات الجنات، ج ۱، ص ۷۲.

۳- روضات الجنات، ج ۱، ص ۷۲.

۴- ریاض العلماء، ج ۱، ص ۶۵.

۵- الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۱۶، ص ۱۰۱.

در کتاب «ریاض العلماء» آمده است (۱)که ابن فهد فتواهای متفرقه ای در جواب استفتائات و غیره دارد و ممکن است که این فتواهای متفرقه، همان کتاب مسائل ابن فهد باشد که در برخی از تراجم از آن نام برده شده است. (۲)

بیست و نه - الفصول فی التعقیبات و الدعوات

در کتاب «روضات الجنات» (۳)از این کتاب نام برده شده و مؤلف «الذریعه» دراین باره گوید: آغاز این کتاب با این عبارت شروع می شود: «الحمد لله تعالی ملهم الدعاء» . (۴)گویا این رساله یا کتاب همان رساله «فی تعقیبات الصلاه من الادعیه و آدابها» است که در بند شماره دوازده از آن سخن رفت.

سی - کفایه المحتاج فی مناسک الحاج

این کتاب یکی از رساله های ده گانه ابن فهد است.

سی و یک - اللمعه الجلیه فی معرفه النیه

این کتاب یکی از رساله های ده گانه ابن فهد است.

سی و دو - اللوامع

مؤلف «الذریعه» درباره این کتاب گوید:

مسایل متفرقه ای در فقه است که آن را برخی از شاگردان ابن فهد برای ادای حقوق وی، جمع آوری کردند. ابن فهد مقدمه ای برای آن نوشت که بدین گونه

۱- ریاض العلماء، ج ۱، ص ۶۶.

۲- الرسائل العشر، ص ۱۹.

۳- روضات الجنات، ج ۱، ص ۷۳.

۴- الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۱۶، ص ۲۴۲.

آغاز می شود: «الحمد لله الذی طهر أنبیاءه بماء عین عظمته، و نزه أولیاءه عن التلویث» . (۱)

این نسخه ناقص است و نسخه دیگری از آن در کتابخانه رضوی و یا جای دیگری وجود ندارد.

محقق کتاب «الرسائل العشر» گوید که: «این کتاب را در مجموعه رسایل ابن فهد و همراه با نسخه دیگری در کتابخانه رضوی مشهد دیده ام» . (۲)

سی و سه - المحرر فی الفتوی

این کتاب یکی از رساله های ده گانه ابن فهد است.

سی و چهار - مصباح المبتدی و هدایه المقتدی

این کتاب یکی از رساله های ده گانه ابن فهد است.

سی و پنج - المقتصر فی شرح المختصر

نام این کتاب در «الذریعه» (۳)آمده است. مؤلف «ریاض العلماء» بر این باور است که این کتاب شرح «الارشاد» علامه است، ولی برخلاف دیدگاه وی، این کتاب گزیده کتاب «المهذب البارع» است که کتاب «المهذب شرح مختصر کتاب النافع» محقق حلی است. (۴)

سی و شش - المقدمات

نام این کتاب در «الذریعه» آمده است. (۵)

۱- الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۱۸، ص ۳۵۸.
۲- الرسائل العشر، ص ۲۰.
۳- الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۲۲، صص ۱۸ -۲۰.
۴- الرسائل العشر، ص ۲۰.
۵- الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۱، ص ۳۵؛ ج ۲۰، ص ۳۹.

سی و هفت - المهذب البارع فی شرح المختصر النافع

نام این کتاب در «ریاض العلماء» آمـده است. (۱)جلـد اول این کتاب به خوبی چاپ شـده و به تازگی در دسترس همگان قرار گرفته است.

سی و هشت - الموجز الحاوی لتحریر الفتاوی

این کتاب یکی از رساله های ده گانه ابن فهد است.

سی و نه - نبذه الباغی فیما لابد منه من آداب الداعی

این کتاب یکی از رساله های ده گانه ابن فهد است.

چهل - الهدایه فی فقه الصلاه

نام این کتاب در «الذریعه» آمده است. (۲)البته ابن فهد کتاب های دیگری نیز دارد که نگارنده نتوانست از آنها آگاهی یابد.

ه) مناظرات ابن فهد

«خوانساری» گوید:

در نوشـته های برخی از معاصـرین دیـدم که در سال ۸۳۶ ه. ق و بعـد از سـقوط حکومت جلایریان و به قـدرت رسـیدن میرزا اسـپند ترکمان، والی عراق، ابن فهد مناظره ای با علمای اهل سـنت کرد که توانست دلایل حقانیت مذهب تشیع را ثابت کند و دلایل مذاهب اهل سنت را رد نماید. پس از آنکه بر علمای عامه

۱- ریاض العلماء، ج ۱، ص ۶۵.

۲- الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۲۵، ص ۱۶۴.

غلبه کرد و آنان را درمانـده ساخت، والی عراق به مذهب تشـیع گروید و خطبه به نام امامان شـیعه خواند و سـکه را به نام ائمه دوازده گانه علیهم السلام زد. (۱)

و) ابن فهد در نظر علما

«محقق احسائی» در «عوالی اللئالی» (۲)ابن فهد را شیخ کامل و خاتم مجتهدین و محدث «حر عاملی» در «أمل الآمل» (۳)فاضل عالم مورد اعتماد، صالح و پرهیزگار و عابد و زاهد جلیل القدر خطاب کرده است.

«علامه مجلسی» در «بحارالانوار» (۴)درباره او می گوید: «شـیخ زاهد عارف. . . کتاب های دو بزرگوار گرانقدر یعنی علامه و ابن فهد در اشتهار و اعتبار همانند مؤلفین آنها می باشد» .

«میرزا عبـدالله افنـدی» در «ریـاض العلماء» (۵)از ابن فهـد به فاضـل، عـالم، علامـه فهیم و مورد اعتمـاد، بزرگوار و زاهـد، عابد پرهیزگار و عالی قدر نام برده است.

«محـدث بحرانی» در «اللؤلؤه» (۶)ابن فهـد را فاضل فقیه و مجتهـد پرهیزگار و زاهـد تقی و نقی می داند. «محقق شوشتری» در مقابس «الانوار» (۷)او را این گونه ستوده:

شیخ افخر و بزرگوار و یگانه روزگار، کامل و سـعید، ضیاءالمسـلمین و برهان المؤمنین و قدوه الموحدین، دلاور عرصه مناظره با مخالفان و معاندان، اسوه عابدین و نادره عارفان و زاهدان. (۸)

۱- روضات الجنات، ج ۱، ص ۷۳.

۲- عوالی اللئالی، ج ۳، ص ۷.

۳- أمل الآمل، ج ۲، ص ۲۱.

۴- بحارالانوار، ج ۱، ص ۱۷.

۵- ریاض العلماء، ج ۱، ص ۶۴.

۶- اللؤلؤه، ص۱۵۶.

۷- مقابس الانوار، محقق شوشتری، ص۱۴.

۸- الرسائل العشر، ص ۸.

«محقق خوانساری» در «روضات الجنات» ، ابن فهد را شیخ عالم و عارف عامل و کاشف اسرار فضایل با درکی روشن می داند و می گوید:

وی در فضل و اتقان، ذوق و عرفان، زهد و اخلاق و خوف و اشفاق چنان شهرتی دارد که نیاز به تعریف ندارد و سختی توصیف را از دوش ما برمی دارد. وی جامع علوم معقول و منقول، فرع و اصول، لفظ و معنی، پوسته و مغز، ظاهر و باطن و علم و عمل به بهترین نحو بوده است.

«محدث نوری» در «المستدرک» ابن فهد را صاحب مقامات عالیه در علم و عمل و صفات نفسی برجسته می داند که فقط در کمتر کسی دیده می شود. (۱)

«محدث قمی» در «الکنی و الالقاب» ابن فهد را این گونه می ستاید: «شیخ بزرگوار، مورد اعتماد، فقیه زاهد و عالم عابد، پرهیزگار وارسته، صاحب مقامات عالیه و تألیفات فراوان» . (۲)

ز) کرامات ابن فهد

«شیخ مامقانی» گوید:

ابن فهد روایت می کند که در خواب حضرت علی علیه السلام را دیدم که در روضه مطهر در نجف اشرف دست سید مرتضی را در دست گرفته است و با هم راه می رفتند و بر تن لباسی از حریر سبز داشت. به سوی آنها رفتم و بر آنها سلام کردم و آنان جواب او را دادند. سپس سید مرتضی رو به سوی او کرد و گفت: «خوش آمدی پشتیبان ما اهل بیت علیهم السلام» ، سپس از ابن فهد خواست تا تألیفاتش را برشمرد. چون ابن فهد آنها را برشمرد، سید مرتضی به او گفت: کتابی درباره تحریر مسایل و تسهیل روش ها و دلایل بنویس و مقدمه آن را با

۱- المستدرک، محدث نوری، ج ۳، ص ۴۳۴.

۲- الکنی والالقاب، شیخ عباس قمی، ج ۱، ص ۳۸۰.

این جمله شروع کن: «بسم الله الرحمن الرحیم، الحمد لله المنزه بکماله عن مشابهه المخلوقات. . .» ابن فهد چون از خواب بیدار شد، تألیف کتاب التحریر را آغاز نمود و مقدمه آن را با همان جمله ای که سید مرتضی گفته بود، شروع کرد. (۱)

«سید مهدی رجایی» گوید: (۲)

«میرزا عبدالله افندی» در «ریاض العلماء» در این باره می گوید: «برخی، کتاب التحریر را نیز به وی نسبت داده اند و شاید همان کتابی باشد که نام آن در أمل الآمل آمده و ما آن را نقل کردیم» .

«میرزا علی تبریزی» نیز در کتاب «مرآه الکتب» ، پس از نقل خواب ابن فهد از کتاب «المستدرک» ، می گوید: چه بسا این کتاب همان کتاب «المحرر» باشد که در شرح حال ابن فهد آن را ذکر نموده اند، «آقا بزرگ طهرانی» در «الذریعه» گوید:

از ابن فهد حکایت شده است که سید مرتضی در خواب از او خواسته است که کتابی درباره مسایل فقهی بنویسد و دلایل آن را آسان گرداند و در مقدمه آن پس از بسم الله بنویسد «الحمد لله المتقدس بکماله من مشابهه المخلوقات» و ابن فهد پس از بیداری کتاب المحرر را نوشته است. این حکایت در کشف الحجب آمده و در آن به خواب اشاره شده است.

در تکملهالنقد نیز از حاشیه علامه مجلسی بر این نقد مطالبی آمده است.

گویا منبع تمامی کتاب ها در حکایت خواب، کتاب «مجالس المؤمنین» است که در آن نام کتاب «التحریر» ذکر شده است، ولی در «أمل الآمل» نام کتاب «المحرر» آمده است و «میرزا عبدالله افندی» نیز نام کتاب «المحرر» را نقل

۱- تنقیح المقال، ج ۸، ص ۴۹.

۲- الرسائل العشر، صص ۲۲ - ۲۴.

کرده است. (۱)

نگارنده بر این باور است که بنا به دلایل ذیل، یکی بودن این دو کتاب بعید به نظر می رسد:

یک - یکی نبودن مقدمه در دو کتاب: مقدمه کتاب التحریر که ابن فهد در خواب مأمور به نوشتن آن شده است بدین شرح است: «بسم الله الرحمن الرحیم، الحمد لله المتقدس بکماله عن مشابهه المخلوقات. . .» و مقدمه کتاب المحرر بدین گونه است: «بسم الله الرحمن الرحیم، الحمد لله مسبب الاسباب و مسهل الصعاب. . .» .

دو - کتابی که در خواب مأمور به تألیف آن شده است، کتابی فقهی همراه با دلایل استنباطی مثل کتاب «المهذب و المقتصر» است، ولی کتاب «المحرر» که ناقص مانده است، رساله ای گزیده در مورد مسایل اصلی است که هرگز متعرض دلایل نشده است و شبیه رساله ای عملی است که مراجع برای مقلدین خود می نویسند و این موضوع از عنوان کتاب که «المحرر فی الفتوی» می باشد نیز روشن است.

سه - تصریح مؤلف کتاب «أمل الآمل» به وجود کتابی به نام «المحرر» ، وجود کتاب دیگری به عنوان «التحریر» را نفی نمی کند (به ویژه اینکه نویسنده، همه تألیفات ابن فهد نام را نبرده، بلکه برخی از کتاب های وی را ذکر کرده که المحرر نیز یکی از این کتاب ها بوده است) .

علاوه بر آن، مؤلف «ریاض العلماء» تأکید نمی کند که کتاب «التحریر» همان کتاب «المحرر» است، بلکه احتمال می دهد که چنین باشد و این موضوع از عبارت شهید تبریزی نیز به دست می آید. شگفتی در این است که آقا بزرگ طهرانی با وجود اصراری که بر یکی دانستن دو کتاب داشته است، دلیل قانع کننده ای در این زمینه ندارد و با توجه به اینکه وی نسخه ای از کتاب

۱- الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۲۰، ص ۱۴۸.

«المحرر» را دیده، متوجه اختلاف دو مقدمه کتاب نشده است.

چهار - مؤلف «اعیان الشیعه» نیز بر وجود دو عنوان «المحرر» و «التحریر» در مؤلفات ابن فهد تصریح کرده است:

ولی دلیل اصلی در تمایز دو کتاب، خوابی است که از ابن فهد نقل شده است، ولی از کجا می توان ثابت کرد که وی پس از بیدار شدن موفق به تألیف کتاب جامعی در زمینه تحریر مسایل فقهی شده و دلایل آن را گرد آورده باشد؟ شاید وی به دو کتاب بزرگ خود یعنی المهذب و المفتخر بسنده کرده باشد و رساله مختصری در فتوا نوشته و آن را المحرر نام نهاده باشد. علاوه بر آن، تاکنون که بسیاری از کتاب های وی شناخته شده کتابی به نام التحریر برای ابن فهد پیدا نشده است. در غیر این صورت، چگونه این کتاب از دیدگان محققانی آگاه و متتبع چون مؤلف ریاض العلماء و یا مؤلف الذریعه مخفی مانده است؟ مگر اینکه گفته شود این کتاب پس از تألیف همانند بسیاری از آثار دیگر شیعه، از بین رفته است. ولی این احتمال بسیار بعید است و بنا به اعتقاد من این دو کتاب یکی اند.

«سید مهدی رجایی» در ادامه می گوید: (۱)

رساله را با دو نسخه مقابله کردم. یکی از آنها نسخه کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی است که به شماره ۵۶۰۱ ثبت شده است و در آخر رساله این اجازه نامه به شرح زیر نقل شده است: «این کتاب را در نزد ما خوانده و بحث نموده و از مسایل مشکل آن پرسش نموده که مشکلات آن را برای وی روشن کردم و به او اجازه روایت این کتاب را که کتاب المحرر فی الفتوی می باشد، به موجب اجازه صادره از استادم سید شمس الدین فرزند سید عزالدین بن سید ابوالقاسم حسینی از طرف شیخ امام عالم فاضل مؤلف کتاب، ابوالعباس ابن فهد -رحمه الله- بر حسب

۱- الرسائل العشر، ص۲۴.

آنچـه که روایت کرده بـودم، دادم و به او اجـازه می دهم که آن را برای هر که می خواهـد و دوست دارد، بـا احتیـاط روایت کند. این سـطور را کمترین بندگان الهی محمد بن احمد مشـهور به مشعشعانی در روز بیست و دوم ماه ربیع الثانی سال ۸۵۳ه. ق نوشت. حمـد و سـپاس باد بر خداوند تبارک و تعالی و درود بر سـرور ما محمد و خاندان او باد، انک حمید مجید فعال لما ترید» . (۱)

«محمد رضا حکیمی» می گوید:

از برخی علما نقل شـده که شیخ احمـد بن فهـد حلی را در خواب دیـد که با انبیاء محشور شـده است و این داسـتانی جالب و خوانـدنی دارد. حکیمی گویـد که حـدیثی از رسول اکرم (ص) در مورد علمای اسـلام وارد شـده است که می فرماید: علمای امت من از انبیای بنی اسرائیل برترند. منظور از علما در این حدیث اوصیای دوازده گانه رسول اکرم اند و اینان اند که از انبیای بنی اسـرائیل برترنـد. احادیث دیگری نیز بر این امر دلالت دارند و از جمله آنها این حدیث است که می گوید: «تعلموا منهم و لا تعلموهم فإنهم علماء؛ از آنها بیاموزید و به آنها آموزش ندهید، زیرا آنها علمایند» .

حقیقت حـدیث، این است، ولی آنچه از این حدیث برداشت می شود، اطلاق واژه علما بر تمامی فقیهان است و به همین خاطر روزی از ابن فهد پرسـیدند: «شـما که معتقدید علمای اسـلام از انبیای بنی اسرائیل برترند، چگونه می توانی این برتری را اثبات کنی؟» ابن فهد گفت: «حال شـما چه می خواهید» ؟ گفتند: «حضـرت موسـی علیه السـلام از بزرگ ترین پیامبران بنی اسـرائیل است و مهم ترین معجزه وی عصا بود. هنگامی که عصا را انـداخت، به امر الهی به مار تبدیل شد. آیا شـما هم می توانی چنین کاری بکنی؟» ابن فهد گفت: «آری» ! سپس بیلی را که در دست

۱- الرسائل العشر، ص۲۴.

داشت و با آن زمین را شخم می زد، بر زمین انداخت. بیل تبدیل به مار شد و به سوی آنان حمله کرد. آنان تسلیم او شده و به وی پناه بردنـد. شـیخ مار را در دست گرفت و مار در دسـتانش دوباره به بیل تبـدیل شـد. همه بدین کار وی اعتراف کردند و گفتند: «آری این معجزه موسی علیه السلام بود، ولی به ما بگو که چگونه شما بر آنان برتری دارید؟» ابن فهد گفت:

موسـی عصـا را به دست نگرفت، مگر پس از اینکه از آسـمان به وی وحی شـد و خداونـد به او فرمود: (قَالَ خُذْهَا وَ لَا تَخَفْ سَنُعِيدُهَا سِيرَتَهَا الْأُولَى) ؛ «آن را در دست بگیر و نترس که مـا آن را به حـالت اولیه اش بـاز می گردانیم» . (طه:۲۱) ولی من بدون وحی آسمانی بیل را دوباره در دست گرفتم.

پس همگان بر حقانیت وی اعتراف کردنـد و به تفسیر عملی حـدیث ایمان آوردنـد. گویند که در آن جمع، گروهی مسـلمان نبودند و چون این واقعه را دیدند به دین اسـلام گرویدند و برخی دیگر نیز از شیعیان اهل بیت علیهم السلام نبودند و به برکت شیخ به مذهب شیعه گرویدند.

«حکیمی» گوید:

این حکایت را چنـدین بار، از خطبای مختلف و از پیران با ایمان شـنیدم و این امر از لطف الهی دور نیست؛ چرا که خداونـد - تبـارك و تعـالی - می فرمایـد: (ذٰلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ) ؛ «این فضل الهی است، به هرکه بخواهـد می دهد و خداوند گسترش دهنده و دانا است» . (مائده:۵۴) به هرحال خداوند به حقایق امور آگاه تر است.

ح) ابن فهد و شبهه تصوف

«کاظمی» در کتاب «تکمله» آورده که علامه مجلسی در حاشیه ای که به خط خود بر کتاب شیخ ابوالعباس احمد بن فهد حلی نوشته، می گوید که وی از شیخ ابوالحسن

علی بن خازن شاگرد شهید محمدبن مکی (شهید اول) روایت می کند و وی زاهدی مرتاض و عابد بود که به تصوف گرایش داشت. (۱)

نویسنده «لؤلؤه البحرین» گوید: «فاضل فقیه، مجتهد زاهد و عابد پرهیزگار که به مذهب صوفیه گرایش داشت در برخی از تألیفات خود بدان تصریح نموده است» . (۲)این موضوع در «مستدرک الوسایل» نیز آمده است. (۳)

«شیخ ابوعلی حائری» در «منتهی المقال» (۴)در ذکر شرح حال احمد بن محمد بن نوح سیرافی، به نقل از وحید در کتاب «التعلیقه» (۵)گوید:

سیدبن طاووس، خواجه نصیرالدین طوسی، ابن فهد، شهید اول، شیخ بهایی و جدم وحید و بسیاری دیگر از بزرگان علمای شیعه متهم به تصوف شده اند. . . و پنهان نماند که تباهی تصوف در فساد اعتقاد همانند باور داشتن به حلول و یا وحدت وجود و یا اتحاد و یا فساد در اعمال، اعمال مخالف شرع است که بسیاری از صوفیان در ریاضت و عبادت مرتکب آن می شوند. . . و بر کسی پنهان نیست که این عالمان بزرگ از این فساد عقیده به دورند. . . . (۶)

سپس در ادامه می گوید:

بیشتر بزرگان دین از این کارها پاک اند و از این جهت باید برای اثبات غلو و فساد مذهب افراد دقت کرد و نباید بدون ژرف نگری در احوال افراد، آنها را

۱- تکمله، کاظمی، ج ۱، ص ۱۴۴.

۲- لؤلؤه البحرین، ص۱۵۶.

۳- مستدرک الوسائل (چاپ قدیم) ، ج ۳، ص ۴۳۵؛ مستدرک الوسائل (چاپ جدید تصحیح شده) ، ج ۲۰، صص۲۹۲-۲۹۳.

۴- منتهی المقال (چاپ قدیم) ، ابوعلی حائری، ص۴۵؛ منتهی المقال (چاپ جدید تصحیح شده) ، ج ۱، ص ۳۴۷.

۵- حاشیه منهج المقال، صص ۴۷ و ۴۸.

۶- روضات الجنات، ج ۱، ص ۷۳.

متهـم کرد. . . . (۱)و اما در مورد این سـخن علامه مجلسـی درباره ابن فهـد که می گوید: «وی به تصوف تمایل داشت» ، باید گفت ابن فهد از دنیا و زخارف دنیوی بسـیار دوری می کرد و به عبادت و ریاضت نفس می پرداخت و برای رسـیدن به کمال معنوی تلاـش می کرد. او به اوصـاف کریمه آراسـته بود و از اخلاق ناپسـند دوری می کرد. او به معنی مشـهور و متـداول آن متمایـل به تصوف نبود، و آثـار و نظریـات علمی او بهترین دلیـل و شاهـد است. شـبهه تصوف که برخی وی را بـدان متهم می کنند درست نیست. (۲)

در کتاب «الرسائل العشر» آمده است:

علامـه مجلسـی در آخر رساله اعتقادات آورده است: مبادا گمان کنی پـدر دانشـمندم، که خداونـد قبر او را پرنور گردانـد، از صوفیه و معتقـد به آیین و روش آنان بوده است! حاشا که چنین باشـد! چگونه این موضوع را درست بـدانیم در حالی که او از تمـامی افراد هم عصـر خـود به اخبـار اهـل بیت علیهم السـلام علاـقه منـدتر و بـدان آگـاه تر بوده است. او راه و روش زهـد و پرهیزگـاری را در پیش گرفته بود و در آغـاز کار، خود تظاهر به تصوف می کرد تا افراد این طایفه به سوی او بیاینـد و از وی هراسـی به دل راه ندهنـد تـا بتوانـد آنـان را از سـخن هـای بیهوده و کارهـای بـدعت انگیز بازدارد. با این روش نیکو توانست بسـیاری از آنان را به راه راست هـدایت نماید و در آخر عمر چون دید که این مصـلحت از بین رفته و پرچم گمراهی و طغیان برافراشـته شـده و گروه های شـیطانی چیره شـده انـد و دانست که آنان دشـمنان خداینـد، از آنان دوری جست و عقاید گمراه کننده آنان را رد کرد. من به راه و روش او در این مورد آگاه ترم و یادداشت های خطی از او دارم. (۳)

۱- الرسائل العشر، ص ۸.

۲- تنقیح المقال، ج ۸، ص ۴۹.

۳- الرسائل العشر، ص ۸.

ط) باوری نادرست

«مامقانی» می گوید:

برخی از بزرگان درباره وجود ابن فهد حلی و ابن فهد احسائی اشتباه نموده و آنها را یک نفر دانسته اند. برخی نیز به اشتباه نوشته اند که کتاب خلاصه التنقیح از تألیفات ابن فهد حلی است و سپس تاریخ پایان نگارش آن را ذکر نموده اند، در حالی که این کتاب از آن ابن فهد احسائی است، نه ابن فهد حلی. این اشتباه تا آنجا پیش رفت که ابن فهد حلی را از نوادگان ادریس دانسته اند و در این تردید بودند که فهد، نام پدر اوست و یا نام جد او؟

با دقت نظر در شرح حال آنان، تمایز این دو از یکدیگر روشن می شود. آنان هرچند نقاط مشترکی دارند، ولی فهد نام پدر ابن فهد احسائی و نام جد ابن فهد حلی است. لقب احسائی، شهاب الدین و لقب حلی، جمال الدین است. ابن فهد احسائی کنیه ندارد، ولی کنیه ابن فهد حلی ابوالعباس است. ابن فهد احسائی از اهالی احساء است و ابن فهد حلی از اهالی حله بوده که در کربلاـ ساکن شده است. از اتفاقات شگفت انگیز اینکه ابن فهد حلی در شهر کربلا و ابن فهد احسائی در حله به خاک سپرده شد (۱)و قبر این دو در این دو شهر، زبانزد است. (۲)

در «لؤلؤه البحرین» (۳)به نقل از ابن ابی جمهور احسائی به طرق روایی مذکور در مقدمه کتابش «عوالی اللئالی» نام علامه شهاب الدین احمد بن فهد بن ادریس احسائی آمده و سپس در ادامه می گوید: «شگفت اینکه برخی از علمای ما (میرزا عبدالله افندی) پس از ذکر ابن فهد احسائی می گویند: بدان که این ابن فهد و ابن فهد حلی اسدی

۱- الرسائل العشر، ص ۸.

۲- تنقیح المقال، ج ۷، ص ۱۰۴.

۳- لؤلؤه البحرین، ص ۱۷۶.

مشهور، معاصر بودند» . (۱)

نگارنده «انوار البدرین» در بخش «علماء الاحساء» (۲)گوید:

برخی از علما گفته اند که شیخ ابن فهد احسائی نیز همانند همنامش شیخ ابن فهد حلی، کتابی درباره دعا دارد که نام آن عده الداعی است. همچنین باخبر شدم که هر دوی آنان شاگرد علامه شیخ احمد بن متوج بحرانی بوده و هر دو شرحی بر الارشاد نوشته اند و نام آنها و نام پدرانشان نیز یکی است و این از شگفتی ها است. برخی از دوستان بر این باورند که قبر نزدیک خیمه گاه در کربلا- که به قبر ابن فهد معروف است، قبر ابن فهد احسائی است و برخی دیگر گفته اند که قبر ابن فهد حلی است.

«خوانساری» در «روضات الجنات» گوید:

قبر ابن فهد حلی در کربلا معروف است و در وسط باغی قرار دارد که کنار خیمه گاه قرار دارد. من در آن محل به زیارت قبر وی مشرف شدم و سید علی طباطبایی صاحب ریاض بدان مزار بسیار تبرک می جست و زیاد به زیارت آن می رفت. (۳)

«زنجانی» گوید:

در اواسط قرن نهم هجری و در زمانی که حوزه علمیه حله در اوج شکوه و اقتدار خود بود، حرکت و جوشش علمی حوزه حله به علت مهاجرت رهبر این حوزه شیخ احمدبن فهد حلی از حله به کربلا منتقل شد و شیخ احمد تا هنگام فوت در آن شهر اقامت داشت و در باغی که به باغ نقیب معروف بود، به خاک سپرده شد. امروزه مرقد وی زیارتگاه علاقه مندان است. (۴)

۱- تنقیح المقال، ج ۸، ص ۴۸.

۲- انوار البدرین، شماره ۳، صص ۳۹۶ - ۳۹۸.

۳- روضات الجنات، ج ۱، ص ۷۴.

۴- جوله فی الأماکن المقدسه، زنجانی، ص ۹۳.

«سید مهـدی قزوینی» در کتاب «المزار» خود برخلاف دیدگاه امروزی بر این باور است که قبر ابن فهد حلی در شـهر حله قرار دارد و قبر ابن فهد احسائی در کربلا قرار گرفته است. (۱)

«آقا بزرگ طهرانی» در کتاب خود «نقباء البشر» در شرح حال سید حسین بن سیدمهدی قزوینی متوفی در سال ۱۳۲۵ه. ق (۱۹۰۷م) چنین می گوید:

شیخ آقا رضا اصفهانی در نامه ای به من نوشت که نظر سید حسین قزوینی این است که قبر معروف در کربلا به مقبره ابن فهد حلی، آرامگاه ابن فهد احسائی است و ابن فهد حلی در شهر حله مدفون است. شاید این موضوع را از پدرش شنیده باشد. (۲)

نگارنده معتقد است که این موضوع برخلاف مشهور و برخلاف سیره و روش علمای پیشین ما و متأخرین است. با توجه به شهرت موجود، باید گفت که آرامگاه ابن فهد حلی در شهر مقدس کربلا است و آنچه که غیر آن گفته می شود، بر خلاف پژوهش علمی و حقیقت است و خداوند به امور داناتر است.

ی) آرامگاه ابن فهد

مرقد ابن فهد حلی در خیابان قبله امام حسین علیه السلام و در فاصله تقریبی ۲۳۵ متری حرم مطهر امام حسین علیه السلام قرار دارد. ابن فهد در سال ۸۴۱ ه. ق در ۸۵ سالگی در آنجا به خاک سپرده شد. آرامگاه وی باغی بود که خود آن را خریده بود و در آن کار می کرد و به بستان ابن فهد معروف بود.

در «فوائد الرضویه» آمده است:

۱- المزار، ص ۲۲۴.

۲- المزار، ص ۲۲۴.

پرهیزگاران چون از مرقد وی می گذشتند، او را گرامی می داشتند و از روح وی مدد می جستند. از راویان مورد اعتماد نقل شده که سید بزرگوار مؤلف ریاض العلماء، بارها به زیارت وی مشرف شده بود و به او تبرک می جست و آورده اند که کرامات متعددی درباره آن مزار شریف روایت شده است. (۱)

ک) تاریخ بنا

تاریخ دقیق بنای نخستین ساختمان مشخص نیست، ولی سید سلمان آل طعمه می گوید: «شاه عباس صفوی در سال ۱۰۳۲ه. ق این بنا را ساخته است» . (۲)

شیخ حرزالدین می گوید: «در سال ۱۳۲۹ه. ق بر حسب عادت به آرامگاه وی برای خواندن فاتحه رفتیم» و سپس بنای آن را چنین توصیف می کند:

قبری باشکوه دارد که بر روی آن گنبدی قدیمی است و در اطراف آن صحنی است که با ستون هایی احاطه شده و اتاق هایی دارد که محل استقرار زوار حرم مطهر امام حسین علیه السلام می باشد. (۳)

تجدید بنای دوم آرامگاه در سال ۱۳۸۴ه. ق صورت گرفته و دراین باره گفته اند: امروزه، آرامگاه دوباره بازسازی شده و بر روی آن گنبدی بزرگ با کاشی کاری ساخته شده است. در نیمه شمالی صحن روبازی قرار دارد و نیمه جنوبی صحن را «مسجدیه» می نامند که همچنان طبقه پایین آن، محل اسکان زوار امام حسین است. طبقه بالای بنا مدرسه طلاب علوم دینی است و «مدرسه شیخ احمد بن فهد اسدی حلی» نامیده

۱- تراثنا، شماره ۲، سال اول، ص ۱۰۷.

۲- ینابیع، شماره ۱۷، سنه ۱۴۲۸ه. ق، ص ۱۲۱.

۳- مراقد المعارف، ج ۱، ص ۷۷.

می شود. هزینه ساختن این بنـا را آیت الله العظمی حکیم و سه نفر از اهالی نیکوکار پرداخت کرده انـد و نام بنیان گـذاران بر روی کاشی های در اصلی بنا از طرف خیابان اصلی نقش بسته است که متن آن به شرح زیر است:

تجدیـد بنـای این مسجد شریف و مرقـد طاهر که مرقـد عالم عابـد زاهـد و عارف کامل جامع معقول و منقول، حاوی فروع و اصول و حـائز ظـاهر و باطن و علم و عمل، اسوه فقها و محققان و نخبه علما، جناب شیخ جمال الـدین ابوالعباس احمـدبن فهد حلی اسـدی، متولد سال ۷۵۷ه. ق است که راه انـدازی مدرسه مبارک وی بر عهده مرجع بزرگ شیعه، سـید محسن طباطبایی حکیم و سـید عبدالحسین بهبهانی موسوی معروف به ابولحیه و حاج صاحب الهر و حاج علی کهربایی در سال ۱۳۸۴ه. ق بوده است.

ل) ساختمان آرامگاه

آرامگاه، ساختمانی چند ضلعی است که مساحت آن ۶۶/۲۲ متر مربع است و بر بالای آن گنبدی مخروطی شکل روی گردنی چنـد ضـلعی ساخته شـده و زیر آن پنجره هایی تعبیه شـده است. قطر گنبـد در حـدود چهار متر و ارتفاع آن از سـطح زمین در حدود نه متر است. گنبد از بیرون کاشی کاری شده است.

دورتـادور مرقـد، صـحنی روبـاز قرار دارد که در فصل زیارت محل اسـکان زوار حرم مطهر امام حسـین علیه السـلام است. در اطراف صـحن ساختمـانی دو طبقه قرار دارد که در آن اتـاق هایی برای سـکونت طلاب مـدرسه علوم دینی که نام آن مدرسـه شیخ احمد بن فهد حلی است، ساخته شده است. طبقه همکف پنج حجره در کنار ایوان و مسجد دارد. طبقه بالا ده حجره دارد و ساختمان مدرسه در حال حاضر حوزه علمیه کربلا است.

بر روی قبر شریف ضریحی مسین به درازای ۵/۱ متر و پهنای یک متر و ارتفاع سه متر قرار دارد. در درون ضریح صندوقی خاتم کاری شده قرار دارد. ایوانی سقف دار به طول شش متر و عرض ۵/۳ متر به مرقد متصل است و این مساحت که بیش از ۵۱ متر مربع است به عنوان مصلی از آن استفاده می شود. اخیراً محل مرقد به اندازه ۲۵ متر بزرگ تر شده و آن را مرمرکاری نموده اند. سقف مرقد از درون آیینه کاری شده است و داخل حرم با کاشی کربلایی کاشی کاری شده که بر روی آن آیاتی از قرآن کریم نقش بسته است. ساختمان مرقد دارای پنج پنجره آهنی است که رو به خیابان اصلی باز می شوند.

۱۰. محمد بن ابی الفتح الاخرس بن الامام کاظم علیه السلام

اشاره

نام کامل وی «محمد بن ابی الفتح الأخرس بن أبی محمد بن إبراهیم بن ابی الغنائم ابن عبدالله ابی علی بن الحسن برکه بن معصوم ابوالحسن بن ابی الطیب احمد الاکبر بن ابی علی الحسن بن محمد الحائری ابن ابراهیم بن محمد العابد بن موسی بن جعفر علیه السلام است» . (۱)

محمد بن ابی الفتح الاخرس از سادات بزرگوار بود که در حومه شهر کربلا سکونت داشت و خاندان سادات آل خرسان که در «نجف» و سایر سرزمین ها سکونت دارند، از نوادگان وی اند.

حسین برکه بن ابی الطیب، جد خاندان اخرس در شهر «حله» مدفون است و نام الأخرس (۲)، ابوالفتح بن ابی ابراهیم بن ابی الفتیان بن عبدالله بن حسن برکه است. (۳)

۱- مراقد المعارف، ج ۱، ص ۱۳۱.

۲- الأخرس: لال.

۳- مراقد المعارف، ج ۱، ص ۱۳۲.

مرقد الاخرس

مرقد اخرس در حومه شهر کربلا و در منطقه معروف به «الابیتر» قرار دارد. این منطقه یکی از مناطق تابع «غاضریات» است که در جاده کشاورزی روستایی واقع شده و تا مرکز استان کربلا، دوازده کیلومتر فاصله دارد.

بنای این امامزاده پیشتر به شکل حرمی آباد و پر از زائر بوده و دور آن صحن کوچکی است که رو به ویرانی است. روی قبر گنبدی متوسط ساخته شده است. این حرم قبلاً- باغی بوده که جزو املاک خاندان کمونه بود و در گذشته به نام «شکاره الامام» معروف بوده و به معنی این است که باغ از موقوفات قبر بوده است. (۱)

مرقد ساده است و تجدید بنای آن به هزینه خادم مرقد، حمزه سلطان و برخی از ساکنین اطراف صورت گرفته است.

بنا ساختمانی مربع شکل است به طول یازده متر و عرض یازده متر و ارتفاع چهار متر که در وسط آن، آرامگاه اخرس بن کاظم علیه السلام قرار دارد که با ضریحی فلزی به رنگ سفید و طول سه متر و عرض ۶۵/۱ متر و ارتفاع دو متر پوشانده شده است. بر بالای مرقد گنبدی کوچک و مخروطی شکل قرار دارد.

۱- مراقد المعارف، ج ۱، ص ۱۳۲.

فصل دوم: مقام های زیارتی کربلا

اشاره

در کتاب المنجد واژه «مقام» به معنی جای پا می باشد و جمع این واژه «مقامات» است. معنای دیگر آن «محل قیام و نشستن» است. همچنین بر گروهی از مردم نیز اطلاق می گردد. (۱)

خداوند - تبارک و تعالی - در قرآن می فرماید: (اتَّخِذُوا مِنْ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى) ؛ «و از مقام ابراهیم عبادتگاهی برای خود انتخاب کنید» . (البقره: ۱۲۵) مقام به ضم میم به معنای اقامت مکانی و یا زمانی و محل اقامت است. مسلمانان و پیروان سایر ادیان توجه زیادی به اماکن و مقام های متبرکه داشته اند و بسیاری، علاقه دارند برای بهره برداری معنوی به زیارت این اماکن متبرکه بروند و در آنجا به نماز و مناجات و زیارت مشغول شوند و برای برکت و روزی به درگاه الهی دعا کنند. این مقام ها در حقیقت میراث و ثروت بزرگ کربلا به شمار می روند.

۱- المنجد، ص۱۰۶۲.

۱. خیمه گاه

اشاره

در درستی تعیین خیمه گاه حسینی، به سبب روایات مختلف، اختلاف نظر وجود دارد.

جهانگرد آلمانی «کارستن نیپور» که در سال ۱۷۶۵م از کربلا دیـدن کرده است، درباره خیمه گاه چنین می گویـد: «در بیرون شهر کربلا و در جاده ای که به شـهر نجف می رسـید، زیارتگاهی دیدم که محل از پای افتادن اسب امام حسـین علیه السلام و افتادن او از اسب به زیر بوده است» .

سپس به خیمه گاه پرداخته و به طور مفصل آنچه را که دیـده، شـرح می دهد و می گوید که این محل هم اکنون باغی بزرگ است که در انتهـای شـهر واقع شـده و در آن برکه آب بزرگی وجود دارد. این برکه همـان جایی است که حضـرت ابوالفضـل علیه السلام به امید یافتن آب، زمین را کند، ولی به آب دست نیافت.

نیپور می افزایـد: مردم کربلا معتقدنـد که پیدا شدن آب این برکه پس از واقعه عاشورا معجزه است. همچنین جهانگرد پرتغالی «تکسیرا» که در سال ۱۶۰۴م، یعنی ۱۶۰ سال پیش از سـفر نیپور موفق شد از کربلا دیدن کند، از این برکه بزرگ یاد می کند وی همچنین می گوید، در کنار خیمه گاه مرقد نه چندان بزرگی وجود دارد که در آن قاسم بن الحسن علیه السـلام دفن شده بود. (۱)بـه علـت تغییر چهره شــهر در ایـن مـدت و نبـودن گزارش هـای پی در پی، اکنـون نمی تـوان محـل دقیقی را کـه دو جهانگرد غربی گفته اند، مشخص کرد. محمد باقر مدرس می گوید:

خیمه گاه در منطقه ای قرار دارد که به آن محله آل عیسـی می گفتند و اواخر سال ۱۲۷۲ ه. ق (۱۸۸۶م) این محله به نام خیمه گاه شناخته شد. در برخی از منابع

۱- موسوعه العتبات المقدسه، جعفر خلیلی، ج ۸، ص ۲۸۸.

تاریخی آمده که خیمه گاه فعلی تا سال ۱۲۱۷ ه. ق (۱۸۰۲م) به نام مقام امام زین العابدین علیه السلام شناخته می شده است. (۱)

علامه سید محمد تقی طباطبایی از مرحوم علامه سید حسن صدر نقل می کند: «خیمه گاه امام حسین علیه السلام نزدیک بیمارستان امام حسین علیه السلام قرار دارد» (۲)و این محل امروزه مقابل اتاق بازرگانی کربلا قرار گرفته و مرکز اورژانس است. سید محمد حسن کلیدار نیز می گوید: «این محل به حقیقت نزدیک تر است و ما برای یادآوری آن را ذکر کرده ایم» . استاد سید سلمان آل طعمه نیز این سخن را تأیید می کند و آورده که محل فعلی خیمه گاه از ساختمان هایی است که «مدحت پاشا» برای پذیرایی از سلطان ناصرالدین شاه و لشکریان و درباریانش در هنگام زیارت کربلا و در سال ۱۲۸۵ه. ق (۱۸۶۸م) تدارک دیده بود. (۳)

جهانگردی به نام «ابوطالب خان» در سفری که در سال ۱۲۱۷ ه. ق (۱۸۰۲م) به کربلا داشته دراین باره می گوید:

در فاصله ربع میل بیرون شهر، روستایی به نام روستای خیمه گاه است که مقام امام زین العابدین علیه السلام نیز در آن قرار دارد و همسر آصف الدوله بر آن ساختمانی شایسته بنا کرد و در کنار آن کاروان سرایی ساخت که بنای آن به علت مرگ آصف الدوله به اتمام نرسید. (۴)

پژوهشگر دیگری نیز به نام «لبیب بیضون» در مورد محل فعلی خیمه گاه با تردید نگریسته و می گوید:

به هر حال شواهد موجود به خوبی نشان می دهد رهبر بکتاشی «عبدالمؤمن دده»

۱- عماره کربلا، رئوف انصاری، ص ۱۶۲، به نقل از: شهر حسین، محمد باقر مدرس، ص ۳۳۳.

۲- تراث کربلا، ص ۱۱۲.

۳- تراث کربلا، ص ۱۱۲. ، به نقل از: مدینه الحسین، سید محمد حسن کلیدار آل طعمه، ج ۲، ص ۲۴.

۴- بغیه النبلاء فی تاریخ کربلاء، عبدالحسین آل طعمه، ص ۱۱۰.

در تعیین محل خیمه گاه اجتهاد کرده و توجهی به روایات تاریخی نداشته است. بنابراین هر پژوهشگر روشن بینی از نزدیک بودن خیمه گاه به حرم مطهر به شک می افتد. از دیدگاه تاریخی باید خیمه گاه دورتر از محل فعلی باشد و کمترین فاصله بین خیمه گاه تا حرم مطهر باید دو میل یا بیشتر باشد. (۱)

سید عبدالحسین کلیددار آل طعمه دراین باره می گوید: «من به علت نبودن اطلاعات معتبر در مورد محل واقعی خیمه گاه، از ذکر محل آن خودداری می کنم» . (۲)

«باقر شریف قرشی» می گوید:

گمان این است که خیمه گاه در محل فعلی آن و یا در فاصله کمی از آن قرار داشته است؛ زیرا در برابر لشکریان انبوه بنی امیه که به جنگ امام حسین علیه السلام آمده بودند، لشکر کوچکی از یاران امام قرار داشت که امام از آنها با لفظ «خانواده» تعبیر کرده است. پس نباید انتظار داشت که دو لشکر از نظر تعداد و قدرت همسان و همگون باشند تا فاصله ای معادل دو میل و یا بیشتر آنها را از هم جدا نماید. (۳)

از شواهد تاریخی چنین برمی آید که امام حسین علیه السلام در ابتدا خیمه های خود را جایی غیر از محل فعلی نصب کرده است و سپس خیمه ها را به محل فعلی آنها منتقل نمود. به همین دلیل «سید هبه الدین شهرستانی» دراین باره می گوید:

پس از اینکه امام حسین علیه السلام مطمئن شد که دشمنانش از انجام هر کار ناروا و جنایتی برای صدمه زدن به او خودداری نمی کنند، خود را برای دفاع از اهل و خانواده و شهادت آماده کرد. ولی دید که خیمه گاه او از مزایای دفاع طبیعی برخوردار نیست. امام می دانست که در بین لشکریان دشمن، اوباش و چپاولگرانی

۱- موسوعه کربلا، لبیب بیضون، ج ۲، ص ۲۳۱.

۲- بغیه النبلاء فی تاریخ کربلا، ص ۱۱۰.

۳- حیاه الامام الحسین علیه السلام، ج ۳، ص ۹۳.

از کوفه بودند که به طمع جایزه از شمر ضبابی پیروی و تلاش می کردند که خود را به خوان گسترده امرای بنی امیه برسانند و در آرزوی به دست آوردن غنایم بادآورده لحظه شماری می کردند. از این رو، بر خیمه گاه و اهل بیت خود می ترسید؛ زیرا این گرگ ها برخلاف رؤسای قبایل عرب که به برخی از آداب و رسوم پایبند بودند، به هیچ چیز پایبند نبودند.

امام حسین علیه السلام از خیمه بیرون آمد تا جای مناسبی را برای استقرار خیمه گاه انتخاب کند. پس از وارسی دشت ها و تپه های اطراف، سرانجام بلندی ها و تپه هایی را که به شکل هلال بود، انتخاب کرد که تا حدودی می توانست از همه سو خاندان و اهل بیت او را محافظت نماید. این منطقه به نام «حائر» یا «الحیر» شناخته می شد، این مکان برای کسانی که به آب و ذخیره و آذوقه نیازی ندارند، جای مناسبی بود، ولی برای کسانی مثل امام حسین علیه السلام و یارانش که به اینها نیاز داشتند، مناسب نبود، پس استقرار در چنین مکانی به معنی به هلاکت انداختن اهل و خاندان بود؛ زیرا دشمن می توانست از فضای باز ناحیه شرقی با تعداد اندکی سرباز آنها را محاصره کند و آنها را در زمان کوتاهی در اثر گرسنگی و تشنگی هلاک کند.

امام حسین علیه السلام در بخش جنوبی آن تپه ای مستطیلی شکل دید که برای پناه گرفتن بهتر از مکان قبلی بود؛ زیرا تپه های شمالی و غربی آن می توانست با چند تیرانداز که در پشت آنها مستقر می شدند، کاروان را از حمله دشمنان در امان نگه دارد. در شرق و جنوب، دشت وسیع و هموار قرار داشت که یاران امام می توانستد در آن پاسداری دهند و از همان جا به میدان بروند و حملات سواره های دشمن را دفع کنند. ازاین رو، امام حسین علیه السلام کاروان و اهل بیت خود را بدین مکان منتقل کرد و امروزه این مکان به خیمه گاه یا «مخیم» معروف شده است. (۱)

۱- نهضه الحسین علیه السلام، صص ۹۵ و۹۶.

در این حالت، محوطه «حائر حسینی» بهترین فاصله بین امام و لشکریان دشمن بود. امام علیه السلام نیز دستور داد که یارانش خیمه ها را نزدیک هم بر پا کنند و پشت خیمه ها خندقی حفر کنند و در آن آتش روشن کنند تا از حمله احتمالی دشمن جلوگیری کنند. امام سعی کرد در خیمه گاه خود از تمام مزایای دفاعی موجود استفاده نماید و هرگاه کار به دشواری کشید، راهی برای گشایش وجود داشته باشد. به احتمال زیاد خیمه گاه به دستور امام در قطعه زمین پاکیزه ای بنا شد که آثار آن تا روزگار ما باقی است. این قطعه زمین از آب دور بود و در اطراف آن تپه های متصل به هم و متعددی وجود داشت که از شمال شرقی از «باب السدره» آغاز شده و به «باب الزینبیه» حرم در غرب می رسید و سپس به «باب القبله» می رسید. تپه های مجاور هم نیم دایره بود و در همین هلال، امام حسین علیه السلام محاصره شد.

در میانه خیمه گاه، خیمه امام و فرزندانش برپا شد و دورتادور آن خیمه های بنی هاشم و در اطراف آنان، خیمه بقیه یاران وی زده شد. (۱)

بر این اساس موارد زیر قابل ذکر است: (۲)

نخست اینکه در مورد محل احتمالی خیمه گاه در نزدیکی بیمارستان سابق حسینی، اگر بپذیریم که نظر سید محمد حسن کلیددار و سید سلمان آل طعمه درست باشد، این محل یک کیلومتر با میدان نبرد فاصله دارد و از این فاصله دور چشم نمی تواند به وضوح صحنه جنگ را ببیند و بتواند حوادث را تشخیص دهد، این در صورتی است که زمین صاف و بدون درخت و پستی و بلندی طبیعی (مانند تپه و پشته) باشد. علاوه بر آن، شنیدن صدا به طور طبیعی از این فاصله طولانی مقدور نیست. این همه در حالی است که زمین این منطقه صاف و بدون پستی و بلندی نبوده است. ممکن است

۱- نهضه الحسین علیه السلام، صص ۹۵ و ۹۶.

۲- نهضه الحسین علیه السلام، صص ۹۵ و ۹۶.

استدلال معتقدین به این نظریه به خاطر تشابه مکانی باشد؛ زیرا پیران کربلا برای من گفته اند که هیئت عزاداری کربلایی ها پیشتر از این مکان، عزای خود را به سمت حرم مطهر امام حسین علیه السلام آغاز می کردند.

دوم اینکه معتقدیم مکان فعلی به دلایل زیر محتمل ترین مکان برای خیمه گاه امام حسین علیه السلام بوده است:

۱. هنگامی که «عبدالله بن عمیر کلبی» ملقب به «ابووهب» برای جنگ وارد میدان شد، همسرش «ام وهب» دختر عبدالله جلوی در خیمه ایستاده بود و به وی نگاه می کرد و سپس عمود خیمه را کند و به سوی شوهرش رفت. (۱)

۲. هنگامی که امام حسین علیه السلام ندا داد: «آیا یاری کننده ای هست که ما را یاری کند! آیا کسی هست که از حرم رسول خدا دفاع کند!» زنان گریستند و صدای ناله شان بلند شد. دو نفر از لشکریان ابن سعد به نام های «سعدبن حارث انصاری» و برادرش «ابوالحتوف» ، هنگامی که یاری خواهی امام حسین علیه السلام و گریه زنان بنی هاشم را شنیدند، به یاری امام شمشیر از نیام کشیدند و در دفاع از او وارد جنگ شدند و به شهادت رسیدند. (۲)

۳. «ضحاک بن عبدالله مشرقی» گوید:

هنگامی که دیدم اسب های یاران ما کشته و نابود می شوند، اسب خود را در خیمه یکی از یاران گذاشتم. البته می دانیم که خیمه بنی هاشم و خیمه یاران در کنار هم بود؛ زیرا امام دستور داده بود که خیمه ها را در کنار هم برپا کنند تا بتوانند از یک طرف به جنگ دشمن بروند و نیز دستور داد که در پشت خیمه ها خندقی کنده شود و در آن هیزم بریزند و آتش روشن کنند تا اسب های دشمن نتوانند به خیمه ها یورش برند و نبرد فقط از روبه رو باشد.

۱- المقتل المقرم، ص ۲۳۱.

۲- المقتل المقرم، ص ۲۴۰.

۴. در هنگام شـهادت علی اکبر علیه السلام، امام از جوانان بنی هاشم خواست تا جسد پاکش را به خیمه بیاورند. آنان جسد را آورده و در مقابـل خیمه ای که جلوی آن می جنگیدنـد گذاشـتند و زنان بنی هاشم به جسـد خون آلود علی اکبر علیه السـلام می نگریستند. «حمید بن مسلم» می گوید:

هنگـامی که علی اکبر علیه السـلام به شـهادت رسـید، بـانویی را دیـدم که ناله کنان از خیمه بیرون آمـد و فریاد می زد: «وای! برادرزاده ام» و خـود را بر روی جنـازه علی اکـبر علیـه السـلام انـداخت. امـام حسـین علیه السـلام دست او را گرفت و به خیمه بازگرداند. در مورد این بانو پرسیدم. گفتند که این بانو زینب دختر فاطمه علیهاالسلام دختر رسول الله (ص) است. (۱)

۵. هنگامی که امام حسین علیه السلام بار دوم با اهل و عیال خود خداحافظی می کرد، ابن سعد بر لشکریان خود نهیب زد:

وای بر شـما! هم اکنون که حسـین علیه السـلام به خود و خانواده اش مشـغول است؛ به او حمله کنید؛ به خدا سوگند اگر برای جنگ با شما آسوده بیاید، چپ و راست لشکر را آن گونه به هم خواهد ریخت که از هم قابل تشخیص نباشند.

لشکریان ابن سعد بر امام یورش بردند و او را تیرباران کردند و تیرها بر خیمه ها فرود آمد. (۲)

از آنچه گفته شـد روشن می شود که خیمه گاه در محلی نزدیک به میدان نبرد بود و هر دو گروه آن را می دیدند. نزدیکی تا آنجـا بوده که دشـمنان صـدای امام حسـین علیه السـلام را در خیمه گاه می شـنیدند و این بهترین دلیل است که نشان می دهد خیمه گاه به میدان

۱- المقتل المقرم، ص ۲۶۰، به نقل از: الارشاد؛ تاریخ الطبری، ج ۶، ص ۲۵۶؛ مقتل خوارزمی، خوارزمی، ج ۲، ص۳۱؛ البدایه والنهایه، ج ۸، ص ۱۸۵.
۲- المقتل المقرم، ص ۲۷۷.

جنگ نزدیک بوده است. پس باید بپذیریم که محل فعلی خیمه گاه، نزدیک ترین مکان به محل واقعی آن است.

الف) توصیف خیمه گاه

خیمه گاه اکنون به صورت ساختمانی درآمده است. این محله یکی از محله های معروف شهر کربلا است و علت نام گذاری این محل قرار داشتن خیمه گاه امام حسین علیه السلام در این محل است. ساختمان خیمه گاه ۲۵۸ متر تا جنوب غربی آستان مقدس امام حسین علیه السلام فاصله دارد. ساختمان قبلی آن که فرسوده بود و امکان ریزش آن وجود داشت، به دست گروهی از نیکوکاران کربلا ـ به نام های سید یوسف حبوبی، حاج حسن معمار، حاج عبدالکریم صالح انباری، حاج مجید ابوالنواعیر و سید حبیب الحلو بازسازی شد، و فشارهای رژیم بعث، آنان را از کار باز نداشت و پس از تلاش های فراوان موفق شدند تا مجوز بازسازی و تجدید بنای آن را از اداره اوقاف بگیرند. این اداره فقط اجازه بازسازی بنا را داد و نه فقط کمکی به این کار نکرد، بلکه سدی برای بازسازی بنا بود. اداره اوقاف گزارش شرح حال این افراد را به سازمان امنیت عراق فرستاد و سازمان امنیت نیز در زمینه منبع تأمین هزینه ها از آنان بازجویی می کرد و از آنها خواست تا تعهدات مالی سنگینی به دولت بسپارند. در همین رابطه حاج حسن معمار سه بار به سازمان امنیت فراخوانده شد و مورد بازجویی قرار گرفت، ولی کمک کنندگان مالی به این پروژه تمایلی به ذکر نام نداشتند. سرانجام با تمامی این مشکلات، اجرای طرح در سال ۲۰۰۲م آغاز شد و اکنون حاج رسول معمار بر مراحل بازسازی نظارت می کند.

در کنار بنای خیمه گاه بارویی آجری به ارتفاع شش متر ساخته خواهد شد که با آیات قرآنی؛ کاشی کاری می شود.

ب) نگهبان حرم خیمه حضرت عباس علیه السلام

ورودی خیمه گـاه از چوب سـاج سـاخته شـده و پس از آن، ساختمان خیمه حضـرت عباس علیه السـلام است که بر بالای آن گنبـدی بـا کاشـی و مقرنس قرار دارد و دو ایوان دارد که بالای طـاق عبارت «خیمه عباس» نوشـته شـده است. البته این بنا هم اکنون از بین رفته، ولی قرار است که همانند آن و با ارتفاع بیشتری ساخته شود.

ورودی خیمه علی اکبر علیه السـلام از بیرون به شـکل طـاقی است که بر روی آن کاشـی کـاری شـده و تصـمیم این است که سقف ورودی از خیمه عباس تا خیمه علی اکبر علیه السلام سقف گذاری شود و بخش کجاوه ها نیز با سقف پوشانده شود.

ج) کجاوه ها

کسـی که وارد خیمه گاه می شود، در دو سو بناهایی می بینـد که از داخل با مرمر سـفید پوشانـده شـده انـد؛ شانزده طاق نماد کجاوه های کاروان امام حسـین علیه السلام است و در هر طرف هشت طاق قرار گرفته که از ورودی تا خیمه اصلی ادامه دارد و در دو سوی خیمه قرار دارد.

د) خیمه علی اکبر علیه السلام

ورودی اصـلی سه پله به طول ۵۶ متر دارد. پس از آن ورودی خیمه علی اکبر علیه السـلام قرار دارد که در برابر در اصـلی (در طلا‌یی) است و مساحت آن ۵/۳۶ متر است و به ارتفـاع سه متر بـا مرمر سبز پوشانـده شـده است. بر بالای آن کتیبه ای کاشـی کـاری شـده به ارتفـاع هشـتاد سـانتی متر است که بر روی آن آیاتی از سوره آل عمران نوشـته شـده است. بالای کتیبه کاشـی کاری، مقرنسـی هست که «نقش رسـمی» نام دارد و به شـکل چهار گنبـد وارونه است. بر روی سـقف گنبدی به قطر دو متر و ارتفاع پانزده متر قرار دارد. در

سمت راست، اتاق کوچکی دیده می شود که مسیر پشت بام است و در آن لوازم نگهداری می شود.

ه) در طلایی

درِ دو لنگه ای است که ارتفـاع و عرض آن سه متر است و بـا نقش و نگارهای اسـلامی آراسـته شـده و در دو سوی آن سوره یاسـین نوشـته شده است. روکش در، آب طلا است و میناکاری شده و از طرف حاج مجید ابوالنواعیر در نجف اشـرف ساخته شده است. بالای در، طاقی چشـمه ای پوشیده از طلا و میناکاری شده وجود دارد که در دو سمت آن نام چهارده معصوم علیه السلام نقش بسته است. در وسط هر لنگه در صحنه شهادت امام حسین علیه السلام و خیمه ها نقاشی شده است.

و) حرم

در میانه حرم، بنای بزرگی به شـکل خیمه قرار دارد و گنبدی روی آن ساخته اند. این گنبد روی هشت سـتون سـیمانی با مرمر سبز قرار گرفته است. بلنـدی گنبد ۵/۳ متر، قطر داخـل آن ۶۰/۹ متر و قطر بیرون آن یـازده متر است. ارتفـاع گنبـد از بالاترین نقطه تا کف حرم هجده متر است و بر روی سـتون ها طاقی دایره شکل و آینه کاری شده وجود دارد که آن را به خیمه متصل می سـازد. بالای آینه کاری نیز کتیبه ای دایره ای و کاشـی کاری شـده دیـده می شود که عرض آن نود سانتی متر و روی آن سوره نور نوشـته شده است. بالای کتیبه شانزده پنجره برای تهویه نصب شده و در بین پنجره ها سـتون هایی آینه کاری شده به ارتفاع چهار متر وجود دارد. کتیبه کاشـی کاری دیگری نیز با عرض نود سانتی متر وجود دارد که روی آن سوره «یس» نوشته شده است.

گنبد از داخل آیینه کاری شده و نقش های اسلامی دارد و بر روی آن لفظ جلاله و

نام های چهارده معصوم به صورت هشت ترنج دیده می شود. از وسط خیمه لوستر شیشه ای بزرگی آویزان شده است.

این ساختمان، «خیمه جنگ» بود و امام حسین علیه السلام جسد مطهر شهدا را در آن می گذاشته است. در انتهای خیمه جنگ، محرابی به مساحت شش متر مربع ساخته شده که دیوارهای آن با سنگ مرمر پوشیده شده است. بر بالای محراب نیز مرمری زرد رنگ نصب شده و بر روی آن نوشته شده است «بسم الله الرحمن الرحیم. محراب امام حسین علیه السلام» و بر دو طرف آن نقش گل بوته و لفظ جلاله آب طلا شده و نام های چهارده معصوم علیه السلام، میناکاری شده است. در وسط آن گل بوته ای قرار دارد که در وسط آن نوشته (سَلاَمٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ) (۱)و بر روی چارچوب نوشته شده (وَ مَا مِنَّا إِلاَّ لَهُ مَقَامٌ مَعْلُومٌ) (۲)در وسط محراب، ضریحی از نقره است که در دو طرف آن، دو ستون به صورت مناره و طلاکاری شده قرار دارد و در وسط محراب، این آیه کریمه نقش بسته است: (إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ) (۳)و در داخل آن تابلویی هنری و گچی به صورت طاق دیده می شود که بر روی آن آیه کریمه (إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَ نُوحاً وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ) (۴)و در زیر آن آیه (إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلاَةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ) (۵)نقش بسته است. روی چارچوب بیرونی آن آیه (فَإِلٰهُكُمْ إِلٰهٌ وَاحِدٌ فَلَهُ أَسْلِمُوا وَ بَشِّرِ الْمُخْبِتِينَ*

الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَ الصَّابِرِينَ عَلَى مَا أَصَابَهُمْ وَ الْمُقِيمِي الصَّلاَةِ وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ) (۶)نوشته شده است.

تاریخ ساخت

۱- الرعد: ۲۴.

۲- الصافات: ۱۶۴.

۳- مائده: ۲۷.

۴- آل عمران: ۳۳.

۵- مائده: ۵۵.

۶- حج:۳۴- ۳۵.

این تابلو به ماه محرم سال ۱۰۵۰ ه. ق بازمی گردد.

دور حرم اصلی، راهرویی به عرض سه متر قرار دارد که تا ارتفاع ۲۰/۴ متر با مرمر پوشانده شده و بالای آن کتیبه ای کاشی کاری و بالای آن، آیینه کاری شده است. در لابه لای آینه کاری ها، هشت پنجره برای تهویه گذاشته شده که به صورت طاق ساخته شده است. بر این کتیبه، آیه ششم سوره احزاب نوشته شده است. بالای این راهرو دوازده گنبد کوچک به نام دوازده امام ساخته شده که قطر هر یک از آنها ۲ متر و ارتفاع آنها ۵/۳ متر می باشد که از درون آینه کاری و از بیرون کاشی کاری شده است.

ز) خیمه همسران امام حسین علیه السلام

این خیمه در سمت چپ ورودی حرم واقع شده و دیوارهای آن تا ارتفاع ۲۰/۴ متر با مرمر پوشانده شده و سقف آن آیینه کاری شده است.

ح) خیمه حضرت زینب علیهاالسلام

پشت محراب امام حسین علیه السلام قرار دارد و راهرویی که از آن یاد شد، بدانجا منتهی می شود. قطعه سنگی مرمری در پشت محراب قرار دارد که بر روی آن نوشته شده است: «خیمه حضرت زینب علیهاالسلام» .

ط) مقام امام زین العابدین علیه السلام

این مقام، نمایانگر خیمه امام زین العابدین علیه السلام است و مساحت آن سی متر می باشد. در وسط آن، طاق محرابی با آب کاری طلا وجود دارد که دو طرف آن برخی از آیات سوره یس با مینای آبی رنگ نوشته شده و پنجره ای از استیل با دری از نقره بر روی آن قرار دارد. پنجره مشبک نقش و نگارهای اسلامی دارد و در وسط آن به شکل طاقی

طلاکاری شـده وجود دارد. در داخل آن ترنجی دیـده می شود که درون آن لفظ جلاله ومحمد و علی و در اطراف آن برخی از نام های خداونـد نوشـته شده است. بر روی در مشبک، کتیبه ای طلاکاری شده قرار دارد که بر روی آن نوشـته شده «مقام امام علی بن الحسـین زین العابدین علیه السـلام» . در حرم پنجره های بزرگی برای تهویه گذاشته شده که از جنس چوب ساج می باشند.

سمت راست ورودی از طرف خیمه حضـرت عباس علیه السـلام صحنی به چشم می خورد که مساحت آن در حدود چهارصد متر مربع است. پس از آن خیمه حضرت قاسم علیه السلام قرار دارد و در سمت راست صحن ده طاق دیده می شود. در قسمت جلو نیز سه طاق دیگر قرار دارد که این طاق ها نمایانگر خیمه های اصحاب و یاران امام حسین علیه السلام است. دیوار تمامی این طـاق ها به ارتفاع ۵/۲ متر با مرمر سبز پوشانـده شـده و بالای آن با کاشـی کاری و نقش و نگارهای اسـلامی آراسـته شده است.

ی) خیمه حضرت قاسم علیه السلام

روبروی آن صـحنی روباز به مساحت پنجاه متر مربع قرار دارد که روی سه سـتون سیمانی پوشیده از مرمر سبز بنا شده و ارتفاع مرمر، دو متر است. سـقف و دیوارهای آن آیینه کاری و با نقش و نگارهای اسـلامی پوشیده شده است. در این مقام در چوبی دو لنگه ای هست. در وسـط ساختمان، محرابی مرمرین است که در وسط آن کتیبه مرمری سـفید رنگی است و بر روی آن نام مقام و تاریخ ساختن بنا (۱۴۲۷ ه. ق و ۲۰۰۶م) نوشـته شده است. دیوار سرتاسر مقام به ارتفاع ۵/۲ متر با مرمر پوشانده شده و بالای سـنگ مرمر، کاشـی کاری شده و در آن کتیبه ای به عرض نود سانتی متر وجود دارد که بر روی آن سوره حدید نوشته شده است. بالای کتیبه و سـقف آینه کاری شده است. در وسط مقام گنبدی ساخته شده که از داخل آینه کاری شده و ارتفاع آن تا سطح زمین ده

متر است. در چهار طرف گنبد، چهار پنجره برای روشنایی نصب شده است.

در سمت چپ ورودی اصلی، صحنی به مساحت چهارصد متر است که درِ آن به خیابانی فرعی باز می شود و عرض آن ۸۰/۲ متر است. این صحن، یازده طاق اسلامی از سمت چپ و دو طاق از سمت جلو دارد و همان طور که گفته شد، این طاق ها نمایانگر خیمه اصحاب است. دو صحن از طرف پشت خیمه امام سجاد علیه السلام با راهرویی به هم متصل می شوند که صحن خلفی است و در برابر خیمه حضرت قاسم علیه السلام قرار دارد. طول آن سی و عرض آن پنج متر است و دارای طاق هایی به سبک اسلامی است.

ک) ساختمان خیمه گاه

ساختار هندسی بنای خیمه گاه از بیرون هشت ضلعی است و تا ارتفاع دو متر با مرمر پوشیده شده است و در بالای آن کاشی کاری شده و در بالای کاشی کاری کتیبه ای از آیات قرانی قرار دارد.

ل) گنبد اصلی

ارتفاع بیرونی گنبد ۲۴ متر، قطر آن یازده متر و محیط آن ۳۵ متر است. دورتادور آن آیه کریمه (هل اتی علی الانسان حین من الدهر لم یکن شیا مذکورا) (انسان: ۱) با کاشی سبز رنگ نوشته شده و بر روی آن نام چهارده معصوم علیهم السلام با نقش و نگارهای اسلامی نقش بسته است.

۲. مقام گفت وگوی امام حسین با عمر بن سعد

اشاره

این مقام در نیمه انتهایی بازار بزرگ در محله «باب السلالمه» ، یکی از محله های شهر کربلا قرار دارد و تا حرم مطهر امام حسین علیه السلام ۲۴۱ متر فاصله دارد. این مقام

در جلوی یکی از خانه های منطقه که پلاک آن «۳۲۲/۷۵ سلالمه» است برپا شده است. (۱)

اینجا مکانی است که امام حسین علیه السلام قبل از شروع جنگ با فرمانده لشکر اموی، عمربن سعد دیدار کرد. هدف امام از این دیدار، اتمام حجت با عمربن سعد بود تا پس از آن بهانه ای برای رفتارهای خود نداشته باشد.

محل ملاقات در نزدیکی محل استقرار لشکر ابن سعد بود. این مقام در سال ۱۱۱۳ه. ق ساخته و در سال ۱۳۵۲ ه. ق تجدید بنا شده است و در سال ۱۳۷۸ه. ق مجدداً بازسازی گردید. پس از سقوط رژیم بعث عراق، این بنا در سال ۲۰۰۳ م بار دیگر بازسازی شد؛ کف ساختمان با سرامیک پوشانده شد و پنجره ای از کُرُم سفید به عرض ۲۵/۲ متر و ارتفاع ۵/۲ متر روی آن نصب گردید و نقش و نگاری سیمانی به صورت گیسوی به هم بافته سبز رنگی دور آن ساخته شد. بر بالای پنجره تابلویی قرار دارد که ابیات زیر بر روی آن نوشته شده که نام شاعر و تاریخ نوشتن شعر مشخص نیست:

إن الحسين ههنا مع ابن سعد أعلنا

فی قوله مستفسراً لم القتال بيننا

ماجئت من تلقاء نفسی مذ تركت الوطنا

لقد اتتنا كتبٌ من هولاء اللعنا

يا بن النبی المصطفی ان الفضا ضاق بنا

غيرك لا نهوی ولا سواك نرضی مأمنا

لما أتيت نقضوا العهد وراموا الفتنا

وضيعوا دين النبی المصطفی والسننا

والآن إنی يابن سعد قد أتيت معلنا

فان كرهتم موطنی ذرونی حتّی أظعنا

إلی الحجاز أو إلی يثرب إما اليمنا

أو اين ما شاء الاله اتخذه موطنا

۱- در اینکه امام حسین علیه السلام در مکانی با عمر سعد گفت وگو کرده است تردیدی نیست، اما اینکه محل فعلی نیز همان

محل گفت و گو باشد دلیلی یا شاهدی بر آن نیست. لذا انتساب محل فعلی به محل گفت و گوی آن حضرت با عمرسعد محل شک و تردید است. (مترجم)

فکلما أرشدهم ما زادوا إلا ضغنا

وبقیت أنواره دوماً تنیر الأزمنا

امام حسین علیه السلام در این مکان با ابن سعد ملاقات کرد و به او گفت: چرا باید بین ما جنگ بر پا شود؟ من به خواسته شخصی ام، خانه و کاشانه خود را رها نکرده ام تا به اینجا بیایم، بلکه نامه های اهالی کوفه ما را بدین جا کشانده است.

آنان در نامه های خود نوشته بودند که ای پسر رسول خدا (ص) ما از حکومت ستمگر به تنگ آمده ایم و غیر از شما پشت وپناهی نداریم.

چون بدین جا رسیدم، نقض پیمان کردند و فتنه برانگیختند و دین و سنت پیامبر خدا را ضایع کردند.

اکنون ای ابن سعد، آمده ام تا بگویم اگر به ماندن من در اینجا راضی نیستید، بگذارید از اینجا بروم.

و به سوی سرزمین حجاز و شهر مدینه یا یمن و یا هرجایی که خداوند صلاح بداند بروم.

ولی هرچه امام حسین علیه السلام آنان را ارشاد فرمود، بر دشمنی آنان افزوده شد، ولی نور امام حسین علیه السلام برای روشن کردن راه نسل ها در قرون آینده روشن و جاوید ماند.

ابو مخنف گوید: «ابوخباب» به نقل از «هانی بن ثبیت حضرمی» که شاهد قتل امام حسین علیه السلام بود، روایت می کند که گفت: امام حسین علیه السلام «عمرو بن قرظه بن کعب انصاری» را با پیامی نزد عمربن سعد فرستاد تا به او بگوید: امشب در بین دو لشکر به دیدار من بیا.

عمربن سعد چون این پیام را شنید با بیست سوار به سوی محل دیدار رفت. امام حسین علیه السلام نیز با تعدادی از یاران خود بدان جا شتافت. چون به هم رسیدند، امام از یارانش خواست که همان جا بمانند و عمر بن سعد نیز همین درخواست را از همراهان

خود کرد. برخی از منابع آورده اند که امام همراه با برادرش حضرت ابوالفضل علیه السلام و پسرش علی اکبر علیه السلام جلو آمد و ابن سعد نیز به همراهی پسرش حفص و غلامش لاحق جلو آمد. آنان چنان به هم نزدیک شدند که صدایشان به گوش کسی نمی رسید و مدت درازی با هم سخن گفتند تا پاسی از شب گذشت. سپس از هم جدا شدند و هرکدام با یارانش به سوی لشکر خود رهسپار شد. پس از آن، مردم درباره این دیدار با حدس و گمان چیزهایی گفتند. (۱)

امام حسین علیه السلام فرمود: هراس نداشته باش که من خانه ات را آباد خواهم کرد. عمربن سعد گفت: املاک مرا خواهند گرفت. امام فرمود: من تضمین می کنم که املاکی بهتر از آنچه داری در حجاز به تو می دهم.

عمر این پیشنهاد را رد کرد و در برخی دیگر از منابع آمده است که وی جوابی به امام نداد و بر کار خود اصرار کرد.

امام حسین علیه السلام چون چنین دید به او فرمود:

تو را چه می شود؟ خداوند به مرگی زودرس در بستر تو را بکشد! و در قیامت تو را نبخشاید. به خدا سوگند می بینم که از نعمت ها و نان گندم عراق چندان بهره مند نخواهی شد.

ابن سعد چون این نفرین را شنید با تمسخر روی برگرداند و گفت: نان جو مرا از گندم بی نیاز خواهد کرد. (۲)

ابومخنف گوید: «مجالدبن سعید همدانی» و «صعقب بن زهیر» روایت می کنند که دیدار امام حسین علیه السلام و عمربن سعد چند بار تکرار شد. عمربن سعد نامه ای به شرح زیر برای عبیدالله بن زیاد نوشت:

۱- تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۶۱۳.

۲- العوالم، البحرانی، ص ۲۳۹؛ مقتل الامام الحسین علیه السلام، ص ۲۰۵؛ حیاه الامام الحسین علیه السلام، ج۳، ص ۱۴۴.

اما بعد، به درستی که خداوند - تبارک و تعالی - دشمنی را از بین برد و اتحاد کلمه و اصلاح امر امت را فراهم کرد و اکنون حسین سه راه پیشنهاد کرده است: اول آنکه به همان جایی باز گردد که از آن آمده است، دوم اینکه اجازه دهیم به هر سرزمینی از سرزمین اسلام که می خواهد برود و مانند مسلمانان عادی زندگی کند، سوم اینکه به نزد امیرالمؤمنین یزید برود و دست در دست او نهد و با هم گفت وگو کنند و رفع اختلاف نمایند و در این امر رضا و صلاح امت اسلامی خواهد بود.

الف) بررسی نامه عمر سعد به ابن زیاد

برای بررسی این موضوع باید تمامی جوانب امور را سنجید تا خواننده در نامه ابن سعد به ابن زیاد که طبری و ابن اثیر بازگو کرده اند، دقت نماید و واقعیت مطلب را دریابد.

انسان های مسخ شده و پلیدی چون ابن سعد حاضرند برای رسیدن به اهداف خود، دست به هر کاری بزنند. او از جمله کسانی بود که هوای نفس بر او چیره شد و برای به دست آوردن مال دنیا و جاه و مقام و منزلت آن حاضر به انجام هر کاری بود. او از منزلت و جایگاه والای امام حسین علیه السلام آگاهی کامل داشت و هیچ شکی نداشت که راه و روش یزید و یارانش نادرست است. این رفتار از نفس پلید و بیمار و بدخواه او سرچشمه می گیرد. به همین علت شگفت آور نیست که او از خدعه و نیرنگ برای رسیدن به اهداف خود بهره ببرد و حقایق تاریخی را واژگونه نماید. ازاین رو، نامه ابن سعد به ابن مرجانه و نسبت دادن این سخن به امام علیه السلام (به نزد یزید برود و دست در دست او نهد) چیزی جز دروغ محض نیست و این دروغ چنان بزرگ است که خود ابن سعد هم آن را باور نمی کند؛ زیرا هنگامی که فرستاده ابن زیاد پاسخ نامه را آورد،

اعتراف نمود و می گوید: «به خدا سوگندکه حسین علیه السلام تسلیم نمی شود؛ زیرا که نفسی ستم ناپذیر و بزرگ منش دارد» .

آری، ابن سعد این افترا را برای ارضای نفس بیمار خود زد، بدین گمان که شاید بتواند از وبال ریختن خون امام حسین علیه السلام رها شود. زیرا به خوبی می داند که امام حسین علیه السلام تن به سازش و تسلیم نمی دهد. ابن سعد تلاش می کند تا از مهارت های سیاسی و نظامی خود با نیرنگ و خدعه استفاده نماید و حقیقت را واژگونه نشان دهد تا بتواند به جایزه ای که به او وعده داده شده، برسد. شواهد زیادی در دست است که ابن سعد این موضوع را بهتر از دیگران می داند و به خوبی می داند که امام حسین علیه السلام اصلاً خلافت یزید را قبول ندارد تا با وی گفت وگو کند. اگر یزید فکر می کرد که امام حاضر به گفت وگو و کنار آمدن می باشد، با دادن مال و پست و مقام او را راضی می کرد؛ ولی یزید به خوبی از عقیده امام حسین علیه السلام آگاه بود. شواهدی این مطلب را تأیید می کند:

یک - مهم ترین خواسته یزید، گرفتن بیعت از امام بود، از این رو به حکمران خود در مدینه نوشت تا آن حضرت را به بیعت مجبور کند.

دو - این سخن امام به برادرش محمد بن حنفیه که فرمود: «ای برادر، به خدا سوگند اگر در لانه جانوران پنهان شوم، مرا بیرون آورده و به قتل خواهند رساند» .

سه - سخن امام علیه السلام به والی شهر مدینه «ولید بن عتبه» که فرمود:

ما خاندان نبوت و معدن وحی و رسالت و گذرگاه فرشتگان و محل نزول رحمت خداوندیم. خداوند به وسیله ما اسلام را آغاز کرد و به وسیله ما به پایان می برد و بدان که یزید مردی شرابخوار و آدمکش است؛ وی به فسق و فجور تظاهر می کند و شخصی همانند من با شخصی همانند وی بیعت نخواهد کرد.

چهار - جواب امام به فرستاده عمربن سعد که نامه ابن مرجانه را آورده بود که می فرماید: «هیچ گاه به خواسته ابن زیاد تن نخواهم داد. . . و اگر چیزی بیشتر از مرگ

وجود دارد، پس خوشا به مرگ. . .» .

قرشی در کتاب زندگی امام حسین علیه السلام این جمله را نیز می افزاید که حضرت فرمود: «به خدا سوگند که دست خود را در دست ابن مرجانه نخواهم گذاشت» .

پنج - مخالفت امام علیه السلام با نامه ابن زیاد که نوشته بود:

اما بعد، ای حسین، خبر رسیدنت به سرزمین کربلا به من رسیده است و امیرالمؤمنین یزید به من نامه نوشته و از من خواسته است که بر فرشی آرام نگیرم و از خوردن نان سیر نشوم تا آن گاه که در برابر حکم من و حکم یزید سر فرود آوری، یا تو را به سوی خدا رهسپار کنم. والسلام.

امام حسین علیه السلام وقتی این نامه را خواند، آن را بر زمین انداخت و فرمود: «قومی که رضای مخلوق را با نافرمانی خالق فراهم کنند، رستگار نخواهند شد» . فرستاده ابن زیاد از او خواست که جواب نامه را بدهد. امام فرمود: «من جوابی برای او ندارم؛ زیرا بی شک دچار عذاب خواهد شد» و آیا امام حسین علیه السلام همیشه نمی فرمود: «هرگز خود را به پستی وادار نخواهم کرد» .

این مطالب دلالت می کند بر اینکه آنچه در نامه ابن سعد خطاب به ابن مرجانه آمده مبنی بر اینکه امام گفته: «دست در دست یزیدبن معاویه می نهم» ، ساخته و پرداخته بنی امیه و یارانشان می باشد. آنان تلاش می کردند که بگویند امام در برابر یزید تسلیم شده است و بدین وسیله ایستادگی قهرمانانه ایشان و یارانش را در صحرای کربلا در سایه دروغ پردازی های خود قرار دهند. گفتنی است بنی امیه تلاش زیادی کردند تا بسیاری از مظاهر قیام حسینی و پیامدهای آن را پنهان کنند و برای این کار بسیاری از اخبار و احادیث دروغین و ساختگی را وارد کردند تا جلوی تأثیر قیام بیدارگر امام حسین علیه السلام را بگیرند، ولی در این کار توفیقی نیافتند. (۱)

۱- ثوره الامام الحسین، محمد مهدی شمس الدین.

«عقبه بن سمعان» به تمام این دروغ پردازی های نقل شده در تاریخ طبری و تاریخ ابن اثیر پاسخ می دهد. ابومخنف می گوید: «عبدالرحمن بن جندب» از عقبه بن سمعان روایت می کند که گفت:

همراه امام حسین علیه السلام از مدینه به مکه و از مکه به عراق رفتم و تا لحظه شهادت با وی بودم. خطبه ای نیست که وی در مدینه یا مکه یا در بین لشکریان یزید تا روز شهادتش گفته باشد، مگر آنکه شنیده ام. به خدا سوگند چیزی از سخن پراکنی های مردم درباره اینکه دست در دست یزیدبن معاویه قرار دهد و یا به مرزهای کشور اسلامی برود، نشنیدم، ولی این سخن را شنیدم که فرمود: اجازه بدهید در این سرزمین پهناور به جای دیگری بروم و منتظر شوم ببینم وضعیت مردم چه خواهد شد. (۱)

این نخستین بار نیست که ابن سعد خود را می فریبد، وگرنه چگونه می توان اعزام فرستاده اش را به سوی امام حسین علیه السلام توجیه کرد تا از او بپرسد: «برای چه به اینجا آمده ای؟» او همان است که از ابن زیاد خواست تا او را از مأموریت فرماندهی لشکر معاف دارد و هنگامی که ابن زیاد از او خواست تا عهد و پیمان خود را با وی تجدید کند، به ابن زیاد گفت: «به من فرصت بده تا کمی فکر کنم» .

ابن سعد نظر خواهی و مشورت کرد و با هرکه مشورت کرد، او را از رفتن به سوی حسین علیه السلام بازمی داشت. خواهرزاده اش حمزه بن مغیره بن شعبه نیز به او گفت:

مبادا به سوی حسین علیه السلام رهسپار شوی که اگر چنین کنی خدای خود را سرپیچی کردی و صله رحم خود را بریده ای. به خدا سوگند که اگر تمامی نعمت های دنیا را از دست بدهی، بهتر است از اینکه خداوند را با خون حسین علیه السلام ملاقات کنی.

عاقبت خبر غیبی امیر مؤمنان علیه السلام دربارههه این ملعون جامههه حقیقت پوشید، در دوران

۱- تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۶۱۴.

جـوانی اش بـا امـام علی علیـه السـلام برخـورد کرد؛ امـام بـه او گفت: «وای برتـو ای پسـر سـعد! چگـونه ای در آن روزی که درجایگاهی واقع شوی که بین انتخاب بهشت و دوزخ مختار شوی و تو آتش جهنم را ترجیح دهی؟ !» . (۱)

پژوهندگان تاریخ به روشنی دریافته اند که پس از رحلت رسول اکرم (ص) و شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام و پایان خلافت ایشـان، جامعه اسـلامی به انحطاط و پستی کشـیده شـد، به گونه ای که برخی گمان کردنـد این کارها و برخوردها و سـخنان، طبیعی است و هیـچ ننگ و بدنامی در برندارد. از این رو، رهبران و رؤسای قبایل در پی به دست آوردن قدرت و سـلطه بودند و مردم نیز سـعی می کردند به هر نحوی شده، رضایت رهبران خود را به دست آورند. عمربن سـعد می توانست این مأموریت را نپـذیرد و اگر چنین می کرد، ابن زیـاد او را از این مـأموریت معاف و به حال خود رها می کرد و آسـیبی به او نمی رسانـد، ولی می دیـد که اگر چنین کنـد، بقیه کهماننـد او در پی مـال و منـال دنیـوی انـد و به دریوزه گی بر در خـانه امرا و سـلاطین مشـغولند، به راحتی و با افتخار حاضـرند این کار را بر عهـده بگیرند. او نمی خواست این شانس را از دست بدهد. برای اثبات این موضوع می توان مناظره «یزیـدبن حصـین همدانی» یا بنا به روایت برخی دیگر از منابع، مناظره «بریر بن خضـیر» را با او یاد آور شد. وی به ابن سعد گفت: «آیا گمان می کنی که خدا و رسولش را می شناسی در حالی که بر خاندان رسول خدا (ص) خروج کرده ای و می خواهی آنان را بکشـی؟» عمربن سعد سر به زیر افکند و گفت: به خدا سوگند ای برادر همدانی، (۲)من حرام بودن آزار آنان را می دانم ولی:

دعانی عبید الله من دون قومه

إلی خطه فیها خرجت لحینی

فو الله ما ادری وإنی لحائر

افکر فی أمری علی خطرین

۱- تذکره الخواص، ج ۲، ص ۱۵۰.

۲- یزید بن حصین از قبیله بنی همدان بود.

أأترك ملك الری والری منیتی

أم أرجع مأثوماً بقتل حسین

حسین ابن عمی والحوادث جمه

لعمری و لی فی الری قره عین

یقولون: ان الله خالق جنه

ونار وتعذیب وغل یدین

فان صدقوا فیما یقولون اننی

أتوب إلی الرحمن من سنتین

وان کذبوا فزنا بدنیا عظیمه

وملک عقیم دائم الحجلین

عبیدالله بن زیاد مرا از میان قوم خود دعوت کرد تا نقشه ای را اجرا کند و من به سرعت او را اجابت کردم.

به خدا سوگند که من در کار خود سرگشته و حیران مانده ام و درباره دو راهی که در پیش دارم اندیشه می کنم؛

آیا حکمرانی ولایت ری را ترک کنم، درحالی که حکمرانی بر ولایت ری آرزوی من بوده است، یا با خون امام حسین علیه السلام به خانه و کاشانه خود برگردم،

حسین عموزاده من است و ولایت ری هم چشم و چراغ من است.

می گویند که خداوند بهشتی آفریده و در کنار آن دوزخی با عذاب و غل و زنجیر نیز آفریده است.

اگر آنچه می گویند راست باشد، من هم دو سال پیش از مرگ توبه خواهم کرد.

و اگر دروغ بگویند، باز نعمت دنیا و پادشاهی خوبی نصیب ما شده است.

ب) باطل شدن ترفندهای ابن سعد بوسیله شمر

هنگـامی که نـامه ابن سـعد رسـید، عبیـدالله بن زیـاد نـامه را خوانـد و گفت: «این نـامه مردی دلسـوز برای امیر خویش است و دیدگاه مردی دوستدار مردم است» . سپس گفت: «آری این نصایح را می پذیرم» .

راوی گوید: شمربن ذی الجوشن از جای برخاست و گفت:

اکنون که حسین [علیه السلام] در محدوده حکومت تو فرود آمده است به این رفتار او

راضـی می شوی؟ به خـدا سوگند اگر از سـرزمین تو برود، هرگز دست در دست تو نخواهد گذاشت و چه بسا که به قدرت و عزت دست یابد و تو به ناتوانی دچار شوی. پس شایسته نیست که چنین فرصتی به او بدهی و این کار از سستی تو خواهد بود. او و یارانش بایـد تسـلیم حکم تو شوند تا اگر خواستی، او را مجازات کنی که تو شایسـته مجازات کردن اویی و اگر خواستی ببخشی، بتوانی او را ببخشی.

ابن زیاد چون این سخنان را شنید، گفت:

الان إذا علقت مخالبنا به

یرجوا النجاه و لات حین مناص

چنگال ما به او گیر کرد، او در پی نجات خود است ولی راه نجاتی نخواهد داشت.

شمر ادامه داد و گفت: «به خدا سوگند به من خبر داده اند که حسـین و عمربن سـعد در بین دو لشکر می نشـینند و تا پاسی از شب گفت وگو می کنند» . ابن زیاد گفت: «آری حق با توست و نظر، نظر تو باشد» . (۱)

ابو مخنف گوید: «سلیمان بن ابی رشاد» به نقل از «حمیدبن مسلم» گفت:

سپس عبیدالله بن زیاد، شـمربن ذی الجوشن را نزد خود خواند و به او گفت: با این نامه نزد عمربن سـعد برو و به او بگو که به حسـین [علیه السـلام] و یارانش پیشـنهاد کند که سر به فرمان من فرود آورند. اگر چنین کردند، آن را با صـلح و دوستی نزد من آور و اگر خـودداری کردنـد، بـا آنـان بجنگـد. اگر عمربن سـعد چنین کرد، از او اطـاعت کن و اگر از جنگیـدن بـا آنـان خودداری کرد، تو فرمانده لشکری. بر حسین [علیه السلام] حمله کن و سر او را از بدن جدا کن و برای من بفرست. (۲)

۱- تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۶۱۵.

۲- تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۶۱۵.

ابو مخنف گوید: «ابو جناب الکلبی» مرا روایت کرد و گفت: عبیدالله بن زیاد به عمربن سعد چنین نوشت:

اما بعد، من تو را به نزد حسین [علیه السلام] می فرستم تا ما را از او ایمن داری. نه به او فرصت دهی و تمنای سلامتی و بقا را در او فزون سازی و نه نزد ما شفاعت او را کنی. . . پس دقت کن و اگر دیدی که حسین [علیه السلام] و یارانش تسلیم شدند و سر فرود آوردند، آنان را به سلامت نزد من بیاور. اگر مقاومت کردند، به آنان یورش بر و به قتل برسان که آنها مستحق چنین عقوبتی می باشند. چون حسین [علیه السلام] کشته شود، سینه و پشت او را با سم اسب ها لگدمال کن که او نافرمان و سرکش قاطع رحم و ستمکار است و می دانم که دوانیدن اسب بر بدنش پس از مرگ به او زیانی نمی رساند ولی سوگند خورده ام که اگر به او دست یابم با او چنین کنم.

اگر از فرمان ما اطاعت کنی، به تو پاداش فرمانبرداری و اطاعتت را خواهیم داد و اگر خودداری کنی، از فرماندهی لشکر برکناری و لشکر را به شمربن ذی الجوشن بسپار که ما او را به فرماندهی لشکر برگزیده ایم. والسلام. (۱)

شمر نامه را برای ابن سعد برد. عمر بن سعد نامه را خواند و رو به شمر کرد و گفت:

وای بر تو! تو را چه می شود؟ خداوند خانه ات را خراب کند و ننگ خدا بر قصد و نیت تو باد! به خدا سوگند می دانم تو نگذاشتی پیشنهاد مرا بپذیرد. چیزی را که آرزو داشتیم به صلح و صفا بگذرد از بین بردی. به خدا سوگند که حسین [علیه السلام] تسلیم نخواهد شد، چرا که بزرگ منش و خوددار است.

شمر گفت: «حال چه خواهی کرد؟ آیا از امیر خود عبیدالله بن زیاد فرمان خواهی برد

۱- تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۶۱۵.

و دشمنش را خواهی کشت؟ اگر چنین نمی کنی، لشکر را به من بسپار و کناره گیری کن» . ابن سعد گفت: «نه چنین نیست و هیچ کرامتی بر تو ارزانی مباد. بدان که من فرماندهی لشکر را بر عهده خواهم داشت» . شمر گفت: «بسیار خوب، تو فرماندهی را بر عهده گیر» . سپس از نزد او برخاست. این واقعه در شامگاه نهم محرم اتفاق افتاد. (۱)

ج) ابن سعد؛ زیان کار هر دو سرا

بدون شک سرانجام خیانت پیشگان و ستمکاران چیزی جز شکست و زیان نخواهد بود و این سزای کارهای زشت و ننگین آنان است. برای کسی که به جنگ سرور جوانان اهل بهشت و گل خوشبوی بوستان رسالت می رود، جز آن چه چیزی می توان انتظار داشت؟ جنگ با کسی که پیامبر در حق او فرمود: «حسین علیه السلام از من است و من از حسینم» ، چه نتیجه ای دارد؟ اگر با دقت به عاقبت کار ابن سعد بنگریم، خواهیم دید که او به جز ننگ و بدنامی چیزی نیافت و خداوند - تبارک وتعالی - در دنیا او را بدنام و ذلیل کرد که در قرآن می فرماید:

(وَ لَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ غَافِلًا عَمَّا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ إِنَّمَا يُؤَخِّرُهُمْ لِيَوْمٍ تَشْخَصُ فِيهِ الْأَبْصَارُ) (ابراهیم:۴۲)

و هرگز مپندار که خداوند از کردار ستمکاران غافل است بلکه کیفر ظالمان را به تأخیر می اندازد تا روزی که چشم ها در آن خیره و از غیب حیران خواهد بود.

د) اخبار غیبی

یک - روایت شده است که روزی ابن سعد از جلوی پیامبر می گذشت. چون چشم پیامبر به او افتاد، از او روی برگرداند و او را از عاقبت زشتش آگاه کرد و فرمود: «او با

۱- تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۶۱۶.

قومی همراه خواهد بود که زمین را با زبانشان می خورند، همان طور که گاو، زمین را می لیسد» . (۱)

این حدیث از نظر ما قابل قبول نیست؛ زیرا بر اساس بیشتر روایات عمربن سعد در کربلا ۳۸ سال داشت. بر این اساس وی در روزگار پیامبر (ص) به دنیا نیامده بود. احتمال دارد که این حدیث خطاب به پدرش سعد بوده که او را به احوال و رفتار پسرش آگاه می کرد.

دو - «عبدالله بن شریک عامری» روایت می کند:

هر وقت که عمربن سعد درون مسجد می آمد، می شنیدم که اصحاب حضرت علی علیه السلام می گفتند: این قاتل حسین بن علی علیه السلام است. این واقعه سال ها قبل از کشته شدن حسین علیه السلام بود. (۲)

سه - امام حسین علیه السلام روزی به عمربن سعد گفت: «به زودی خداوند تو را در بسترت به قتل خواهد رساند و در روز قیامت تو را نمی بخشد» .

«سالم بن ابی حفصه» آورده، روزی عمربن سعد به حسین علیه السلام گفت: «ای ابا عبدالله، مردم نادانی دور مرا گرفته اند و گمان می کنند من تو را خواهم کشت» ! امام حسین علیه السلام به او فرمود: «آنان نادان نیستند، قومی بردبارند و من خوشحالم که تو پس از من، مدت کوتاهی حکومت و از نعمت ها و نان گندم عراق برخوردار خواهی بود» . (۳)

ه) سرانجام ابن سعد و حکومت ری

یک - پس از آنکه این تبهکار دستورات ابن مرجانه را مبنی بر کشتن امام حسین علیه السلام و لگدکوب کردن سینه آن حضرت با سم اسبان اجرا نمود، به امید گرفتن حکومت ری

۱- حیاه الامام الحسین علیه السلام، صص ۱۱۴ و ۱۱۵؛ به نقل از: البلدان، ص ۲۷۱.

۲- تذکره الخواص، سبط ابن الجوزی، ج ۲، ص ۱۵۱.

۳- تذکره الخواص، سبط ابن الجوزی، ج ۲، ص ۱۵۱.

بر عبیدالله بن زیاد وارد شد و از او خواست تا ولایت ری را به او بدهد. ابن زیاد به او گفت: «نامه ای را که برایت نوشته بودم بیاور» . عمر بن سعد گفت: آن را گم کرده ام. ابن زیاد چون از این قضیه آگاه شد، اصرار کرد تا نامه را بیاورد. ابن سعد گفت: «آن را به پیرزنان قریش دادم تا بخوانند و عذر مرا بپذیرند» . ابن زیاد چون این سخن را شنید، گفت: «من به تو جایزه ای نخواهم داد؛ زیرا در کار خود تردید کردی. آیا این تو نبودی که این ابیات را سروده ای:

فوالله ما ادری و إنی لحائر

افکر فی أمری علی خطرین

أأترک ملک الری والری منیتی

أم أرجع مأثوماً بقتل حسین

به خدا سوگند که من در کار خود سرگشته و حیران مانده ام و درباره دو راهی که در پیش دارم اندیشه می کنم؛

حکمرانی ولایت ری را ترک کنم که آرزوی من بوده یا با خون امام حسین [علیه السلام] به خانه و کاشانه خود برگردم» .

دو - سپس ابن سعد به ابن زیاد گفت: «به خدا سوگند که درباره حسین [علیه السلام] تو را نصیحتی کردم که اگر مشابه آن را به پدرم سعد کرده بودم، حق پدری وی را ادا کرده بودم» . عثمان بن زیاد، برادر عبیدالله که در مجلس بود، گفت: «راست می گوید! ای کاش در بینی مردان قبیله بنی زیاد تا روز قیامت حلقه بردگی بود و حسین [علیه السلام] بدین گونه کشته نمی شد» . (۱)

سه - ابن سعد از قصر ابن زیاد به سوی منزل رهسپار شد و با خود می گفت:

هیچ کس مثل من با دست خالی به خانه بازنگشته است؛ از فاسقی چون ابن زیاد و ستمکاری که پسر تبهکاری بیش نیست، اطاعت کردم و از فرمان حکمران عادلی چون امام حسین [علیه السلام] سرپیچی کردم و رحم خود را بریدم!

۱- المقتل، ص ۲۰۶.

چهار - مردم پس از حادثه کربلا از ابن سعد روی برگرداندند و هرگاه بر گروهی از مردم وارد می شد، پراکنده می شدند و هنگامی که وارد مسجد می شد، مردم از مسجد بیرون می رفتند. هر کس که او را می دید، دشنامش می داد. به همین دلیل تا روزی که کشته شد، خانه نشین بود. (۱)

و) روزگار پشیمانی

خداوند - تبارک و تعالی - در قرآن می فرماید:

(وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِباً أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ) (انعام:۲۱)

چه کسی ستمکارتر است از کسی که به دروغ بر خدا افترا بسته و یا آیات وی را دروغ انگاشته است؟ به راستی که ستمکاران رستگار نمی شوند.

ابن سعد همیشه از بدشانسی خود گله مند بود. روزی نزد ابن زیاد رفت و گفت: «ای ابن زیاد، به خدا سوگند که کسی پس از کشتن حسین [علیه السلام]، با پاداشی بدتر از پاداش من به خانه بازنگشته است! ابن زیاد گفت: «چرا چنین می گویی» ؟

ابن سعد گفت:

من نافرمانی خدا را کردم و از تو اطاعت کردم. حسین [علیه السلام] را که پسر دختر پیامبر خدا [(ص)] بود، یاری نکردم و دشمنان رسول خدا [(ص)] را یاری کردم و علاوه بر آن، صله رحم خود را بریدم. وای که گناه من چه بزرگ است و اندوه من در دنیا و آخرت زیاد است. سپس با چهره ای خشمگین و غمگین از مجلس ابن زیاد برخاست، درحالی که این آیه را تکرار می کرد: (ذلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ) ؛ «به درستی که این تباهی آشکار است» . (حج:۱۱)

۱- المجموعه الموضوعیه، ج ۴، ص ۸۵.

ز) نفرین هارون الرشید

هـارون الرشـید نیز عمر سـعد را نفرین کرد و او را به کفر و خروج از دین محکوم نمود. در این مورد داسـتان جالبی نقل شـده است که ذکر آن خـالی از لطف نیست. راویـان نقـل می کننـد که روزی اسـحاق بن ابراهیم را دسـتگیر کردنـد و او را به جرم الحـاد و بـد دینی نزد هارون الرشـید آوردنـد. وی رو به هارون کرد و گفت: «ای امیرالمؤمنین، من به خـدا و تمامی پیامبران و رسولان الهی ایمان دارم. این گناه من نیست. گناه من چیز دیگری است» !

هارون الرشید شگفت زده شد و پرسید: «آن گناه چیست» ؟

گفت: «ولایت شـما اهل بیت را دارم و اگر کسـی به شـما عشق ورزد و محبت شـما را بر خود واجب دانـد، باید به الحاد متهم گردد» ؟ هارون لبخندی زد و دسـتور داد که شمشـیر از گردن او بردارند. اسحاق چون چنین دید، ادامه داد: «ای امیرالمؤمنین، نظر شما درباره عمربن سعد، قاتل حسین علیه السلام چیست آنجا که می گوید:

یقولون: ان الله خالق جنه

ونار و تعذیب و غل یدین

می گویند که خداوند بهشتی آفریده و در کنار آن دوزخی با عذاب و غل و زنجیر نیز آفریده است.

هارون لحظه ای سر فرو برد و مدتی تأمل کرد و گفت:

خداوند لعنت کند عمربن سـعد را که به وجود آفریدگار و پیامبری و برانگیخته شدن پیامبران اعتقادی نداشت. ای اسحاق! آیا می دانی که این سخن خود را از چه کسی گرفته است؟

اسحاق گفت: «آری ای امیرالمؤمنین. او آن را از شعر یزیدبن معاویه گرفته است» .

هارون گفت: «یزید چه گفته است» ؟

اسحاق گفت: یزید گفته است:

علیه هاتی و أعلنی و ترنمی

بذلک إنی لا احب التناجیا

حدیث أبی سفیان لما سجا به

إلی أحد حتّی أقام البواکیا

ألا هات فاسقینی علی ذاک قهوه

تخیرها العنسی کرما شئآمیا

اذا ما نظرنا فی أمور قدیمه

وجدنا حلالاً شربها متوالیا

فرام به عمر علیاً ففاته

وأدرکه الشیخ اللعین معاویا

فان مت یا ام الاحیمر فانکحی

و لا تأملی بعد الممات تلاقیا

فان الذی حدثت فی یوم بعثنا

أحادیث زور تترک القلب ساهیا

ولولا فضول الناس زرت محمدا

بمشموله صفراء تروی عظامیا

ولا خلف بین الناس ان محمداً

تبوأ قبراً بالمدینه ثاویا

فقد ینبت المرعی علی دمن الثری

له غصن من تحته السر باديا

ونفنی و لا تبقی علی الأرض دمنه

و تبقی حزازات النفوس کما هیا

ای علیّه، جام را به دست من بده و آواز بخوان و شادباش و بدان که من پنهان کاری را دوست ندارم.

این سخن ابوسفیان است هنگامی که آرام گرفت و پس از آرام گرفتنش، بر او گریه و زاری نمودند.

بیا و در پی شراب به من قهوه بنوشان، آن هم در پی شرابی که از تاکستان های شام گرفته شده باشد.

اگر به گذشته بنگریم، می بینیم که نوشیدن پی در پی آن حلال است.

عمر به سوی علی علیه السلام تیری پرتاب کرد که به او اصابت نکرد، ولی پیرمرد نفرین شده یعنی معاویه موفق به اصابت وی شد.

ای ام احیمر، اگر من مُردم، پس از من ازدواج کن و بیهوده به این امیدوار نباش که پس از مرگ ملاقاتی باشد. . .

و چیزی که به ما درباره روز برانگیخته شدن گفته اند، سخنان نادرستی است که

قلب را بی خبر نگه می دارد.

اگر ترس از مردم نبود حضرت محمد (ص) را با جام زردی زیارت می کردم که استخوان های تشنه ام را سیراب می کند. . .

و بین مردم هیچ اختلافی در این نیست که حضرت محمد (ص) قبری در مدینه دارد.

به درستی که گیاهان بر روی دشت می رویند و دارای شاخ و برگی می شوند که راز حیات از زیر آن پدیدار است.

ما از بین می رویم و نابود می شویم و بر روی زمین هیچ گیاهی نخواهد ماند، ولی خواهش های نفسانی همان طور که بود باقی می ماند.

هارون چون این ابیات را شنید، اندوهگین شد و تکرار کرد: «خداوند یزید را لعنت کند که وجود آفریدگار و برانگیخته شدن پیامبران و پیامبری را باور نداشت. ای اسحاق! آیا می دانی که این سخن خود را از چه کسی گرفته است» ؟

گفت: «آری ای امیرالمؤمنین! آن را از شعر پدرش معاویه گرفته است» .

هارون گفت: «معاویه چه گفته است» ؟

اسحاق گفت: او چنین می گوید:

سائلو الدیر من بصری صبابات

فلا تلمنی و لا تغنی الملامات

قم نجلو فی الظلماء شمس ضحی

نجومها الزهر طاسات و کاسات

لعلنا ان یدع داعی الفراق بنا

نمضی و أنفسنا منها رویات

خذ ما تعجل و اترک ما وعدت به

فعل اللبیب فللتاخیر آفات

قبل ارتجاع اللیالی کل عاریه

فإنما خلع الدنیا استعارات

از ساکنان دیر شهر بصری دربارهه زیبا رویان بپرس و مرا ملامت مکن و آوازهای ملامت آمیز مخوان.

برخیز و در تاریکی شب، آفتاب صبحدم را که در جام می جلوه گر است تهیه کن.

باشد که چون لحظه مرگ و فراق برسد، از می سیراب شده باشیم.

آنچه را که در دنیا به تو داده شده بگیر و وعده های آخرت را رها کن که این، کار عاقلان است و در تأخیر آن آفتی نهفته است.

قبل از اینکه اشیای امانتی را از تو بگیرند (بهره ببر) که تمامی زر و زیور دنیا استعاره است.

هارون چون این را شنید، معاویه را لعن کرد و درباره او همان چیزی را گفت که درباره یزید گفته بود. (۱)

ح) سرنوشت عمربن سعد

عمربن سعد فرزند سعدبن ابی وقاص، یکی از صحابه رسول اکرم (ص) بود. طبری در تاریخ خود می گوید: حارث مرا روایت کرد و گفت: ابن سعد از ابوبکر اسماعیل بن محمدبن سعدبن ابی وقاص روایت کرد که گفت: «هنگامی که مردم در مدینه با علی علیه السلام بیعت کردند، هفت نفر از بیعت با آن حضرت خودداری کردند و یکی از آنان سعدبن ابی وقاص بود» . (۲)سید المقرم می گوید:

سعدبن ابی وقاص عذری غیر قابل قبول نزد خدا و رسولش آورد و گفت: از کسی پیروی نخواهم کرد مگر آنکه خداوند به او شمشیری عطا فرماید تا با آن بتوان مؤمن را از کافر بازشناخت. (۳)

«مسعودی» در «مروج الذهب» می گوید: روزی معاویه و سعدبن ابی وقاص به حج رفتند. هنگامی که مراسم حج به پایان رسید، به «دارالندوه» رفتند. معاویه سعد را روی تخت خود نشاند و شروع به دشنام دادن به امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام کرد.

۱- حیاه الامام الحسین علیه السلام، ج ۳، صص ۱۱۵و ۱۱۶.

۲- تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۱۵۶.

۳- مقتل الحسین علیه السلام، حاشیه، ص ۷۵، به نقل از الکامل فی التاریخ؛ سیر اعلام النبلاء، الذهبی، ج ۱، صص ۷۹- ۸۳.

سعد گفت: «مرا بر تخت خود نشاندی و دشنام علی علیه السلام می گویی؟ به خدا سوگند که اگر یکی از خصلت های علی علیه السلام در من بود، آن را از تمام دارایی های دنیا برتر می دانستم» . سپس شروع به ذکر فضایل حضرت علی علیه السلام نمود و گفت: «به خدا سوگند تا زمانی که زنده ام، وارد خانه تو نخواهم شد» . سپس از جای خود برخاست.

مسعودی می گوید: هنگامی که سعد این سخن را بر زبان آورد، از جای برخاست تا برود؛ معاویه گفت:

بنشین تا جواب آنچه که گفتی بشنوی. هیچ گاه تا این حد در نظر من پست و بدذات نبوده ای. حال که چنین می گویی، پس چرا او را یاری نکردی و از بیعت با او خودداری کردی؟

در کتاب الاستیعاب در شرح حال سعد آمده است که معاویه شعری برای سعد فرستاد و در آن، وی را به طرفداری از خود ترغیب کرد. سعد در جواب او ابیات زیر را فرستاد:

أتطمع فی الذی اعطی علیاً

علی ما قد طمعت به العفا

لیوم منه خیر منک حیاً

ومیتاً أنت للمرء الفداء

فأما أمر عثمان فدعه

فأن الرأی أذهبه البلاء

آیا در چیزی که به علی علیه السلام داده شده طمع می ورزی. پس بدان که بر آنچه طمع ورزیده ای، دست نخواهی یافت.

یک روز از زندگی علی علیه السلام از زنده و مرده تو بهتر است و تو باید فدای او شوی.

و اما در مورد موضوع عثمان، به درستی که این بلا نظر مرا از بین برده است.

این در مورد پدرش. حال در مورد خودش بدانید؛ عمر شخصی فرومایه بود که فرماندهی لشکر ابن زیاد برای جنگ با امام حسین علیه السلام را بر عهده داشت. پیش از آن در منطقه ای به نام «حمام اعین» با چهار هزار سرباز اردو زده بود و تصمیم داشت تا به

منطقه مرزی «دستبی» برود و با اهالی دیلم بجنگد. ابن زیاد به وی وعده فرمانداری ولایت ری را داد.

او در واقعه کربلا ۳۸ سال داشت و چون مختار ثقفی برای مجازات قاتلان امام حسین علیه السلام قیام کرد، ابتدا به او امان نامه داد. سپس برای اینکه او را از چشم مردم بیندازد، گروهی از زنان را اجیر کرد تا هر روز در کنار خانه اش بنشینند و برای امام حسین علیه السلام گریه کنند. این کار سبب شد که رهگذران می فهمیدند صاحب این خانه قاتل سید الشهدا علیه السلام است. پس از مدتی عمر سعد به ستوه آمد و از مختار خواست تا آنها را از منزل او پراکنده کند. مختار گفت: «آیا امام حسین علیه السلام مستحق گریه و زاری نیست» ؟ (۱)

خبر زنده بودن ابن سعد چون به محمد حنفیه رسید، ناخشنودی خود را از این کار مختار اعلام کرد.

ابو مخنف می گوید: «موسی بن عامر» مرا روایت کرد و گفت: یکی از کسانی که مختار را برای قتل عمربن سعد تحریک کرد، شخصی به نام «یزید بن شراحیل انصاری» بود. وی نزد محمد حنفیه (برادر امام حسین علیه السلام) آمد و بر او سلام کرد. سپس سخن را به موضوع مختار کشاند و درباره قیام و خون خواهی او و کشتن قاتلان اهل بیت علیهم السلام سخن گفت. محمد حنفیه گفت: «مختار ادعا می کند که شیعه ماست، ولی قاتلان امام حسین علیه السلام هم نشینان وی اند و در کنار وی نشسته و با وی هم سخن اند» . یزیدبن شراحیل این جمله را به خاطر سپرد و چون به کوفه برگشت، نزد مختار رفت و بر او سلام کرد. مختار پرسید: آیا مهدی (محمدبن حنفیه) را دیدی؟ گفت: آری. گفت: به تو چه گفت؟ یزیدبن شراحیل آنچه را که شنیده بود برای او گفت. (۲)

ابومخنف گوید: «ابوالاشعر موسی بن عامر» برای من روایت کرد که روزی مختار

۱- مقتل الحسین، ص۲۰۶.

۲- تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۱۷۶.

رو به هم نشینان خود کرد و گفت: به خدا سوگند، فردا مردی را با گام های بزرگ و چشمان فرورفته و ابروان به هم پیوسته خواهم کشت که از قاتلان امام حسین علیه السلام است و کشتن او باعث خوشحالی مؤمنان و فرشتگان مقرب الهی خواهد شد.

«هیثم بن اسود نخعی» نزد مختار بود و این سخن را شنید. با خود اندیشید که مختار قصد دارد عمربن سعدبن ابی وقاص را بکشد. چون به منزل بازگشت، پسرش، عریان را فراخواند و به او گفت: امشب نزد ابن سعد برو و این خبر را به او برسان و بگو: «بر حذر باش که مختار قصد کشتن تو را دارد و غیر از تو در ذهن او نیست» . پسرش نزد ابن سعد رفت و با او خلوت کرد و پیام پدر را رساند. عمر گفت: «خداوند به پدرت به خاطر این کار برادرانه جزای خیر دهد! مختار چگونه می خواهد چنین کاری با من بکند؟ ! او که به من امان نامه داده است» . (۱)

ط) چرا امان نامه

مختار در آغاز قیام سعی کرد با مردم به خوبی رفتار نماید و محبت آنان را به خود جلب کند. در این میان «عبدالله بن جعدهبن هبیره» به سبب نزدیکی اش به علی علیه السلام از نزدیک ترین افراد به مختار بود. عمر بن سعد به نزد عبدالله بن جعده رفت و به او گفت: «من خود را از مختار در امان نمی بینم. از تو می خواهم که نزد او بروی و برای من امان نامه ای بگیری» . وی نیز چنین کرد. ابومخنف گوید: من این امان را دیدم و خواندم. آن امان نامه به شرح زیر بود:

به نام خداوند بخشنده و مهربان

این، امان نامه ای است از طرف مختاربن ابی عبیده به عمربن سعدبن ابی وقاص مبنی بر اینکه تو و مال و خانواده و خاندان و فرزندانت در امانید و برای کاری

۱- تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۱۷۶.

که در گذشته کرده ای بازخواست نخواهی شد تا زمانی که گوش فراداری و اطاعت کنی و در خانه و خانواده و دیار خود بمانی و هر کدام از مأموران و شیعه آل محمد و سایر مردم که عمربن سعد را ببینند، نباید متعرض وی شوند.

شاهدان بر این امان نامه سائب بن مالک و احمربن شمیط و عبدالله بن شداد و عبدالله بن کامل می باشند. مختار خدای را گواه می گیرد که به امان نامه داده شده به عمربن سعد پایبند باشد، تا آن گاه که کاری یا حدثی از وی سر نزند، و خداوند برای شاهد و گواه، کافی است. (۱)

ابومخنف می گوید: ابوجعفر محمدبن علی می گوید: «در امان نامه مختار به عمر بن سعد که آمده بود کاری یا حدثی از وی سر نزند» ، منظورش از حدث، رفتن به مستراح بوده است.

ی) فرار ابن سعد

ابومخنف می گوید: هنگامی که عریان، سخنان مختار را برای عمربن سعد بازگو و او را از نیت وی آگاه کرد، عمر شبانه به حمام رفت. سپس با خود اندیشید: باید به خانه برگردم. پس بازگشت و از روستای روحاء (۲)عبور کرد و بامداد، خود را به خانه رساند. موضوع را به غلام خود گفت و با او در مورد امان نامه و مضمون آن مشورت کرد. غلام گفت: چه کاری از آنچه کردی بزرگ تر است! تو خانه و کاشانه خود را رها کردی، بهتر بود که در خانه می ماندی تا بهانه ای به دست این مرد ندهی. پس ابن سعد پشیمان شد و به خانه برگشت. خبر فرار وی به مختار رسید. مختار گفت: در گردن او زنجیری است که هرچه تلاش کند که فرار نماید، نخواهد توانست. منظور مختار از این

۱- تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۱۷۶.
۲- تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۱۷۷؛ روحاء نام روستایی از روستاهای بغداد است که در کنار رودخانه عیسی در نزدیکی السندیه قرار دارد، و نیز نام محلی بین مکه و مدینه است که حدود سی میل با شهر مدینه فاصله دارد.

سخن، دعای امام حسین علیه السلام در حق ابن سعد است که فرمود: «پس از من، خداوند کسی را بر تو چیره خواهد کرد که تو را در بسترت به قتل خواهد رساند» . (۱)

ک) کشتن عمربن سعد

ابومخنف می گوید: چون بامداد شد، مختار رئیس نگهبانان خود، ابو عمرو را نزد عمربن سعد فرستاد و دستور داد که او را نزد وی بیاورد. ابوعمرو نزد ابن سعد رفت و گفت: برخیز و امیر را اجابت کن. عمر از جای برخاست و ناگهان پایش در جبه گیر کرد و افتاد. ابو عمرو از فرصت استفاده کرد و او را با شمشیر زد و به قتل رساند سر او را در پایین قبایش گذاشت و آن را برداشت و نزد مختار آورد.

مختار به فرزند عمر، حفص گفت: «او را می شناسی» ؟

گفت: «آری و پس از او خیری در زندگی وجود ندارد» .

مختار گفت: «راست گفتی، بدان که بعد از وی زندگی نخواهی کرد» .

قرشی در کتاب المختار الثقفی گوید: مختار دستور اعدام وی را صادر کرد و رو به اطرافیان کرد و گفت:

عمربن سعد به جزای شهادت امام حسین علیه السلام و فرزندش حفص به جزای شهادت علی بن حسین علیه السلام. به خدا سوگند اگر سه چهارم قریش را بکشم جزای انگشتی از انگشتان آن حضرت نخواهد بود. (۲)

آن گاه مختار دستور داد تا جنازه عمربن سعد و فرزندش را به صلابه بکشند و سر ابن سعد را بر روی نی در شهر کوفه قرار دهند تا این دعای امام حسین علیه السلام در مورد او تحقق یابد که حضرت به او فرمود: «گویا می بینم که سر تو را بر روی نی

۱- المختار الثقفی، باقر شریف القرشی، ص ۲۳۹.

۲- المختار الثقفی، باقر شریف القرشی، ص ۲۴۰.

در کوفه نصب کرده اند و کودکان کوفه به سوی آن سنگ پرتاب می کنند و آن را به بازی گرفته اند» .

حمیده دختر عمربن سعد در مرگ پدرش شیون کرد و این ابیات را سرود:

لوکان غیر أخی قسیّ غرّه

أو غیر ذی یمن و غیر الاعجم

سخی بنفسی ذاک شیئاً فاعلموا

عنه و ما البطریق مثل الألأمِ

أعطی ابن سعد فی الصحیفه و ابنه

عهداً یلین له جناح الأرقم

اگر شخص ستمکار، غیر از برادرم را فریب می داد و یا شخص خوش طالعی را می فریفت این امر بر نفس من ناگوار نمی آمد و بدانید که هیچ گاه فرد مغرور و خودپسند همانند فرد متواضع نیست. به ابن سعد و پسرش امان نامه داده شد اما توجهی به این امان نامه نشد.

این واقعه بر دل و جان من گران آمده است.

هنگامی که مختار، عمر و پسرش را کشت، سرهای آنان را همراه نامه ای با «مسافربن سعید بن نمران ناعطی» و «ظبیان بن عماره تمیمی» به نزد محمد بن حنفیه فرستاد. متن نامه بدین شرح بود:

به نام خداوند بخشنده مهربان

به (مهدی) محمدبن علی علیه السلام از مختاربن ابی عبیده ثقفی

سلام بر تو باد ای مهدی و من خدای را که خدایی جز او نیست، سپاس می گویم، اما بعد، به درستی که خداوند - تبارک و تعالی - مرا نعمتی بر دوستان شما و نقمتی بر قاتلان و دشمنان شما قرار داده است و آنان به لطف و فضل الهی، کشته و اسیر و فراری اند و خدای را شکر می کنم که قاتلان شما را به جزایشان رساند و طرفداران شما را یاری داد. اکنون سر عمربن سعد و پسرش را برایت می فرستم و به تو اطلاع می دهم که من تا آنجا که توانستم، کسانی را که در ریختن خون امام حسین علیه السلام و خاندانش شرکت داشتند، کشتم و خداوند از

تعقیب باقیمانـده آنـان ناتوان نیست. من نیز تا زمانی که بشـنوم یکی از آنها بر روی زمین راه می رود، دست نخواهم برداشت. پس ای مهدی، نظرت را برای من بنویس تا از آن پیروی کنم و بر اساس آن عمل نمایم. سـلام بر تو باد ای مهدی و رحمه الله و برکاته. (۱)

این نـامه بازگوکننـده شـادی و سـرور مختـار در قتل عمربن سـعد است و همچنین از تصـمیم جـدی وی برای ریشه کن کردن تمـامی کسـانی که در ریختن خون امـام حسـین علیه السـلام و اهـل بیت و یارانش سـهیم بوده انـد، حکایت دارد و اینکه آرام نخواهد نشست تا ریشه این تبهکاران را بخشکاند.

این هـدیه گرانبها چون به محمـدبن حنفیه رسـید، بسیار خوشـحال شـد و رو به قبله نمود و سـجده شـکر به جای آورد و برای مختـار دعـا کرد و گفت: «بارخـدایا! این عمـل مختـار را فراموش مکن و او را از طرف اهل بیت پیامبرش بهترین جزا و پاداش بده» . (۲)

۳. حضرت علی اکبر علیه السلام

اشاره

هر کس که حضور قوی و سرشار از کرامت داشته باشد و به شهادت، مفتخر گردد، منبع صفا و جاودانگی است و دربرگیرنده تمـام ریشه هـای پـاکی و وجـدان است. علی اکـبر علیه السـلام در حقیقت نمایـانگر چنین شخصـیتی است. او ادامه دهنـده راه رسول اکرم (ص) و ریشه های علوی است و نشان از کسـی دارد که برای رشـد اسـلام و تثبیت ریشه های آن وارد جنگ های بزرگی گردیـد و بـا وجود فاصـله زمـانی بین صـدر اسـلام و واقعه کربلاـ کربلاـ شاهـد بردبـاری، جهاد و دلاوری او تا لحظه شهادت بود.

روایت های وارده در این مورد، مرسل است که میزان اعتماد به آنها از هر راوی به

۱- تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۱۷۸.

۲- المختار الثقفی، ص ۲۴۱.

راوی دیگر بـا تـوجه به گرایش هـای مختلـف راویـان، متفـاوت است. از این رو، برخی از روایت هـا متفاوتنـد که این به علت توجه نکردن تاریخ نگاران وابسته به نظام دولتی بوده است، ولی با این وجود، به جوهره و اصل موضوع آسیب نرسیده است.

یکی از اختلاـف هـای آنـان، سـال تولـد علی اکبر علیه السـلام است. برخی معتقدنـد که ایشـان در یازدهم شـعبان و در اوایل خلافت عثمان بن عفان به دنیا آمده است. دیگری می گوید او دو سال قبل از کشـته شدن عثمان یعنی، در سال ۳۳ه. ق به دنیا آمـده است. مرحوم سـید عبدالرزاق مقرم (۱)به نقـل از ابن ادریس حلی در کتـاب مزار السـرائر و سـید محسن امین در کتـاب اعیان الشیعه (۲)گفته انـد او در سال۴۱ و یـا ۳۵ه. ق به دنیـا آمـده است. این سـخن بـا واقعیت منطبق نیست؛ زیرا بیشتر تـاریخ نگـاران بر این باورنـد که علی اکبر علیه السـلام در دوره خلافت عثمان به دنیا آمـده است و عثمان در سال ۳۵ه. ق کشته شد. آنچه این نظر را تأیید می کند، این است که حضـرت علی اکبر علیه السـلام از جد بزرگوارش حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام بدون واسطه حدیث نقل می نمود و خداوند به موضوع آگاه تر است. (۳)

الف) نام گذاری علی اکبر علیه السلام

لقب «اکبر» بدین علت است که آن حضرت از امام سجاد بزرگ تر است. گفته اند که امام حسین علیه السلام شش پسر داشت که سه پسـر ایشـان به نـام علی بوده انـد و کنیه آنهـا به ترتیب اکبر، اوسـط و اصـغر بود تـا بتوان آنهـا را از یکـدیگر تمییز داد. (۴)سیـد عبـدالرزاق مقرم معتقـد است که امام سـجاد علیه السـلام از حضـرت علی اکبر علیه السـلام کوچک تر است و در این مورد دلایلی به شرح زیر می آورد:

۱- علی الاکبر، عبدالرزاق المقرم، ص ۱۲.

۲- اعیان الشیعه، ص ۲۶۰.

۳- علی الاکبر، ص ۱۲.

۴- الفصول المهمه، ابن صباغ المالکی، ج ۲، ص ۱۵۱.

یک - «ابن جریر طبری» در کتاب «تاریخ الامم و الملوک» سخنان حمید بن مسلم را نقل می کند که گفت: «به نزد علی بن الحسین علیه السلام اصغر رسیدم و او بیمار بود» . در «المنتخب» ذیل پیوست فصل دوازده از تاریخ صفحه نوزده می گوید: «امام حسین فرزندی به نام علی اکبر داشت که فرزندی از او نمانده است و فرزندی به نام علی اصغر (امام سجاد) داشت که مادرش «ام ولد» (۱)(شهربانو) بوده است» .

در صفحه ۸۸ نیز می گوید: «علی بن الحسین همراه پدرش در کربلا به شهادت رسید و فرزندی از وی نماند. علی اصغر نیز که ۲۳ سال داشت، در کربلا همراه پدرش بود، وی آن هنگام در بستر بیماری بود» .

دو - «ابن قتیبه» در کتاب «المعارف» (۲)می گوید: «امام حسین علیه السلام فرزندی به نام علی اکبر داشت که مادرش دختر «ابی مره» بود و فرزندی دیگر به نام علی اصغر (امام سجاد) داشت که مادرش ام ولد (شهربانو) بود» . در صفحه ۹۴ نیز می گوید: «نوادگان امام حسین علیه السلام همه از نسل علی بن الحسین اصغر می باشند» .

سه - «دینوری» در «اخبار الطوال» (۳)آورده است: «پیش از این علی بن الحسین اکبر را ذکر کردیم.» در صفحه ۲۵۶ گوید: «از بین یاران امام حسین علیه السلام و فرزندانش و فرزندان برادرانش به غیر از علی اصغر هیچ کس نجات نیافت و ایشان نوجوان بودند» .

این تعبیر با واقعیت های تاریخی تناقض دارد؛ زیرا در تاریخ آمده است که امام سجاد در کربلا متأهل بود و برخی از مورخان و نویسندگان مقاتل ذکر می کنند که فرزندشان امام باقر علیه السلام نیز که سه یا چهار سال داشته، با ایشان در کربلا بوده است. استفاده از واژه «نوجوان» با لفظ مراهق از دینوری در شأن امام سجاد علیه السلام شایسته نیست.

۱- در اصطلاح فقهی، کنیزی که از صاحب خود صاحب فرزند شود، ام ولد گفته می شود.

۲- المعارف، ابن قتیبه، ص ۹۳.

۳- اخبار الطوال، الدینوری، ص ۲۵۴.

چهار – «یعقوبی» در کتاب «التاریخ» (۱)گوید: «نوادگان امام حسین علیه السلام همه از نسل علی بن حسین علیه السلام اصغر می باشند» .

پنج – «القرمانی» در «التاریخ» (۲)می گوید: «شمر تصمیم گرفت که علی بن حسین اصغر علیه السلام (امام سجاد) را به شهادت برساند و ایشان بیمار بودند» .

شش – «الدمیری» در کتاب «حیاه الحیوان» در ماده «البغل» گوید: «علی بن حسین اصغر، ملقب به «زین العابدین» است و برادر بزرگ تری داشت که علی نامیده می شد و با پدرش در کربلا به شهادت رسید» .

هفت – «السهیلی» در کتاب «الروض الآنف» می گوید: «همراه با امام حسین علیه السلام در کربلا علی اکبر به شهادت رسید، اما علی اصغر (امام سجاد) با او به شهادت نرسید و مادرش «ام ولد» بود. وی «سلافه، دختر یزدگرد» بود» . (۳)

هشت – «الشعرانی» در «لواقح الأنوار» می گوید: «فرزندان امام حسین علیه السلام علی اکبر و علی اصغر بودند که نوادگان امام حسین علیه السلام از نسل وی هستند» . (۴)

نُه – «سبط بن الجوزی» در «تذکره الخواص» می گوید: «علی اکبر علیه السلام همراه پدرش به شهادت رسید و علی اصغر، زین العابدین، که نسل امام حسین علیه السلام از او می باشد» . (۵)

ده – «ابن کثیر» در «البدایه والنهایه» (۶)گوید: «علی بن حسین علیه السلام مشهور به زین العابدین است و برادر بزرگ تری داشته است که به او نیز علی می گفتند و همراه پدرش به شهادت رسید» .

۱- تاریخ الیعقوبی، یعقوبی، ج ۲، ص ۹۴.

۲- التاریخ، القرمانی، ص ۱۰۸.

۳- الروض الآنف، السهیلی، ج ۲، ص ۳۲۶.

۴- لواقح الآنوار، الشعرانی، ج ۱، ص ۲۳.

۵- تذکره الخواص، ص ۱۵۶.

۶- البدایه و النهایه، ج ۹، ص ۱۰۳.

یازده - «الدیار بکری» در «تاریخ الخمیس» (۱)گوید: «زین العابدین علیه السلام ۲۳ سال سن داشت که همو علی اصغر است و اما حضرت علی اکبر علیه السلام همراه پدرش به شهادت رسید» .

دوازده - «ابن خلکـان» در «وفیـات الاعیان» (۲)در شـرح حال حضـرت سـجاد علیه السلام گوید: «به زین العابدین علیه السلام، علی اصغر گفته می شود و نسل امام حسین علیه السلام از او می باشند» .

سیزده - «الصـبان» در کتـاب «اسـعاف الراغبین» (۳)گویـد: «از فرزنـدان امام حسـین علیه السـلام یکی علی اکبر علیه السـلام و دیگری علی اصغر علیه السلام است که نسل امام حسین علیه السلام از اوست» .

چهـارده - «حافـظ علی بن محمـد بن علی الخراز الرازی القمی» در «کفـایه الاثر» (۴)، از نسـخه پیوستی به «اربعین» مجلسـی و «خرایج» راوندی در باب احادیث وارده از امام حسین علیه السلام گوید: «عبید الله بن عبدالله بن عتبه» می گوید:

در نزد امام حسـین علیه السـلام بودم که دیدم علی بن حسـین اصـغر بر ایشان وارد شد، و امام حسین علیه السلام او را نزد خود فراخواند و بین دو چشمان او را بوسید و بر امامت وی و امامت حضرت باقر علیه السلام بعد از وی تصریح کرد.

پانزده - «شیخ صدوق» در کتاب «المجالس» ، مجلس ۳۰ از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود: «امام حسین علیه السلام همراه فرزندانش علی اکبر و علی اصغر به کربلا رفتند» . (۵)

شـانزده - «الشـبلنجی» در «نورالابصار» گویـد: «از فرزنـدان امام حسـین علیه السـلام یکی علی اکبر علیه السـلام است که همراه پدرش به شهادت رسید و دیگری علی اصغر

۱- تاریخ الخمیس، الدیار بکری، ج ۲، ص ۳۱۹.

۲- وفیات الاعیان، ابن خلکان، ج ۱، ص ۳۴۷.

۳- اسعاف الراغبین بهامش نور الابصار، الصبان، ص ۱۹۴.

۴- کفایه الاثر، علی بن محمد الرازی، ص ۳۱۸.

۵- المجالس، شیخ صدوق، ص ۹۳.

زین العابدین علیه السلام است» . (۱)

هفده - «الشیخ فخر الدین الطریحی» در کتاب «المنتخب» (۲)، امام سجاد علیه السلام را به اصغر توصیف نموده و معتقد است، علی اکبر علیه السلام به شهادت رسید.

تمامی تاریخ نگارانی که نام برده شدند، امام سجاد علیه السلام را علی اصغر علیه السلام نامیده اند و برخی دیگر فقط به این موضوع اشاره کرده اند که فرزند بزرگ تر علی اکبر علیه السلام بود که همراه پدرش به شهادت رسید و درباره امام زین العابدین علیه السلام چیزی نگفته اند و او را به نام اصغر، توصیف نکرده اند.

از جمله آنان می توان افراد زیر را نام برد:

یک - «ابن اثیر» در «الکامل» (۳)گوید: «اولین کسی که از خاندان ابی طالب به شهادت رسید، علی اکبر علیه السلام بود که مادرش لیلی نام داشت» .

دو - «مسعودی» در «مروج الذهب» (۴)و در «التنبیه و الاشراف» (۵)گوید: «آن که با پدرش به شهادت رسید علی اکبر علیه السلام بود» .

سه - «ابن الصباغ» در «الفصول المهمه» (۶)گوید: «علی اکبر علیه السلام با امام حسین علیه السلام به شهادت رسید» .

چهار - «ابن العماد» ، در «شذرات الذهب» (۷)گوید: «دو پسر امام حسین، علی اکبر علیه السلام و عبدالله علیه السلام، همراه وی به شهادت رسیدند» .

پنج - «المحب الطبری» در «ذخائر العقبی» گوید: «علی اکبر علیه السلام همراه پدرش به

۱- نور الابصار، الشبلنجی، ص۱۹۴.

۲- المنتخب، فخر الدین الطریحی، ص ۲۰.

۳- الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۳۰.

۴- مروج الذهب، المسعودی، ج ۲، ص ۹۱.

۵- التنبیه والاشراف، المسعودی، ص۲۶۳.

۶- الفصول المهمه، ابن الصباغ، ص ۲۰۹.

۷- شذرات الذهب، ابن العماد، ج ۱، ص ۶۶.

شهادت رسید» . (۱)

شش – «الوطواط» در «غرر الخصائص» (۲)گوید: «اولین کسی که از اهل بیت به شهادت رسید، علی اکبر علیه السلام بود» .

هفت – «الشبراوی» در «الاتحاف بحب الاشراف» (۳)گوید: «علی اکبر علیه السلام همراه پدرش در کربلا به شهادت رسید» .

هشت – «کفعمی» در «المصباح» (۴)گوید: «سپس زیارت کن علی بن حسین علیه السلام را که بنا بر روایات علی اکبر بوده است» .

نُه – «میرزا ابوالقاسم تهرانی» در «شرح زیارت عاشورا» (۵)گوید: «آنچه که در بین تاریخ نویسان صحیح تر است، این است که علی اکبر علیه السلام در کربلا به شهادت رسید» .

ده – «ابن ادریس حلی» در «مزار السرائر» بیان می کند که علی اکبر علیه السلام به شهادت رسید و علمای تاریخ و نسب شناس همه بر این عقیده اند. از جمله آنان می توان «البلاذری» ، «العمری» و «ابن ابی الازهر» در کتاب «الفاخر» و «ابو علی بن همام» در «الانوار» و غیره را نام برد.

یازده – «میرزا محمد علی اردوبادی نجفی» می گوید که این دیدگاه در «النفحه العنبریه فی النسب و مفتاح النجا فی مناقب اهل العبا» نوشته «حارثی البدخشی» و «تذکرهالائمه» تألیف «مولی محمد باقر لاهیجی» و گروهی دیگر آمده است. (۶)

۱– ذخائر العقبی، المحب الطبری، ص۱۵۱.

۲– غرر الخصائص، الوطواط، ص ۲۲۹.

۳– الاتحاف بحب الاشراف، الشبراوی، ص۴۷.

۴– المصباح، ص ۵۰۳.

۵– شرح زیاره عاشوراء، میرزا ابوالقاسم الطهرانی، ص ۲۵۴.

۶– علی الاکبر، ص ۱۶.

ب) مادر علی اکبر علیه السلام

نام مادر حضرت علی اکبر علیه السلام «لیلی» دختر «أبی مُره بن عروه بن مسعود ثقفی» که مادرش میمونه دختر «ابی سفیان بن حرب بن امیه» است، می باشد. کنیه اش «أم شیبه» فرزند «صفوان» است. (۱)

در روایات آمده است: روزی معاویه از یارانش پرسید: «سزاوارترین افراد به خلافت کیست؟» گفتند: «تو» . گفت:

نه؛ سزاوارترین انسان به امر خلافت علی بن حسین بن علی علیهم السلام است؛ زیرا رسول الله (ص) جد اوست و در او شجاعت بنی هاشم و سخاوت بنی امیه و بزرگی قبیله ثقیف می باشد.

از این گفتار نتیجه می گیریم که معاویه می خواسته نظرها را از مشروع بودن خلافت امام حسین بگرداند و زمینه را برای ولایت عهدی پسرش یزید فراهم کند. مادر حضرت علی اکبر علیه السلام لیلی، بنت أبی مُره، از خاندانی بزرگوار و شریفی است. پدرش، أبی مُره، در دوره رسول اکرم (ص) به دنیا آمد که از یاران آن حضرت نیز بود. هنگامی که عروه، پدر ابی مره، به قتل رسید، او و برادرش، ابوالملیح، نزد پیامبر (ص) آمدند، ایشان را از کشته شدن پدرشان مطلع ساختند و ایمان آورده، به شهر طائف برگشتند. عروه یکی از آن دو شخصیت بزرگوار از نظر قریش بودند که قرآن درباره آنها به نقل قول از قریش می فرماید: (وَ قَالُوا لَوْ لاَ نُزِّلَ هـذَا الْقُرْآنُ عَلَى رَجُلٍ مِنَ الْقَرْيَتَيْنِ عَظِيمٍ) ؛ «و گفتند چرا این قرآن بر بزرگ مردی از دو قریه نازل نگردید» . (الزخرف: ۳۱)

و منظور از دو قریه (روستا) مکه و طائف است. در آن هنگام عروه بن مسعود ثقفی، بزرگ طائف و ولید بن مغیره مخزومی، ملقب به وحید، بزرگ مکه بود که بین اهالی مکه جایگاهی ویژه و ثروت فراوانی داشت و به تنهایی هزینه تهیه پرده خانه

۱- علی الاکبر، ص ۱۶. به نقل از: الاصابه فی تمییز الصحابه، ج ۳، ص ۲۴۹.

کعبه را می داد.

سید عبدالرزاق مقرم گوید:

بعد از درگذشت عبدالمطلب، زیراندازی برای ولید درمسجد الحرام در برابر کعبه و همسوی با خانه اش انداخته می شد. در آن دوره برای ابن جدعان نیز در همسوی با خانه اش و برای ابی طالب نیز در جایگاهی که پدرش می نشست، زیر انداز می انداختند.

ولید بن مغیره مخزومی، همان کسی است که مراد این آیه می باشد:

(ذَرْنِی وَ مَنْ خَلَقْتُ وَحِیداً * وَ جَعَلْتُ لَهُ مَالاً مَمْدُوداً * وَ بَنِینَ شُهُوداً) (المدثر:۱۱-۱۳)

[ای پیامبر] به من واگذار کسی را که تنها آفریدم، کسی که به او مال و ثروت فراوان دادم و پسران بسیاری که حاضر به خدمت اویند.

به علت جایگاه ویژه عروه بن مسعود، قریش در روز صلح حدیبیه او را برای بستن قرار داد صلح نزد پیامبر (ص) فرستاد. او در سال نهم هجری قمری ایمان آورد و به سوی قوم خویش بازگشت و آنان را به اسلام دعوت کرد، ولی آنان به او تیراندازی کردند و او را به شهادت رساندند. قبل از شهادت از او درباره شهادتش در راه خدا پرسیدند. گفت:

این کرامتی است که خداوند به من ارزانی داشته و شهادت را نصیب من کرده است، و بدانید که من بر همان عقیده و نظری هستم که شهدا همراه با رسول اکرم (ص) بودند، پس مرا با آنان دفن کنید.

پس از شهادت، او را با شهدا دفن کردند و رسول اکرم (ص) در حق وی فرمود: «او در بین قومش همانند مؤمن سوره یاسین در بین قومش می باشد» .

مسعود ثقفی جد بزرگ لیلی و مختار بن ابی عبیده ثقفی می باشد؛ زیرا لیلی دختر

ابی مُره بن عروه بن مسعود ثقفی، و مختار پسر ابی عبیده بن مسعود ثقفی است. بنابراین، ابومُره پدر لیلی، پسرعموی مختار است. (۱)

ج) صفات علی اکبر علیه السلام

تاریخ نگاران کسی را جز علی اکبر علیه السلام ذکر نمی کنند که در همه صفات شبیه رسول اکرم (ص) باشد. (۲)بهترین دلیل این موضوع، سخن امام حسین علیه السلام درباره وی است، هنگامی که علی اکبر علیه السلام به میدان می رفت. ایشان فرمود:

بار خدایا شاهد باش که اکنون جوانی به مصاف آنان می رود که شبیه ترین مردم از نظر چهره، اخلاق و سخن گفتن به رسول خدا (ص) می باشد و هرگاه که مشتاق دیدار پیامبر (ص) می شدیم، به او نگاه می کردیم. (۳)

«شیخ مفید» در «الارشاد» روایت می کند: «علی اکبر علیه السلام خوش چهره ترین مردم و شخصی کریم و بخشنده بود و گفته اند که در روستاها آتش روشن می کرد تا میهمانان به سوی آن روی آورند» .

«سید امین» نیز در کتاب «الایمان» (۴)می گوید: «شعرا به مدح و ثنای او می پرداختند» . و در ادامه می گوید که ابوالفرج اصفهانی در المقاتل از احمد بن سعید، از عبیدالله بن حمزه، از حجاج بن معتمر هلالی از عبیده و خلف الاحمر روایت می کند که ابیات زیر در مدح علی اکبر علیه السلام سروده شده است:

لم تر عین نظرت مثله

من محتف یمشی و من ناعل

یغلی نهی ء اللحم حتی اذا

انضج لم یغل علی الآکل

۱- علی الاکبر، ص ۱۰.

۲- اللهوف علی قتلی الطفوف، ص۳۹.

۳- اللهوف علی قتلی الطفوف، ص ۱۶۶.

۴- الایمان، ص ۲۶۲.

كان إذا شبت له ناره

يوقدها بالشرف القابل

كيما يراها بائس مرمل

أو فرد حی ليس بالآهل

لا يؤثر الدنيا على دينه

ولا يبيع الحق بالباطل

اعنى ابن ليلى ذا السدى والندى

اعنى ابن بنت الحسب الفاضل

چشم ها تاکنون در بین انسان ها همانند او ندیده است؛

او چنان بخشنده است که بهترین گوشت را می پزد و هنگامی که گوشت پخته شد، خود از آن نمی خورد.

و برای راهنمایی میهمانان، آتشی بر می افروزد که از دور دیده می شود؛

تا انسان های درمانده و بیچاره یا کسانی که غریب هستند آن را ببینند.

دنیا را بر دین ترجیح نمی دهد و حق را به باطل نمی فروشد؛

منظور من علی اکبر علیه السلام، فرزند لیلی، است که سروری از آن اوست؛

منظور من فرزند دختر رسول خدا (ص) با حسب و نسب فاضل است.

د) کنیه علی اکبر علیه السلام

حضرت علی اکبر علیه السلام با کنیزی ازدواج کرد و از او صاحب فرزند شد، این موضوع را سید عبدالرزاق مقرم ذکر نموده، اظهار می کند که روایت احمد بن ابی نصر البزنطی نشان می دهد که حضرت علی اکبر علیه السلام با کنیزی ازدواج کرده بود و از او فرزندی داشت. (۱)

همچنین نقل شده است که از امام رضا علیه السلام پرسیدند: «آیا مردی می تواند با کنیز ازدواج کند؟» فرمود: «اشکالی ندارد»

.

سپس ادامه می دهد تا زمانی که کنیز از ارباب خود صاحب فرزندی نشده باشد به

۱- علی الاکبر، ص ۱۹.

او «ام ولـد» نمی گوینـد. با توجه به این حـدیث علی اکبر علیه السـلام کنیزی داشـته است و از او صاحب فرزندی نیز شده بود. (۱)

ه) علی اکبر علیه السلام در کربلا

نقـل است که امـام حسـین علیه السـلام در کربلاـ لحظه ای به خواب رفت، سـپس بیـدار شـد و پس از حمـد و ثنای الهی، آیه استرجـاع را بر زبـان جـاری کرد. در این هنگام علی اکبر علیه السـلام که سوار بر اسب بود، به سوی ایشان آمـد و عرض کرد: «پدر جان! فدایت شوم، چرا خدا را حمد کردی و کلمههه استرجاع بر زبان راندی؟»

امام حسین علیه السلام فرمود:

ای فرزنـدم! برای لحظه ای خوابم برد و دیـدم که اسب در پی اسب می آیـد، آری به درستی که مردم به راه خود می رونـد و آرزوها به سوی ایشان رهسپار است، پس دانستم که منظور این خواب، واقعیت کشته شدن ماست.

علی اکبر علیه السلام عرض کرد: «پدر جان! خداوند تو را ناخوشی ندهد، آیا ما برحق نیستیم» ؟

حضرت فرمود: «بله، سوگند به خداوندی که بندگان به سویش برمی گردند، که ما بر حقیم» .

علی اکبر علیه السلام عرض کرد: «پس پدرجان! حال که ما بر حقیم، از مرگ نمی هراسیم» .

امام حسین علیه السلام فرمود: «خداوند به تو جزای خیر [دهد]، به بهترین جزایی که پسری از پدرش یافته است» .

و) علی اکبر علیه السلام در میدان جنگ

از کارهای ننگین و ظالمانه ای که عمر بن سعد انجام داد، جلوگیری از دسترسی

۱- انصار الحسین علیه السلام، ص ۱۲۹.

امام حسین علیه السلام و اهل بیت وی به آب فرات بود. ابن سعد گمان می کرد با این کار امام حسین علیه السلام را مجبور به تسلیم می کند. این کارهای ناجوانمردانه که ناشی از نیت بد دشمنان بود، دور از تصور امام حسین علیه السلام نبود؛ زیرا پیش از این، معاویه در جنگ صفین، آب را بر حضرت علی علیه السلام و لشکریانش بسته بود، ولی حضرت علی علیه السلام وقتی به آب دست یافت، آن را در اختیار دشمنانش قرار داد. امام حسین علیه السلام نیز لشکر حر بن یزید ریاحی را که هزار سوار بودند، سیراب نمود.

امام حسین علیه السلام هرگز حاضر نشد در برابر این گروه تبهکار و ظالم که به کار خود افتخار می کردند، سر تسلیم فرود آورد. از این رو، مهاجر بن اوس، یکی از لشکریان ابن سعد، به امام می گوید: «ای حسین! نمی بینی که آب همانند شکم های اژدها در جریان است، به خدا سوگند تا لحظه مرگ از آن نخواهی چشید» .

امام به او جواب داد: «من از خداوند می خواهم که مرا به آب برساند و آن را بر شما ببندد» .

روایت شده است، هنگامی که امام حسین علیه السلام چاره ای جز تهیه آب ندید و گریه و زاری کودکان تشنه را شنید، تیشه ای در دست گرفت و در کنار خیمه زنان شروع به کندن زمین کرد، ناگهان چشمه آب شیرینی پدیدار شد که همگی از آن نوشیدند و مشک های خود را از آن پر کردند، سپس آن چشمه ناپدید شد و اثری از آن برجای نماند.

سید عبدالرزاق مقرم از امام صادق علیه السلام روایت می کند:

در روز هشتم محرم، امام حسین علیه السلام پسرش، علی اکبر علیه السلام، را با سی سوار فرستاد تا آب بیاورند. آنان به لشکر انبوه دشمن یورش برده و بعد از درگیری های شدید، عاقبت خود را به آب فرات رسانده و مشک های خود را پرکرده و به خیمه گاه برگشتند. (۱)

۱- علی الاکبر، ص ۶۶.

ز) شهادت علی اکبر علیه السلام

تمامی مورخان معتقدند که اولین کسـی که از بنی هاشم به جنگ دشمن رفت، علی اکبر علیه السلام بود. وقتی وی عزم میدان کرد، زنان همچون نگین او را حلقه کردند و به او گفتند که بر غربت و بی کسـی ما رحم کن و برای جنگ شـتاب مکن، چرا که ما طاقت فراق تو را نـداریم. (۱)سپس امام حسـین علیه السـلام نگاهی ناامیـدانه به او انداخت و چشم فرونهاد و گریست و فرمود:

بار خدایا! شاهد باش که شبیه ترین مردم در خلق، رفتار و سخن گویی به رسول خدا، به جنگ آنان می رود و هرگاه که برای رسول خدا (ص) دل تنگ می شدیم، به او نگاه می کردیم.

برخی از منابع نقل می کنند که در ادامه فرمود:

خداوندا! برکت زمین را از این قوم بازدار، و پس از دور داشـتن برکات زمین، آنان را دچار تفرقه ساز، و آنها را پاره پاره کن و دچار گروه های متعـدد ساز، و هیـچ گاه حمکرانان را از آنان خشـنود مساز، به درستی که آنان ما را دعوت کردنـد تا یاری کنند، و سپس رو برگردانده، به جنگ ما آمدند.

سپس امام حسـین علیه السـلام رو به ابن سـعد کرد و فریاد کشـید: «ای ابن سعد! خداوند نسل تو را برکند، همان طور که نسل مرا برکندی» .

«شیخ قریشی» به نقل از «بحارالانوار» و «الفتوح» خوارزمی نقل می کند که امام حسین علیه السلام فرمود:

خداونـد به تو برکتی در کار ندهـد و بعـد از من کسـی را بر تو مسـلط کند که تو را در بسترت بکشد، همان طور که رحم مرا قطع کردی و قرابت و فامیلی مرا از رسول اکرم (ص) رعایت نکردی.

۱- موسوعه کربلاء، ج ۱، ص ۱۱۷.

سپس این آیه را تلاوت فرمود:

(إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَی آدَمَ وَ نُوحاً وَ آلَ إِبْرَاهِیمَ وَ آلَ عِمْرَانَ عَلَی الْعَالَمِینَ*ذُرِّیَّهً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَ اللَّهُ سَمِیعٌ عَلِیمٌ) (آل عمران:۳۳ – ۳۴)

به راستی که خداوند آدم، نوح، خاندان ابراهیم و خاندان عمران را بر جهانیان برگزید، و فرزندانی هستند که برخی از نسل برخی دیگرند و خداوند شنوا و دانا است.

سپس علی اکبر وارد میدان معرکه شد در حالی که در سینه اش روح اسلام، هیبت جدش پیامبر (ص) و شجاعت امیرالمؤمنین علیه السلام را داشت و این ابیات را به رجز می خواند:

أنا علی بن الحسین بن علی

نحن ورب البیت أولی بالنبی

تالله لایحکم فینا ابن الدعی

من علی بن حسین بن علی هستم. به خداوند کعبه که ما به پیامبر نزدیک تر و اولی تر هستیم.

به خداوند قسم می خوریم که اجازه ندهیم زنا زاده ای بر ما حکومت کند.

در این هنگام در میدان کارزار زیر پای لشکریان ابن سعد به لرزه در آمد، و عبدالحسین صادق چه خوش سروده است:

ورث الصفات الغر وهی تراثه

من کل غطریف و شهم اصید

فی بأس حمزه و فی شجاعه حیدر

بإبا الحسین و فی مهابه أحمد

و تراه فی خلق و طیب خلائق

وبلیغ نطقٍ کالنبی محمد

صفات بزرگی و جوانمردی را از دلیرانی بزرگ و شجاع به ارث برده بود؛ در سختی و شدت همچون حمزه و در شجاعت

همچون حیدر و در بزرگ منشی و عزت نفس همچون حسین و در مهابت و عظمت همچون پیامبر (ص) بود.

و در خلقت و مشخصات ظاهری و همچنین در سخنوری و منطق همچون پیامبرخدا (ص) بود.

شاعر دیگری درباره او می گوید:

یرمی الکتائب والفلا غصت بها

فی مثلها من بأسه المتوقد

فیردها قسراً علی أعقابها

فی بأس عریس العرینه ملبد

به سوی گروه های دشـمن حمله می کند و با خشم شـعله ور خود آنها را عقب می راند؛ و همانند شیری که از کنام خود دفاع می کند، دشمنان را مجبور به عقب نشینی می کند.

حضرت علی اکبر علیه السلام در کربلا آن قدر از دشمنان کشت که اهالی کوفه از زیادی کشته های خود به ستوه آمدند. وی با وجود تشنگی، ۱۲۰ نفر از دشـمنان را کشت و سـپس به سوی پدرش آمد و گفت: «ای پدر! تشـنگی مرا از پای در آورد، و سنگینی زره مرا خسته کرده است، آیا اندکی آب داری تا مرا سیراب گردانی» ؟ امام حسین علیه السلام گریست و فرمود:

وای ای فرزنـد! از کجا برایت آب بیاورم، کمی دیگر بجنگ و باشد که به زودی جدت محمد مصـطفی (ص) را ملاقات کنی و او تو را با جام لبریز خود سیراب کند، به گونه ای که بعد از آن هرگز تشنه نشوی.

گوینـد زبانش را در دهان علی اکبر علیه السـلام گـذاشت و علی اکبر علیه السـلام دید که زبان آن حضـرت مانند سوهانی نیز خشک است و سپس انگشتر خود را به او داد تا در دهانش بگذارد. در این باره سید عبدالرزاق مقرم می گوید:

و یؤوب للتودیع و هو مکابد

لظما الفؤاد و للحدید المجهد

صادی الحشا و حسامه ریان من

ماء الطلا و غلیله لم یبرد

یشکو لخیر أب ظماه و ما اشتکی

ظمأ الحشا إلا إلی الظامی الصدی

فانصاع یؤثره علیه بریقه

لو كان ثم ريقه لم يجمد

کل حشاشته کصالیه الغضی

ولسانه ظمأ کشقه مبرد

برای وداع آمد در حالی که تشنگی او را از پای درآورده و سنگینی زره خسته اش کرده بود. اندرونش تشنه آب بود، اما شمشیرش از خون دشمنان سیراب.

برای شکایت نزد پدرش آمد که بهترین پدران بود و از تشنگی شکایت کند نزد کسی که از او تشنه تر بود؛

پدر سعی کرد تا از آب دهان شریفش او را سیراب کند، آب دهانی که خشک شده بود. . . .

و اندرونی که از تشنگی در رنج بود و زبانی که از شدت تشنگی خشک و خشن همانند سوهان بود.

سپس علی اکبر علیه السلام به میدان جنگ برگشت و به دشمن حمله ور شد و این ابیات را می خواند:

الحرب قد بانت لها حقائق

وظهرت من بعدها مصادق

والله رب العرش، لا نفارق

جموعکم أو تغمد البوارق

حقایقی درباره جنگ روشن شد و مصادیقی از آن ظاهر شد؛ به خدایی که پروردگار عرش است سوگند می خورم که هیچ گاه از روبرو شدن با شما خودداری نخواهیم کرد.

سپس جنگی شدید و دلاورانه کرد تا آنجا که دویست تن از لشکریان دشمن را به هلاکت رساند، و به گونه ای شد که دشمنان از مقابله با وی خودداری می کردند و او با افتخار و عزت و بزرگی در میدان جولان می داد. در این هنگام مُره بن مُنقذ عبدی که از جولان دادن علی اکبر علیه السلام خشمگین شده بود، گفت: «تمامی گناهان عرب بر دوش من باد، اگر که این جوان از روبروی من با افتخار بگذرد، پدرش را به عزایش خواهم نشاند» . پس علی اکبر با شمشیر آخته از روبروی آنان گذشت و در این هنگام مُره بن مُنقذ راه را

بر او گرفت و از پشت با شمشیر بر کمر وی زد، علی اکبر علیه السلام از شدت ضربه گردن اسب خود را گرفت و اسب او را به سوی لشکر دشمن برد و آنان او را با شمشیرهای خود پاره پاره کردند، و هنگامی که روح او از تن خارج می شد با صدای بلند فریاد زد:

ای پدر! این جدم رسول خدا (ص) است که با جام لبریز خود مرا سیراب کرد آن گونه که تا ابد تشنه نخواهم شد، و او می گوید زود باش؛ زیرا که برای تو نیز جام دیگری آماده کرده است.

در این لحظه امام حسین علیه السلام نتوانست خودداری کند و پاره جگر خود را در بین دشمنان رها کند، پس به سوی دشمن حمله کرد و بالای سر فرزندش که از زخم شمشیرها پاره پاره شده بود، ایستاد و فرمود: «ای فرزندم! خداوند بکشد قومی که تو را کشتند، چگونه در مقابله با خدا جرأت کردند و پرده حرمت رسول خدا (ص) را دریدند» . سپس اشک از چشمان مبارکش سرازیر شد و فرمود: «بعد از تو دنیا ارزشی ندارد» . آن گاه سر فرزندش علی اکبر علیه السلام را در دامن گذاشت و خون را از چهره اش پاک کرد و مشتی از خون او را به آسمان پاشید که قطره ای از آن بر زمین فرود نیامد، سپس او را بوسید و فرمود: ای فرزندم! خداوند لعنت کند قومی که تو را کشتند، و آنان را چه جرأتی بود که علیه خدا و رسولش قیام کردند» . آن گاه امام حسین علیه السلام صدای خود را به گریه بلند کرد، گویند تا آن لحظه، کسی صدای گریه او را نشنیده بود. (۱)

شهادت علی اکبر علیه السلام آن چنان توان امام حسین علیه السلام را برده بود که در خود قدرتی نیافت او را به سوی خیمه گاه ببرد. از این رو، دستور داد جوانان بنی هاشم، علی اکبر علیه السلام را به خیمه ای که برای شهدای اهل بیت علیهم السلام و یاران خود برگزیده بود ببرند.

حمید بن مسلم گوید:

هنگامی که علی اکبر علیه السلام به شهادت رسید، بانویی را دیدم که از چادر بیرون آمد

۱- المجموعه الموضوعیه، ج ۴، ص۳۶۱.

و فریاد می زد وای برادر زاده ام! سپس جلو آمد و خود را روی جنازه علی اکبر علیه السلام انداخت. امام حسین علیه السلام دست او را گرفت و به خیمه فرستاد. درباره او پرسیدم، گفتند او زینب دختر فاطمه بنت رسول الله (ص) است. (۱)

عبدالرزاق مقرم می گوید: «حضرت زینب علیهاالسلام گریان و نالان از خیمه بیرون آمد و خود را بر جنازه علی اکبر علیه السلام انداخت و او را که ستون خیمه ها و حامی حرمش بود، در بر گرفت» .

آیت الله شیخ محمد حسین اصفهانی (۲)در این باره چنین می سراید:

لهفی علی عقائل الرساله

لما رأینه بتلک الحاله

علا نحیبهن و الصباح

فأندهش العقول والارواح

ناحت علی کفیلها العقائل

والمکرمات الغر والفضائل

لهفی لها إذ تندب الرسولا

فکادت الجبال أن تزولا

لهفی لها مذ فقدت عمیدها

وهل یوازی أحد فقیدها

و من یوازی شرفاً و جاهاً

مثال یاسین شبیه طه

یا ساعد الله اباه مذ خبا

نیره (الاکبر) فی ظل الظبا

رأی الخلیل فی منی الطفوف

افسوس من، بر بانوان خانـدان وحی است. هنگامی که علی اکبر علیه السـلام را در آن حالت دیدند. آن چنان شـیون و ناله ای سردادند که روح و روان همگان را شگفت زده کردند.

بانوان ارجمند و خردمند بنی هاشم بر حامی و کفیل خود گریستند.

افسوس و صـد افسوس بر آنان که شـکایت خود را به رسول اکرم (ص) عرضه می کردنـد! و از شـدت اندوه آنان نزدیک بود که کوه ها از جای کنده شوند.

۱- تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۶۴۲.

۲- مقتل المقرم، ص ۲۶۱.

آهِ من بر آنان که ستون و تکیه گاه خود را از دست دادند! تکیه گاهی که همانندی برای او نبود!

چه کسی می تواند در مقام و عزت و شرف به جایگاه کسی برسد که شبیه حضرت رسول اکرم (ص) است؟

خدا به فریاد پدرش برسد آن لحظه ای که این نور درخشان، در گَرد و خاک دشمنی و جنگ خاموش شد.

امام حسین علیه السلام مانند حضرت ابراهیم علیه السلام فرزندش را به کشتارگاه منا برد و او را در راه خدا قربانی کرد.

درباره حضور لیلا در واقعه کربلا، اغلب مورخین معتقدند که ایشان در کربلا حضور نداشت و حتی برخی می گویند ایشان قبل از واقعه کربلا درگذشته است. فقط، «دربندی» در «اسرار الشهاده» خلاف آن را می گوید که برخی در این مورد به او ایراد گرفته اند. از جمله «علامه سید محمد تقی بحرالعلوم» در «مقتل» (۱)می گوید که دربندی، به برخی تألیفات نامعتبر اعتماد نموده است و برخی نویسندگان مقاتل متأخر نیز همین اشتباه را کرده اند؛ مرحوم سید عبدالرزاق مقرم در کتاب علی الاکبر علیه السلام نیز همین عقیده را دارد.

ح) محل دفن علی اکبر علیه السلام

عبدالرزاق مقرم در مقتل خود اظهار می کند:

وقتی که امام سجاد علیه السلام به سوی جنازه شهدا بازگشت، دید بنی اسد گرداگرد شهدا جمع شده اند، نمی دانند چه باید بکنند، ونمی توانند شهدا را از هم تشخیص بدهند؛ چرا که دشمنان، سرهای شهدا را از بدن جدا کرده بودند و این سبب شده بود اهل و عشیره آنان شناخته نشوند.

۱- مقتل الامام الحسین علیه السلام، ص ۳۴۰.

[در این هنگام] امام زین العابدین علیه السلام شهدای کربلا را شناسایی نمود و ابتدا پدرش امام حسین علیه السلام را به خاک سپرد. سپس دو محل را برای بنی اسد مشخص کرد و به آنان دستور داد تا در آنجا دو قبر بزرگ کنده، در قبر اول شهدای بنی هاشم و در قبر دوم اصحاب و یاران امام حسین علیه السلام را دفن کنند. نزدیک ترین فرد از شهدا به قبر امام حسین علیه السلام، پسرش علی اکبر علیه السلام بود. (۱)

زیارت نامه منقول از ائمه معصومین علیهم السلام، از جایگاه بلند و مقام ارجمند علی اکبر علیه السلام حکایت می کند، در کامل الزیارات درباره او چنین آمده است:

سلام الله و سلام ملائکته المقربین و أنبیائه المرسلین و عباده الصالحین، علیک یا مولای و ابن مولای و رحمه الله و برکاته، صلّی الله علیک و علی عترتک و أهل بیتک و آبائک و أبنائک و أمهاتک الأخیار الأبرار، الذین اذهب الله عنهم الرجس و طهرهم تطهیراً. ألسلام علیک یابن رسول الله و ابن امیرالمؤمنین و ابن الحسین بن علی و رحمه الله و برکاته، لعن الله قاتلک، و لعن الله من استخف بحقکم و قتلکم، لعن الله من بقی منهم و من مضی، نفسی فداؤکم و لمضجعکم صلّی الله علیکم و سلم تسلیما. (۲)

درود خدا و درود فرشتگان مقرب و پیامبران مرسل و بندگان صالح خدا بر توباد ای مولای من و فرزند مولای من و رحمت خدا و برکاتش بر تو باد. صلوات خدا بر تو و خاندان و اهل بیت و پدران و فرزندان و مادران نیکوکار تو باد، کسانی که خداوند پلیدی را از آنان زدود و پاکیزه و مطهر ساخت. سلام بر تو ای زاده رسول الله (ص) و ای زاده امیرالمومنین علیه السلام و ای فرزند حسین بن علی علیه السلام و رحمت و برکات خدا بر تو باد. خداوند قاتل تو را نفرین کند و خداوند کسی را

۱- مقتل الامام الحسین علیه السلام، ص ۳۲۱.

۲- کامل الزیارات، ابن قولویه قمی، ص ۴۱۶.

که در حق شما کوتاهی کرد و شما را به قتل رساند، نفرین کند. خداوند کسانی از آنان را که برجای ماندند و یا درگذشتند، لعنت کند، جانم فدای شما و مدفن شما باد، خداوند بر شما صلوات و درود فرستد.

ط) مقام علی اکبر علیه السلام

ط) مقام علی اکبر علیه السلام (۱)

این مقام در محله «باب السلالمه» از محله های شهر کربلا، کوچه «الجیه» و در بخشی از خانه کاظم پدر همسر عبدالحسناوی، ابو بسامیر، قرار گرفته است. تاریخ ساختن مقام مشخص نیست، ولی طبق گفته اهالی منطقه، تاریخ بنای آن به ۱۵۰ سال قبل باز می گردد. این مقام عبارت است از پنجره ای که بالای آن دو مناره کوچک قرار دارد و اطراف آن کاشی کاری شده و نام چهارده معصوم علیهم السلام بر آن نقش بسته است. پشت پنجره اتاق کوچکی قرار دارد که گویند محل فروافتادن علی اکبر علیه السلام از اسب بر زمین بوده است؛ چرا که اسب حضرت علی اکبر علیه السلام پس از زخمی شدن آن حضرت، به سوی لشکر دشمن رفت؛ دشمنان بر آن حضرت حمله کردند و او را با شمشیرهای خود تکه تکه کردند.

شاعر درباره او چنین گفته است:

ومحا الردی یا قاتل الله الردی

منه هلال دجی وغره فرقد

یا نجعه الحیین هاشم والندی

وحمی الذمارین العلا والسؤدد

کیف ارتقت همم الردی لک صعده

مطروره الکعبین لم تتأود

آفدیه من ریحانه ریانه

جفت بحر ظما وجر مهند

بکر الذبول علی نضاره غصنه

ان الذبول لافه الغصن الندی

۱- چنان که مؤلف نیز گفته است سابقه این مقام تنها به ۱۵۰ سال قبل می رسد. لذا هیچ سند معتبر تاریخی در اثبات اسناد این مکان به حضرت علی اکبر علیه السلام وجود ندارد.

لله بدر من مراق نجیعه

مزج الحسام لجینه بالعسجد

ماء الصبا ودم الورید تجاریا

فیه ولاهب قلبه لم یخمد

لم انسه متعمماً بشبا الظبا

بین الکماه و بالأسنه مرتدی (۱)

تباهی جنگ را کنار زد، وای کاش که این جنگ را ریشه کن می کرد، صورتش همانند ماه چهارده و پیشانی اش چون ستاره بامداد درخشان بود. ای تنها امید قوم بنی هاشم! و ای حامی سروری و بزرگ منشی!

چگونه همت های پست توانست از قامت رشید و استوار تو بالا رود.

جانم فدای این گیاه تازه روییده شده که در اثر گرمای تشنگی خشکیده شد.

پژمردگی بر شاخسار تر و تازه او چیرگی یافت، چرا که پژمردگی همیشه به سوی شاخسار تازه روی می آورد.

تو را به خدا بنگر که چگونه خون او سرازیر شد و دسته شمشیرش را خون آلود کرد.

شادابی و خون رگ های گردن وی در کنار یکدیگر جاری شدند ولی قلب او خاموش نگردید.

او را هیچ گاه فراموش نمی کنم که در لابه لای سرنیزه ها عمامه جوانمردی را بر سر نهاده است.

۴. مقام دست راست حضرت ابوالفضل علیه السلام

۴. مقام دست راست حضرت ابوالفضل علیه السلام (۲)

این مقام یادآور اثری دیگر از قمر بنی هاشم علیه السلام است. این اثر، شاهدی است بر دلاوری، ایثار و جوانمردی انسانی که فخر قبیله عدنان و قمر بنی هاشم بود. همچنین

۱- علی الاکبر، ص۱۱۲.

۲- در نسبت دادن این مکان ها نیز به حضرت عباس علیه السلام مستند روایی و تاریخی نداریم، چنان که در مقام دست چپ

آن حضرت نیز دلیلی یا شاهدی در دست نیست و اصولاً این مطلب بعید به ذهن می رسد که کسی بتواند بعد از قرن ها مکان قطع شدن دست راست یا چپ آن حضرت را مشخص کند.

دلیلی آشکار بر پلیدی و پلشتی بنی امیه می باشد.

نقل است که حضرت ابوالفضل علیه السلام پس از پر کردن مشک از آب فرات، رهسپار خیمه گاه شد. در مسیر بازگشت، پلیدانی به نام های «حکیم بن الطفیل» و «یزید بن الرقاد» پشت نخل ها پنهان شدند تا به ایشان حمله کنند. هنگامی که ابوالفضل العباس از کنار آنان می گذشت یزید بن الرقاد از کمین گاه خود بیرون آمد و از پشت بر دست راست آن حضرت زد و آن را قطع کرد. دست حضرت در این محل افتاد، البته بعدها این دست همراه با جسد مطهر ایشان دفن شد، ولی محل افتادن آن با عنوان مقام، جاودانه گردید.

مقام دست راست در شمال شرقی حرم مطهر ابوالفضل علیه السلام و در محله باب بغداد، نزدیک حرم مطهر آن حضرت قرار دارد. این مقام، داخل کوچه، سمت راست قرار دارد و دارای سه پنجره است که اطراف آن کاشی کاری شده و بر روی آن کتیبه ای قرار دارد که بر آن نوشته شده است: بسم الله الرحمن الرحیم، (وَ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِینَ عَلَى الْقَاعِدِینَ أَجْراً عَظِیماً) (النساء:۹۵)

در سمت دیگر مقام، دو پنجره کوچک از جنس مس وجود دارد که روی آن شعر زیر نوشته شده است:

ذا العباس العلی الطهر مقام

کفه الیمنی بدت یوم الطفوف

تاریخ ساخت پنجره، زیر آن، سال ۱۳۹۴ ه. ق (۱۹۷۴م) بیان شده است، در سمت چپ نام سازنده، جعفر داود السباک نوشته شده است. بالای پنجره نیز لوحی از کاشی قرار دارد که برروی آن کف دست بریده شده ای در کنار نخلستان که نماد دست حضرت ابوالفضل علیه السلام است نقاشی شده و بالای آن این ابیات از حضرت ابوالفضل علیه السلام دیده می شود:

والله لو قطعتم یمینی

إنی أحامی أبداً عن دینی

وعن إمام صادق الیقین

نجل النبی الطاهر الأمین

به خدا سوگند اگر دست راست مرا هم قطع کنید، من همیشه از دین خود حمایت خواهم کرد. . .

و از امام دارای یقین راستین که زاده پیامبر پاکیزه و امین است، دست برنخواهم داشت.

در بالای این شعر تصویری از دو دست بریده شده ابوالفضل علیه السلام در کنار هم دیده می شود که سمت راست آن «مقام» و سمت چپ آن عبارت «دست حضرت عباس علیه السلام» نوشته شده است. بالای این تصاویر کتیبه ای از کاشی نصب شده که بر آن ابیاتی را که حضرت ابوالفضل علیه السلام در هنگام ایستادن در کنار فرات سروده بود، نوشته اند که به این شرح است:

یا نفس من بعد الحسین هونی

وبعده ماکنت أو تکونی

هذا حسین وارد المنون

وتشربین بارد المعین

والله ما هذا فعال دینی

ولا فعال صادق الیقین

ای نفس بعد از امام حسین، خوار و زبون باش، بعد از او زندگی، شایسته ادامه دادن نیست. این حسین در حال جان دادن است و تو در حال نوشیدن آب خنک هستی.

به خدا سوگند! این رفتار، رفتار دین و آیین من نیست و همچنین رفتار شخصی که یقین او کامل است نمی باشد.

۵. مقام دست چپ ابوالفضل علیه السلام

این مقام در جنوب شرقی حرم مطهر ابوالفضل علیه السلام در منطقه «باب الخان» است. مقام فعلی، جایگزین مقام قبلی است که آثار آن به علت گسترش منطقه در سال ۱۴۱۱ه. ق (۱۹۹۱م) از بین رفت و مقام فعلی جایگزین آن شد. این مقام با کمک های

شخص نیکوکاری به نام «عباس عبدالرسول عبدالحسین» ساخته شد که نام وی نیز روی مقام نوشته شده است. مقام، هشت گوشه که چهار پنجره و دری مسی به ارتفاع دو متر دارد. مقام، با مرمر سنگ کاری شده و بالای آن کتیبه ای از کاشی وجود دارد که این ابیات از حضرت ابوالفضل علیه السلام بر آن نقش بسته است:

یا نفس لاتخشی من الفجار

وأبشری برحمه الجبار

قد قطعوا ببغیهم یساری

فاصلهم یا رب حر النار

ای نفس از تبهکاران مترس و بشارت باد تو را به رحمت لایزال الهی آنان به ستم دست چپ مرا بریدند، بارخدایا! آنان را به آتش دوزخ بسوزان. در جلوی مقام نیز این آیه شریفه نقش بسته است: (الَّذِینَ إِنْ مَکَّنَّاهُمْ فِی الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلاَهَ وَ آتَوُا الزَّکَاهَ وَ أَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَوْا عَنِ الْمُنْکَرِ وَ لِلَّهِ عَاقِبَهُ الْأُمُورِ) (الحج:۴۱)

در جای دیگری در جلوی مقام، روی سنگ مرمر نوشته شده است: «السلام علیک یا حامل لواء الطف» ؛ «سلام بر تو ای پرچمدار واقعه کربلا» .

بر سقف مقام مذکور گنبدی کاشی کاری شده وجود دارد که بر آن آیات کریمه زیر نقش بسته است: (إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَی مِنَ الْمُؤْمِنِینَ أَنْفُسَهُمْ وَ أَمْوَالَهُمْ بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّهَ یُقَاتِلُونَ فِی سَبِیلِ اللَّهِ فَیَقْتُلُونَ وَ یُقْتَلُونَ وَعْداً عَلَیْهِ حَقّاً فِی التَّوْرَاهِ وَ الْإِنْجِیلِ وَ الْقُرْآنِ وَ مَنْ أَوْفَی بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَیْعِکُمُ الَّذِی بَایَعْتُمْ بِهِ وَ ذٰلِکَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِیمُ) (التوبه:۱۱۱)

مقام قبلی، در ابتدای بازار «باب الخان» قرار داشت و عبارت بود از پنجره ای کوچک و برنزی که در دیوار خانه شماره ۵۲/۵۱ محله باب الخان کار گذاشته شده بود. داخل آن آیینه کاری شده و بالای پنجره کتیبه هایی از ادعیه قرار داشت، همچنین ابیاتی از شیخ محمد سراج بر آن کاشی کاری شده بود:

سل إذا ما شئت واسمع واعلم

ثم خذ منی جواب المفهم

ان فی هذا المقام انقطعت

یسره العباس بحر الکرم

ههنا یا صاح طاحت بعدما

طاحت الیمنی بجنب العلقمی

أجر دمع العین و ابکیه أسی

حق ان تبکی بدمع من دم

اگر می خواهی بپرس، جواب آن را از من بشنو و به خاطر بسپار. . . در این مقام، دست چپ حضرت عباس علیه السلام که دریای جود وکرم است قطع شد.

ای بیدار دل! در اینجا دست چپ قطع شد و بر زمین افتاد، پس از آنکه دست راست در نزدیک علقمه افتاده بود.

شایسته است که برای او گریه کنی، و شایسته است، اگر خون گریه کنی.

در بالای این پنجره کتیبه ای وجود داشت که نشان می داد مقام مذکور را شخصی به نام محمد علی آل شنوط در سال ۱۳۲۷ه. ق ساخته بود. علت ساختن مقام، خوابی بوده که وی دیده است او در خواب دیده بود که دست چپ حضرت ابوالفضل علیه السلام در این مکان قطع شده است. این رؤیا سبب شد که وی بر دیوار خانه خود برای زنده نگه داشتن واقعه قطع شدن دست حضرت ابوالفضل علیه السلام، این مقام را بسازد. (۱)

۶. مقام تل زینبیه

اشاره

خداوند تبارک و تعالی زمین کربلا را بر سایر مناطق عزت و بزرگی بخشید و این به خاطر نقش این سرزمین در احیای دین پیامبر (ص) است؛ آن هم زمانی که ستمکاران بنی امیه و پیروانشان تلاش های خود را به کار بستند تا آن را از ریشه بخشکانند.

از امام صادق علیه السلام روایت شده است: «سرزمین کربلا بر کعبه برتری دارد» ، روشن است

۱- کربلا فی الذاکره، ص ۱۶۳.

که این قداست و منزلت به خاطر خون های پاک و مطهری مثل خون سید الشهداء علیه السلام و اهل بیت و یارانش می باشد که در این سرزمین ریخته شد. کسانی که درباره این واقعه به پژوهش می پردازند، به روشنی درمی یابند که خداوند تبارک و تعالی پیش از این واقعه آن را مقدر کرده بود. زیرا [در روایتی] محمد بن حنفیه به اصرار از برادرش، امام حسین علیه السلام، می خواهد که به عراق نرود، امام حسین علیه السلام وقتی اصرار بیش از حد وی را می بیند، به ایشان جواب می دهد که در این مورد فکر خواهم کرد و هنگامی که بامداد فرا می رسد، امام حسین علیه السلام از مدینه بیرون می رود. وقتی این خبر به محمد بن حنفیه می رسد به سرعت خود را به وی می رساند و زمام ناقه او را می گیرد و عرض می کند: «ای برادر! مگر به من قول ندادی که در این مورد فکر کنی» ؟

امام پاسخ می دهد: «آری» .

محمد بن حنفیه عرض می کند: «پس چه چیزی باعث شد که با عجله از مدینه خارج شوی» ؟

امام فرمود (بدین مضمون) : «در خواب دیدم که ندایی مرا فرا می خواند و می گفت: ای حسین! بیرون شو. . . سپس جدم رسول الله (ص) را دیدم که به من فرمود: و خدا مقدر کرده است که تو را کشته ببیند» . (۱)

محمد بن حنفیه گفت: «انا لله و انا الیه راجعون، حال که چنین است چرا زن و بچه ها را همراه خود می بری» ؟

امام فرمود: «خداوند مقدر کرده است که آنان را در جامه اسارت ببیند. (۲)بر این اساس، از آنجایی که امام حسین علیه السلام در کربلا باید به شهادت می رسید، دستاورد این شهادت، زوال و سقوط حکومت بنی امیه خواهد بود و این چیزی است که می تواند

۱- اللهوف علی قتلی الطفوف، ص ۱۲۸.

۲- اللهوف علی قتلی الطفوف، ص ۱۲۸.

مسلمانان را از ظلم و جور خلاص کند، همچنین باعث کامل شدن انقلابی علیه حکومت ظالمانه آنان باشد.

کشته شدن کودکان، اسارت زنان و گرداندن آنها از شهری به شهر دیگر، نمایانگر زشتی رفتار بنی امیه است؛ رفتارهایی که به اسلام و انسانیت هیچ ربطی ندارد و توانست چهره حقیقی دولت ستمگر بنی امیه را آشکار نماید. همچنین باعث آگاهی و بیداری جامعه اسلامی آن زمان گردید و نیز منجر به ظهور قیام ها و فریادهای علیه ظلم و ستم شود. در حقیقت به یکی از ابزارهای ظهور انقلابی تبدیل شود که توانست دولت ستمکار اموی را بلرزاند.

خون های پاکی که در کربلا ریخته شد، نیازمند استمرار در حرکت بود تا بتواند راه را برای آیندگان روشن کند. این همان رسالتی بود که حضرت زینب علیهاالسلام به دوش گرفت. زنی فداکار که شعله شهادت را برافروخته نگه داشت، وجدان زنده ای که همه جان ها را با ندای خود همراه ساخت و راه را برای رهپویان حقیقت تا رسیدن به آزادی روشن نمود. ایشان در برابر تبلیغات مسموم اموی که سعی می کردند قیام کربلا را در چارچوب خارجین از اسلام، معرفی کنند، مقاومت کرد و سعی نمود تا با توضیح زوایای مختلف قیام کربلا، دین و اصول اولیه آن را زنده نگهدارد. آری برای ایفای این نقش خطیر به شیرزنی نیازمند بود که بتواند آتش انقلاب را دوباره برافروزد و تلاش های بنی امیه را برای خاموش کردن نور «حسینی» بی اثر گذارد. این زن کسی جز زینب کبری علیهاالسلام نبود.

حکومت بنی امیه با گذشت زمان تلاش می کرد واقعه کربلا را به فراموشی بسپارد و اثرات این قیام را از بین ببرد. آنان تلاش می کردند علاوه بر کشتن امام حسین علیه السلام و جدا کردن سر مطهر آن حضرت، اسلام حقیقی را از ریشه برکنند. در همین مرحله بود که قیام امام حسین علیه السلام و استقامت حضرت زینب علیهاالسلام توانست اسلام را جاودانه سازد. از این رو، حضرت زینب علیهاالسلام در یکی از خطبه هایش، خطاب به امام زین العابدین علیه السلام می فرماید:

در پی واقعه کربلا، برای پـدرت سـید الشـهداء علیه السـلام پرچمی برافراشـته خواهـد شد که در طی زمان وگذشت شب ها و روزها، هیـچ گاه منـدرس و کهنه و محو و نابود نخواهـد شـد، سـران کفر و پیروان گمراهی تلاش خواهند کرد تا اثر آن را از بین ببرند، ولی روز به روز بر تأثیر آن افزوده خواهد شد. (۱)

بدین گونه با تلاش این بانوی بزرگوار، ویژگی ها و اهداف انقلاب کربلا دوباره روشن و آشکار گردید.

الف) موقعیت جغرافیایی تل زینبیه

وضعیت جغرافیایی کربلا نشان می دهد که میدان جنگ امام حسین علیه السلام دشت وسیعی بود که تپه های کم ارتفاعی آن را احاطه کرده بود. این تپه ها از منطقه شـمال شرقی تا سمت شمال بنای فعلی مقام، گسترده شده بود و تا غرب تل زینبیه ادامه داشت، سـپس به طرف جنوب که اکنون «باب القبله» است سـرازیر می شد که این تپه ها در مجاورت هم نیم دایره ای تشـکیل می داد. «سید هبه الدین شهرستانی» نقل می کند:

امروزه نیز کسانی که خانه های اطراف حرم مطهر امام حسـین علیه السـلام را حفاری می کننـد، شاهـد وجود زمین های مرتفع در منطقه شـمال و غرب حرم می باشـند، در حالی که زمین های شـرقی حرم پست با خاکی نرم است. این ویژگی ها نشان می دهـد که جغرافیـای این مکـان در گذشـته های دور، به صورت زمین های پست و دشت از سوی شـرق و مرتفع و تپه ماهور از سمت شـمال و غرب بود و به شـکل هلال بوده است. لشکر امام حسین علیه السلام درون هلال مذکور بوده و جنگ در همین مکان اتفاق افتاده است. (۲)

۱- کامل الزیارات، ص ۴۴۵.

۲- نهضه الحسین، سید هبه الدین شهرستانی، ص ۸۴.

این سند، نمایانگر صحت تاریخی جایگاه است و ما را با عمق جنایت و ستم و زشتی واقعه آشنا می کند و از ذات افراد تبهکاری که به جنگ امام حسین علیه السلام رفتند، پرده برمی دارد. همان طور که شیخ باقر شریف قرشی آنان را توصیف می کند، آنان گروهی فرصت طلب و جیره خوار بودند که هدف اصلی آنان به دست آوردن غنایم جنگی و ثروت بود. اغلب آنان به جنایت هایی مثل کشتار و دزدی اموال معروف بودند، از جمله آنان می توان شمر و حرمله و گروهی دیگر از کینه توزان خوارج را نام برد. (۱)

سید هبه الدین شهرستانی نقل می کند:

گروه های تبهکار، به سوی محل قتلگاه حضرت روی آوردند، و شمر با پیاده نظامش در محلی بین امام حسین علیه السلام و خیمه گاه قرار گرفت، افراد پلید لشکر ابن سعد از کشته شدن امام حسین علیه السلام سوءاستفاده کردند و برای غارت به خیمه گاه امام یورش بردند. زنان حرم حسینی در آن لحظه که حامی و پشتیبان خود را از دست داده بودند، راهی جز ضجه و فریاد نداشتند. هنگامی که این فریادها به گوش جسد بی رمق امام حسین علیه السلام رسید، چشم خود را گشود و سر خود را بلند کرد و دید که تبهکاران به سوی دامنه تپه های خیمه گاه می روند تا آنان را غارت کنند. (۲)

ب) خروج زینب علیهاالسلام به سوی تل زینبیه

حضرت زینب علیهاالسلام چون چنین دید، به سوی جنازه برادر شتافت و دید که جناره مطهر امام حسین علیه السلام با شمشیر و نیزه دشمنان پاره پاره شده است. در این هنگام در مقابل آن بدن مجروح با جلال و عظمت ایستاد و در حالی که دشمنان او را احاطه کرده بودند،

۱- حیاه الامام الحسین، ج ۳، ص ۱۶۹.

۲- نهضه الحسین، ص ۱۳۰.

نگاهی به سوی آسـمان انداخت، سـپس رو به فرمانده لشـکر گمراهی و ظلالت، عمر بن سـعد، کرد و گفت: «امام حسین علیه السلام در چنین حالتی کشته می شود و تو ایستاده ای و نگاه می کنی» ؟ ابن سعد در حالی که اشک از چشمانش سرازیر بود، از آنجا دور شد! (۱)او در آن لحظه بر چه چیز می گریست؟ ! سید حیدر حلی در این مورد چنین سروده است:

فأن التی لم تبرح الخدر ابرزت

عشیه لاکهف فتأوی إلی کهف

وهاتفه ناحت علی فقد الفها

کما هتفت بالدوح فاقده الالف

لقد فزعت من هجمه الخیل و لها

إلی ابن ابیها و هو فوق الثری معف

فنادت علیه حین ألفته عاریا

تسفی صبا الریح ما تسفی

کسی که هیچ گاه از پرده عفاف و حجاب خود بیرون نیامده بود، اکنون بیرون آمده است در حالی که هیچ پناهگاهی ندارد. و شروع به نوحه و زاری بر فراق همدم خود می کند، همان طور که در باغ بلبلی برای فقدان همدم خود ناله می کند.

از ترس هجوم اسب سواران به سوی برادرش پناه آورده در حالی که او بر روی خاک کشته افتاده است.

او را صدا می کند، در حالی که او با بدنی برهنه کشته بر روی خاک افتاده و باد، خاک بر بدن او می پاشد.

و شاعر دیگری می گوید:

لم أنس زینب و هی تدعو بینهم

یا قوم ما فی جمعکم من مسلم

إنّا بنات المصطفی و وصیه

ومخدرات بنی الحطیم و زمزم

هیچ گاه حضـرت زینب علیهاالسـلام را فراموش نمی کنم، در آن لحظه که در بین دشـمنان ایسـتاد و فرمود: «آیا در میان شـما مسلمانی نیست؟»

۱- تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۶۴۷.

پس بدانید که ما دختران رسول اکرم (ص) و جانشین وی علی مرتضی علیه السلام هستیم و حرم خاندان حطیم و زمزم هستیم.

عقیله بنی هاشم و سرور بانوان از خیمه گاه بیرون آمد در حالی که می گفت: «ای برادرم حسین! ای نور چشم مادرا! ای حسین جان! اگر هنوز زنده هستی به فریاد ما برس و اگر به شهادت رسیدی، پس ما تو را و خود را به خدا می سپاریم، این سوار دشمن است که بر ما یورش می برد. . . .» . این ایستادگی و مقاومت معنی ایثار، از خود گذشتگی، بردباری و جانبازی در راه احیای دین الهی را به بهترین شکل نشان می دهد.

حضرت زینب علیهاالسلام با نوحه و زاری از خیمه بیرون آمد و با صدای بلند، دلی شکسته و اندوه فراوان فریاد زد:

وا محمدا! بار خدایا! این حسین است که در خون خود غلتیده، و پاره پاره شده، یا رسول الله (ص) بنگر که دخترانت اسیر شده اند، به خدا شکایت می برم، و به رسول خدا (ص) شکایت می برم و به علی مرتضی علیه السلام و حمزه سیدالشهدا علیه السلام شکایت می برم. وا محمدا! این حسین توست که در بیابان، برهنه و عریان فتاده است و اولاد او را به قتل رسانده اند، وای بر این اندوه! وای بر این مصیبت! امروز جدم رسول خدا درگذشت، ای اصحاب محمد (ص) کجایید که ببینید، این خاندان مصطفی است که به اسارت می روند.

راوی گوید به خدا سوگند که این سخنان هر دوست و دشمنی را به گریه واداشت، سید رضا، فرزند آیت الله سید محمد هندی، در این مورد سروده است:

حر قلبی لزینب إذ رأته

ترب الجسم مثخناً بالجراح

أخرس الخطب نطقها فدعته

بدموع بما تجن فصاح

یا منار الضلال و اللیل داج

وظلال الرمیض و الیوم ضاحی

کنت لی یوم کنت کهفاً منیعاً

سجسج الظل خافق الأرواح

أتری القوم إذ علیک مررنا

منعونا من البکا و النیاح

إن یکن هیناً علیک هوانی

واغترابی مع العدی و انتزاحی

ومسیری أسیره للاَعادی

ورکوبی علی النیاق الطلاح

فبرغمی أنی أراک مقیماً

بین سمر القنا و بیض الصفاح

لک جسم علی الرمال و رأس

رفعوه علی رؤوی الرماح

بأبی الواردون حوض المنایا

یوم ذیدوا عن الفرات المباح

بأبی اللابسون حمر الثیاب

طرزتهن سافیات الریاح (۱)

دل می سوزد از آن لحظه ای که حضرت زینب علیهاالسلام، بدن خاک آلود و لبریز از زخم امام حسین علیه السلام را مشاهده کرد. آن وضعیت زبانش را بند آورد. از این رو، با اشک های گرم خود که هر هشیاری را بی خود می کند، او را مورد خطاب قرار داد. . .

ای نور هدایت در شب های تیره! و ای سایه سار شنزارهای تفتیده!

روزی از روزها سنگر استواری برای من بودی و سایه دلنوازت بر بالای سر من بود؛

امروز وقتی که از کنار جسد مطهرت می گذشتیم، لشکریان ابن سعد ما را از گریه و ناله منع کردند.

آبا برای تو آسان است که ذلت و بی کسی و غربت ما را ببینی. . .

و به اسیری رفتن ما توسط دشمن، و سوار شدن بر روی شتران بی زین را ببینی.

من به ناچار می روم و تو را در اینجا بین نیزه ها و شمشیرها رها می کنم.

جسد تو بر خاک افتاده و سرت را بر سر نیزه ها بر داشته اند. . .

بنگرید به کسانی که به آغوش مرگ رفته اند و علی رغم تشنگی از رودخانه

۱- المقتل، ص ۱۹۵.

مباح فرات دور نگه داشته شدند.

بنگرید به کسانی که تن خود را با خون خویش پوشاندند که خاک های برجای مانده از باد، آن را گل دوزی کرده اند.

ج) توصیف مقام تل زینبیه

مقام تل زینبیه در سمت غربی حرم مطهر و بر بلندی معروف به «تل» قرار دارد. این تپه یا تل نام خود را از لحظه تاریخی ایستادن حضرت زینب علیهاالسلام بر روی آن در واقعه کربلا گرفته است. چه نیکو سروده است مرحوم حسین کربلایی منظره ایستادن حضرت زینب را در دو بیتی زیر:

روحی من الصبر ملت و صاحت

ومثلها ما انسبت حره وصاحت

علی التل اوکفت زینب و صاحت

نادت یا أخوتی یا أهل الحمیه

روحم از بردباری خسته شد و فریاد کشید. هیچ شیر زنی همانند زینب به اسارت برده نشد. زینب بر روی تل ایستاد و فریاد کشید: ای برادران غیور من کجایید!

د) مراحل تاریخی ساختن تل زینبیه

مراحل ساخت تل زینبیه از زبان حاج محمد علی حلاق شامل سه مرحله به شرح زیر است:

یک - مرحله اول

در آغاز این مقام، بخشی از دیوار یکی از خانه های قدیمی بالای تپه بود. داخل این دیوار پنجره ای مستطیلی شکل از جنس برنز قرار داشت که پشت آن چراغ لاله گذاشته شده بود؛ زیرا در آن هنگام هنوز برق نداشت. پایین پنجره، طاقچه ای ساخته شده بود

که روی آن شـمعدانی مسی قدیمی و بالای پنجره، قطعه کاشی کاری قرار داشت که بر آن تصاویری از واقعه کربلا، لشکریان ابن زیاد و جنازه شهدا رسم کرده بودند و بر روی پنجره نام سازنده آن، محمد جعفر، فرزند عبدالحسین، سال ۱۳۳۹ه. ق نقش بسته بود.

خادم تل زینبیه در آن دوره «سید ابوالقاسم یزدی» بود و پس از ایشان نیز «شیخ صالح اسدی آل کیشوان» تا زمان فوت (سال ۱۹۵۷م) متولی آنجا بود. پس از ایشان نیز فرزندانش به ترتیب حاج سعد، حاج عبدالحسین، حاج صادق و در انتها شهید فاضل که در قیام ماه شعبان سال ۱۴۱۱ه. ق (۱۹۹۱م) به شهادت رسید، تولیت این مقام را بر عهده داشتند.

تاریخ دقیق تأسیس این مقام مشخص نیست. اداره این مقام در دست افراد مذکور بود تا اینکه در سال ۱۹۹۷م، وزارت اوقاف رژیم بعث بر آن سیطره یافت و شیخ هاشم الزیدی را به تولیت آن برگزید. بعد از سقوط رژیم بعث در سال ۲۰۰۳م، مرجعیت، اداره عتبات عالیه در کربلا را برعهده گرفت و اداره مقام تل زینبیه نیز به آستان مقدس حضرت امام حسین علیه السلام سپرده شد، این مقام در حال حاضر زیر نظر آستانه اداره می شود.

دو – مرحله دوم

در سال ۱۴۰۰ه. ق حاج عباس وکیل، خانه خود را که در جوار مقام بود، به آن اهدا کرد و این خانه به مقام افزوده شد. به دنبال این کار مقام، توسعه یافت و اصلاحات و تعمیراتی به هزینه شهید حاج عبدالحسین جیتا، که توسط رژیم بعث اعدام گردید، انجام گرفت. بنای مذکور در آن دوره شامل یک حرم و یک نمازخانه بود که داخل مقام، ابیات زیر که سروده شیخ هادی کربلایی است کاشی کاری شده بود:

ص: ۲۴۳

هذا المقام لزينب الكبرى العقيله

بنت النبى و من له أضحت سليله

بنت الوصى المرتضى أخت الحسين

ومهجه الزهراء فاطمه البتوله

وقفت هنا فى يوم عاشوراء

والهه لعظم مصاب أخوتها ذهوله

حرما هنا قد شيدوه لأجلها

وكذا مصلى يرجو بانيه قبوله

اينجا مقام زينب كبرى دختر پيامبر خدا (ص) و زاده و نواده اوست. و نيز دختر وصى او على مرتضى و خواهر حسين، و ميوه دل زهراى بتول است.

او در روز عاشورا در اين محل ايستاد، در حالى كه از كشته شدن برادرانش واله و سرگردان بود.

در اين محل، حرم و نمازگاهى به ياد بود او برپا نمودند و بانى آن درخواست قبول آن را از درگاه خداوندى دارد.

سه – مرحله سوم

در سال ۱۴۱۹ ه. ق، با وجود فشارهاى رژيم بعث، قائم مقام مركز كربلاء جناب سيد يوسف حبوبى، كه به علت خدمات ارجمندش به مراقد مقدس اهل بيت عليهم السلام معروف بود، اجازه توسعه مقام و تجديد بناى آن را توسط شخصى خيرخواه به نام سيدناصر شبر گرفت. اين كار در سال ۱۴۲۰ه. ق صورت گرفت. در حال حاضر موقعيت بناى مذكور به شرح زير است:

از طرف جلو، گرداگرد مقام با حفاظى فلزى به ارتفاع دو متر احاطه شده كه اين حفاظ بر روى ديوار آجرى كه با مرمر به ارتفاع پنجاه سانتى متر پوشانده شده، قرار گرفته است و در لابلاى آن ستون سيمانى با روكش سنگ مرمر قرار دارد. حفاظ مذكور داراى سه در است، در اصلى، مقابل در زينبيه حرم مطهر امام حسين عليه السلام مى باشد، در دوم از سمت شمال در كنار بازار زينبيه و در سوم نيز در داخل سمت راست بازار مى باشد

ه) منظره بیرونی مقام

مقام از بیرون تا ارتفاع سه متر با سنگ مرمر پوشانده شده است، جلوی مقام کاشی کاری شده و بر روی آن کتیبه ای از قرآن قرار دارد که بر روی آن این آیه شریفه نوشته شده است: (إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ) (مائده:۵۵) در بالاترین قسمت جلوی مقام دو تابلوی نئون قرار دارد که روی یکی از آنها عبارت «

ألسلام علیک یا زینب الکبری » و بر دیگری عبارت «

ألسلام علیک یا بنت علی المرتضی » نقش بسته است.

و) صحن مقام تل زینبیه

کف صحن از سنگ مرمر پوشیده شده که پله های آن به حرم زنانه منتهی می شود. این صحن پس از سقوط رژیم بعث ساخته شد وکمیته عمرانی آستانه مقدسه حضرت امام حسین علیه السلام بر ساخت آن نظارت داشته است. مساحت صحن حدود ۱۸۰ متر مربع می باشد.

ز) در ورودی تل زینبیه

قبل از در ورودی، ایوانی در جلوی مقام قرار دارد که بر روی دو ستون استوار شده و دارای پله ای از سنگ مرمر است. در ورودی از چوب ساج بوده که عرض آن دو متر و ارتفاع آن چهار متر است. این در دو لنگه است و بر آن نقش و نگارهای اسلامی وجود دارد، همچنین بر روی آن کتیبه ای است که این آیه شریفه بر آن نوشته است: (إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً) (احزاب:۳۳) سپس قوسی از کاشی کاری سبز رنگ دیده می شود که بر آن نوشته شده است: «مقام تل زینبیه» و در ذیل آن تاریخ ۱۴۲۵ ه. ق کتابت شده است. سمت راست در ورودی، پنجره ای قوسی شکل با

کاشـی کاری سبز رنگ دیده می شود که به سوی بازار زینبیه باز می شود، در کنار آن اتاق کوچکی است که در آن نردبانی قرار دارد که به پشت بام مقام منتهی می گردد.

ح) حرم مقام تل زینبیه

مساحت حرم تقریباً صد متر مربع است که با دیواری شیشه ای از وسط به دو بخش ویژه بانوان و آقایان تقسیم می شود. دیوار دورتادور حرم تا ارتفاع دو متر با مرمر سفید پوشانده شده و در بالای آن کتیبه ای کاشی کاری شده وجود دارد که بر روی آن آیاتی از قران کریم نوشته شده است: (إِنَّمَا وَلِیُّکُمُ اللَّهُ إِنَّمَا. . . . رَسُولَهُ یُرِیدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ. . . . . و الَّذِینَ أُوتُوا الْعِلْمَ درجات. . . . . قُلْ لَا أَسْأَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّهَ فِی الْقُرْبَی)

. در بخش مربوط به زنان نیز آیه شریفه زیر نقش بسته است: (إِنَّ فِی خَلْقِ السَّمَاوَاتِ. . . .)

، بالای کتیبه، آینه کاری شده و دارای نقش و نگارهای اسلامی می باشد. در وسط حرم دو ستون دیده می شود که گنبد بر روی آنها قرار گرفته است.

ط) محراب مقام تل زینبیه

ارتفاع محراب حدود ۵/۴ متر است و با سنگ مرمر سبز پوشیده شده است. در مقدمه آن آیه شریفه: (إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَی آدَمَ وَ نُوحاً وَ آلَ إِبْرَاهِیمَ وَ آلَ عِمْرَانَ عَلَی الْعَالَمِینَ) (آل عمران:۳۳) نگاشته شده است. این محراب دارای پنجره ای قوسی شکل به طول ۵/۲ متر است که در وسط آن لفظ جلاله و اسامی امامان معصوم علیهم السلام به صورت نیم دایره نقش بسته است.

ی) گنبد مقام تل زینبیه

گنبـد مقام از بیرون با کاشـی سبز معرق، کاشـی کاری و از داخل، آینه کاری شده است. این گنبد دارای سه منفذ برای تهویه می باشد که در سال ۱۴۲۰ه. ق تعمیر شده و

توسعه یافته است. شاعران زیادی برای جاودان ماندن این بنای عظیم شعر سروده اند که می توان به قصیده زیر که حاج محمد علی الحلاق در سال ۱۴۲۰ه. ق سروده، اشاره کرد:

الله یا یوم الطفوف و ما بدا

ظلما علی الاطهار ارکان الهدی

فیه الحسین و زینب صدقا بما

قد عاهدا الله التصبر و الفدا

تالله لا أنسی الحسین علی الثری

یقضی وحیدأ ظامیا مستشهدا

ولزینب الحوراء أعظم وقفه

فالدین لولاها لکان مبددا

عظمت رزیتها و جل مصابها

لکنها تخفی الشجون تجلدا

من للعقیله و الفواطم حولها

عطشی لواذا من هجوم ذوی الردی

وقفت علی علیائها مذهوله

تنخی اخاها سبط طه المقتدی

من فوق هذا التل نادت زینب

ادرک حریمک یا حسین من العدی

قم للخیام فما لنا من ناصر

هل يغتدى منى لمسمعك الندا

نظرت إلى شمر الخنا يرقى على

صدر ابن بنت المصطفى متوعدا

بكت السماء و فاضت مثلها

أرض الطفوف على الشهيد المفتدى

رمقت إلى جنب الشريعه طرفها

نادت اخى عباس ضاق بنا المدى

قم يا أبا الفضل العضيد مدافعا

أو لم تكن كفل العيال مسهدا

فأنهض فان القوم قد هجموا على

آل الرساله حيث امسوا شردا

والهاشميات الحيارى من لها

والنار فى احشائها لن تخمدا

مالى أناديكم فما من سامع

منكم و لا من يستجيب توددا

صمت فهم قد ضرجوا بدمائهم

صرعى على وجه البسيطه سجدا

وترى اخاها قد توسد بالشرى

افديه مسلوب العمامه والردى

نادت بهذا اليوم مات محمد (ص)

جدی وفیه أبی شهیدا الحدا

الیوم ماتت فاطم أمی اسی

محنیه الاضلاع بل مات الهدی

وکانمأ سمعت انینا خافتا

تتصدع الاکوان من هول الصدی

قضی القضاء دخی زینب فاصبری

لاتجزعی فالصبر فیک تجسدا

فتجلدت بالصبر لبوه حیدر

روحی و أرواح الأنام لها الفدا

وبمصرع السبط الشهید و صحبه

وبسبی زینب إذ نعزی أحمدا

سیخلد التاریخ فی صفحاته

تلک الفجیعه راویا ومرددا

لهفی علی ام المصائب ارخوا

(روض المقام بلطف زینب جددا)

وای از روز عاشورا و از ستمی که بر خاندان پاک رسالت و ستون های استوار هدایت رسید. ستمی که بر امام حسین علیه السلام و حضرت زینب علیهاالسلام رفت و اینکه آنان در عهد و پیمانی که با خدا داشتند بردباری ورزیدند و جان خود را فدا کردند.

به خدا سوگند که هیچ گاه جسد مطهر امام حسین علیه السلام را فراموش نمی کنم که تنها و تشنه به شهادت رسید.

و به راستی که حضرت زینب علیهاالسلام بزرگ ترین ایستادگی را انجام داد و بدون او، دین خدا بر باد می رفت.

مصیبت او بسیار بزرگ و عظیم بود، ولی او با استواری غم و اندوه خود را پنهان کرد.

چه کسی می تواند جلوی هجوم دشمنان را به حضرت زینب علیهاالسلام و سایر بانوان اسیر و تشنه بنی هاشم بگیرد.

حضـرت بـا بزرگواری و بزرگ منشـی و علی رغم انـدوه بسـیار، بر پـای ایسـتاد و در فراق برادرش که نواده پاک پیامبر (ص) است نوحه و زاری کرد.

حضـرت زینب علیهاالسـلام بر بالاـی تـل ایسـتاد و خطـاب به امـام حسـین علیه السـلام عرض کرد: ای حسـین حریم خود را از دشمنان مصون دار.

ای برادر! برخیز و به سوی خیمه بیا که ما یاور و پشتیبانی نداریم و نمی دانم آیا صدای من به گوش تو می رسد؟

سپس نگاهش به شمر حرام زاده افتاد که بر بالای سینه فرزند دختر پیامبر (ص) نشسته است و درصدد انجام کاری است.

در همین هنگام آسمان و خاک سرزمین کربلا نیز بر حال حسین علیه السلام شهید گریست.

حضرت زینب علیهاالسلام سپس نگاهی به سوی نهر فرات انداخت و فریاد زد: ای برادرم عباس! برخیز که کار بر ما سخت تنگ شده است.

ای ابالفضل شجاع و یاور! برای دفاع از ما برخیز، مگر تو کفالت ما را برعهده نداشتی؟

برخیز! زیرا که دشمنان به سوی خاندان رسالت هجوم کردند و آنان را به هر سو پراکنده کردند.

بانوان بنی هاشم سرگردان هستند و کسی برای یاری آنان برنمی خیزد و آتش غم و اندوه در اندرون آنان شعله ور است.

چه شده است که شما را صدا می کنم و پاسخی از شما دریافت نمی کنم؟

آری خاموش شده اند، زیرا که بدن خون آلود آنان بر زمین افتاده است.

و عاقبت می بیند که برادر بر خاک افتاده در حالی که عمامه و ردای او به غارت رفته است.

فریاد می زند، آری امروز جدم محمد درگذشت و پدرم علی به شهادت رسید.

آری! امروز مادرم فاطمه علیهاالسلام با غم و اندوه و دنده شکسته درگذشت، بلکه هدایت نیز از بین رفت.

و گویی صدای ضعیفی به گوشش رسید که کون و مکان را به لرزه انداخت.

ای خواهرم زینب! قضای الهی چنین است، پس صبر و بردباری پیشه کن و به

راستی که تو تجسّم بردباری هستی.

و چنین بود که شیر زن کربلا و زاده حیدر که روح من و ارواح عالمین فدای او باد، آرام شد و صبر پیشه کرد.

و اکنون به مناسبت شهادت نواده پیامبر (ص) و اصحابش و اسارت زینب، تسلیت خود را تقدیم پیشگاه پیامبر (ص) می کنیم.

به راستی که تاریخ در صفحات خود، این فاجعه را روایت کرده و جاودانه خواهد ساخت.

افسوس من بر زنی که ام المصائب لقب گرفت و برای تاریخ ساختن این مقام مصراع زیر را به ابجد حساب کنید «روض المقام بلطف زینب جددا» .

همچنین علی عبدالحسین الصفار در سال ۱۴۲۰ه. ق نیز ابیات زیر را سروده است:

أیا موقف الحوراء یزهو بک الفکر

وینشدک التاریخ و الآی و الشعرُ

دماء تخط النصر فیک من الهدی

ومن فیض نحر الجود یذکو لنا عطرُ

هدیر جراح المجد احرز نصره

لتنطقه الحوراء کی یسفر النصرُ

فذی زینب یلوی الطغاه مسیرها

وموقفها للدین یظهرهُ الحشرُ

تکابد اهوال المنایا لوحدها

ومن أمها الزهراء یستلهمُ الصبرُ

لوت کل جید وارتقت سلم العلا

کأم ابیها اذ هما الشفع و الوترُ

فیا عره فی الدهر قد بلت الصدا

ویا دمعه للحق فجرها الجمرُ

ویا تل زعزعت الجبال ولم تهن

وصرت منارا یستنیر بک البدر

تقصر اقلام الملا و مدادها

لتکتب عن صرح به شید الدهرُ

أجدد عهدی و البناء مجددٌ

فأرخ: بناه شاده الدین و الفکر

از ایستادگی حضرت زینب علیهاالسلام فکر و ذهن آدمی روشن می شود و تاریخ و شعر او را تمجید می کند. خون هایی که پیروزی هدایت را رقم می زنند و از گلوی پاکبازی و کرم و جود

جهان را خوشبو کرده است.

آوای زخم جاودانه توانسته است که پیروزی را به ارمغان آورد و حضرت زینب علیهاالسلام پیام آور این پیروزی است.

این چنین است زینب علیهاالسلام که سرکشان تلاش می کنند تا بر سر راه او بایستند، در حالی که ایستادگی او در دین خدا بر همگان آشکار شده است.

به تنهایی به مقابله با بزرگ ترین مشکلات برخاسته و از مادرش حضرت زهرا علیهاالسلام بردباری آموخته است.

او مانند مادرش زهرا علیهاالسلام گردن کشان را پایین کشید و از نردبان بزرگ منشی بالا رفت، و از نظر شباهت با مادرش در حقیقت همانند شفع و وتر در نماز شب می باشند.

و چه شیر زنی است که در روزگار ما نیکو درخشید و اشکی بود که در راه حق ریخته شد و آتش سینه ها آن را جاری کرده بود.

و ای تل زینبیه تو توانستی که کوه ها را به لرزه درآوری و هیچ گاه از پا نیفتادی و اکنون به مناره روشنی بخشی تبدیل شده ای که راه را روشن نگه داشته است.

قلم نویسندگان قاصر است تا بتواند درباره این بنایی که دهر برافراشته است مطلبی بنویسند.

بدین گونه عهد و پیمان خود را تجدید می کنم در وقتی که بنای آن نیز تجدید بنا شده است و این مصرع را به عنوان تاریخ تجدید بنا ذکر می کنم «بناه شاده الدین و الفکر» .

از جمله کرامات مقام، خوابی است که حاج سعد، به نقل از پدرش، حاج عبدالامیر اسدی، تولیت مقام تل زینبیه، نقل می کند:

شبی خواب دیدم که مثل عادت گذشته در کنار پنجره مقام نشسته ام که در کنار من شمعدان مقام قرار دارد. در همین حال سید با وقار و باهیبتی را دیدم که همراه تعدادی از بانوان مجلله به مقام نزدیک و سپس با دستش به پنجره اشاره

کرد و به آن بانوان فرمود: «این مقام عمه ام زینب علیه السلام است» . سپس با حالی زار وگریان شروع به خواندن زیارت نمود و پس از پایان زیارت از پله ها پایین آمد و به سوی مرقد مطهر امام حسین علیه السلام رفت.

گوید پس از خواب بیدار شدم و دریافتم که ایشان حضرت ولی عصر علیه السلام بوده اند چون فرمودند: «این مقام عمه ام زینب است» .

ک) زیارت نامه مقام تل زینبیه و حادثه ای عجیب

نقل شده است که زیارت نامه قبلی مقام بر لوحی نوشته شده بود که بر بالای پنجره قدیمی مقام - قبل از تجدید بنا و توسعه آن - قرار داشت و زیارت نامه ای سوزناک بوده که با متن فعلی زیارت تفاوت داشته است. حاج سعد، از پدرش، حاج عبدالامیر اسدی، نقل می کند:

زیارت نامه مذکور از دیرباز وجود داشته، ولی مؤلف و نگارنده آن مجهول بوده است. در نزدیکی مقام، یکی از مراجع بزرگ شیعه به نام «شیخ العراقین» زندگی می کرد که مردی زاهد، پرهیزکار و کثیرالاحتیاط بود. روزی که از کنار مقام می گذشت زیارت نامه را خواند و اظهار کرد این زیارت نامه سندیت ندارد؛ زیرا از امام معصوم علیه السلام روایت نشده است. دستور داد که آن را پایین آوردند و از نصب مجدد آن خودداری نمایند، در وقت متأخری از همان شب، پس از نیمه شب، دیدند که آن مرجع با حالت اضطراب و ناراحتی سراغ خانه یکی از مجاوران مقام که مردی گلاب فروش بود، و لوح زیارت نامه در آنجا قرار داشت را می زند. آن مرد از آمدن شیخ در آن وقت تعجب نمود و موضوع را جویا شد. شیخ خواهش کرد که لوح زیارت نامه را به او بدهد تا با دستان خود آن را جای قبلی نصب کند. پس از نصب زیارت نامه، مقابل آن ایستاد و با صدای بلند و گریان آن را خواند. سپس رو به حاضران کرد وگفت: «امشب در خواب دیدم

که بانویی مجلل و با وقار به سوی من آمد که گمان می کنم حضرت زینب کبری علیهاالسلام بود، با عتاب به من گفت: «ای شیخ چرا زیارت نامه را از بالای مقامی که منسوب به من است پایین آوردی و دستور دادی آن را دوباره نصب نکنند» . هراسان از خواب بیدار شدم و به سرعت خود را اینجا رساندم که آن را به دست خود بر جایش بگذارم، باشد که مورد رضای خاطر آن حضرت شوم.

ل) زیارت نامه سابق تل زینبیه

زیارت نامه سابق مقام با زیارت نامه فعلی که بعد از تجدید بنای مقام نوشته و نصب شده است تفاوت دارد. زیارت نامه قدیمی به شرح زیر است:

بِسْمِ اللهِ الرَّحمنِ الرَّحیمِ، السَّلامُ علیکِ یا بِنتَ رَسولِ اللهِ، خاتِمِ الأنبیاءِ وَ الْمُرسلینَ، السَّلامُ عَلیکِ یا بِنتَ عَلیٍّ الْمُرتضَی سَیِّدِ الاَوصیاءِ و الصِّدّیقینَ، السَّلامُ عَلیکِ یا بِنتَ فاطِمَةَ الزَّهراءِ سَیّدةَ نِساءِ الْعالمینَ، السَّلامُ عَلیکِ یا اُختَ الْحَسَنِ وَ الْحُسینِ سَیِّدَیْ شَبابِ أَهلِ الْجَنَّهِ، السَّلامُ عَلیکِ اَیَّتُها الصِّدّیقَهُ الْمَرضَّیه، السَّلامُ عَلیکِ اَیَّتُها الْفَهِمَهُ غَیرُ الْمُفهِّمه، السَّلامُ عَلیکِ اَیَّتُها الْعالِمَهُ غَیرُ الْمُعلِّمهِ، السَّلامُ عَلیکِ اَیَّتُها الْمَظْلومهُ، السَّلامُ عَلیکِ اَیَّتُها الْمَضروبَهُ، السَّلامُ عَلیکِ اَیَّتُها الْمأسورَهُ، السَّلامُ عَلیکِ یا صاحِبَهَ الْمُصیبهِ الْعُظمی، السَّلامُ عَلیکِ یا زینبُ الْکُبری، السَّلامُ عَلیکِ یا مَنْ کَفلَتْ و أجْمَعتْ بَناتِ رَسولِ الله (ص) وَ اَطفالِ الْحُسینِ فی عَصرِ عاشوراء، أشْهَدُ اَنَّکِ کنُتِ صابرةً شاکرةً فی جَمیعِ حالاتِکِ وَ مَصائِبکِ حَتَّی فی أَشدِّها و أمُرِّها وَ هِیَ وَ اللهِ وُقوفُکِ فی هذَا الْمَکانِ وَ أخوکِ الْحُسینُ عَطشانٌ مَصروعٌ فی عُمقِ الْحائرِ اضْطَهَدَتْه کثَرةُ الْجراحاتِ بِالسَّیْفِ وَ السَّنانِ وَ الشِّمرُ اللَّعینُ جالِسٌ عَلی صَدْرِه، وا حُزْناه عَلیهِ وَ عَلیکِ یا بِنتَ الزَّهراءِ وَ بِنتَ خَدیجهِ الْکُبری، أشْهَدُ أنّکِ قَدْ نَصَحتِ لِلّهِ وَ نَصَرْتِ آلَ بَیتِ رَسولِ اللهِ بِقَلبِکِ وَ جاهَدْتِ بِلسانِکِ حَقَّ جِهادِه فَنِعمَ الاُختُ أنتِ

لِلْحُسینِ علیه السلام وَ نِعمَ الاَخُ لَکِ أبو عَبدِاللهِ صَلواتُ اللهِ وَ سَلامُه عَلیکُما وَ عَلی مَنْ أحَبَّکُما و نَصَرَکُما فَلَعَنَ اللهُ أمّهً ضَرَبَتْ بِکِعابِ الرِّماحِ عَلَی اَعضائِکِ وَ أحرقَتْ خیامَکِ وَ أسرَّتْ عیالَکِ یا سَیّدتی أنَا زائرُ أخاکِ الْحُسینِ علیه السلام وَ زائرُکِ و مُحبُّکُما وَ مُعینُکُما وَالسَّلامُ عَلیکُمْ یا أهلَ بَیتِ النُّبوّهِ جَمیعاً وَ رَحْمهُ اللهِ و بَرکاتُه.

این دلایل روشن برای اثبات قداست این مکان مبارک کافی است، هرچند که برخی از شکاکان، تاریخ نگاران و جیره خواران و منافقین واقعیت این مکان را در نوشته های خود، و همچنین ایستادن حضرت زینب علیهاالسلام را بر تل زینبیه و نیز موقعیت خیمه گاه حسینی را انکار می کنند.

پس از قیام ماه شعبان ۱۴۱۱ ه. ق (۱۹۹۱م) ، بسیاری از پلیدان اقدام به ویران کردن آثار دینی، حسینیه ها و مقام های کربلا از جمله مقام صاحب الزمان نمودند. حتی حرم مطهر امام حسین و ابوالفضل علیهماالسلام نیز از ویرانی و تخریب در امان نبود و آسیب های فراوانی به آنها وارد شد. گنبد حرم مطهر امام حسین علیه السلام به علت برخورد موشک آسیب دید و در داخل روضه شریف نیز دیوار، سقف و ضریح به خاطر تیراندازی آسیب دید و برخی از درهای صحن شریف سوخت، ولی مشیت الهی بر آن بود که حرم مذکور از تخریب در امان بمانند، فقط برخی از آثار آن به سرقت رفت، که بعدها آثاری بهتر جایگزین آنها شد.

۷. مقام بانو فضه

۷. مقام بانو فضه (۱)

این مقام در محله «باب النجف» یکی از محله های شهر مقدس کربلا و در کوچه ای به نام «شیر فضه» (۲)قرار گرفته است. فاصله مقام تا حرم مطهر امام حسین علیه السلام ۳۱۵ متر

۱- در اینکه فضه دارای مقام بلند و ارجمندی نزد اهل بیت علیهم السلام می باشد شکی نیست، اما حضور فضه در کربلا محل تردید است و داستانی نیز که سبب به وجود آمدن این مقام شده است در منابع معتبر یافت نمی شود، و اصولاً نمی تواند واقعیت داشته باشد، بنابراین این مقام نیز از مکان هایی است که در سده های اخیر درست شده است.

۲- نام کوچه فارسی است و اعراب آن را به همین گونه تلفظ می کنند.

است. در روایت نادرستی آمده است شیری در این مکان می نشست. فضه، خادم حضرت زهرا علیهاالسلام به این مکان رسید و با او دربارههه خصوصیات اجساد شهدای کربلا سخن گفت. (۱)

با وجود تلاش های پیگیر، تاریخ دقیق بنای این مقام شناخته نشد. آنچه بین مردم مشهور است، این می باشد که عمر این مقام، بیش از ۱۵۰ سال است. مقام مذکور در وسط کوچه و در دیوار خانه حاج مهدی قلی ساخته شده است که پس از سقوط رژیم بعث در سال ۲۰۰۳م صاحب خانه آن را تجدید بنا کرد. این موضوع بر دیوار مقام نوشته شده است.

قسمت پایین مقام به ارتفاع ۲۰/۱ متر با مرمر سفید پوشیده شده و در بالای آن لوحی از تصویر شیری نشسته، که پشت سر آن خیمه گاهی دیده می شود، نصب شده است. در سمت چپ این تابلو کتیبه ای کاشی کاری شده دیده می شود که بر روی آن نوشته شده: «

حسین منی و أنا من حسین » . در سمت راست مقام، گوشه کوچه، گنبدی با کاشی سبز بر روی ستونی استوانه ای که با سنگ مرمر سبز پوشیده شده است، قرار دارد و کتیبه ای وجود دارد که آیاتی از قرآن کریم بر آن نوشته شده. در وسط ستون پنجره ای از جنس کُرُم نصب شده که زوار، نذرها و هدایای خود را در آن می گذارند، همچنین نمازخانه ای کوچک نیز در اینجا قرار دارد.

الف) اسم و لقب فضه

تاریخ نویسان درباره نام و نسب او اختلاف نظر دارند. برخی معتقدند نام وی «میمونه» است که رسول اکرم (ص) او را «فضه» نامید (۲)، و اصالت وی هندی و دختر یکی

۱- فضه در این زمان اصلاً در کربلا نبوده است و چنان که در متن نیز آمده این داستان ساخته جاعلان است.

۲- فضه خادمه الزهرا، کریم جهاد الحسانی، ص ۲۳، به نقل از: سابقی، حضرت فضه (به زبان اردو) .

از پادشاهان هند بود. «علامه مجلسی» در «بحارالانوار» و «حافظ البرسی» در «مشارق انوار الیقین» ذکر می کنند که او از اسرای جنگ ها و فتوحات اسلامی در خیبر، بنی قریظه، بنی النضیر و. . . بوده است، ولی «علامه نقدی» و «سابقی» می گویند که وی دختر یکی از ملوک «حبشه» بوده و در این مورد به سخنان صحابی، ابن عباس و همچنین روایت ثعلبی در تفسیر قرآن استناد می کنند.

برخی نیز می گویند:

وقتی مسلمانان به رهبری جعفر طیار به حبشه مهاجرت کردند و نزد نجاشی اقامت گزیدند، پس از مدتی تصمیم گرفتند به سرزمین خود برگردند؛ این هنگام نجاشی هدایایی برای پیامبر (ص) فرستاد، از جمله این هدایا، این بانوی فاضله بود که به حسن رفتار و علم و هوش زیاد مشهور بود و لیاقت داشت خادم رسول اکرم (ص) باشد. گویند که وی از جمله غنایمی بود که نجاشی در جنگ با پادشاه هند به دست آورده بود. وی در منزل رسول اکرم (ص) اقامت کرد و زمانی که حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام با امیرالمومنین علیه السلام ازدواج کرد، پیامبر او را برای خدمت به حضرت زهرا علیهاالسلام، همراه ایشان روانه کرد. (۱)

ب) ازدواج فضه

«حافظ» از «نظام» روایت می کند:

امیرالمومنین علیه السلام فضه را به همسری أبی ثعلبه حبشی درآورد. او برایش پسری زایید، پس از وفات أبوثعلبه امام علی علیه السلام وی را به همسری سلیک الغطفانی در آورد که برخی گفته اند نام وی أبو ملیک الغطفانی بود و فضه از وی دارای چند فرزند شد. (۲)

۱- فضه خادمه الزهرا، ص ۲۳.

۲- فضه خادمه الزهرا، ص ۹۲.

ج) منزلت و جایگاه فضه

فضه در خاندان نبوت و دامان رسالت پرورش یافت و از چشمه سار آداب و فضل اهل بیت علیهم السلام و اخلاق و علوم آنان سیراب شد. همراهی و همدمی وی با سرور بانوان جهان حضرت زهرا علیه السلام باعث شد کمال، معرفت و فضیلت در جان این بانوی پرهیزگار ریشه دواند و به درجاتی رفیع از ایمان، تقوا، زهد، پرهیزگاری، بلاغت و سخنوری دست یابد.

«زینب الفوازیه» درباره ایشان می نویسد: «فضه از زنان خردمند و راستگو بوده که به فضیلت و تقوا معروف شده است» . (۱)

در کتاب «الدرّ المنثور» آمده است که وی نیز از جمله کسانی بود که آیه «هل أتی» در شأن آنان نازل شد. فضه با پیروی از بانوی خود، حضرت زهرا علیهاالسلام به فخر و بزرگی و عظمتی دست یافت که سایر زنان عرب بدان دست نیازیده بودند، ایمان استوار و وفای این بانوی بزرگوار باعث شد تا وی در عشق به پیامبر (ص) و اهل بیت بزرگوار ایشان ذوب گردد.

تاریخ نویسان ذکر می کنند که این بانو زندگی خود را وقف خدمت به اهل بیت علیهم السلام نمود و متصف به صفات حلم، بردباری و تحمل سختی ها و بلایا بوده است. در الاصابه آمده است:

امام صادق علیه السلام از پدرانش، از حضرت علی علیه السلام روایت کرده که فرمود:

رسول خدا کنیزی به نام فضه نوبیه را در خدمت حضرت فاطمه علیهاالسلام گماشت. نوبیه منسوب به سرزمین نوبه است که محل سکونت فضه بود و منطقه ای گرم و سوزان است.

فضه در کارهای خانه به حضرت زهرا علیهاالسلام کمک می کرد و رسول اکرم (ص) به او دعایی آموخته بود که هنگام سختی آن را می خواند. روزی حضرت فاطمه علیهاالسلام به او

۱- فضه خادمه الزهرا، ص ۲۹.

فرمود: «که آیـا آرد را خمیر می کنی و نـان می پزی» ؟ فضه پاسـخ داد: «آری بانوی من! من می توانم خمیر تهیه کرده و هیزم بیاورم» .

فضه از خـانه بیرون رفت و هیزم جمع آوری کرد، پشـته ای بزرگ فراهم نمود، امـا وقتی خواست آن را بردارد، توانی در خود نیافت، پس همان دعایی که رسول خدا (ص) به او آموخته بود را خواند که آن دعا چنین بود: «

یا واحد لیس کمثله أحد، تمیت کل أحد و أنت علی عرشک واحد، لا تأخذه سـنه ولا نوم» ، در این هنگام عربی بدوی را دید که گویی از قبیله أزد بود، پشته را برداشت و تا در خانه فاطمه الزهرا علیهاالسلام رساند.

د) علم و دانش فضه

روایت شـده است، وقتی فضه به خانه حضـرت زهرا علیهاالسـلام آمـد و در خانه نبوت، معدن رحمت، منبع عصـمت و منزلگاه حکمت استقرار یافت، به اطراف خود نگریست و جز یک دست زره وشمشیر و آسیاب چیزی ندید. فضه دختر یکی از ملوک هند بود و از (علم کیمیا) آگاهی داشت. از این رو، قطعه ای مسـی تهیه کرد، آن را نرم نمود و به صورت ماه در آورد، سـپس اندکی اکسـیر بر روی آن ریخت تا به صورت طلا شد. و هنگامی که امیرالمؤمنین علیه السـلام آمد، آن را جلوی آن حضـرت گـذاشت. حضـرت چون آن را دیـد فرمود: «آفرین بر تو ای فضه! ولی اگر آن را ذوب کرده بودی، تـأثیر رنگ بیشتر و ارزش آن بالاتر بود» .

فضه گفت: «ای سرورم! آیا شما به این علم آگاهید؟ !»

حضـرت فرمود: «آری» ، سـپس به امـام حسن علیه السـلام اشـاره کرد و فرمود که او نیز از آن آگاه است، پس امام حسن علیه السـلام جلو آمد و همان را گفت که حضرت علی علیه السلام فرموده بود. سپس امیرالمومنین علیه السلام به فضه فرمود: «ما از این کار، عظیم تر نیز می دانیم» . پس با

دست اشـاره ای کرد و گنجینه ای از طلا نمایان شـد، لـذا به فضه رو کرد و گفت: «آن را کنار سایر طلاها بگـذار» ، وی چنین کرد، سپس همه آنها پنهان شد. (۱)

ه) فضایل فضه

«علامه مجلسی» در «بحارالانوار» (۲)از «ابوالقاسم القسری» روایت می کند که گفت: «روزی در بادیه از قافله عقب ماندم، پس به زنی رسیدم و از او پرسیدم که تو کیستی؟»

پاسخ داد: (قُلْ سَلاَمٌ فَسَوْفَ یَعْلَمُونَ) ؛ «سلام کنید و به زودی خواهید دانست» . (الزخرف:۸۹)

پس بر او سلام کردم و پرسیدم: «در اینجا چه کار می کنی؟» پاسخ داد: (وَ مَنْ یَهْدِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُضِلٍّ) ؛ «هر کس را که خدا هدایت کند، کسی گمراه نتواند کرد» . (الزمر:۳۷)

پرسـیدم: «آیـا تو از جن هستی و یـا از انس» ؟ گفت: (یَا بَنِی آدَمَ خُذُوا زِینَتَکُمْ عِنْدَ کُلِّ مَسْجِدٍ) ؛ «ای بنی آدم بهترین زینت خود را در مسجد بر تن کنید» . (الاعراف:۳۱)

پرسیدم: «از کجا می آیی» ؟ گفت: (یُنَادَوْنَ مِنْ مَکَانٍ بَعِیدٍ) ؛ «از جایی دور فراخوانده می شوند» . (فصلت: ۴۴)

پرسیدم: «به کجا می روی» ؟ گفت: (وَ لِلَّهِ عَلَی النَّاسِ حِجُّ الْبَیْتِ) ؛ « و حج را بر مردم واجب کردیم» . (آل عمران:۹۷)

پرسیدم: «چه مدت است که از قافله عقب مانده ای» ؟ گفت: (وَ لَقَدْ خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ وَ مَا بَیْنَهُمَا فِی سِتَّهِ أَیَّامٍ) ؛ «زمین و آسمان و مابین آن را در شش روز آفریدیم» . (ق:۳۸)

۱- مشارق انوار الیقین فی اسرار امیرالمؤمنین، الحافظ رجب البرسی، ص ۱۲۶.

۲- بحارالانوار، ج ۱۸، ص ۶۷.

پرسیدم: «آیا اشتهای غذا داری» ؟ گفت: (وَ مَا جَعَلْنَاهُمْ جَسَداً لاَ يَأْكُلُونَ الطَّعَامَ) ؛ «و آنان را جسدی نساختیم که غذا نخورند» . (الانبیاء: ۸)

پس به او غذا دادم و گفتم: «بهتر است تند باشی و کمی عجله کنی» ؟ گفت: (لاَ يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْساً إِلاَّ وُسْعَهَا) ؛ « خداوند بر هر نفسی به اندازه توانایی اش تکلیف معین می کند» . (البقره: ۲۸۶)

پرسیدم: «آیا می خواهی تو را پشت سرم سوار کنم» ؟ گفت: (لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلاَّ اللَّهُ لَفَسَدَتَا) ؛ « اگر خدایان دیگری در جهان بودند، دنیا به فساد و تباهی می رفت» . (انبیاء:۲۲)

پس فرود آمدم و او را سوار کردم و او گفت: (سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هذَا وَ مَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ) ؛ « منزه باد خدایی که این را برای ما مسخر گردانید و ما بدان معترف نبودیم» . (الزخرف: ۱۳)

پس چون به قافله رسیدیم، از او پرسیدم: «آیا در این قافله کسی داری» ؟ گفت: (يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً) (ص:۲۶) (وَ مَا مُحَمَّدٌ إِلاَّ رَسُولٌ) (آل عمران:۱۴۴) (يَا يَحْيَى خُذِ الْكِتَابَ) (مریم:۱۲) (يَا مُوسَى لاَ تَخَفْ) (النمل: ۱۰) ، پس نام فرزندان او را دانستم و آنها را صدا کردم و دیدم که چهار جوان به سوی من می آیند.

پرسیدم: «اینان با تو چه نسبتی دارند» ؟ گفت: (الْمَالُ وَ الْبُنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا) ؛ «مال و فرزندان زینت زندگی دنیوی هستند» . (الکهف: ۴۶)

و هنگامی که پسران به نزدش رسیدند به آنان گفت: (يَا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ) ؛

« ای پدر! او را به کارمزدی گیر؛ زیرا بهترین کسی که به کار می گیری شخصی نیرومند و امین است» . (القصص: ۲۶)

فرزندانش به من چیزهایی برای پاداش دادند، او گفت: (وَ اللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ) ؛ «و خداوند به هرکه بخواهد پاداش بیشتری می دهد» . (البقره: ۲۶۱)

پس پسرانش پاداش مرا دو برابر کردند، و من از آنان درباره وی پرسیدم، گفتند که این، مادر ما، فضه، خادمه حضرت زهرا علیهاالسلام، است و اکنون بیست سال است که فقط با آیات قرآن سخن می گوید.

و) فضه و محبت اهل بیت علیهم السلام

«ورقه بن عبدالله الأزدی» گوید: به منظور حج عازم مکه شدم و در حالی که طواف می کردم، کنیزی سبزه و خوش سخن دیدم که رو به کعبه نموده و با فصاحت کامل چنین می گفت:

ای خداوند بیت الحرام! و ای خداوند فرشتگان کرام! و ای خداوند زمزم و مقام! و ای خداوند مشاعر عظام! و ای خداوند محمد خیر الانام! و ای خداوند نیکوکاران کرام! از تو می خواهم که مرا با سروران پاکم و فرزندان مطهرشان محشور فرما.

سپس ادامه داده و گفت:

ای جماعت حجاج و عمره گزاران! گواه باشید، که سروران من بهترین برگزیدگان الهی و نخبه نیکوکاران هستند که ارزش و منزلت آنان از همگان بیشتر است و ذکر و یادشان در سایر کشورها بلند است و فخر و عزت به آنان باز می گردد.

به او گفتم: «ای کنیز، گمان می کنم که تو یکی از موالیان اهل بیت علیهم السلام هستی» گفت:

«آری» ، به او گفتم: «تو کیستی» ؟ گفت: «من فضه، کنیز فاطمه زهراء علیهاالسلام، دختر پیامبر خدا، محمد مصطفی (ص) هستم» . به او گفتم:

مرحبا به تو! که من مشتاق سخنان تو هستم، و از تو می خواهم که ساعتی را به پرسش های من پاسخ گویی، پس چون از طواف فارغ شدی در بازار غذافروشان دمی بایست تا به نزد تو بیایم، و خداوند به تو اجر و پاداش دهد.

در طواف از هم جدا شدیم، چون از کار طواف فارغ شدم و تصمیم گرفتم که به منزل بازگردم، از راه بازار غذافروشان گذشتم. او را دیدم که در گوشه ای به دور از مردم نشسته است، نزد او رفتم و او را به گوشه ای بردم و هدیه ای به او دادم و به او گفتم: «ای فضه! مرا از حال و روز بانویت فاطمه زهرا علیهاالسلام با خبر کن و بگو که آن حضرت وقتی که پدرش فوت کرد، چه حال و روزی داشت» ؟ چون این سخن مرا شنید، چشمانش از اشک لبریز شد و با آه و ناله، گریان گفت: «ای ورقه! تو غم و اندوه فراموش شده ای را در اندرون من روشن کردی و آتشی را که در دلم خاموش شده بود، دوباره بر افروختی» .

ز) فضه و شهادت حضرت علی علیه السلام

هنگامی که حضرت علی علیه السلام در محراب مسجد کوفه ضربت خورد و او را از مسجد به خانه آوردند، مردم و موالیان آن حضرت نالان و گریان اطراف منزل او جمع شدند و ابن ملجم را نیز با دست بسته به آنجا آوردند. در این هنگام فضه، در حالی که نیزه ای در دست داشت جلو آمد و گفت:

به من اجازه بدهید که این دشمن خدا را با این نیزه بزنم و داغ دلم را خاموش کنم. به راستی که دلم را آتش زد و آرامشم را برهم ریخت، و اندوه مرا زیاد کرد، ستون خانه مرا ویران ساخت، اشک را از چشمان من جاری کرد، پرده حجب و حیای مرا درید و ریشه مرا سوزاند.

سپس به سرعت به سوی ابن ملجم حمله کرد. امام حسن علیه السلام به او فرمود: «صبر کن! ای زن» . سپس او را به خانه بازگرداند. فضه چون چنین دید، رو سوی ابن ملجم کرد و گفت: «وای بر تو ای دشمن خدا! برای ما و تمامی مسلمانان فاجعه آفریدی، پس بدان که عاقبت تو آتش است» .

ح) وفات فضه

فضه، خادمه حضـرت زهرا علیهاالسـلام، پس از ایشان در محضر حضرت زینب کبری علیهاالسلام بود و از آن حضرت بسیاری از علوم اسـلامی را آموخت و تـا پس از شـهادت امام حسـین علیه السـلام نیز همراه خانـدان وحی و رسالت بود. نقل است که چون حضـرت زینب علیهاالسلام به دستور یزیدبن معاویه ناچار شد از مدینه به دمشق مهاجرت کند، وی نیز همراه آن حضرت به شـام رفت و تا لحظه وفات حضـرت زینب، در سال ۶۲ ه. ق در معیت ایشان بود. پس از وفات حضـرت زینب علیهاالسـلام، دیری نپایید که او نیز در همان جا درگذشت و در قبرسـتان شام به خاک سپرده شد. استاد «سعید رشید زمیزم» (۱)نقل می کند که فضه قبر باشـکوهی نزدیک قبر حضـرت سـکینه، دختر امام حسین علیه السلام، دارد که مردم برای طلب حاجات خود بدان روی می آورند. (۲)

ط) داستان سفینه غلام رسول اکرم (ص)

«سفینه» لقب غلام رسول اکرم (ص) است، «الجزری» گوید:

دربـاره این نـام اختلاـف وجود دارد، برخی گوینـد که نـام وی مهران، برخی دیگر رومان و برخی دیگر گوینـد نام وی عبس است. کنیه او ابو عبدالرحمن است و برخی دیگر گویند ابوالبختری، کنیه اول او معروف تر است. و اشخاصـی نظیر حشـرج بن نبـاته و سـعید بن جهمان (۳)از وی روایـت کرده انـد. وی در محلی به نـام بطن نخله زنـدگی می کرد که اصـلش از سـرزمین فارس بود، ولی بین اعراب به

۱- به نقل از: مقاله منتشره در مجله المنار، شماره ۲، شعبان ۱۴۳۴ه. ق، ص ۴۰.

۲- مترجم در زمانی که در شام اقامت داشت بارها و بارها به زیارت مقام فضه در قبرسـتان باب الصـغیر در شـهر دمشق مشرف شده بود. قبر این بانوی بزرگوار کمی بالاتر از قبر عبدالله بن جعفر صادق و رو به جنوب قبرسـتان قرار دارد و بالای آن گنبدی سبز رنگ دیده می شود.

۳- اسد الغابه، ج ۲، ص ۳۴۲.

دنیا آمده بود. گویند که از اسیران جنگ بوده و نام وی «سقیت بن مارفنه» (۱)بود، ام سلمه، همسر رسول اکرم (ص) ، او را خرید و آزاد کرد و شرط نمود که پیامبر خدا را خدمت کند. (۲)

وی در سال ۷۰ ه. ق در مدینه درگذشت. علت نام گذاری وی به سفینه این بود که روزی در یکی از جنگ ها، برای دوستان خود آذوقه زیادی آورد و پیامبر (ص) به او فرمود: «تو سفینه هستی» ! پس از آن هرکس از او می پرسید که نامت چیست؟ می گفت: «پیامبر خدا (ص) مرا سفینه نامید و من نام دیگری غیر از آن نمی خواهم» . به او گفتند: «چرا پیامبر (ص) تو را سفینه نامید» ؟ گفت:

روزی پیامبر خدا و یارانش به جنگ می رفتند، پس بارها برایشان سنگین شد، پیامبر (ص) به من فرمود: «عبای خود را بگستران» ، من نیز چنین کردم و آنان بارهای خود را در آن گذاشتند و من آن را بر دوش کشیدم. رسول اکرم (ص) چون چنین دید به من فرمود: «بردار تو سفینه ای» ! از آن روز، هر باری که برمی دارم، خواه به اندازه بار یک شتر یا حتی هفت شتر باشد، سنگینی آن را احساس نمی کنم و برای من سبک به نظر می رسد. (۳)

سفینه نیز داستانی شبیه فضه داشت. در «شرح السنه» آمده است:

سفینه، خادم رسول اکرم (ص) ، در یکی از جنگ های مسلمانان با رومیان، به اسارت درآمد، سپس توانست از دست آنان بگریزد و به سوی لشکر اسلام بیاید. هنگامی که قصد رسیدن به لشکر اسلام را داشت به شیری رسید، پس به او گفت: «ای شیر! من خادم رسول الله (ص) هستم و داستان من چنین و چنان است» ، شیر چون این سخنان را شنید، کنار او آمد و در طول راه همراه وی بود، هرگاه

۱- اسد الغابه، ج ۲، ص ۳۴۲.

۲- اسد الغابه، ج ۲، ص ۳۴۲.

۳- مرآه العقول، ج ۵، ص ۳۶۸.

صدایی می شنید، به سوی صدا می رفت و سپس باز می گشت و کنار سفینه راه می پیمود تا عاقبت وی به لشکریان اسلام رسید و شیر باز گشت.

«راوندی» گوید: از ابن الاعرابی شنیدم که گفت: سفینه خادم رسول الله (ص) گفت:

برای جنگ خارج شدم و کشتی درهم شکست و غرق شد و من ناچار شدم که بر تخته پاره ای سوار شوم، آن تخته پاره مرا به سوی ساحل می راند، هرگاه احساس می کردم نجات یافته ام، موجی می آمد و مرا به سویی پرتاب می کرد تا اینکه عاقبت مرا به ساحل افکند و من شکر خدا را به جا آوردم و به راه افتادم. ناگهان دیدم که شیری در کنار من ایستاده و غرش می کند و می خواهد به من حمله کند. پس دست خود را به سوی آسمان بلند کردم و گفتم: بارخدایا! من خادم رسول تو هستم، مرا از غرق شدن نجات دادی، آیا می خواهی مرا طعمه درندگان قرار دهی؟ پس به من الهام شد، رو سوی شیر کردم و گفتم: ای شیر درنده! من سفینه خادم رسول اکرم (ص) هستم، پس به خاطر رسول اکرم (ص) به من کاری نداشته باش. گوید به خدا سوگند چون این جملات را بر زبان راندم، شیر دست از غرش کشید و همچون گربه آرام شد و شروع به مالیدن گونه هایش به پاهای من کرد و سپس به چهره ام نگریست و کمر خود را خم کرد و به من اشاره کرد تا روی کمر او سوار شوم، سپس به راه افتاد تا به جزیره ای رسید که در آن درختان میوه و چشمه آب شیرین بود. پس ایستاد و به من اشاره کرد که فرود آی، پس فرود آمدم و او در کنار من ایستاد و به من نگاه می کرد. من نیز از میوه ها کنده و شروع به خوردن کردم، سپس از چشمه آب شیرین نوشیدم، و دو برگ بزرگ پیدا کردم و خود را با آنها پوشاندم، سپس با برگ درختان ظرفی درست کردم و کمی میوه برای ذخیره برداشتم و پارچه ای را که همراهم بود خیس کردم تا در صورت نیاز به آب شیرین از آن استفاده کنم، وقتی از این کارها فارغ شدم، شیر دوباره پشت خود را خم کرد و به من اشاره کرد تا

سوار شوم، من نیز سوار شـدم، او به سوی دریا راه افتاد، هنگامی که به ساحل رسـید، دیـدم که کشتی ای در دریاست، پس به آنـان اشاره کردم و آنان متوجه من شـده و دیدنـد که مردی سوار شـیری نشسـته است. با تعجب از من پرسـیدند: ای جوان! تو کیستی؟ آیا انسان هستی و یا از طایفه جنی؟

گفتم: من سـفینه خـادم رسول اکرم (ص) هسـتم و این شـیر به خـاطر رسول اکرم (ص) به من محبت می کنـد. وقتی آنـان نـام رسول اکرم (ص) را شـنیدند بادبـان را پـایین کشـیدند، دو نفر را همراه بـا پیراهنی سوار بر قایق به سوی من فرسـتادند، من نیز چون چنین دیدم از پشت شـیر پیاده شدم، شیر کناری ایستاد و به من نگاه می کرد، من پیراهن را از آنها گرفتم و پوشیدم، پس یکی از آن دو گفت: بر دوش من سوار شو تـا تو را به سوی کشتی ببرم، من که از این شـیر کمتر نیسـتم و من به رعایت حق و حقوق رسول اکرم (ص) شایسـته ترم. به سوی شـیر رفتم و به او گفتم: خداوند به خاطر رسولش به تو جزای خیر دهد، به خدا سوگند! دیدم که اشک از چشـمانش سـرازیر شد و در جای خود بدون حرکت ایستاد تا من درون کشتی رفتم و همچنان به ما می نگریست تا از دیده ها پنهان شدیم. (۱)

این داسـتان را تعداد زیادی از تاریخ نویسان از جمله «طبرانی» در کتاب «المعجم الکبیر» ، «الهیثمی» در «مجمع الزوائد» ، «بزاز» در «الزوائد» ، «ابن کثیر» در «جامع المسانید السنن» و «امام احمد» در «مسند» و «حاکم» آن را نقل کرده و اظهار می کنند که به شرط مسلم این حدیث صحیحی است. همچنین «ذهبی» ، صاحب «المصنف» و «بیهقی» در «دلایل النبوه» آن را آورده اند. (۲)

۱- الخرائج والجرائح، ج ۱، ص ۱۳۶.

۲- مؤلف در ادامه موضوع شـیر فضه به بـازگو کردن داسـتان سـفینه می پردازد تـا به ریشه یـابی موضوع شـیر و ارتبـاط آن با شهادت امام حسـین علیه السـلام بپردازد و سـپس به لگدمال کردن سینه امام حسین علیه السلام بعد از شهادت می پردازد و در پایان موضوع شیر فضه را بازگو می کند.

ی) لگدمال کردن جسد مطهر با سم اسبان

تاریخ نویسان دراین باره اختلاف نظر دارند که آیا لشکریان تبهکار ابن زیاد با اسبان خود جسد مطهر امام حسین علیه السلام را لگدمال کردند، یا خیر؟ سید بن طاووس نقل می کند که راوی می گوید: سپس عمر بن سعد در بین لشکریانش ندا کرد که آیا کسی هست که بتواند با اسب جسد مطهر امام حسین علیه السلام را لگد مال کند؟ پس ده نفر نامزد این کار شدند و آنان عبارت بودند از: اسحاق بن حوبه که پیراهن امام حسین علیه السلام را به غارت برد؛ اخنس بن مرثد و حکیم بن طفیل السبیعی یا السنبسی؛ عمر بن صبیح الصیداوی؛ رجاء بن منقذ العبدی؛ سالم بن خثیمه الجعفی؛ صالح بن وهب الجعفی؛ واحظ بن غانم یا ناعم؛ هانی بن ثبیت الحضرمی، و اسید بن مالک که لعنت خدا بر آنان باد.

این ده نفر با سم اسب های خود جسد مطهر را لگدمال کردند و استخوان های سینه و پشت او را شکستند. (۱)

سپس نزد ابن زیاد آمدند، یکی از آنان که اسید بن مالک نام داشت چنین سرود:

نحن رضضنا الصدر بعد الظهر

بکل یعبوب شدید الاسر

ما سینه امام حسین علیه السلام و پشت او را لگد مال اسبان کردیم. ابن زیاد گفت: «شما چه کسی هستید» ؟ گفتند: «ما کسانی هستیم که سینه و پشت امام حسین علیه السلام را با سم اسب های خود لگدمال کردیم» . ابن زیاد دستور داد تا جایزه مختصری به آنان داده شود.

ابو عمر زاهد گوید که در حسب و نسب این ده نفر نگریستیم و دیدیم که همگی آنان زنازاده هستند، بعدها مختار همه آنان را دستگیر کرد و دست ها و پاهای آنان را با غل و زنجیر بست و دستور داد که اسب ها پشت آنان را آن قدر لگدمال کنند تا کشته شوند. (۲)

۱- اللهوف علی قتلی الطفوف، ص ۱۸۲.

۲- اللهوف علی قتلی الطفوف، ص ۱۸۲.

برخی از تاریخ نویسان با سید بن طاووس هم نظرند و معتقدند که جسد مطهر امام حسین علیه السلام با سم اسبان لگدمال شده است. از جمله آنان «طبری» در «تاریخ طبری» (۱)، «ابن اثیر» در «الکامل فی التاریخ» (۲)، «طبرسی» در «اعلام الوری» (۳)، «مسعودی» در «مروج الذهب» (۴)، «اصفهانی» در «مقاتل الطالبیین» (۵)و «شیخ عباس قمی» در «نفس المهموم» . (۶)

«باقر شریف قرشی» در کتاب «زندگی امام حسین علیه السلام» (۷)به نقل از «انساب الاشراف» ، «مناقب» نوشته «ابن شهر آشوب» (۸)، «مقتل الحسین» نوشته «خوارزمی» (۹)، «تاریخ دول الاسلام» ، «الارشاد» نوشته «شیخ مفید» (۱۰)، «عوالم» نوشته «عبدالله بحرانی اصفهانی» (۱۱)، «مقتل الحسین» نوشته «عبدالرزاق مقرم» (۱۲)و سایر منابع تاریخی دیگر، تأکید می کند که عمر بن سعد به این خواسته ابن زیاد تن داد و اقدام به لگدمال کردن جسد مطهر امام حسین علیه السلام بعد از شهادت نمود. در بسیاری از اشعار سروده شده درباره واقعه کربلا نیز به این موضوع اشاره شده است، از جمله سید مرتضی علم الهدی در این باره می گوید:

لهفی علی الصدر المعظم یشتکی

من بعد رش النبل رضَّ جیاد

افسوس من بر سینه بزرگواری است که بعد از تیرباران شدن از لگدمال شدن با سم اسب ها شکایت می کند.

۱- تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۶۴۹.

۲- الکامل فی التاریخ، ج ۱، ص ۲۶۶.

۳- اعلام الوری، ج ۱، ص ۲۷۰.

۴- مروج الذهب، ج ۳، ص ۷۴.

۵- مقاتل الطالبیین، الاصفهانی، ص۱۱۸.

۶- النفس المهموم، شیخ عباس قمی، ص۳۴۷.

۷- حیاه الامام الحسین علیه السلام، ج ۳، ص ۳۰۳.

۸- المناقب، ابن شهرآشوب، ج ۴، ص ۱۲۱.

۹- مقتل الحسین علیه السلام، ج ۲، ص ۴۴.

۱۰- الارشاد، ص۲۴۲.

۱۱- العوالم، ج ۱۷، ص۳۰۳.

۱۲- مقتل الحسین علیه السلام، ص۳۰۲.

«سید حلی» نیز می گوید:

حیث الحسین علی الثری

خیل العدی طحنت ضلوعه

حسین بر روی خاک افتاده است و اسب های دشمن دنده های سینه او را لگدمال کرده اند. دیگران در این باره می گویند:

وغدت تدوس الخیل منه اضلاعا

سر الإله بطیها مستور

اسب ها شروع به لگدمال کردن دنده هایی کردند که راز الهی در لابه لای آنها مخفی شده بود. وجرت خیول الشرک فوق ضلوعه

عدوا تجول علیه فی حلباتها

اسب های مشرکان بر روی دنده های سینه او به تاخت و تاز مشغول شدند. وان أنس لا أنس العوادی جواریا

ترض القری من مصدر العلم والصدرا

چگونه فراموش کنم، که آن لحظه فراموش کردنی نیست، وقتی که سینه ای که مصدر علم بود، لگدمال اسبان گردید. همچنین «سید صالح» ، فرزند «سید مهدی بحر العلوم» در این باره می گوید:

وأی شهید اصلت الشمس جسمه

ومشهدها من اصله متولد

وأی ذبیح داست الخیل صدره

وفرسانها من ذکره تتجمد

الم تک تدری ان روح محمد

کقرآنه فی سبطه متجسد

فلو علمت تلک الخیول کأهلها

بأن الذی تحت السنابک أحمد

لثارت علی فرسانها و تمردت

کما انهم ثاروا بها و تمردوا

کدام شهید است که خورشید سوزان، جسد اورا سوزانده است. در حالی که خورشید هدایت از اصل وی پدیدار شده است. و کدام قربانی است که اسب ها سینه او را لگدمال کردند، در حالی که سواران از ذکر نام او به لرزه می افتادند.

آیا نمی دانی که روح محمد (ص) ، همان قرآنش در نواده اش نمایانگر است؟

اگر آن اسب ها همانند اهل آن می دانستند که شخصی که زیر باران تیرها است، حضرت محمد است!

بر ضد سوارکاران خود شورش و از دستور آنان سرپیچی می کردند.

«شیخ یوسف قطیفی» نیز در این باره می گوید:

فلیت أکفاً حاربتک تقطعت

وأرجل بغی جاولتک جذام

وخیل غدت تردی علیک جواریا

عقرن فلا یلوی لهن لجام

ورضت قراک الخیل من بعد ما غدت

اولو الخیل صرعی منک فهی مرام

اصبت فلا یوم المسرات نیر

ولا قمر فی لیلهن تمام

ای کاش دستانی که با تو جنگیدند، قطع می شدند! و ای کاش پاهایی که به سوی تو یورش بردند جذام می گرفتند!

و اسب هایی که گروه گروه به سوی تو یورش بردند، لجام می گسیختند به گونه ای که افساری نمی توانست آنان را نگاه دارد!

و این مرام و صفت ستمکاران است که پس از شهادت و به خاک افتادن با سم اسب ها سینه تو را لگدمال کنند!

تو موفق شدی، چرا که روز آنان را تار کردی و شب های آنان را تاریک کردی به گونه ای که قمری در آن پدیدار نشود.

یک) شیر فضه بنا به روایت کافی

«علامه کلینی» (۱)از «حسین بن محمد» به نقل از «ابو کریب» و «ابوسعید اشج» به نقل از «عبدالله بن ادریس» به نقل از «ادریس بن عبدالله اودی» روایت می کند:

۱- الكافى، الكلينى، ج ۱، ص ۴۶۵.

هنگـامی که امـام حسـین علیه السـلام به شـهادت رسـید، لشـکریان خواسـتند جسـد مطهر او را با اسب لگـدمال کننـد، فضه به حضرت زینب علیهاالسلام عرض کرد: ای بانوی من! سفینه خادم رسول اکرم (ص) وقتی که طوفان کشتی او را درهم شکست و امواج دریا او را به جزیره ای برد، به شیری برخورد کرد و به او گفت: ای شـیر! من خادم رسول خدا (ص) هسـتم. پس شـیر در خدمت او ایسـتاد و او را به سوی جاده راهنمایی کرد. اکنون شیری در این نزدیکی است، اجازه دهید نزد او بروم و او را از رفتار این قوم در فردا باخبر سازم. پس فضه نزد شـیر رفت و به او گفت: ای شـیر! شیر نگاهی به او کرد و سر خود را بلند کرد، سپس فضه ادامه داد: آیا می دانی که این قوم، فردا با جسـد مطهر اباعبدالله چه خواهند کرد؟ آنان می خواهند فردا جسد مطهر را با سم اسب های خود لگدمال کنند، گویند [فردا، پس از شـهادت امام حسـین علیه السلام] شیر به سوی قتلگاه آمد و دست خود را روی جسـد امـام حسـین علیه السـلام گـذاشت و هنگـامی که سوارکاران لشـکر به آن سو رسـیدند و با آن شـیر مواجه شدند، عمر بن سعد به آنان گفت: این فتنه است، او را تحریک نکنید و دور شوید، آنان نیز دور شدند.

«علامه مجلسـی» نیز این نظر را تأییـد نموده و می گویـد: «روایت کافی نزد من معتبر است، من معتقدم که آنان موفق نشدند با سم اسـبان جسـد مطهر را لگدمال کنند» . (۱)در «مرآه العقول» ، دربـاره روایت سـید بن طـاووس در مورد ده نفری که جسـد مطهر را لگدمال کردند، چنین نظر می دهد:

به نظر من روایت کلینی معتبر است و ممکن است آنچه که سـید بن طـاووس روایت کرد، ادعای آن تبهکاران باشـد که سـعی می کنند با ذکر این موضوع که آنان جسد مطهر را لگدمال کرده اند، این معجزه را مخفی کنند. به همین علت

۱- بحارالانوار، ج ۱۸، ص ۵۴۶.

عبیدالله بن زیاد جایزه ناچیزی به آنان داد؛ زیرا می دانست که آنان دروغ می گویند، اما مجازات آنان از طرف مختار ثقفی به خاطر ادعایی بوده که کرده اند، هر چند که آن ادعا باطل بوده است، آنچه قبل از شـهادت با آن حضـرت کرده بودند شنیع تر و فاجعه بارتر بوده است. (۱)

«ابن کثیر» نیز بعد از نقل حادثه لگدمال کردن جسد شریف می گوید که این موضوع صحت ندارد و خداوند داناتر است. (۲)

دو) نقد و تحلیل روایت

بـا دقت در روایت قبـل مشاهـده می گردد که راوی، روایت خود را بـا این جمله آغاز می کنـد: «هنگامی که امام حسـین علیه السـلام به شهادت رسید» . در این مورد شکی وجود ندارد که جسد مطهر، با سم اسبان لگدمال شده است؛ زیرا همان طور که سیره نویسان و ارباب مقاتل ذکر می کنند، اسب ها بلافاصـله بعد از شـهادت امام حسـین علیه السلام جسد مطهر او را لگدمال کردنـد، در حالی که روایت «حسـین بن محمـد» که «کلینی» نقل می کنـد، اشاره به واقعه ای دارد که قرار بود روز بعـد یعنی، یازدهم محرم اتفاق افتـد؛ زیرا فضه می گویـد: «بگـذار بروم و به او بگویم که آنها فردا چه قصدی دارند» ، سـپس نزد او رفته، می گویـد: «ای شـیر! آیا می دانی که آنان با اباعبـدالله چه خواهنـد کرد؟» و این یعنی، قتل صورت پـذیرفته است. چه بسا بعداً دسـتوری جدیـد از سوی عمر بن سـعد صادر شـده باشد تا بتواند با آن کار خشـنودی سـرورش ابن زیاد را به دست آورد و به حکومت «ری» دست یابـد، و اسـبان دوباره جسـد طاهر را لگـدمال کنند و جنایت خود را تکمیل نمایند تا هیچ اثری از جسـد مطهر بر جای نگذارند. این موضوع باعث شده است که فضه از شیر

۱- بحارالانوار، ج ۵، ص ۳۶۹.

۲- البدایه والنهایه، ج ۸، ص ۱۷۵.

یاری بجوید.

آنچه برخی از افراد نقل می کنند که حضرت علی علیه السلام به صورت شیری در کربلا حاضر شده است، جعل و تزویر و وارونه جلوه دادن حقایق است و باید از آن به خدا پناه برد. عالم بزرگوار، «سید محمد علی قاضی طباطبایی» ، حاشیه نویس «انوار نعمانیه» ، نقدی طولانی در این باره نوشته که خلاصه آن چنین است:

این سخن گناهی بزرگ و اشتباه است و خارج از جعل و تزویر نیست، اهل علم نباید هیچ اعتنایی به آن بکنند؛ زیرا ظهور امیرالمؤمنین علیه السلام به صورت شیر محال و غیر ممکن است و این موضوع از احادیث جعلی غلوکنندگان است. چگونه ممکن است افضل خلق بعد از رسول خدا (ص) ، از صورت انسان به صورت شیر که حیوانی درنده است، تغییر شکل دهد، در حالی که صورت انسان صورت اشرف مخلوقات است و هیچ چیزی برتر از آن نتواند بود. خداوند تبارک و تعالی می فرماید: (لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ) (التین:۴) یا در جای دیگر می فرماید: (فَأَحْسَنَ صُوَرَكُمْ) (غافر:۶۴) . (۱)

سه) نظر فاضل برغانی

«فاضل برغانی» دراین باره می گوید:

گویی که آنان - که لعنت خدا برآنان باد - تصمیم داشتند در فردای آن روز جسد مطهر را با سم اسبان به گونه ای لگدمال کنند که دیگر اثری از جسد مطهر برجای نماند و شیر مذکور آنان را از انجام این کار بازداشت وگرنه ده نفر ذکر شده بنا به دستور عبیدالله بن زیاد، قبلاً سینه و پشت جسد مطهر را با اسب لگدمال کرده بودند، دستور دیگری به آنان رسید که هیچ

۱- اسرار الشهاده، دربندی، ج ۳، ص ۱۲۳.

اثری از جسد مطهر برجای نگذارند، در این هنگام بود که شیر آنان را از این کار بازداشت. (۱)

«شیخ حبیب الله کاشانی» در کتاب «تذکره الشهداء» گوید:

و از مقتضای اخبار چنین برمی آید که عمر بن سعد دستور داد تا ده نفر از سواران لشکر در روز عاشورا جسد مطهر را لگدمال کنند و تصمیم داشت در روز یازدهم دستور دهد که تمامی لشکر با اسبان خود جسد مطهر را لگدمال کنند تا هیچ اثری از جسد شریف برجای نماند و کسی نتواند قبری برای او بسازد، ولی در این کار موفق نشد.

آنان می خواستند نور حسین علیه السلام را خاموش کنند، ولی خداوند می خواست که نور او همیشه تابان باشد و قبر وی راهنمای گم گشتگان باشد و شیعیان با زیارت قبر آن حضرت به درجات عالی برسند، به همین علت شیر به سرعت خود را رسانده و به نگهبانی از جسد مطهر پرداخت و نگذاشت دشمنان آن را نابود کنند. (۲)

ک) بررسی و تحلیل واقعه عاشورا

حادثه عاشورا با سایر وقایع تاریخی تفاوت دارد. در این حادثه، معجزات آشکار زیادی واقع شده است. از جمله اینکه در روز تولد امام حسین علیه السلام جبرئیل اندکی از خاک کربلا را نزد پیامبر (ص) آورد و ایشان را از این حادثه باخبر کرد. همچنین روایت شده است که روزی حضرت ابراهیم علیه السلام از زمین کربلا می گذشت که ناگهان از اسب فرو افتاد و سرش شکست و خون از آن جاری شد. پس ابراهیم شروع به استغفار کرد و گفت: «بارخدایا! چه گناهی از من سر زده است که به این بلا مبتلا شدم؟» جبرئیل بر وی نازل شد و گفت:

۱- معالی السبطین، حائری مازندرانی، ص ۴۷۸.

۲- ناسخ التواریخ، ج ۳، ص ۲۸.

ای ابراهیم! هیچ گناهی از تو سر نزده است، ولی در این محل نواده خاتم پیامبران (ص) و فرزند خاتم الاوصیاء به شهادت می رسد و خون تو به خاطر همراهی با خون او ریخته شده است. (۱)

منابع فراوان دیگری، پیشگویی های پیامبر اکرم (ص) را در مورد واقعه کربلاـ نقل کرده اند و برخی نیز می گویند که این موضوع در لوح فاطمه زهرا علیهاالسلام، ذکر شده است و در آن جزییات حوادث کربلاـ و نام شهدای کربلاـ آمده است. همچنین پیشگویی های فراوانی به نقل از حضرت علی علیه السلام هنگام بازگشت از صفین روایت شده است و یا به پیشگویی امام حسن علیه السلام که به برادرش امام حسین علیه السلام می فرماید: «ای اباعبدالله! در روز عاشورا، روز سخت و بی همانندی خواهی داشت» و پیشگویی امام حسین علیه السلام درباره واقعه کربلا، اشاره کرده اند که می فرماید:

مسیر مرگ برای بنی آدم، همانند اثر گردن بند بر روی سینه دختران جوان است، اشتیاق من به دیدن پیشینیانم، بیشتر از اشتیاق یعقوب به دیدن فرزندش یوسف است و مرگی که من به ملاقات آن می روم، بهترین نوع مرگ است، گویا می بینم که اندام های مرا گرگ های دشت بین منطقه نواویس وکربلا پاره پاره می کنند و از بدن من شکمبه های خالی و روده های گرسنه خود را پر خواهند کرد و راه فراری از سرنوشت مقدر شده نخواهیم داشت.

اگر معجزات و پیشگویی های این حادثه را برشماریم، درمی یابیم که این معجزات را رسول اکرم (ص) در این سخن خویش نمایانگر ساخته است آنجا که می فرماید: «برای کشته شدن حسین علیه السلام، سوزی در دل ها می افتد که هیچ گاه خاموش نخواهد شد» . (۲)

پس معقول و منطقی نیست که از این حوادث به راحتی بگذریم. این وقایع استثنایی

۱- احیاء عاشوراء، ص ۹۲، به نقل از: العوالم، ج ۳، ص۱۰۲.

۲- احیاء عاشوراء، ص ۹۲، به نقل از: مستدرک الوسائل.

که برخی از علما آن را «احکام استثنایی» می نامند و برخی دانشمندان جدید آن را «حوادث خارق العاده» نام نهادند، بسیار زیاد است. از جمله آنها این است که در «کفایهالطالب و احقاق الحق» روایت شده: «امام حسین علیه السلام خون خود را به سوی آسمان پرتاب کرد و قطره ای از آن به سوی زمین بازنگشت» ، همچنین می توان به روایت قرآن خواندن سر مطهر امام حسین علیه السلام بر بالای نیزه که آن را از کتاب «مفتاح النجاح فی مناقب آل العبا» نقل می کند، اشاره کرد. این روایت در «الخصائص الکبری» ، «الکواکب الدریه» ، «اسعاف الراغبین» ، «نور الابصار» ، «احقاق الحق» و. . . نیز آمده است. حوادث باریدن خون از آسمان در روز شهادت امام حسین علیه السلام، و اینکه در آن روز هر سنگی را که برمی داشتند، زیر آن خون لخته شده می دیدند، سیلان خون از دیوارهای دارالاماره، سرخ شدن آسمان در روز شهادت و مطلبی که سایت اینترنتی بریتانیا از اسناد انگلوساکسون نقل می کند که در سال ۶۸۵م، آسمان بریتانیا خون بارید و شیر و کره به خون تبدیل شد - و این تاریخ مصادف است با سال ۶۱ه. ق و روز شهادت امام حسین علیه السلام - از معجزات این واقعه اند.

به معجزات دیگری در حادثه کربلا می توان اشاره کرد که هدف از نقل آنها اثبات قصه فضه و ماجرای وی در واقعه کربلا است، این معجزه چندان بزرگ نیست که باورکردن و یا اقامه دلیل برای آن دشوار باشد.

۸. مقام امام جعفر صادق علیه السلام

اشاره

نام برخی از اماکن و مناطق در طول تاریخ، منبع بسیاری از مصادر تاریخی است، از جمله این اماکن، مقام امام جعفر صادق علیه السلام در روستای «غاضریه» (۱)است. مقام مذکور

۱- یاقوت حموی در معجم البلدان، ج ۳، ص ۳۷۳ نقل می کند: «غاضریه نام روستایی منسوب به شخصی به نام غاضره بوده است» . و دیگری دراین باره می گوید: «نام روستایی زراعی است که نزدیکی مرکز کربلا قرار دارد و قبل از اسلام نیز به همین نام نامیده می شد و بعد از آن نیز به همان نام ماند، در این سخن باید تأمل کرد؛ زیرا اصل تسمیه از بنی اسد است و می توان این طور استدلال کرد که این نام گذاری بعد از سکونت بنی اسد در این ناحیه صورت گرفته است.

از حرم مطهر امام حسین علیه السلام در حدود نهصد متر فاصله دارد و گویند وقتی که امام صادق علیه السلام به کربلا آمد و در آن ناحیه مستقر شد آن منطقه به جعفریات معروف گشت. این مکان بر ساحل رودخانه فرات قرار دارد و امام صادق علیه السلام در این رودخانه غسل کرد.

در گذشته های دور، قبیله بنی اسد بر این منطقه سیطره یافتند و آن را از «آرامی ها» گرفتند. در حال حاضر دو منطقه «الهیابی» و «فدان الساده» در منطقه «الجعفریات» قرار دارد. این منطقه که تا مرز «الودی» [که مخفف کلمه «الوادی» است] امتداد می یابد، بر روی تپه های باستانی نزدیک روستای «عقر» ، قرار گرفته است.

الف) تاریخچه تأسیس مقام امام صادق علیه السلام

در سال ۱۴۴ه. ق، امام صادق علیه السلام برای زیارت جدش امیرالمؤمنین عازم عراق شد و پس از زیارت حضرت علی علیه السلام به کربلا آمد. ایشان در رودخانه فرات غسل کرد، لباس های پاکیزه پوشید و پیاده به سوی قبر جدش روانه شد. هنگامی که به قبر مطهر رسید، خود را بر روی قبر انداخت و فرمود: «السلام علیک یا وارث آدم صفوه الله الی آخره» ؛ «سلام بر تو ای وارث حضرت آدم، برگزیده الهی» ، سپس به غاضریه بازگشت و در آنجا چند روزی توقف کرد. از این رو، این زمین ها به جعفریات معروف شد. امروزه این منطقه در شمال کربلا و در فاصله سی متری رودخانه فرات قرار گرفته است. (۱)

سید محمد حسین کلیددار آل طعمه می گوید: «مقام مذکور بخشی از زمین و املاک متعلق به شیخ امین الدین بود که آن را وقف حرم مطهر امام حسین علیه السلام نمود و تاریخ

۱- موسوعه دائره المعارف الشیعیه العامه، محمد حسین اعلمی، ج ۱۵، ص ۱۱۰.

وقف آن به سال ۹۰۴ ه. ق می رسد» . (۱)

این در حالی است که استاد جعفر خلیلی معتقد است که تاریخ وقف این موقوفات به سال ۹۰۷ ه. ق باز می گردد. (۲)وقف نامه ای که بر قطعه سنگی نگاشته شده و به دنبال تعمیرات اخیر در حرم مطهر امام حسین علیه السلام و ضریح شهدای کربلا یافت شده است، تاریخ نگارش آن به بیش از پانصد سال قبل می رسد. بنا به نقل قول استاد خلیلی، در این وقف نامه قسمتی از زمین های اطراف شهر کربلا وقف شده است و نام واقف آن نیز ذکر گردیده است که متن کامل آن چنین است:

بسم الله الرحمن الرحیم

(مَا تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ) (بقره:۱۱۰)

سپاس خدایی را که بندگان نیکوکار خود را موفق به کارهایی کرد که آنان را در دنیا و دین به او نزدیک می گرداند و سلام و درود بر سرور پیامبران محمد (ص) و بر خاندان پاک و پاکیزه اش باد، اما بعد عامل نوشتن این مطالب بر روی این استوانه سنگی، شیخ امین الدین فرزند مرحوم علی جعفر است که اقدام به وقف منطقه معروف به نام روستای «جعفریه بائره» می نماید و این روستا در حقیقت ملک جد ایشان، حاج ناصر، فرزند. . . موسی، است که از طریق ارث شرعی به ایشان رسیده است. محدوده آن از سمت فرات غربی و از جانب مرقد امام اباعبدالله الحسین علیه السلام است که آن را با مال و رجال موجود در آن وقف می کند. این کار در دوره زمامداری امیر اعظم، افتخار الامرا و الخوانین و الامم «باریک بیک برناک» صورت گرفت، پس از اتمام آن به حضور امیر مذکور

۱- تراث کربلا، ص ۱۳۰.

۲- موسوعه العتبات المقدسه، جعفر الخلیلی، ج ۸، ص ۲۸۳.

مشرف شده و از ایشان درخواست کردم که به لطف خویش نسبت به تأیید مندرجات آن درباره وقف مال اعیانی، برکه ها، ساحل رودخانه، قایق ها، نخل های خرما، درختان میوه و. . . بر اساس حدود و ثغور مندرج در وصف ملک وقفی که در نزد شیخ علی موجود است، را در راستای مخارج و هزینه های حرم مطهر امام حسین علیه السلام خواه در زمینه خرید شمع روشنایی حرم، لوله ها، حصیر، ساختمان سازی و آنچه نیاز شرعی و ضروری است و زیر نظر تولیت حرم و ناظر بر منافع شرعی است، خرج نماید. جناب امیر دادگستر نیز این موارد را تأیید کرد و فرمانی در این باره صادر نمود که مطاع و اجرایی می باشد. هرکس متن این وقف نامه را تغییر دهد و یا تلاش در ابطال آن نماید، پس بداند که خداوند دشمن او خواهد بود و کار او را به خدا موکول می نمایم و لعنت خدا و فرشتگان و تمامی مردم بر او باد، (فَمَنْ بَدَّلَهُ بَعْدَ مَا سَمِعَهُ فَإِنَّمَا إِثْمُهُ عَلَى الَّذِينَ يُبَدِّلُونَهُ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ) (بقره:۱۸۱) این وقف نامه در ماه جمادی الاول سنه ۹۰۷ ه. ق تحریر شده است. (۱)

مقام امام صادق علیه السلام برای یادبود زیارت امام صادق علیه السلام از جد بزرگوارش را یکی از رهبران فرقه صوفیه بکتاشی به نام «جهان دده» ملقب به «کلامی شاعر» که تا سال ۹۷۰ه. ق زنده بود، ساخت. (۲)در گذشته، بالای این مقام گنبدی کاشی کاری شده وجود داشت و اطراف آن را باغ های میوه فرا گرفته بود و به نام «شریعه امام جعفر صادق علیه السلام» شناخته می شد. زوار از مناطق مختلف عراق و سایر کشورهای اسلامی به ویژه هند، پاکستان و ایران به زیارت آن می آمدند. این مقام توانست در مدت کوتاهی شهرت و قداست خاصی یافته و صحت محل آن مورد توجه همگان قرار گیرد، اما متأسفانه

۱- موسوعه العتبات المقدسه، ج ۸، ص ۲۸۳.

۲- کربلا فی الذاکره، سلمان هادی آل طعمه، ص۱۶۴.

تاریخ نویسان به دلایل نامعلومی در توصیف این مقام کوتاهی نمودند. این سبب شد که ساختمان اولیه و مساحت آن نامشخص بماند، این مقام، بارها و بارها تجدید بنا شده است.

«سید عبدالحسین کلیددار آل طعمه» می گوید:

در سال ۱۲۹۳ ه. ق شورشی در کربلا روی داد که به شورش «علی هدله» معروف شد. علت آن این بود که دولت عثمانی سیاست سربازگیری وسیعی را به اجرا در آورد و به جمع آوری افراد فراری از خدمت سربازی اقدام نمود. حسین قاسم حمادی که کلانتر محله باب الطاق کربلا بود، برای دولت عثمانی جاسوسی می کرد. به علت گزارش های وی، تعداد زیادی از جوانان دستگیر و روانه خدمت اجباری شدند. از این رو، تعدادی از اهالی کربلا که از جاسوسی های او به ستوه آمده بودند او را در قهوه خانه «المستوفی» (۱)در محله باب الطاق به قتل رساندند. دولت عثمانی در پاسخ این شورش تلاش کرد متهمان را دستگیر نماید، به همین علت تعدادی از آنان فرار کرده و بیرون شهر کربلا در باغ های معروف به «باغ جعفر الصادق علیه السلام» خیمه زدند، دولت عثمانی نیز به آنجا یورش برد و آنان را کشت. (۲)

ب) مراحل نوسازی مقام

بعد از قیام ماه شعبان سال ۱۴۱۱ ه. ق (۱۹۹۱م) ، مقام امام صادق علیه السلام مورد تعرض قرار گرفت و دولت بعث در پی تخریب بسیاری از اماکن مذهبی در کربلا، این مقام را بطور کامل ویران نمود. ساختمان مقام قبل از ویرانی، مساحت کمی داشت که در آن محرابی به طول بیست متر وجود داشت و بر بالای آن گنبدی کاشی کاری شده بود.

۱- المستوفی نام یکی از خاندان های قدیمی ساکن در کربلا است که نسب آنها به قبیله خزعل میرسد.

۲- بغیه النبلاء فی تاریخ کربلا، عبدالحسین آل طعمه، صص ۴۵ و۴۶.

در سال ۱۹۹۴م یکی از صاحبان زمین که مقام در آن واقع شـده است، پایه های مقام فعلی را بنا نمود. این پایه تا زمان سـقوط رژیم بعث به همـان صورت بـاقی مانـد و رژیم بعث زوار را از نزدیـک شـدن به مقـام منع می کرد. بهـانه آنان [برای این کار] نزدیکی مقام به مقر سازمان امنیتی بود؛ زیرا مقام پشت اداره امنیت و اطلاعات واقع شده بود.

اکنون، مقام امام صادق علیه السلام توسعه یافته و بازسازی شده است که مساحت کنونی آن حدود ششصد متر مربع می باشد. ورودی آن به صورت طاقی با معماری اسلامی است که ارتفاع آن حدود شش متر می باشد و دری از چوب ساج دارد. حیاتی برای استراحت زائرین وجود دارد که مساحت آن حـدود ۳۵۰ متر می باشد. سمت چپ ورودی، وضوخانه ساخته شده است و راهرویی پوشـیده بـا صـفحه هـای آلومینیومی که به مصـلایی بزرگ منتهی می شود، قرار دارد. مصـلی به بخش زنانه و مردانه تقسـیم می شود، وسـط آن محرابی به مسـاحت تقریبی پنجاه متر مربع است که قسـمت جلوی آن کاشـی کاری شـده و در آن کتیبه ای دیده می شود که بر آن آیه تطهیر نوشته شده است (بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ إِنَّمَا یُرِیدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً) (احزاب: ۳۳) و در دو طرف آن نام امامان معصوم علیهم السـلام و برخی از اسماءحسـنای الهی نوشته شده است. در همین قسـمت پنجره ای برنزی وجود دارد که میان آن لفظ جلاله به صورت گرد نقش بسته و دورتا دور آن نام امامان علیهم السلام نوشته شده است. هم اکنون تولیت مقام بر عهده سید محمد جعفر بحرالعلوم است.

۹. مقام حضرت مهدی (عج)

اشاره

این مقـام در منطقه «بـاب السـلالمه» ، یکی از محلات شـهر مقـدس کربلا، سـمت چپ رودخانه حسـینیه و در ورودی شـهر از طرف بغداد قرار دارد. از سمت جلو نیز بر

خیابان سدره واقع شده که این خیابان به شـمال حرم مطهر امام حسـین منتهی می گردد. مقام حضرت مهدی (عج) حدود ۶۵۰ متر بـا حرم مطهر امـام حسـین علیه السـلام فاصـله دارد. در کتـاب هـای تـاریخی به ویژه کتـاب هایی که به تاریـخ شـهر کربلا پرداخته اند، هیچ سندی برای آن وجود ندارد. در کتاب های جدید نیز توضیحاتی مختصر درباره این مقام دیده می شود. عمر این مقام بیش از ۱۵۰ سال نیست و بهترین سـند آن سخن «شیخ عباس قمی» است که می گوید: «من نتوانستم اطلاعاتی درباره مقام صاحب الزمان علیه السلام به دست آورم» . (۱)

همچنین «سید محمد باقر مرتضی حسینی» می گوید: «تاریخ نقش بسته شده بر مقام، سنه ۱۳۱۵ ه. ق است» . (۲)

«شیخ محمد سماوی» در سال ۱۳۵۷ ه. ق ارجوزه ای [هزار بیتی] به نظم کشیده که مطلع آن با این بیت شروع می شود:

أحمدك اللّهم یا من میزا

من البقاع حیزا فحیزا

وی در این هزار بیت، بیست مقام و زیارت گاه مقدس شـهر کربلا را نام برده و توضیح داده است، ولی از مقام حضرت مهدی (عـج) سـخنی نگفته است، با اینکه از مقام امام صادق علیه السـلام که در کنار مقام صاحب الزمان (عج) است یاد کرده است. این بهترین دلیل است که مقام صاحب الزمان (عج) در آن زمان محلی ساده بوده که توجه کافی به آن نشده است. دو دیدگاه درباره منشأ این مقام وجود دارد که عبارتند از:

دیدگاه اول

«نزار غنی قیصر» از اهالی منطقه به نقل از دیگران می گوید:

۱- هدیه الزائرین و بهجه الناظرین، شیخ عباس قمی، ص۱۳۷.

۲- ینابیع «مقاله سید سلمان هادی آل طعمه» به نقل از: الجنات الثمانیه، شماره ۱۵، سال ۱۴۲۷ه. ق.

علت تأسیس مقام این است که یکی از علمای کربلاـ بسیار به اینجا می آمد و در آنجا نماز می خواند و مناجات می کرد، وقتی سبب آن را پرسیدند، جواب داد، ایشان حضرت امام الزمان (عج) را در این مکان دیده است. این روایت ضعیف است و نمی توان به آن اعتماد کرد؛ زیرا که ناقل اسم عالِمْ را ذکر نمی کند، ولی تأکید می کند که عمر مقام ۱۵۰ سال است.

استاد «سلمان هادی آل طعمه» نیز ذکر می کند که امام زمان (عج) در این مکان نماز خوانده است و این مکان، بعدها به صورت مقام درآمده است. (۱)برای این سخن سندی معتبر وجود ندارد، فقط می توان به این نکته اکتفا کرد که اغلب مقام های موجود در کربلا محل اقامت اولیا بوده است.

دیدگاه دوم

طبق اعتقاد شیعه، امام زمان (عج) ، انتقام گیرنده خون جدش می باشد و همیشه یکی از شعارهای شیعیان در طول تاریخ «أین الطالب بدم المقتول بکربلاء» ؛ «کجاست انتقام گیرنده خون شهید کربلا» ، بوده است، از این رو، شاید ساختن مقام در کنار رودخانه فرات با این دیدگاه صورت گرفته باشد، خداوند به حقیقت آشنا است.

الف) تاریخچه بنای مقام امام زمان (عج)

در ابتدا ساختمان مقام، به صورت اتاقی کوچک و گِلی بود. سپس نیکوکاری به نام جعفر در سال ۱۳۴۷ ه. ق (۱۹۲۴م) آن را بازسازی نمود و در ساخت آن از آجر استفاده کرد. «سید عبدالمهدی اعرجی» (۱۳۲۷ – ۱۳۵۸ه. ق) در دیوان شعر خود ابیاتی درباره بازسازی مقام حضرت مهدی (عج) در کربلا آورده که به شرح زیر می باشد:

۱- کربلا فی الذاکره، ص ۱۶۰.

سعی جعفر فی بناء المقام

فسامی السماء بأقطابها

مقام غدا للوری کعبهَ

فما یهبط الروح الا بها

فإن جئته فاستلم بابه

وخدیک عفر بأعتابها (۱)

تمسک بها فهی باب الرجاء

وباب النجاه لطلابها

ولإذن قف أرخوا (طالباَ

فجبریل من بعض بوابها)

جعفر در ساختن این مقام تلاش کرد و باعث اعتلای آن در آسمان ها گردید. . . و باعث شد که این مقام کعبه اهل دل شود، به گونه ای که روح الامین فقط در آن فرود می آید.

اگر به این مقام روی می آوری، باید که در آن را ببوسی و گونه خود را به درگاه آن بسایی.

برای خواسته های خود به آن تمسک جو و بدان که مایه نجات گرفتاران می باشد.

برای ورود به آن اجازه بگیر و تاریخ بازسازی آن جمله «طالبا فجبریل من بعض بوابها» است.

در مرحله ای دیگر این مقام در سال ۱۳۷۸ ه. ق توسط حاج حمزه خلیل بازسازی شد. مرتضی وهاب از شاعران کربلا در ابیات زیر تاریخ بنای مقام را ذکر می کند:

شاد للقائم إذ أضحی خلیل

بیت قدس فیه برد و سلام

واعتنی الحمزه فی تجدیده

فاستوی منه عماد ورخام

مذ تجلی نوره أرخته

(ضاء للمهدی رکن و مقام) (۲)

برای حضرت امام زمان علیه السلام خانه مقدسی برپا شده که در آن سلامت و عافیت است.

۱- الانتظار، مرکز الدراسات التخصّصیّه فی الامام المهدی (عج) بحث منشور للشیخ أحمد علی الحلی، ص۶۴، شماره۵، ربیع الثانی سال ۱۴۲۷ه. ق.

۲- کربلا فی الذاکره، ص ۱۶۰.

حمزه در تجدید بنای آن اهتمام ورزید و آن را با سنگ مرمر بازسازی نمود.

و از هنگامی که نور آن تجلی کرد، تاریخ بازسازی آن جمله «ضاء للمهدی رکن و مقام» است.

در سال ۱۳۹۱ ه. ق (۱۹۷۰م) نیز حاج محسن حمید ملا مهدی وزنی، بخشی از مقام را تخریب کرد و آن را بازسازی نمود. (۱)

آخرین بار در قیام ماه شعبان ۱۴۱۱ ه. ق، رژیم تبهکار بعثی موفق گردید که با کمک اربابان آمریکایی خود بسیاری از مساجد، حسینیه ها و اماکن زیارتی نظیر مقام ها و مراقد معروف در کربلا را تخریب کند. این تخریب شامل مقام امام زمان علیه السلام نیز گردید، ولی تقدیر الهی بر این قرار گرفته که این اماکن پابرجا باقی بماند. از این رو، در سال ۱۹۹۴م (۱۴۱۴ه. ق) «حاج عباس آل بحر یساری» از تجار و بزرگان شهر کربلا ـ این مقام را بازسازی نمود و بنای فعلی از آن زمان تاکنون، پابرجا مانده است.

ب) توصیف مقام امام زمان (عج)

مقام فعلی در زمینی به مساحت تقریبی ۱۳۰۰ متر مربع ساخته شده است. قسمت مشرف بر خیابان آن به صورت دیوار بلندی به ارتفاع ۵/۵ متر می باشد که سنگی است و در لابه لای آن طاق های اسلامی کاشی کاری شده قرار دارد. بالای دیوار کتیبه ای از کاشی دیده می شود که بر آن آیاتی از قرآن نوشته شده است. مقام دارای سه در ورودی می باشد:

ورودی اول عبارت است از در چوبی دو لنگه به طول ۵/۴ متر که بالای آن کتیبه ای از کاشی دیده می شود که بر آن آیات قرآنی نوشته شده و بالای کتیبه تابلوی نئون قرار دارد که بر آن عبارت «السلام علیك یا صاحب الزمان (عج)» نوشته شده است. این در به

۱- کربلا فی الذاکره، ص ۱۶۰.

«باب الفرات» معروف است. زائران، هنگام ورود از این در، وارد مصلای بزرگی می شوند که بر روی شش ستون از سمت راست و چهار ستون از سمت چپ استوار شده است و در ورودی آن زیارت امام زمان علیه السلام نوشته شده است. در بالای دیوار کتیبه ای از جنس کاشی دیده می شود که بر آن سوره یاسین نوشته شده است. در این سالن اتاقی برای اداره مقام و سالنی کوچک برای استراحت خدام مقام وجود دارد. این ورودی دارای تعدادی سالن است که از سالن اصلی جدا می شود که یکی برای مصلی و دیگری که سه در دارد و به سالن های دیگر نیز متصل است محل استقرار بانوان می باشد.

درِ ورودی دوم دری دو لنگه و از چوب ساج می باشد که پنج متر طول دارد و با نقش و نگارهای اسلامی مزین شده است. این در به سالنی باز می گردد که دارای کتیبه ای از کاشی است و بر آن سوره یاسین نقش بسته است. این سالن دارای سه بخش خروجی است که دارای طاق اسلامی بوده و با چوب ساج پوشیده شده است و به راهرویی راه دارد. که دارای دو در است که یکی ورودی اصلی مقام و در خیابان قرار گرفته و دیگری به ساحل رودخانه منتهی می شود ایوان نیز از چوب ساج است. دیوارهای بالای راهرو آیینه کاری شده، دارای کتیبه ای از کاشی است که بر آن آیاتی از قرآن نوشته شده است. کتیبه دیگری از جنس کاشی نیز وجود دارد که در فاصله دو متری از زمین قرار دارد و بر آن حدیثی از رسول اکرم (ص) نگاشته شده است که به این شرح است:

نحن سبعه من ولد عبدالمطلب ساده اهل الجنه أنا و علی و جعفر و حمزه والحسن والحسین والمهدی .

ما هفت تن از فرزندان عبدالمطلب سروران اهل بهشت هستیم، من، علی، جعفر، حمزه، حسن، حسین و مهدی.

همچنین در دیوار این راهرو کتابخانه ای از چوب ساج وجود دارد.

خروجی این راهرو به حیات مقام می رسد، در آن پنجره ای نیز وجود دارد که گمان می رود محل نماز خواندن امام زمان (عج) است، ولی همان طور که اشاره شد، سندی برای این موضوع وجود ندارد.

دیوار حیات مقام به ارتفاع ۶۰/۱ متر است که با سنگ مرمر پوشیده شده و بالای آن کتیبه ای از جنس کاشی دیده می شود که بر آن آیاتی از قرآن مجید نوشته شده است. بالای این کتیبه مقرنس وآیینه کاری شده و در گوشه های آن گنبدهای نیم هلالی

آیینه کاری و مقرنس کاری شده دیده می شود. از بالای کتیبه مذکور تا انتهای گنبد، آیینه کاری و مقرنس کاری شده است و چهار پنجره دارد که به بیرون باز می شود که برای تهویه این مکان مورد استفاده قرار می گیرد، داخل گنبد نام دوازده امام نوشته شده است.

پنجره برنزی مقام به طول ۵/۲ و عرض ۵/۱ متر و درِ آن از نقره است که بعد از سقوط رژیم بعث از طرف اداره آستانه های مطهر در کربلاـ نصب شده است. این پنجره بر روی محرابی که از سنگ مرمر سفید ساخته شده، نصب شده است. محراب حدود چهار متر ارتفاع دارد و بالای آن صفحه ای دایره ای از برنز قرار دارد که بر آن آیه قرآنی زیر نوشته شده است: (بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ وَ لَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ*إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ) (الصافات:۱۷۱و ۱۷۲) .

در حیات، راهرویی منتهی به ساحل رودخانه وجود دارد که برای زیارت بانوان ساخته شده است. باقیمانده حیات مقام، به آقایان اختصاص دارد.

درِ ورودی سوم از آهن ساخته شده که به راهروی منتهی به رودخانه باز می شود و به آن «باب السلام» می گویند. بالای این در طاقی با معماری اسلامی و کاشی کاری شده دیده می شود که بر آن «باب السلام» نوشته شده است. این در نزدیک پلی است که

روی رودخـانه فرات (حسـینیه) قرار دارد و به مقـام امـام صـادق علیه السـلام منتهی می شود. منظره مقـام از نـاحیه پشتی که به ساحـل رودخانه فرات (حسـینیه) مشـرف است، به صورت دوازده طاق بزرگ با نقش و نگارهای اسـلامی است و در کنار آن طاق های کوچک تری وجود دارد که با کاشی های سبز پوشیده شده است.

ج) گنبد مقام امام زمان (عج)

ارتفاع این گنبد از سـطح زمین هفده متر است وتمامی آن با کاشی پوشیده شده و بر قاعده ای به قطر ۲۰/۱۹ متر و ارتفاع ۵/۲ متر قرار دارد که بر آن کتیبه، آیه الکرسی نوشته شده است.

کتابنامه

* قرآن کریم.

۱. إبصار العین فی أنصار الحسین علیه السلام، محمد بن شیخ طاهر سماوی، قم، انتشارات مکتبه الحیدریه.

۲. احیاء عاشوراء، صادق شیرازی، چاپ اول، قم، انتشارات سلسله، ۱۴۲۷ه. ق.

۳. الأخبار الطوال، احمد بن داوود دینوری، تحقیق: عبدالمنعم عامر، قم، منشورات الراضی، ۱۳۶۸ه. ش.

۴. أدب الزائر لمن أمّ الحائر، عبدالحسین امینی، بیروت، مؤسسه البلاغ.

۵. الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، محمد بن محمد نعمان (شیخ مفید) ، قم، مؤسسه آل البیت لإحیاء التراث.

۶. أسد الغابه فی معرفه الصحابه، عزالدین أبی الحسین علی بن محمد الجرزی، بیروت، دارالمعرفه.

۷. اعیان الشیعه، سید محسن امین، به کوشش: سید حسن امین، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۰۳ه. ق.

۸. اکسیر العبادات فی أسرار الشهادات، فاضل دربندی، قم، دار ذوی القربی.

۹. امالی، ابوجعفر محمد بن حسن طوسی، قم، دارالثقافه، ۱۳۹۴ه. ق.

۱۰. أمل الآمل، محمد بن الحسن الحر العاملی، چاپ اول، قم، انتشارات نمونه.

۱۱. أنصار الحسین علیه السلام دراسه عن شهداء ثوره الحسین الرجال والدلالات، محمد مهدی شمس الدین، بیروت، المؤسسه الدولیه.

۱۲. الأنوار النعمانیه، نعمه الله الجزائری، بیروت، منشورات الاعلمی.

۱۳. بحارالانوار، محمدباقر مجلسی، بیروت، دارالتعارف.

۱۴. بحارالانوار، محمد باقر مجلسی، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ه. ق.

۱۵. البدایه والنهایه، الحافظ أبی الفداء اسماعیل بن کثیر القرشی الدمشقی، بیروت، دار المعرفه.

۱۶. البطل الأسدی حبیب بن مظاهر، عبدالواحد مظفر، قم، انتشارات انصار.

۱۷. بغیه النبلاء فی تاریخ کربلاء، سید عبدالحسین الکلیددار آل طعمه، بی نا، بی تا.

۱۸. تاریخ أبی الفداء، أبی الفداء عماد الدین إسماعیل بن علی بن ایوبی، بیروت، دار الکتب.

۱۹. تاریخ الطبری المعروف بتاریخ الأمم والملوک، ابوجعفر محمد بن جریر الطبری، بیروت، مؤسسه الأعلمی.

۲۰. تاریخ بغداد، الحافظ ابوبکر أحمد بن علی الخطیب البغدادی، بیروت، دار الکتاب العربی.

۲۱. تحف العقول، ابن شعبه حرانی، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم، مؤسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ه. ق.

۲۲. تذکره الخواص من الأمه بذکر خصائص الائمه، سبط ابن الجوزی، بیروت، المجمع العلمی لأهل البیت.

۲۳. تراث کربلاء، سلمان هادی آل طعمه، چاپ دوم، بیروت، مطبعه الاعلمی.

۲۴. تنقیح المقال فی علم الرجال، عبدالله مامقانی، مؤسسه آل البیت لإحیاء التراث.

۲۵. ثوره الامام الحسین ظروفها الاجتماعیه وآثارها الانسانیه، محمد مهدی شمس الدین، بیروت، مؤسسه الصدیقه الطاهره للاعلام الاسلامی.

۲۶. جامع الرواه، محمد بن علی اردبیلی غروی حائری، قم، انتشارات کتابخانه مرعشی نجفی، ۱۴۰۳ه. ق.

۲۷. جوله فی الأماکن المقدسه، ابراهیم موسوی زنجانی، بیروت، منشورات الاعلمی.

۲۸. حیاه الإمام الحسین بن علی علیه السلام، باقر شریف قرشی، قم، مؤسسه الإسلامیه للبحوث.

۲۹. حیاه الامام الحسین علیه السلام، باقر شریف قرشی، نجف، مطبعه الآداب، ۱۳۹۴ه. ق.

۳۰. الخرائج والجرائح، قطب الدین راوندی، چاپ اول، قم، مؤسسه امام مهدی علیه السلام، ۱۴۰۹ه. ق.

۳۱. الدر النظیم، یوسف بن حاتم عاملی، قم، مؤسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، بی تا.

۳۲. دراسات حول کربلاء و دورها الحضاری، الندوه العلمیه فی لندن، الکویت، طباعه موسسه الزهراء الخیریه.

۳۳. دعائم الاسلام، قاضی نعمان بن محمد تمیمی مغربی، تحقیق: آصف بن علی اصغر فیضی، قاهره، دارالمعارف، ۱۳۸۳ه. ق.

۳۴. ذخیره الدارین فیما یتعلق بمصائب الحسین و أصحابه، عبدالمجید بن محمد رضا حسینی شیرازی، قم، انتشارات تحسین.

۳۵. رحله ابن بطوطه، ابن بطوطه، اکادیمیه الممالک المغربیه، ۱۴۱۷ه. ق.

۳۶. الرسائل العشر، أحمد بن محمد بن فهد حلی، چاپ اول، قم، انتشارات کتابخانه مرعشی نجفی، ۱۴۰۹ه. ق.

۳۷. روضات الجنات، میرزا محمدباقر موسوی خوانساری اصبهانی، قم، ۱۳۹۰ه. ق.

۳۸. ریاض العلماء، میرزا عبدالله افندی، قم، انتشارات کتابخانه مرعشی نجفی، ۱۴۰۳ه. ق.

۳۹. شب های پیشاور، سلطان الواعظین، چاپ اول، قم، ۱۴۲۲ه. ق.

۴۰. شرح الأخبار فی فضائل الأئمه الأطهار علیهم السلام، قاضی نعمان بن محمد تمیمی مغربی، تحقیق: سید محمدرضا حسینی جلالی، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۰۹ه. ق.

۴۱. الطبقات الکبری، محمّد بن سعد هاشمی بصری، تحقیق: محمد عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۰ه. ق.

۴۲. عاشورا حماسه جاویدان، سید محمد مازندرانی، بی جا، بی تا.

۴۳. عتبات عالیات عراق، اصغر قائدان، تهران، مشعر، ۱۳۸۲ه. ش.

۴۴. العراق قدیماً و حدیثاً، عبدالرزاق الحسنی، چاپ ششم، بیروت، مطبعه دار الکتب.

۴۵. عزیز زهرا حسین علیه السلام، سید محمد حسن نجفی یزدی، قم، کوثر کویر، ۱۳۸۲ه. ش.

۴۶. عظماء الشیعه، محمد رضا الحکیمی، چاپ اول، بیروت، مؤسسه الاعلمی، ۱۴۰۸ه. ق.

۴۷. علی الأکبر علیه السلام، عبدالرزاق مقرم، بیروت، دار الأضواء.

۴۸. عماره کربلاء، رؤوف محمد علی الانصاری، چاپ اول، دمشق، مؤسسه الصالحی للطباعه، ۱۴۲۷ه. ق.

۴۹. عمده الطالب، احمد بن علی بن عنبه، تصحیح: محمد حسن آل الطالقانی، نجف، منشورات مطبعه الحیدریه، ۱۳۸۰ه. ق.

۵۰. عوالم العلوم والمعارف والاقوال، عبدالله بحرانی اصفهانی، قم، مؤسسه امام مهدی علیه السلام.

۵۱. عیون أخبار الرضا علیه السلام، محمد بن علی (شیخ صدوق) ، با تحقیق و تعلیق و مقدمه حسین اعلمی، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۴ه. ق.

۵۲. غایه المرام فی تاریخ محاسن بغداد دار السلام، یاسین بن خیر الله العمری الخطیب الموصلی، مخطوط.

۵۳. الفتوح، ابو محمد احمد بن اعثم، تحقیق: علی شیری، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۱۱ه. ق.

۵۴. الفصول المهمه فی معرفه الائمه، علی بن احمد مالکی مکی، قم، دارالحدیث.

۵۵. فضه خادمه الزهراء، کریم جهاد حسانی، چاپ اول، قم، انتشارات طلیعه نور، ۱۴۲۷ه. ق.

۵۶. القول السدید بشأن الحر الشهید، سید محمد هادی حسینی خراسانی حائری، قم، انتشارات مکتبه الحیدریه.

۵۷. الکافی، ابوجعفر محمد بن یعقوب کلینی، چاپ پنجم، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۸۶ه. ق.

۵۸. کامل البهائی، حسن بن علی بن محمد طبری، قم، انتشارات مکتبه الحیدریه.

۵۹. کامل الزیارات، جعفر بن محمد بن قولویه، قم، نشر الفقاهه، ۱۴۱۷ه. ق.

۶۰. الکامل فی التاریخ، ابوالحسن علی بن محمد بن اثیر جزری، بیروت، دار صادر، ۱۳۸۵ه. ق.

۶۱. الکامل فی التاریخ، عز الدین أبی الحسین علی بن محمد الجزری، بیروت، دار المعرفه.

۶۲. الکبریت الأحمر فی شرائط المنبر، محمدباقر قانی بیرجندی، قم، انتشارات مکتبه الحیدریه.

۶۳. کربلا و حرم های مطهر، سلمان هادی آل طعمه، مترجم: حسین صابری، تهران، مشعر، ۱۳۷۸ه. ش.

۶۴. کربلاء فی الذاکره، سلمان آل طعمه، بغداد، مطبعه العانی، ۱۹۸۸م.

۶۵. کشف الغمّه فی معرفه الأئمه، ابوالحسن علی بن عیسی اربلی، بیروت، دارالأضواء، ۱۴۰۵ه. ق.

۶۶. کشف الغمه فی معرفه الأئمه، ابوالحسن علی بن عیسی بن أبی الفتح اربلی، قم، انتشارات مکتبه الحیدریه.

۶۷. اللؤلؤ والمرجان، حسین نوری.

۶۸. اللهوف علی قتلی الطفوف، رضی الدین ابی القاسم علی بن طاووس، تهران، دار الأسوه.

۶۹. مثیر الاحزان، ابن نما حلی، نجف، مطبعه الحیدریه، ۱۳۶۹ه. ق.

۷۰. مجله الانتظار، تاریخ ۵ ربیع الثانی ۱۴۲۷ه. ق.

۷۱. مجله المنار الکربلائیه، العدد الثانی، ۱۴۲۴ه. ق.

۷۲. مجله تراثنا، العدد الثانی، مؤسسه آل البیت علیهم السلام لإحیاء التراث.

۷۳. مجله ینابیع، العدد ۱۵، ۱۴۲۷ه. ق.

۷۴. مجله ینابیع، العدد ۱۷، ۱۴۲۸ه. ق.

۷۵. المجموعه الموضوعیه مع الرکب الحسینی، محمد امین الامینی، مرکز الدراسات الاسلامیه، ممثلیه ولی الفقیه فی حرس الثوره الاسلامیه.

۷۶. المجموعه الموضوعیه مع الرکب الحسینی، محمد جعفر الطبسی، مرکز الدراسات

۷۷. الاسلامیه، ممثلیه ولی الفقیه فی حرس الثوره الاسلامیه.

۷۸. المختار الثقفی، باقر شریف القرشی، چاپ اول، دار الذخائر الاسلامیه.

۷۹. مرآه العقول، محمدباقر مجلسی، تهران، انتشارات دار الکتب الاسلامیه.

۸۰. مراقد المعارف، محمد حرز الدین، چاپ اول، ۱۳۸۹ه. ق.

۸۱. مروج الذهب و معادن الجوهر، ابی الحسن علی بن الحسین بن علی المسعودی، بیروت، موسسه الأعلمی.

۸۲. المزار، شهید اول، تحقیق: مدرسه الام المهدی (عج) ، قم، مؤسسه الامام المهدی (عج) ، ۱۴۱۰ه. ق.

۸۳. المزار، مهدی القزوینی، بیروت، دار الرافدین.

۸۴. مسند زید بن علی، زید بن علی بن الحسین علیه السلام، بیروت، دارالمکتبه الحیاه، بی تا.

۸۵. مشارق انوار الیقین فی أسرار أمیرالمؤمنین، الحافظ رجب البرسی، چاپ اول، بیروت، منشورات الاعلمی، ۱۴۲۲ه. ق.

۸۶. مشاهد العتره الطاهره وأعیان الصحابه والتابعین، عبدالرزاق کمونه الحسینی، بیروت، موسسه البلاغ.

۸۷. مصباح المتهجّد، ابوجعفر محمد بن حسن طوسی، بیروت، مؤسسه فقه الشیعه، ۱۴۱۱ه. ق.

۸۸. معالی السبطین فی أحوال الحسن والحسین علیهماالسلام، محمد مهدی حائری مازندرانی، قم، انتشارات شریف رضی.

۸۹. المعجم الکبیر، سلیمان بن احمد طبرانی، تحقیق: حمدی عبدالمجید السلفی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی تا.

۹۰. معجم رجال الحدیث، ابوالقاسم موسوی خویی، نجف اشرف، مطبعه الاداب.

۹۱. مقاتل الطالبیین، ابی الفرج اصفهانی، قم، انتشارات مکتبه الحیدریه.

۹۲. مقتل الإمام الحسین علیه السلام، عبد الرزاق مقرم، قم، انتشارات مکتبه الحیدریه.

مقتل الحسین الخوارزمی، قم، انوار الهدی.

۹۳. مناقب آل أبی طالب، ابوجعفر محمد بن علی بن شهر آشوب سوری مازندرانی، قم، ذوی القربی.

۹۴. مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، أبوجعفر محمد بن علی بن شهر آشوب مازندرانی، به کوشش تعدادی از استادان نجف اشرف، نجف اشرف، مکتبه الحیدریه، ۱۳۷۶ه. ق.

۹۵. المنجد، شهاب الدین أبوعمرو، بیروت، مطبعه دار الفکر.

۹۶. موسوعه العتبات المقدسه، جعفر الخلیلی، چاپ دوم، بیروت، موسسه الاعلمی، ۱۴۰۷ه. ق.

۹۷. موسوعه دائره المعارف الشیعیه، محمد حسین الاعلمی، بیروت، منشورات الاعلمی.

۹۸. موسوعه کربلاء، لبیب بیضون، قم، طلیعه نور.

۹۹. المیزان فی تفسیر القرآن، سید محمد حسین طباطبایی، قم، جامعه المدرسین فی حوزه العلمیه قم، بی تا.

۱۰۰. ناسخ التواریخ، میرزا محمد تقی سپهر لسان الملک، قم، انتشارات مدین.

۱۰۱. نفس المهموم فی مصیبه سیدنا الحسین المظلوم، شیخ عباس قمی، قم، انتشارات مکتبه الحیدریه.

۱۰۲. نهضه الحسین علیه السلام، هبه الدین الحسینی الشهرستانی، بیروت، مؤسسه البلاغ.

۱۰۳. هدیه الزائرین و بهجه الناظرین، شیخ عباس قمی، قم، مؤسسه جهانی.

۱۰۴. واقعه کربلا، علی نظری منفرد، قم، جلوه کمال، ۱۳۸۲ه. ش.

۱۰۵. وسائل الشیعه، محمدبن حسن حر عاملی، تهران، مکتبه الاسلامیه، ۱۳۸۳ ه. ق.

۱۰۶. الوسیله إلی نیل الفضیله، عماد الدین طوسی، چاپ اول، قم، انتشارات کتابخانه مرعشی نجفی، ۱۴۰۸ه. ق.

۱۰۷. وقعه صفین، نصر بن مزاحم منقری، تحقیق: عبدالسلام محمد هارون، قم، مکتبه آیت الله المرعشی النجفی، ۱۳۷۶ه. ش.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹